



2

تنها چیزی که نیاز است

هانس اریک نیسن

تنها یک چیز لازم است

2

تنها یک چیز لازم است

2

هانس اریک نیسن



Dansk Balkan Mission  
Lutheran Heritage Foundation  
2019

<b>Farsi, Western:</b>	<b>“Only one thing is needed”, Vol. 2</b>
Original title in Danish:	“Et er nødvendigt”
Author:	Hans Erik Nissen
© Farsi, translation:	Dansk Balkan Mission, Rodding, Denmark 2019 1st edition printed October 2019, 5000 copies
Publishers:	Dansk Balkan Mission Lutheran Heritage Foundation
Editor:	Knud W. Skov at Dansk Balkan Mission
Linguistic work:	Allen Perri, Sam Alimalyari
Graphics:	Knud W. Skov, DBM
Printed by:	Drukarnia Beltrani, Kraków, drukarniabeltrani.pl/en
Front page illustration:	Papaver spec. found at the Ardabil mountains in Iran

All biblical quotations are from Farsi Temporary Translation, 1995

The translation and publishing of this book has been made joint by the two publishers. All rights reserved. No part of this book may be reproduced, stored in a retrieval system, or transmitted, in any form or by any means, electronic, mechanical, photocopying, recording, or otherwise, without the prior written permission of the publishers.

Dansk Balkan Mission  
Br. Roddingvej 5a,  
DK - 6630 Rødding  
www.balkanmission.dk      dbm@balkanmission.dk

Lutheran Heritage Foundation  
51474 Romeo Plank Road  
Macomb, Michigan 48042 USA  
www.LHFmissions.org      info@LHFmissions.org

Funding for the publication of this volume has been provided by the Lutheran Church Missouri Synod Michigan District Thumb East and West Circuits. Soli Deo Gloria!

تنها یک چیز لازم است  
بر اساس نسخه اصلی کتاب “Et er nødvendigt”  
اثر هانس اریک دنیسن  
© تهیه شده توسط موسسه مباشرین دانمارک در بالکان . دانمارک ۲۰۱۹

## مقدمه

این کتاب شامل درس‌ها و تفاسیری بسیار ساده، شفاف و کاربردی برای زندگی درباره عیسی مسیح می‌باشد. همه ما به این کلام نیاز داریم. تعدادی از بخش‌های این کتاب برای مطالعه روزانه به این موضوع مورد نیاز اشاره می‌کند: عیسی مسیح نجات دهنده و آشتی دهنده برای گناهکاران گم‌کرده راه است.

دعای من این است مطالعه روزانه این کتاب نه تنها موجب ایمان آوردن، بلکه موجب اتصال و رابطه ماندن با عیسی مسیح می‌شود. تمام منبع و مرجع شما باید او باشد. عیسی مسیح تمام چیزی است که شما نیاز دارید. شما به تنهایی فقیر هستید و چیزی ندارید، ولی در او صاحب کمال و فراوانی می‌باشید. زمانی که روح‌القدس، جلال مسیح را برای ما آشکار می‌سازد، ما در خود تقدیس شده و می‌بایست برای خداوند ثمره داشته باشیم. چه در بهترین وضعیت و چه در بدترین وضعیت ما در قلب خود او را ستایش و تمجید می‌کنیم و زندگی ما همانند طی کردن مسیر موفقیت و کامیابی با عیسی مسیح می‌شود. از این رو در این کتاب من به سمت دیگر نیز پیش رفته‌ام؛ اینکه چه چیزی زندگی من را غنی می‌کند. من آرزو می‌کنم که خداوند همه را از طریق برکت کلامش ملاقات کند زمانی که آسمان و زمین به پایان می‌رسد.

کوپنهاگ ۲۰۱۳

هانس اریک نیسن



و می دانم وقتی به نزد شما آییم، در کمال برکت انجیل مسیح خواهیم آمد.

رومیان ۱۵: ۲۹

پولس چطور می دانست که وقتی که به روم آید با کمال برکت انجیل مسیح خواهد آمد؟ این را خدا به او نشان داده بود.

خداوند همه چیز را از قبل می داند. او دید که پولس به عنوان یک زندانی به پایتخت دنیا خواهد آمد، از نظر جسمی درهم شکسته و بعد از مدّت طولانی در زندان و سفری خطرناک در کشتی که به غرق شدن کشتی خاتمه یافت.

خدا محتاج به نیروهای ظاهری نیست. قوّت او در ضعف کمال می پذیرد. پولس در بیچارگی و بدون اهمیّت به روم برده شد. وقتی شایعه آمدن او در روم بین مسیحیان توسعه یافت، آنها خارج از شهر به استقبال او رفتند. وقتی او آنها را دید، خدا را شکر کرده و نیرویی جدید یافت.

پولس با چه چیزی مسیحیان را ملاقات کرد؟

چنین، او در کمال برکت انجیل آمد.

در روم در کلیساها شرایط نامساعد بسیاری وجود داشت. تمامی اظهارهایی که در نامه به رومیان نوشته شده است، اجازه تردید به او نمی دهد. با این حال در نهایت، پولس برای تأدیب و اخطار نیامد. او با فیض و برکاتی که این کلام حاوی آنها می باشد، آمد.

برکات در مسیح تمامی قناعتی است که یک گناهکار به خاطر ایمان به عیسی می گیرد. هیچ چیزی به اینصورت برکت دهنده نیست، مگر به هنگامی که قلبها برای آنها گشوده می شوند. بنابراین پر از شادی نجات می شوی. کاسه وجودت لبریز می شود. تو اقیانوسی از فیض مشاهده می کنی که از همه جوانب احاطهات کرده است. تو همه چیز را بدون اینکه لیاقتش را داشته باشی، می گیری.

وقتی این برکت زنده است، آن یک نیروی وادار کننده به همراه دارد. محبت مسیح ما را وادار می کند، این را پولس می گوید.

و در خدمت او به استعدادها و قوّات خود اعتماد نکنید.

پولس می دانست که در خودش قدرت انجام هیچ کاری را ندارد. قدرت انجام دادن از جانب خداوند به او داده می شد و آن دقیقاً مربوط به کلام مصالحه دهنده‌ای بود که خدا در درون او گذاشته بود.

به خاطر اینکه او با کلام در رابطه با صلیب آمد، در کمال برکت انجیل مسیح آمد.

اگر این کلام را بجسمیم و زندگیمان را بر آن بنا کنیم، برکات مسیح به هنگام سختی، خوشی، در قید حیات و پس از مرگ از آن ما است.

اما چون تمامی قوم تعمید یافته بودند و عیسی هم تعمید گرفته دعا می‌کرد، آسمان شکافته شد.

### لوقا ۳: ۲۱

وقتی دعا می‌کنی چه اتفاقی می‌افتد؟ تو نباید دچار این وسوسه بشوی که فکر کنی که دعا فقط کلمات هستند. شاید منطق چنین باوری داشته باشد. شاید تو اینچنین احساس می‌کنی. ولی کلام خدا چیز دیگری می‌گوید.

وقتی عیسی دعا کرد، آسمان شکافته شد. در زندگی عیسی چنین بود، و این به آن ارتباط دارد که طبق کلام او انجام داده و این اطمینان را حاصل بکنیم که هر فرزند خدا زیر آسمانی شکافته زندگی می‌کند.

عیسی به تائیل گفت: «شما آسمان را گشوده خواهید دید.» بنابراین انبوه جماعت استیفان را سنگسار کردند، و این کلمات تحقق پذیرفتند. هنگامی که او آسمان را گشوده و پسر انسان را به دست راست خدا نشسته دید، و یوحنا نیز چنین تجربه‌ای کرد وقتی که عیسی آن رویاهای پر قدرت را در پاتموس به او داد. یک در به سوی آسمان گشوده شده بود.

این عیسی است که آسمان را شکافته. و ما این کار را نمی‌توانیم انجام دهیم. ولی نیازی هم به این کار نیست. این کار هم اکنون انجام شده است. این جلوگیری از این نمی‌کند که ما ارتباط بین آسمان شکافته و دعا را ببینیم. این نام من نیست که آن را می‌گشاید. خدا نام عیسی را به تو داده است. در این نام اجازه داری که به حضور او بیایی. بنابراین آزاده منش بیا. عقب نشینی مکن، زیرا خدا منتظر تو است. یوحنا دعای مقدّسین را دید که در پیاله‌های زرّین در آسمان جمع‌آوری شده بودند. این ابرازکننده این است که دعا چقدر برای خدا گرانبهاست.

مگر نه اینکه ارتباطی بین فقر روحانی به جهت کمبود دعا است؟ وقتی دعا به سکوت بر لبهای یک مسیحی می‌انجامد، فقر روحانی شروع به حرکت در زندگی او می‌کند. از عیسی یاد بگیر. فقط یکبار اشاره می‌شود وقتی که او دعا می‌کرد، آسمان شکافته شد. ولی او می‌دانست که پدرش همیشه به او گوش می‌دهد. به همین جهت زندگی او آمیخته به دعا بود.

در آسمان خواهی دید که دعا در نام عیسی قدرتهای آسمانی را می‌جنباند. اینجا بر روی زمین باید در ایمان قدم برداری. به همه وعده‌های خدا اعتماد داشته باش. از حق دعا استفاده کن. تو زیر آسمان شکافته شده دعا می‌کنی، و کسی که دعا می‌کند، به او داده می‌شود. این را عیسی گفته است.



مثل گذشتن گردباد، شریر نابود می‌شود، اما مرد عادل بنیاد جاودانی است.

امثال ۱۰: ۲۵

بدبختی ما در این است که اکثراً سراغ ثروت را در خانواده‌مان، فامیل، دوستان، کار، شرایط امن و خوب می‌گیریم. این درست است که تمامی اینها هدایای خداوند هستند، ولی این نیز اجتناب ناپذیر است که روزی همه اینها را ترک خواهیم کرد. اگر امور زمینی را پایه بنای زندگی خود قرار بدهی، خود را فریب می‌دهی. این را زمانی خواهی فهمید که پایه‌های زندگیت متلاطم خواهد شد.

فقط یک پابناست که هرگز جنبش نخواهد کرد. این پابنایی است که یک گناهکار هنگامی که در عیسی عدالت پیدا کرده است، بر روی آن می‌ایستد. این بنیاد نجات ابدیست.

بنابراین کار خوبی می‌کنی که اگر از خود بپرسی که آیا بر روی این بنیاد ایستاده‌ام! این کار را کسانی انجام می‌دهند که عیسی را به عنوان ناجی شخصی خود پذیرفته‌اند. تو باید شاگرد باشی و در ایمان زندگی کنی.

اگر پناه خود را به عیسی ببری، او همه چیز تو خواهد بود. تو نمی‌توانی وارد طوفانی بشوی که او در آن متزلزل باشد. او تنها مرجع امنی است که مستحکم و پابرجا می‌ماند، هنگامی که تمامی مراجع ناپدید می‌شوند.

بنابراین کار خوبی می‌کنی که اکثر اوقات به خدا فکر می‌کنی. پس می‌آموزی که زمانی که همه راهها به بن‌بست می‌خورند، به چه کسی رجوع کنی.

بسیار مهم است که راه بین تو و خدا بسته نشود. امور زمینی به راحتی می‌توانند تمامی افکار تو را به خود جلب کنند. این مستبب آن خواهد شد که پیدا کردن راه در هنگام مشکلات، دشوار بشود. وضعیت متفاوت خواهد بود چنانکه مدام خداوند را بطلبی. بنابراین وقتی که ظلمت بر روی تو می‌آید، فقط کاری را که مدام در انجام آن کوشا بودی، خواهی کرد.

چه دلگرمی و تسلی در این اصل نیست که عیسی صخره‌ایست و هم‌اکنون در ابدیت است! حتی وقتی که از اینجا بروم، این بنیاد جنبش ناپذیر حیات، بجای خود خواهد ایستاد. آن جاودانیست. در آسمان عیسی همان خواهد بود که بر روی زمین بود. کار او از جانب خدا تأیید شده است. نجات همچون پلی است که مرا از طوفان متلاطم و متغیّر زمان به جهت بالا بلند می‌کند، و رهنمون ملکوتی می‌شود که در آن همه چیز جدید می‌گردد. همه چیز به غیر از عیسی. او همچنان که هست باقی می‌ماند. او بنیاد جاودانیست.

بر روی او باید بایستی، در حال حاضر و ابدیت.

و غرابها در صبح نان و گوشت برای وی و در شام، نان و گوشت می‌آوردند و از نهر می‌نوشید.

### اول پادشاهان ۱۷: ۶

خداوند به نحوی عجیب کار می‌کند. چرا او اجازه نداد که فرشتگان از ایلیا مراقبت کنند، هنگامی که او تنها در کنار نهر کریت نشسته بود؟ فرشتگان روح‌های خادم خداوند هستند، و آنها به نزد آنهايي که وارث نجات خواهند گشت، فرستاده می‌شوند. این را تصور کن که ایلیا از جانب فرشته‌ای ملاقات می‌شد! آن می‌توانست او را همچنان که عیسی در جتسیمانی از فرشته‌ای تقویت شد، او را کمک کند. ولی اکنون اقدام خداوند از قراری بود که زاغها به نحو فوق‌العاده‌ای دگرگون رفتار می‌کردند. تو باید به این توجه بکنی. این نوشته شده است تا ما چیزی از آن بیاموزیم.

تو نمی‌توانی در اینکه خدا ما را چگونه کمک می‌کند دخالت کنی. همچنان نباید در مورد امکاناتی که خداوند دارد بررسی بکنی. افکار و نقشه‌هایی که او دارد، اکثر اوقات عجیب هستند، و او از تو اظهار نظر نمی‌خواهد. نوع کمک کردن او زنجیری از نقشه‌ای طولانی است.

بعد از اینکه خداوند اقدام بکند، همچنین نباید بررسی که چرا خدا به این طریق رفتار کرد. تو می‌توانی نیروی زیادی استفاده بکنی که بتوانی هدف خداوند را بفهمی...، چنین مکن. به کلام خدا بچسب و با عیسی زندگی کن. خودت را با این خسته نکن که از چیزی سر در بیاوری که خداوند مکشوف نکرده است. بجای آن از ایلیا یاد بگیر، که بعضی وقتها خداوند فرزندانش را از طریق «کمک زاغها» امداد می‌کند.

در مورد «کمک زاغها» صحبت می‌شود وقتی که خدا می‌گذارد از طریق آفریده‌های کوچک و بی‌اهمیت یا در موقعیت‌های مشابه نقشه‌اش را بکار بگیرد که در دلسوزی بی حد و مرزش به تو یاری بفرماید. این را هم باید بدانی که تمامی کمک را خدا یکباره نمی‌فرستد. زاغها روزها و شبها می‌آمدند. ما دوست داریم که چیزی را به عنوان ذخیره داشته باشیم. اگر آن را بگیریم، خیلی راحت در وابستگی مدام به خدا لغزش می‌خوریم. بنابراین او چیزی را که به آن نیاز داریم قبل از موعد خود، نمی‌دهد. ما نیاز روزانه خویش را می‌گیریم.

همیشه راحت نیست که خدا را به طریقی که کمک می‌کند، شکر کرد. ولی چه برکتی در این نخواهید است که در مورد دریافت آن، پاسخ مثبت بدهیم. آن موقع تو چون کودکی هستی که دستش را با اطمینان در دست پدر یا مادرش در اعتمادی می‌گذارد که آنها درک می‌کنند که چه چیزی برای فرزندشان بهترین است.

نخواهی ترسید و هم از آشفتگی دور خواهی ماند و به تو نزدیکی نخواهد نمود.

اشعیا ۵۴: ۱۴

روح تو در کلام خدا آرامش می‌یابد. این تنها مکان است. بر روی زمین می‌دانی که انتظارات می‌توانند برآورده شوند، به همچنین می‌توانی دچار ناامیدی و تردید گردی. بهر حال کلام خدا تو را به دنیایی دیگر سوق می‌دهد.

تو از چیزی نخواهی ترسید، چرا که چیزی برای ترسیدن نداری.

این شامل حال تو می‌شود که در درماندگی خود به عیسی پناه برده‌ای. اینطور به نظر می‌رسد که از پس مسیحیت بر نمی‌آیی. بی‌تفاوتی و سردی مدام تو را به بازی گرفته است، بنابراین باید بپرسی که آیا وعده‌های عظیم، غنی و پر جلال خدا واقعا به تو تعلق دارند.

در اینجا خیلی مهم است که به کلام خدا توجه کرد. تو از هیچ چیز نباید بترسی. این به مردمی گفته شد که حامل نشانه‌های عمیق گناه و از ایمان افتاده بودند. ولی خداوند تصمیم گرفته بود که به آنها رحمت خودش را نشان بدهد. با تو نیز به همچنین. سر زندگی تو این نیست که چه چیزی به موفقیت می‌انجامد یا چه چیزی نه. خیر، خدا تو را در مسیح برگزیده است. او در پسر حبیب خود تو را سر تا پا، با همه برکات روحانی آسمانی لبریز کرده است. به همین دلیل چیزی نیست که از آن بترسی.

تو قدرت فهمیدن وعده‌های خدا را نداری. آن فراتر از منطق و قدرت درک توست. ولی در آسمان به قوت ایستاده‌اند. و در روز پر جلال ابدیت تو خواهی دید که حتی یکی از آنها از بین نرفته است.

«هیچ چیز»، کلام خدا می‌فرماید، و مفهوم آن اینست، «هیچ چیز». چیزی نیست که از آن بترسی. طوفان می‌تواند بسوی تو تلاطم کند، مشکلات می‌توانند به قدری زیاد بشوند که چون کوهی بلند شوند که جلوی دیدت را بگیرند. در اینصورت هم چیزی نداری که از آن بترسی.

قناعت بی حد و مرزی در مسیحی بودن وجود دارد. فکر کن که شرایط هر طوری که باشد، یک آرامش شگفت‌آوری در عمق سکوت در اندرون تو وجود دارد. شاید خودت متوجه آن نباشی، زیرا سکوت می‌تواند آزار ببیند، ولی در آنجاست؛ آفریده شده از کلام خدا.

بنابراین به این مژده خوش که وعظ می‌شود، امروز تحت هر شرطی که قرار گرفته‌ای گوش فرا ده: هیچ چیزی نیست که از آن بترسی. این را خدا فرموده است.

به این، روح خدا را می‌شناسیم: هر روحی که به عیسی مسیح مجسم شده اقرار نماید از خداست.

## اول یوحنا ۴: ۲

اعتراف کردن به مفهوم معرفی کردن آنچه که در زندگی مهم است، می‌باشد. خیلی‌ها فکر می‌کنند که سؤالی است در رابطه با گفتن چند کلمه. آنها فقط با اعتراف کردن با زبانشان اکتفا می‌کنند. آنها در امیدی کاذب زندگی می‌کنند. هیچ ارتباطی مابین آنچه که دهانشان می‌گوید و آنچه که در قلبشان هست، وجود ندارد.

اگر گناهان خود را اعتراف کنی، اقرار بر این می‌کنی که گناه در زندگی وجود دارد. همه چیز به گناه آلوده شده است. مدام احساس می‌کنی که احتیاج به این داری که مورد توجه قرار بگیری.

اگر دیگران به تو توجه نکنند، دلسرد می‌شوی. تو می‌خواهی که از تو سپاسگزاری بشود، مورد عزت و احترام قرار بگیری. ما گناهان بسیاری را که عمیقاً در ذهنمان وجود دارد، پنهان می‌کنیم. خیلی از آنها به دنیای افکارمان مربوط می‌شوند. این گناهها مدام پیش می‌آیند. بعضی وقتها به همچنین به مرحله عمل می‌رسند، و انسان دچار وحشت از وجود خود می‌گردد.

بنابراین باید اعتراف بکنیم که گناه در زندگیمان وجود دارد. من نمی‌توانم بر آنها غلبه بکنم. هر چقدر که تلاش می‌کنم، هرگز نمی‌توانم آنها را مهار بکنم.

در نهایت باید عیسی را اقرار کرد. این به او مربوط می‌شود. او آن ارتباط عمیق در مورد همه چیز است. بله، او داخل شده و تمامی گناهان تو را با دستهای پاکش لمس کرده است. آن او را به قدری ناپاک کرد که باید به عنوان یک تبهکار در جلجتا زیر حکم غضب خدا می‌مرد. اگر به عیسی اقرار بکنی که در جسم آمد، آن زمان به آن اشاره می‌کنی که فدیة تمام گناهانت بر درخت لعنت شد.

عیسی با پیامی از آسمان آمده است. او تمامی مشورت خدا را در رابطه با نجات و عطف کرده است. ولی نه فقط این. به همچنین کار دیگری باید انجام می‌داد. او باید گناه را فدیة می‌کرد. این به بهای خون او تمام شد. به بهای ارتباط او با پدر تمام شد.

این آن چیزی است که به همه ما مربوط می‌شود. این را خداوند به واسطه روح خود به ما اثبات کرده است.

«عیسی، عیسی! تمامی آنچه که بر روی زمین و آسمان به آن نیاز داری، در این یک اسم پنهان شده است!»

و از قاتلان جسم که قادر بر کشتن روح نیستند، بیم مکنید بلکه از او بترسید که قادر است بر هلاک کردن روح و جسم را نیز در جهنم.

متی ۱۰: ۲۸

انسانها از همدیگر می ترسند. دیگران می توانند به تو آسیب برسانند. شاید تجربه این را داری که دوستان به تو پشت کردند.

هیچ کسی به اندازه عیسی شرایط زندگی انسانی را نمی شناسد. او به همچنین گفته است که روزهای دشواری و سخت در انتظار ما هستند که (اگر آن روزها کوتاه نمی شدند) هیچ انسانی نجات نمی یافت. زندان، شکنجه، قحطی، جنگ و جفا تا زمانی که این زمین پایدار است، تمامی نخواهد داشت. با اینحال عیسی می گوید که از انسانها نباید بترسیم. آنها می توانند جسم ما را به قتل برسانند. مرگ حدی برای قدرت آنها می گذارد. برعکس باید از خدا بترسیم.

خیلی ها خواهند پرسید: چرا باید از خدا بترسیم؟ آنها نظر بر این دارند که دلیلی برای ترسیدن نیست. آنها اعتقاد دارند که عیسی حقیقت را راجع به خدا بیان نمی کند. وضعیت آنها وحشتناک خواهد بود که بعد از مرگ از قبر بیدار شده و در مقابل خدایی بایستند که قادر است هم روح و هم جسم را در جهنم هلاک سازد.

خدا می تواند این کار را بکند، اما آیا او این کار را خواهد کرد؟

این سؤال را عیسی جواب داده است. او می گوید که خدا در روز داوری به آنهایی که در دست چپ او ایستاده اند خواهد گفت: «از من دور شوید، شماهایی که ملعون هستید در آتش ابدی، که برای شیطان و فرشتگان او آماده شده است.» (متی ۲۵: ۴۲).

بنابراین جای بیم برای انسانهایی وجود دارد که خدا آنها را به جهنم می فرستد. دلیلی وجود دارد که دعا بکنی، خدا تو را تفتیش بکند تا در دام خودفریبی نیفتی. شرط نهای این است که در خدا صلح داشته باشی. تو باید عیسی را به عنوان ناجی شخصی خود بپذیری. اگر چنین نکنی، خدا باید تو را به جهنم بفرستد.

از چیزهایی که دیگران از آن می ترسند، مترس. از چیزی بترس که حقیقتاً وحشتناک است: داوری شدن از جانب خدا تا ابدیت را در آتش که در آن آنها گریه کرده و دندان خواهند سایید.

برای انتظام کمال زمانها تا همه چیز را خواه آنچه در آسمان و خواه آنچه بر روی زمین است، در مسیح جمع کند، یعنی او.

## افسیان ۱: ۱۰

خدا نقشه‌ای برای زندگی تو دارد، در یک سرود می‌خوانیم. و این حقیقت دارد. نقشه‌ او با هدفش توازن دارد. خدا می‌خواهد چیزی را در عیسی جمع بکند. این کلید فهمیدن چیز است که در غیر اینصورت مشکل می‌بود.

وقتی خدا جواب منفی به دعای ما می‌دهد، این به دلیل اینکه او از ما مراقبت نمی‌کند، نمی‌باشد. به همین‌نین نه به این سبب که ما را درک نمی‌کند. هیچ کسی ما را به این خوبی که او از ما شناخت دارد، نمی‌شناسد.

جواب خداوند را باید تحت نوری درمورد تمامی آنچه که در زندگی‌مان وجود دارد و اینکه او می‌خواهد تمامی آنها را در مسیح جمع بکند، مشاهده بکنیم. اگر چیزی را که در موردش دعا کردی، دریافت بکنی، تا اندازه‌ای از پس کار خود برمیایی. این موقعیت برای یک مسیحی خطرناک می‌باشد. وقتی قوم اسرائیل وارد سرزمینی شد که از شیر و عسل لبریز بود، خداوند را فراموش کرد. آنها نیاز به مراقبت و کمک او در همه موارد نداشتند.

شاید احساس می‌کنی که یک مسیحی ضعیف هستی. رویای این را داری که یک زندگی پیروزمندانه مسیحایی داشته باشی، تا به دیگران بگویی که مسیحی بودن چقدر خوب است. بنابراین از خودت می‌پرسی چرا خداوند کمکت نمی‌کند که قوی باشی. وقتی از پس یک مشکل برآمده‌ای، یک مشکل دیگر پیش می‌آید. دوباره باید به خدا رجوع کنی و ناتوانیت را به حضور او ببری. او امین است. بعضی وقتها چنان دیر رجوع می‌کند که تو دچار وحشت‌زدگی می‌شوی. ولی او تو را به حال خودت رها نمی‌کند. به‌رحال تو نمی‌توانی این سؤال را نکنی: چرا باید اینطور باشد؟

دلیل آن اینست که خدا می‌خواهد که عیسی همه چیز ما باشد. همه اطراف زندگی ما باید به او اشاره بکنند. آنها در صورتی این کار را انجام می‌دهند که به او پناه ببری.

وقتی که داود بر همه دشمنانش پیروزی یافت و صلح را در همه جوانب برقرار کرد، او به عنوان یک قهرمان پیروز در مقابل همه جلوه کرد. هم‌زمان در آستانه عمیق‌ترین و بزرگترین فاجعه زندگی خود قرار گرفت. شیطان اجازه گرفت که او را غربال بکند، چنانکه او دوباره به عمارت نجات رجوع بکند، جاییکه فیض و نجات خدا برای او همه چیز شد. خدا تمامی آنچه را که در زندگی‌اش وجود داشت در عیسی جمع کرد.

این به همین‌نین از طریق او در زندگی تو و من می‌باشد. در خودمان هیچ چیز نیستیم. عیسی همه چیز ما است.

تو جمیع گناهان ایشان را به عمق‌های دریا خواهی انداخت.

میکاه ۷: ۱۹

قدم زدن در ساحل دریا تجربه حیرت‌آوری است، و به همچنین دیدن موجهای متلاطم دریا و شنیدن صدای آنها. دریا بی‌انتهاست. دریا به دریا می‌پیوندد و باهم دور زمین را می‌گیرند. آیا برایت پیش نیامده است که وقتی در چنین ساحلی قدم می‌زدی، به این فکر کرده باشی که: «تو جمیع گناهان ایشان را به عمق دریا خواهی انداخت.»

دریا دنیایی را می‌پوشاند. در زمان ما خیلی از اسرار اقیانوس مکشوف می‌گردد. ولی، چطور با دریایی که گناهان تو را پنهان کرده است؟ آیا آن نیز روزی آنچه را که در آن پنهان است نمایان خواهد کرد؟

خیر، این هرگز اتفاق نخواهد افتاد. دریایی که گناهان تو را می‌پوشاند، در واقع فیض است. آن اقیانوس نامش عیسی است. وقتی خدا گناهان تو را در آن انداخته است، آنها هرگز دیگر به روی صحنه نمی‌آیند. آنها ناپدید شده‌اند.

کتاب مکاشفه راجع به دریایی در آسمان صحبت می‌کند. آن با تمامی دریاهای دیگر فرق می‌کند. آن نازک است، مثل بلور شفاف.

این دریا مثل فیضی در قلب خداوند است. جایی که آن می‌باشد، هیچ چیز دیگری مگر فیض نیست. چه شگفت‌آور است قدرتی که خون عیسی دارد. وقتی گناهان تو به دریای فیض انداخته شدند، آنها ناپدید می‌شوند، و فیض به تنهایی باقی می‌ماند.

گناهان قدیمیت می‌توانند آزارت بدهند. تو می‌توانی که مورد وسوسه قرار بگیری که بارها و بارها بر خود حکم بر روز داوری بکنی. این کار را مکن! تو باید بدانی که خدا آن گناه را که به دریای فیض انداخته شده است، نمی‌شناسد. بنابراین تو نیز باید آن را فراموش بکنی.

ولی آیا من به طرز صحیح اعتراف کرده‌ام؟ آیا همه چیز را به یاد آورده‌ام؟ آیا با جدیت کافی این کار را کرده‌ام؟

به این توجه کن که کلام خدا نمی‌گوید که تو خودت باید گناهانت را به دریا بیاندازی، بلکه خداوند تمامی آنچه را که خدا می‌کند، او آن را به کمال انجام می‌دهد. به همین دلیل عیسی این کلمات پربهرکت را گفت: «که تمام شد.»

در خودت هرگز چیزی نمی‌یابی که باید دگرگون یا بهتر باشد. ولی خداوند در رابطه با ما هلاک‌شدگان رجوع کرده است. با لکنت زبان و کمبود کلمات، گناهانمان را به حضور او اعتراف می‌کنیم. بنابراین او جمیع آنها را به دریای فیض می‌اندازد. آن زمان خدا هرگز آنها را نمی‌بیند.

گفت: «البته با تو خواهیم بود. و علامتی که من تو را فرستاده‌ام، این باشد که چون قوم را از مصر بیرون آوردی، خدا را بر این کوه عبادت خواهید کرد.»

### سفر خروج ۳: ۱۲

خیلی‌ها میل دارند که معجزه ببینند. آنها بر این باورند که اگر فقط علامتی به آنها داده شود، چیزی دارند که به آن متوسل بشوند. آنها اعتقاد دارند که آن علامت خیلی چیزها را راحت‌تر می‌کند. ولی درخواست علامت خطرناک است. اکثر اوقات در رابطه با عدم اطمینان کمکی نمی‌کند. زمانی که مشکلات می‌آیند، بهر حال جای تردید پیدا می‌شود.

حتی این امکان وجود دارد که خداوند علامتی ندهد. او به همچنین می‌تواند آن را متمایز آرزوی ما بدهد. این تجربه را موسی با بوتهٔ مشعل کرد.

خداوند به او مسئولیتی فراتر از توانش داده بود. او باید نزد فرعون می‌رفت و از او درخواست می‌کرد که اسرائیلی‌ها را بگذارد که بروند. آن موقع خدا به موسی علامتی داد. دفعه دیگر که در آنجا بوته مشعل را دید، او تنها نخواهد بود، او قوم را به همراه خود خواهد داشت. او تنها نخواهد بود.

موسی علامت را بعد از این که قوم را از مصر خارج کرد، خواهد گرفت. این می‌تواند عجیب به نظر برسد. ولی خدا اشتباه نمی‌کند. او می‌دانست که موسی واقعا احتیاج به علامتی داشت وقتی که روبروی قومی نامطمیع و لجباز در بیابان ایستاده بود.

این در رابطه با زندگی تو نیز صدق می‌کند. خدا می‌تواند علامتی به تو بدهد که در آینده بسیار دور آن را دریافت کنی. خداوند به تو می‌آموزد که قدمهای بسیاری در ایمان برداری. ولی علامت خداوند هرگز دیر نمی‌آید. وقتی به مدت طولانی با مشکلات دشوار به سر برده‌ای، خداوند می‌خواهد به تو تأییدیه بدهد که در طریق او قرار داری.

تا زمانی که موعود علامت فرا نرسد، خداوند همان ضمانت را به تو می‌دهد که به موسی داد: «البته من با تو خواهیم بود!» هیچ چیزی مهمتر از این نیست که به وعده‌های خداوند گوش بدهیم. تو باید اجازه بدهی که آنها تو را حمل بکنند. کلام به قدرت خود باقی می‌ماند وقتی که شک و تردید علامت را نامطمئن می‌کند.

خداوند مراقبت شبانی دارد؛ او تو را به راه خود هدایت می‌کند. زندگی خود را با خاطر جمع‌ی در دستهای خداوند بگذار. او قلب تو را می‌شناسد و می‌داند که عمیق‌ترین آرزوی تو این است که تحت اراده او و در راه او باشی.



او درمانده و خسته نمی‌شود و فهم او را تفحص نتوان کرد. ضعیفان را قوت می‌بخشد و ناتوانان را قدرت زیاده عطا می‌نماید.

اشعیا ۴۰: ۲۸-۲۹

تو قدرت فکر کردن افکار خداوند را نداری، ولی او آنها را برای تو مکشوف می‌کند. او این کار را در عیسی انجام داده است. او این کار را به همچنین به این طریق انجام می‌دهد که می‌گذارد که بفهمی که مقصود او در راه عجیب زندگیت چه می‌باشد. بعضی وقتها به تو نشان نمی‌دهد که از تو چه می‌خواهد. در چنین موقعیتی تلاش برای پیدا کردن هدف طریق خداوند، تو را خسته می‌کند. تو به امکانات بسیاری شاید فکر بکنی، ولی هیچکدام از آنها قلبت را آرامش نمی‌دهد.

کی خواهی آموخت که بپذیری این چیزيست که تو قدرت آن را نداری؟ این چیزی است که تو قدرت فهم آن را نداری، هر چقدر که به خود فشار بیاوری.

ولی اویی را که نمی‌توانی درک کنی، می‌توانی ستایش کنی. من و تو خاک و خاکستر هستیم. ما باید با فروتنی در برابر خدای حکیم و مقدس زانو بزنیم. مهمتر از همه جوابها این است که او را پرستش کرده و جلال بدهیم.

چه بسیار که خود را تا حد مرگ خسته نکرده‌ای در رابطه با سوالهای مکرر که خداوند نمی‌خواهد به آنها جواب بدهد! شاید اتهامی در پشت تمامی سوالهای نهفته است؟ تو راضی از این نیستی که خدا همه چیز را می‌فهمد. تو می‌خواهی خود بفهمی. یک روزی فرا می‌رسد که دیگر در آن قدرت فکر کردن نداری. این یک موقعیت پر برکتی است، زیرا خداوند با هدایای خود می‌آید.

«او خستگان را قوت می‌بخشد، و ناتوانان را قدرت زیاد عطا می‌نماید، و ضعیفان را قوت بسیار می‌دهد.» این به این دلیل اتفاق نمی‌پذیرد که تو به سؤال کردن خود ادامه بدهی. او به تو طی سفرت کمک می‌کند که به آن ادامه بدهی، از طریقی که او درمورد آن تصمیم‌گیری کرده است.

ما خیلی راحت این فکر را می‌کنیم که کسی که قوت بسیار دارد، به او قوت بیشتری داده خواهد شد. کمک خداوند اجر برای تلاش انسانی نمی‌باشد. آن همیشه به خاطر فیض است.

بنابراین خسته و ضعیف بودن خوب است. آن زمان خداوند برای کمک کردن می‌آید. او دیر نخواهد کرد. او با خساست نمی‌بخشد. خیر، تو قوت و قدرت زیاد می‌گیری، تا زمانی که به سرزمینی برسی که همه سؤالها و معماها جواب داده شده‌اند.

طریق باهای خود را هموار بساز، تا همه طریق های تو مستقیم باشد.

امثال ۴: ۲۶

عیسی طریق است. هیچ راه دیگری مگر او به قلب خدا وجود ندارد. این به مفهوم نجات برای یک گناهکار است که این طریق را پیدا بکند. این راه، نو و زنده است. اگر پاهای تو بر آن قرار دارد و در آن می مانی، تو در راهی هستی که به آسمان ختم می شود.

بگذار تا همه طریقهای تو مستقیم باشد! کلام در رابطه با امکانات بسیار مختلف در مورد انتخابهایی صحبت می کند که در زندگی وجود دارند. می گذاری که طریق های تو مستقیم باشند، یا آنها را هموار با راه غیر مسیحیان می کنی؟

رابطه تو با حقیقت چگونه است؟ آیا شخص می تواند به آنچه که می گویی اعتماد بکند؟ یا این که طوری سخن می گویی که دیگران را فریب داده و پشت نور قرار بدهی؟

آیا همیشه زیر آنچه را که امضاء می کنی، واقعیت دارد؟ در مورد فیلم هایی که می بینی چه؟ و کتابها و مجله هایی که می خوانی چگونه است؟ از وقت و پولت چگونه استفاده می کنی؟ آیا مسائل کوچک و بزرگ را طوری انجام می دهی که گویا مسیحی نیستی؟

تمامی محوطه های زندگی با یک طریق مقایسه می گردند. فقط یک راه وجود دارد که باید در آن قدم گذاشت. بنابراین همیشه تغییر و تحوّل در آن وجود دارد. آن نیازمند به طریقهای بسیاری است که اشاره به هدف آسمانی می کند. اگر این طریقها چنین نکنند کم کم از هدف نهایی و اصلی دور می شوی، و یک روز عیسی را بدون آنکه خود بدانی ترک می کنی.

خیلی ها فکر می کنند که در موقعیت خوبی قرار دارند، تا به آسمان برسند. آنها حتی فکر این را نمی کنند که عیسی را بدرود بگویند و یا ترک کنند. آیا کلام خدا را می خوانند یا خداوند را در دعا می طلبند، زیاد مهم نیست. یا به همچنین در رابطه با هموار کردن زندگیهای خود، چنان که خداوند گفته است.

نتیجه بر این می شود که خیلی از طریقهایشان اشاره به هدف آسمانی نمی کنند. شیطان به طور غیر محسوسی آنها را به دنیای خود می کشد. آنها مدام بیشتر دنیوی می شوند.

در حقیقت دلیلی برای هشیار بودن وجود دارد. هر روزه در طریقهای کوچک زندگی قدم برمی داریم. اگر آنها به هدف اشاره نکنند، بنابراین به آنها دسترسی پیدا نمی کنیم. عیسی می خواهد وارد هر روز تو بشود. او می خواهد تصمیم گیرنده این باشد که تو باید چکار کنی، چطور باید فکر کنی و یا صحبت کنی. اگر او را خداوند زندگی خود قرار بدهی، تو یک مسیحی می شوی که با هدف قرار ملاقات دارد.

پس حال یهوه صباوت چنین می‌گوید: دل خود را به راههای خویش مشغول سازید. ... و آنکه مزد می‌گیرد، مزد خویش را در کیسه سوراخ دار می‌گذارد.

حجی ۱: ۵-۶

ایام سختی در اسرائیل بود. زمین، بایر مانده بود، و قوم برای فراهم کردن مایحتاج خود و خانواده خویش مشکل داشتند. شرایط سخت باعث این شده بود که خیلی‌ها بیشتر نسبت به دارایی خویش مشغول باشند. همه سخت در دنیای کوچک خویش تلاش می‌کردند در حین اینکه خانه خداوند مخروب شده بود.

ولی در این موقعیت زمانی، بعضی از اشخاص به اراده خداوند گوش سپردند. خانه او باید بنا می‌شد. خیلی‌ها در رابطه با این موضوع احساس درماندگی داشتند. چطور می‌توانستند پول بیشتری برای بازسازی معبدی فراهم بکنند در موقعیتی که حتی به اندازه کافی برای خود و خویشاوندانشان نداشتند؟ بهرحال افراد ایماندار دلسرد نشدند. با شهامت یادآور مسئولیتی شدند که خدا به آنها سپرده بود. و خدا همراه آنها بود. در روز ۱۴۲م در نهمین ماه، زیربنای خانه خدا بنا شد. و از جانب خداوند شنیده شد: «از امروز تو را برکت خواهم داد.»

امروز نیز به همچنین با نگرانیها در رابطه با آینده آشنا هستیم که چگونه قوت شادی را از ما می‌گیرد. چنین به نظر می‌رسد که مزدمان در کیسه سوراخ شده می‌رود. وضعیت در رابطه با دادن هدیه برای پیشبرد ملکوت خدا چگونه خواهد بود؟ این طرز فکر کردن خطرناک است.

تو نباید طوری رفتار بکنی که از برکت خداوند ناتوان بیایی. اسرائیلی‌ها این برکت را به هنگام بازسازی خانه خدا مجدداً بدست آوردند.

خداوند نسبت به کلام خود وفادار است. در رابطه با آنچه که به او و ملکوت می‌پردازی، بازنده نخواهی بود. برعکس! خداوند تو را مسئولیت داده است که از ملکوت او مراقبت بکنی. او خواهد گذاشت که برکاتش بر روی زندگی تو جاری بشود. شما به اندازه کافی از همه چیز بدست خواهید آورد و حتی به مقدار فراوان به ازای هر کار نیک دریافت خواهید کرد.

این به این معنا نیست که ناگهان در پول غرق شوید. چون این امر برای تو خطرناک خواهد بود. خیلی‌ها در این جرگه غرق شده‌اند. خیر، برکت خدا به این مفهوم نمی‌باشد که آنچه را که داری کافی خواهد بود. و سپس، این باعث شادی و شاکری تو می‌شود. تو تجربه خواهی کرد که او به تو، به اندازه خوب، پر و به مقدار کافی لبریز داده شده است. علاوه بر این چیزی نیز برای دیگران باقی می‌ماند! خداوند بسیار نیک است.

اکنون به او که قادر است مطابق مژده‌های که من اعلام می‌کنم، یعنی پیام مربوط به عیسی مسیح، ... به آن خدایی که دانای یکتاست، به وساطت عیسی مسیح پیوسته تا ابد جلال باد! آمین

رومیان ۱۶: ۲۵-۲۷

وقتی خدا می‌خواهد تو را تقویت کند، او این کار را به وساطت پیام مربوط به عیسی مسیح انجام می‌دهد. این پیام صلیب است که خدا از آن استفاده می‌کند. قوت خداوند یک قدرت ناشناخته نیست که قوتی نوین ببخشد. مژده انجیل پیام زنده قوت بخش خدا می‌باشد.

مژده انجیل، ایمان را در قلب تو ایجاد می‌کند. به همین طریق به وساطت پیامی که مربوط به عیسی می‌گردد، ایمان تقویت می‌شود. وقتی خدا تو را تقویت می‌کند، او این کار را از طریق قوی ساختن ایمان انجام می‌دهد.

ولی این عجیب است در مواقعی که ایمان رشد می‌کند، تو به هیچ وجه به ایمان فکر نمی‌کنی. این عیسی است که ذهنت را پر می‌کند، و تو در رابطه با شنیدن در مورد او خسته نمی‌شوی.

وقتی یک رهبر دانشجویی چینی بعد از دهها سال از زندان آزاد شد، گفت که زمان حبسش همچون یک سفر عروسی با عیسی بود. او می‌توانست چنین بگوید، زیرا که خدا همان خدایی است که تقویت به وساطت مژده انجیل می‌باشد.

پولس مژده انجیل را اینطور بیان می‌کند: «مژده من». مژده خداوند از آن او شده بود. خدا آن را بارها و بارها به او داده بود.

طی مشکلات و نبردهای بسیار، او قوت آنرا تجربه کرده بود. بنابراین نامه پر قوت خود را به رومیان با اشاره نمودن به پیامی خاتمه می‌دهد که قادر است دوستان او را به هدف برساند.

و مژده انجیل قدرت خود را از دست نداده است. آن، قدرت این را دارد که باقی راه زندگی را قوت ببخشد. بنابراین به کلام توجه داشته باش که در رابطه با خون عیسی سخن می‌گویند. در این خون تو از تمامی گناهان خود طاهر شده و رها گشته‌ای. خون عیسی پرداخت بهای توست. تو با خون خریداری شده‌ای. با بهایی که عیسی پرداخت، او تو را در تمام تنگی‌ها قوت می‌بخشد.

وقتی مژده انجیل برای تو زنده باشد، سرود ستایش به هنگام تاریکی‌های زندگی سر به آغاز می‌کند، در تنگی‌هایت و بی‌امدادی‌هایت. دیگر در تردید نیستی. خدا تنها یکتای دانا در زندگی تو می‌باشد. او روح تو را نجات بخشیده است، و او تا آخرین لحظه تو را به وساطت پیام مربوط به عیسی تقویت می‌کند.

## خداوند را در زینت قدوسیت بپرستید! ای تمامی زمین از حضور وی بلرزید!

مزامیر ۹:۹۶

تو، به حضور خدا با هر لباسی که به تن داری می‌توانی دعا کنی. تو می‌توانی در هر موقعیت زمانی و در هر جا با او صحبت بکنی. با این وصف، کلام خدا می‌گوید: «خداوند را در زینت قدوسیت بپرستید!» عوامل خارجی بی‌اهمیت نیستند. بدون اینکه خود متوجه باشیم، روی دید ما و انتظارات ما اثر می‌گذارند. کمبود احترام در جامعه باعث تحلیل احترام در طرز رفتارمان می‌گردد؛ این همانند ارتباط ما با خداوند است.

کلام خدا در مورد عوامل خارجی بخصوصی صحبت نمی‌کند که باید در همه مواقع و در همه جا از آنها متابعت بکنیم. جایی که مسیحیان احساس می‌کنند برای حضور خدا باید بلرزند، نیازی برای احترام و تواضع پدیدار می‌شود. ولی طبق کلام خدا فقط مسیحیان نیستند که خوانده شده‌اند تا برای او زانو بزنند. تمامی زمین از حضور وی خواهند لرزید.

یک روز تمامی دشمنان خدا پای‌انداز او خواهند شد. آنها او را با تمسخر و بی‌احترامی ملاقات کردند. امروزه خیلی‌ها این کار را انجام می‌دهند. آنها مقدسات را مورد سؤاستفاده قرار داده و آنها را وارد روابطی می‌کنند که در آن روابط، نباید جایی برای این مقدسات پیدا بشود. کلام خدا بعضی وقتها به نوعی استفاده می‌شود که مسبب ایجاد قهقهه گردد. کلیساها مراکز فرهنگی می‌گردند که در آنها همه نوع فعالیتی انجام می‌شود.

مردمی که هیچ چیز را مقدس نمی‌شمارند، انسانهای فقیری هستند. پا فراتر از همه حدّ و مرزها می‌گذارند. تمامی مقدسات را درهم می‌شکنند.

بدترین چیز قضاوت خداست. خدا اجازه می‌دهد که ما طمع آنچه را که با آن، او را ملاقات کرده‌ایم، بچشیم. با اضطراب باید بپرسیم: تا چه مدت زمانی خدا اجازه می‌دهد که مورد اهانت قرار بگیرد؟ ساعت قضاوت کی فرا می‌رسد؟

به قوم خدا گوشزد می‌شود: نگذارید روح و افکار دنیا بر شما غلبه کند. هرگز به حضور خدا مرو مگر اینکه واقف بر این شده باشی که او مقدس است، و تو خودت خاک و خاکستر هستی. در ارزش احترام برای او زانو بزن.

بدون ترس در احترام برای خدا محبت پایدار نمی‌ماند. کسی نمی‌تواند که در خفا به وضوح او را بی‌عصمت می‌سازد، وی را محبت نماید. بنابراین ما باید چه در قلمبان و چه در رفتارهایمان که ظاهر می‌شوند، خداوند را جلال بدهیم. خداوند را در زینت قدوسیت بپرستید!

زیرا که همه از خرد و بزرگ مرا خواهند شناخت، ... بر تقصیرهای ایشان ترخم خواهم فرمود و گناهانشان را دیگر به یاد نخواهم آورد.

عبرانیان ۸: ۱۱-۱۲

فیض و بخشش خداوند دقیقاً بستگی به شناخت او دارد. شناخت او یعنی شناخت فیض او. بنابراین ما باید افکار و حدسهایی را که ذهن و قلبمان را از فیض خداوند دور می‌سازد، کنار بگذاریم. به عنوانی بیشمار شیطان می‌خواهد ما را به بیراهه بکشد. او تحمل این را ندارد که پر از جشن شادی در رابطه با آموزش فیض آور گناهانمان باشیم. نگذار که دشمن جانها تو را فریب بدهد. باور مکن که شناخت عمیق خدا چیز دیگری به غیر از آسودن و شادی در عمل کامل نجات اوست. مواظب آن تجربه‌ای باش که بدست آورده‌ای. چه چیزی علامت شناخت یک مسیحی با تشخیص عمیق در موارد روحانی می‌باشد؟

همه این نوع اشخاص در چشم‌های خویش ناچیز به نظر می‌آیند، ولی فیض خدا و خون طاهر کننده عیسی برای آنها بسی بیشتر از کلمات لفظی می‌باشد. آنها عمارتی هستند که تمامی زندگی آنها بر رویشان ببار آمد. برای این اشخاص این دو مورد فقط نقطه خروج آنها نمی‌باشد. اینها مرکز وجودشان می‌باشد. بارها و بارها به آنها رجوع می‌کنند. بنابراین همیشه مطلب نیکی دارند که راجع به عیسی بگویند. آنها او را می‌شناسند. هر روزه به فیض او نیاز دارند. در خودشان شهامت و قدرتی ندارند، ولی اویی را می‌شناسند که آنها را بر روی صخره قرار داد. بنابراین به سوی ابدیت در اعتماد ایمان می‌نگرند. شناخت خدا به مفهوم دانستن این می‌باشد که قاضی به پرونده من فیصله داده است. من به هنگام بررسی حساب و کتاب، جوابگوی خود نخواهم بود. شخص دیگری هست که بجای من جواب خواهد داد. او عیسی است. او گناهان مرا فدیة کرده است. او مجازات آنها را پرداخته است. زمانی که خدا مجازات گناه را بر روی پسر خود نهاد، دیگر آن مجازات بر روی من نخواهد آمد. خدا دوبار بهای پرداخت آنها را نمی‌طلبد. زمانی که عیسی بهای گناههای مرا پرداخته است، پس من دیگر آنها را نخواهم پرداخت. به دلیل کار مصالحه دهنده، خدا در فیض خود کارهای نادرست مرا می‌بخشد. وقتی آنها را بخشید، دیگر آنها را به یاد نخواهد آورد.

خدا همه چیز را دیده و می‌شناسد. با این وصف هیچ کسی چون او فراموش نمی‌کند. گناهانی که آمرزیده شده‌اند، من به یاد می‌آورم ولی خدا به یاد نمی‌آورد. آنچه را که عیسی از بین برده است، به کمال دور انداخته شده‌اند. خدا گناههای تو را بیاد نمی‌آورد. اگر قلبت بر این واقف باشد، بنابراین خدا را می‌شناسی. و در ابدیت این را تجربه خواهی کرد که او تو را می‌شناسد.

و گنجهای ظلمت و خزاین مخفی را به تو خواهم بخشید تا بدانی که من بیهوه که تو را به اسمت خوانده‌ام خدای اسرائیل می‌باشم.

اشعیا ۴۵: ۳

گنجهایی وجود دارند که خدا فقط در ظلمت می‌تواند به تو ببخشد. وقتی خداوند از طریق چیزهایی سنگین و مشکل، تو را عبور می‌دهد، باید به این فکر بکنی.

چه بسیار که برای روشنایی و رها شدن فریاد بر نمی‌آوری؟ چه مکرر فراموش نمی‌کنی که برای گنجها و خزاین که خدا فقط اجازه می‌دهد که آن را در ظلمت بدست بیاوری دعا بکنی؟

چه بسیار مهم است که خداوند دستهای متنبه کننده‌اش را از روی تو بر نمی‌دارد، تا اینکه خزانه‌هایی را که در ظلمت بر تو مخفی شده‌اند به تو بدهد. در تاریکی هیچ راهی را جلوی روی خود نمی‌بینی. ولی خداوند می‌تواند این کار را کند. تو قدرت درک این را نداری که او از طریق آزمایش چکار می‌خواهد کند، ولی او همیشه می‌داند که چه می‌کند.

خداوند تو را تا به عمق وجودت می‌شناسد. او می‌داند که بر کاتی در آسمان است که فقط زمانی می‌توانی دریافت کنی که ظلمت به کمال تو را بسته و احاطه کرده است.

چه نوع گنجها و خزاین در ظلمت مخفی شده‌اند؟

آنها شناخت عمیقتر خداوند می‌باشند. در تاریکی خدا می‌تواند خود را مکشوف سازد. تو او را در جلال و درخشش خواهی دید. عیسی به مفهوم عمق تواناییت، شادی قلبت می‌گردد.

خداوند تو را به نام خطاب می‌کند. این زمانی اتفاق می‌افتد که روح‌القدس کلام را برایت زنده می‌کند. آن موقع آشکار می‌شود که تمامی قناعت نجات از آن توست. تو آموزش برای تمامی گناهانت داری. و عیسی تو را به لباس نجات ملبس کرده است. اعمال او اعمال توست. پاکی او پاکی توست. پیروزی او پیروزی توست.

در همان چشم به هم زدن که مژده انجیل را در قلبت باور بکنی، نور برافروخته می‌شود. امکان این وجود دارد که عوامل و روابط ظاهری تغییری نکنند، ولی با این وصف همه چیز دگرگون گشته‌اند.

قلبیت مژده انجیل را باور می‌دارد. درون تو حامل نور است. تو صاحب یک گنج هستی. تو فهمیده‌ای که ثروت در آن عظیم است، ولی ارزش آن را به کمال بر روی زمین درک نخواهی کرد. ولی این زیاد هم اهمیتی ندارد. این گنج در آسمان به همراه تو خواهد بود. و در آنجا در تمامی ابدیت در معرفت راستی او رشد خواهی کرد، که بر روی زمین «گنج‌ها و خزاین مخفی در ظلمت و قناعت میراثی که در جاهای نهفته به تو داد.»

... چونکه در نظر من گرانبها و مکرم بودی و من تو را دوست می‌داشتم، ...

اشعیا ۴۳: ۴

نگار برای خدا مهم است که به تو تذکر بدهد که در نظرش گرانبها هستی. خدا قلب و تمامی افکار تو را می‌شناسد. او می‌داند که چقدر احساس بی‌ارزشی می‌کنی. بله، موقعی که گناه سخت به تو چسبیده است، برایت قابل درک نیست که بفهمی چرا خدا اصلاً با تو می‌خواهد کاری داشته باشد. خدا می‌خواهد بدانی که برای رفع تکلیف نیست که او می‌خواهد با تو کاری داشته باشد. نه، او تو را دوست دارد.

این محبت اوست که به تو ارزش می‌بخشد.

چطور می‌توانی بدانی که در نظر خدا گرانبها هستی؟

او این را اینطور ثابت کرده است که همه چیز خود را برای نجات تو بکار برده است. فقط یک راه برای نجات تو وجود داشت. آن طریق به اینگونه بود که به دیگری اجازه بدهد که بجای تو در آن قدم بردارد. تو باید یک جایگزین می‌داشتی، که بتواند مجازات تو را تحت قضاوت بپردازد. او نمی‌توانست یکی از برادرهای تو باشد. هرکدام از آنها خود صورت حسابی دارند که باید به خدا بپردازند. آنها حتی در روز قضاوت نمی‌توانند دهانشان را باز کنند. بنابراین هیچکدام از آنها نمی‌توانند جای تو را بگیرند.

تنها راه ممکن این بود که پسر خود خدا اجازه داشت که بر روی زمین زاده شود و گناهان و خطاهای او را بر خود بگیرد.

این امکان وجود دارد که فکر نکنیم که این بها بسیار گران است. ولی نظر خدا دگرگون است. برای او تو این قدر گرانبها هستی که پسر خود را فراخواند تا پیاله غضب را بجای تو بنوشد.

چنین محبتی به قدری عظیم است که مرا به شگفت وامی‌دارد. در قبال آن کلمه‌ای پیدا نمی‌کنیم. بارها و بارها باید به کلمه خود کلام مقدس رجوع نکنیم و بگذاریم که کلام آنچه را که من نمی‌توانم بیان کنم، بگوید. «او مظلوم شد اما تواضع نمود، دهان خود را نگشود. مثل بزهای که برای ذبح می‌برند و مانند گوسفندی که نزد پشم برنده‌اش بی‌زبان است، همچنان دهان خود را نگشود.»

اینچنین برای خدا گرانبها هستی، که او عیسی را داد تا بتواند به تو بگوید که در نظرش مکرم هستی، و او تو را دوست دارد. گناه تو دیگر تو را از محبت او جدا نمی‌سازد. عیسی آنرا کفاره کرده است و از بین برده است. بنابراین فقط فیض و محبت است که از جانب خدا به سوی تو جرگه می‌گیرد و در حقیقت مال او هستی.



زیرا هر که داخل آرامی او شد، او نیز از اعمال خود بیارامید، چنانکه خدا از اعمال خویش.

## عبرانیان ۴: ۱۰

حتی برای یک مسیحی زندگی سهل و راحت نیست. درست است که ساعات روشن و شادی بسیاری وجود دارد، ولی به همچنین بسیاری جنگ و نبرد. بخصوص برای آنانی که این را افتخار خود می‌دانند که قدم در جای پاهای عیسی بردارند. آنها این تجربه را کسب می‌کنند که هیچکس نمی‌تواند عیسی را پیروی بکند مگر اینکه در شرایط زندگی که او داشت سهیم گردند.

وسوسه زودتر دست یافتن به آرامش آسمان به آنها نزدیک است. تو حسرت این را داری که جنگ و نبرد به پایان برسد. تو چشم به راه روزی هستی که تمامی مقاومتها در هم بشکنند. بنابراین وسوسه‌انگیز است که خود را طوری آماده‌گی دهی که انگار آن روز هم‌اکنون فرا رسیده است. ولی این خطرناک است. تو در سرزمین دشمن از کار دست می‌کشی و فراموش می‌کنی که شیطان رئیس این دنیا است. خیلی از مسیحی‌ها انتظار دارند که خدا یک زندگی بر روی زمین بیافریند که چون بهشت باشد. وقتی او این کار را انجام نمی‌دهد، دل‌سرد شده و ناامید می‌گردند. سختی و رنج آنها را نسبت به وعده‌های خداوند و مراقبت او، دچار تردید می‌کنند.

تحت ایمان به عیسی پیش‌مزه‌ای از آسمان بر روی زمین می‌کنیم. ولی خود بهشت و آرامش بهشت در انتظار ماست. آن زمان که وارد سالن عروسی بشویم، تمامی زحمتها و تنگی‌ها به پایان خواهد رسید. تا فرا رسیدن آن زمان وحشت و اضطراب همراه میهمانانی خواهد بود که بر در تو خواهند ایستاد. ولی روزی فرا خواهد رسید تا از همه اعمال خود به آرامی خواهی رسید. تمامی کمبودها دیگر وجود نخواهد داشت. تو مایل به این خواهی بود که به عیسی بگویی که تنها یک خادم بی‌منفعت هستی. با این وصف او تو را به سر میز دعوت کرده و خود از تو پذیرایی خواهد کرد. تو اجازه خواهی داشت که از تمامی موارد زندگی خود بیارامی.

در سرود می‌خوانیم «خوشوقت‌ترین نکته‌ای که بتوان در آن آرامید، پایان کارهای انجام شده است». تمامی اعمال زندگی تو شامل خیلی چیزها می‌تواند باشد، مگر اعمال انجام شده. آیا با تمامی این اوصاف بعد از یک زندگی مسیحیایی ناموفق، میتوان انتظار یک آرامش انسانی را داشت؟ به کلام خدا توجه کن که چه می‌گوید: تو وارد آرامش خود خواهی شد. در کلام نوشته شده است که تو وارد آرامی او خواهی شد.

آرامشی که خدا به تو می‌دهد، آرامی عیسی است. اعمالی که تو اجازه خواهی داشت به آنها بنگری، اعمال عیسی است. تو در آسمان بر روی یک عمل به کمال انجام شده خواهی آرامید.

و در هیچکس غیر از او نجات نیست.

## اعمال رسولان ۴: ۱۲

در طول زندگی، ما با خیلی از سؤالات برخورد می‌کنیم. از گذرگاههای تنگی عبور خواهیم کرد. اکثر اوقات جاده پیچ و خم دارد و تاریک است. مواقعی چنین پیش می‌آید که وضعیت چنان دشوار می‌نماید که تقریباً احساس می‌کنیم که دیگر قدرت ادامه دادن را نداریم.

وقتی تمامی نبردها به پایانی می‌انجامد، یک سؤال باقی می‌ماند. سؤال در رابطه با نجات. وقتی به پایان سفر نزدیک می‌شویم و یک راه برگشت وجود ندارد، همه چیز بی تفاوت می‌گردد. آخرین سؤال بر روی زمین، اولین سؤال در ابدیت خواهد بود.

در مقابل تخت قضاوت خدا همه چیز تحت سلطه او خواهد بود. آیا تو ابدیت را در بهشت یا جهنم به سر خواهی برد؟ آیا نجات یافته‌ای یا هالک هستی؟ خدا به تو چه خواهد گفت؟

جواب وابسته به رابطه تو با عیسی است. در هیچکس دیگر نجات نیست.

تو نمی‌توانی خود را نجات بدهی. شاید تو انسان نیکی بودی که خیلی‌ها بخاطر این موضوع شاکر بودند. ولی تمامی آنچه که تو انجام داده‌ای، در حضور خدا به حساب نمی‌آید. او راضی نیست. تنها کسی که خشنودی خدا را دارد، عیسی است. خدا نجات را فقط به او معطوف کرده است. «کسی که پسر را داشته باشد، حیات را دارد. کسی که پسر خدا را ندارد، قاصر از حیات است.» (اول یوحنا ۵: ۱۲). بنابراین سؤال در رابطه با نجات وابسته به رابطه‌ات با عیسی و طبق این رابطه در موردش تصمیم‌گیری خواهد شد.

آیا تو عیسی را به عنوان ناجی شخصی خود پذیرفته‌ای؟ آیا زمانی این را تجربه کرده‌ای که عیسی در قلبت را می‌کوبد؟ آیا در را برای او باز کرده‌ای؟ اگر بتوانی بله بگویی، باید بدانی که عیسی آغاز زندگی‌ت شد. ولی آغاز، انتها نیافته است. آیا هنوز با عیسی به عنوان ناجیت و تنها امیدت می‌خرامی؟ در حقیقت اگر بتوانی جواب مثبت بدهی، او تو را می‌شناسد، بنابراین در او نجات یافته‌ای.

به راستی که در عیسی نجات هست. اگر به او متعلق باشی، به کمال نجات یافته‌ای. عیسی تو را تقویت نمی‌کند که بتوانی خود را نجات بدهی. خیر، او تمامی مسئولیت را پذیرفته است. این اوست که تو را رهنمون آسمان می‌کند. این فدیهِ و عمل اوست که خدا رویش حساب می‌کند. تو صاحب همه چیز در ایمان به عیسی هستی. این را بدون اینکه لیاقتش را داشته باشی، تحت فیض دریافت می‌کنی. بنابراین عیسی را در قلب خود جا بده و با او زندگی کن.

و مرا خواهید طلبید و چون مرا به تمامی دل خود جستجو نمایید، مرا خواهید یافت.  
و خداوند می‌گوید که «مرا خواهید یافت».

ارمیا ۲۹: ۱۳-۱۴

برای ما ممکن است اینطور به نظر برسد که شرایطی برای کسب کردن وعده‌های خدا وجود دارد. این ما را وامیدارد که باور کنیم با وصف اینکه وعده‌های خدا شامل حال ما می‌شوند، در رابطه با آنها نمی‌توانیم شاد باشیم. در واقع ما شرایط دریافت آنها را نمی‌توانیم برآورده کنیم.

تو فکر می‌کنی: من خدا را خواهم یافت. ولی شرط آن این است که او را با تمامی دل جستجو نمایم. بنابراین سعی می‌کنی که تمام وجودت، قلبت گردد. هر چقدر بیشتر تلاش می‌کنی، همچنان قلب خود را ناستوار و فریب دهنده می‌یابی. تو از این تعجب نمی‌کنی که چرا خدا اینقدر دور به نظر می‌رسد. او چگونه می‌تواند کار دیگری بکند وقتی که تو دودل هستی؟

خیلی از مسیحی‌ها به تردید روحانی مبتلا شده‌اند. آنها زیر یوغ شریعت قرار گرفته‌اند. شریعت فقط می‌تواند شاکی و شکننده باشد. طریق آن هرگز به نجات رهنمون نمی‌شود.

در ملکوت نجات و فیض یک دل کامل، همانا یک قلب شکسته می‌باشد. وقتی دل تو چیزی ندارد که با آن به حضور خدا بیایی، خداوند نزد تو می‌آید.

این درست است که خدا در آسمان به سر می‌برد. ولی او همچنین در دل کسی است که شکسته قلب و متواضع در روح است.

اگر روح خدا کار آشکارسازی خود را انجام داده باشد، آن زمان خواهی دید که در قبال خدا هیچ چیز نیستی. دهانت بسته می‌ماند. ولی دهان خدا چنین نیست. او فیض را برای گناهکاران گم کرده راه موعظه می‌کند. او صلح را برای تو که دلی متلاطم چون اقیانوس داری، اعلام می‌کند. او امید را زمانی برای تو وعظ می‌کند که آن زمان تمامی امیدهایت درهم شکسته‌اند.

بنابراین خوشبخت هستی زمانی که در روح فقیر باشی. آن موقع خداوند را جستجو می‌کنی، چونکه چیز دیگری نداری که امیدت را بر آن ببندی. تو دلسرد نخواهی شد. تو او را خواهی یافت. او این را در کلام خود گفته است.

ناامید مشو، و دچار تردید نشو! این کار را کردن به مفهوم در دستهای شیطان افتادن است. امکان این است که خداوند بگذارد که در انتظار بمانی، ولی او هرگز کلام خود را ترک نمی‌کند.

با در انتظار گذاشتن او می‌خواهد به تو نشان بدهد که در خودت چقدر هلاک هستی. او حسرت این را دارد که تو فیض بیایی.

پیدا کردن خداوند و خود را در محبت او یافتن، همانا یکی می‌باشند. این را زمانی انجام می‌دهی که با قلبی شکسته به حضور عیسی می‌آیی.

پس ما چگونه رستگار گردیم اگر از چنین نجاتی عظیم غافل باشیم؟

### عبرانیان ۲: ۳

نویسنده نامه به عبرانیان می‌گوید: ما، این به ما مربوط می‌شود. ما خیلی راحت می‌توانیم بر این باور باشیم که هیچ خطری ما را تهدید نمی‌کند. ولی بسیار خوب خواهد بود که به این توجه کنیم که اخطار در رابطه با نجات فرزندان خود می‌باشد.

تعداد بسیار اندکی از مسیحیان وجود دارند که با آگاهی از نجات خداوند دوری می‌گزینند. همگی ما تا حدی این را فهمیده‌ایم که اگر نجات را منکر بشویم دیگر مسیحی نیستیم. وقتی شیطان عیسی را در بیابان ملاقات کرد، او از کلام خدا استفاده کرد که عیسی را از راه بدر کند. این یکی از موثرترین طریق اقدام‌های شیطان است وقتی که با اشخاصی سروکار دارد که با خدا زندگی می‌کنند. او می‌خواهد که سعی کند تا ما را نسبت به کلام کور بکند. اگر موفق شود، پیروز نهایی است. ما از اصل بنای حقیقت نجات دور می‌شویم.

شیطان سعی می‌کند که فرزندان خدا را به بیراهه‌ها بکشد و توجهشان را از قسمتهایی از کلام خدا دور بکند، که شاید سالیان طولانی از آن سرسری یا با بی‌توجهی گذشته‌اند. ما باید تمامی کلام خدا را بخوانیم و تمامی اراده خدا را اعلام بکنیم، در ضمن اشتباه نیست که به کسانی که در وعظ کردن کوتاهی کرده، یا اشخاصی که در خواندن کلام فعال نیستند، اخطار بدهیم. وقتی که ذهن و افکار ما مشغول به موارد دنیای شریانه (شیطان و نیروهای شیطانی) می‌شود، این مطلب توجه ما را بیشتر به خود جلب می‌کند. این موضوع می‌تواند بیشتر از آنچه که در کلام خدا راجع به آن نوشته شده است، در ذهن و افکار ما جا بگیرد.

مسیحیانی که این مورد در قبال آنها صدق می‌کند، می‌گویند مسلم است که در ابتدا باید بر روی نجات خدا تکیه کنیم. آن اصل پایه است. آنها حتی نمی‌توانند خواب این را ببینند که مژده انجیل را انکار بکنند. همزمان در تعجب هستند که چرا برادران مسیحی در رابطه با این توجه خاصی که بر علیه کلام دارند به آنها اخطار می‌کنند.

ولی این یک شرایط خطرناک است.

نگاه‌داشتن ایمان مشکل‌ترین کارها می‌باشد. شیطان نهایت تلاشش را می‌کند که به هر طریقی شده است ما را از اصل پایه برای نجات دور بکند. ما تحت کلام صلیب زندگی می‌کنیم. آن تنها قوت خدا برای نجات است. اگر تحت این کلام نجات زندگی بکنی، حیات را حفظ می‌کنی. اگر تحت تمامی کلمات دیگر زندگی می‌کنی، حیات را از دست می‌دهی.

اینک من رسول خود را پیش روی تو می فرستم تا راه را پیش روی تو مهیا سازد.

متی ۱۱: ۱۰

این کلمات در رابطه با یحیی تعمید دهنده گفته شده است. او آن رسولی بود که خدا پیش روی عیسی فرستاد. وقتی عیسی این را گفت، یحیی در زندان بود. خیلی از رسولانی که خداوند فرستاد، سالیان متمادی در زندان بسر بردند. این در مورد قرنی هم که ما در آن بسر می بریم صدق می کند. تعداد زندانیان مسیحی کم نیست.

رسول عیسی بودن شامل بهایی می باشد. کم و بیش سهیم در نوعی زندگی خواهی بود که متعلق به استادی است که به او تعلق داری. در بعضی ممالک بهای این کار بیشتر از ممالک دیگر است. به روال زمان هم وضعیت می تواند تغییر بکند. ولی در همه جا در همه موقعیتهای زمانی، به عیسی متعلق بودن بهایی داشته است. امروز هم به همچنین.

سختی و رنج به راحتی می توانند عامل دلسردی شوند. آن موقع فقط یک کار است که باید کرد: همان راهی را برو که یحیی رفت. او برای عیسی پیام فرستاد و او جوابی را دریافت کرد که هر یک خادم خسته را شهادتی نو عطا می کند: «کوران بینا می گردند و لنگان به رفتار می آیند و ابرصان طاهر و کران شنوا و مردگان زنده می شوند و فقیران بشارت می شوند.»

هرچند که ظلمت برایت وجود داشته باشد، ولی ملکوت خدا پیش می رود. حتی اگر خداوند تو را به کناری گذاشته باشد، کلام او بسته نشده است.

تو می توانی با امواج متلاطمی مواجه شوی، که به کمال در آنها دیدن راحت نباشد. ولی ملکوت خدا محدود نگشته است. آن به سوی اتمام جلال خود پیش می رود. آن زمان انسانها از همه ملیتها، قومها و زبانها سرود ستایش در جلوی تخت بره خواهند سرایید.

یحیی را خدمتی غنی داده شده بود. بدون ترس گناهان را برای آمرزش گناهان و توبه دعوت کرده بود. هم اکنون این ماموریت به اتمام رسیده بود. یک خدمت جدید به او داده شده بود. او شاهد حقیقت خداوند در رابطه با هیروودیس باید می بود. او از این دعوت متابعت کرده بود، با وصف اینکه به بهای زندگیش انجامید.

فکرش را بکن که خدمتش چه نوع ثمره ای ببار آورده است! چه بسیار از فرزندان خدا که در زندانها بسر می برند از خدمت یحیی شهادتی نو حاصل نکرده اند! چه بسیاری که از او یاد نگرفته اند که به هنگام ظلمت برای عیسی پیام نفرستاده اند!

بگذارید برای وجود یحیی به حضور خدا شکرگزار باشیم. بگذارید در جای پای او قدم برداریم.

تو را تقویت خواهیم داد و تو را به دست راست عدالت خود دستگیری خواهیم داد.

اشعیا ۴۱: ۱۰

خدا ما را به واسطه قوت خودمان تقویت نمی‌دهد. ما اکثر اوقات دعا می‌کنیم که او چنین بکند. این دعا را خدا اجابت نمی‌کند، چون آن بر علیه اراده اوست. اگر قرار است که قوت خداوند بیاید، در صورت درماندگی ما می‌آید. او جلال خود را با ما سهیم نمی‌گردد.

خدا با دست راست عدالت خود اقدام می‌کند. از طریق این کلام خدا افکار تو را به سوی کسی معطوف می‌دارد که به دست راست او نشسته است. عیسی همیشه آنچه را که در چشمان خداوند درست بوده است، انجام داده است. او چیزی را به واسطه خود انجام نداد. در همه موارد، او اراده پدر را انجام داد.

زمانی که خدا از طریق کلامش ایمان به عیسی را به تو می‌دهد، خود عیسی را به تو می‌دهد. وقتی که در تنگنای روحی قرار داشتی، هیچکس نمی‌توانست تو را کمک کند. ولی انجیل چشمان تو را باز کرد و عیسی در قلبت ساکن شد. به همراه او قوت فیض آمد.

تو می‌دانستی که در خودت چیزی نیستی. با این وصف فراتر از وفور داشتی. دست راست خدا بر روی تو آرمیده بود. عیسی قوت، کمک و تکیه‌گاه تو بود.

شاید خیلی وقت پیش با خداوند آشتی کردی. ولی عیسی همیشه قناعت توست. خدا از طریق او در زندگی تو کار می‌کند. بنابراین کلام در رابطه با صلیب، کلام زندگی تو می‌باشد. وقتی که پریشان هستی و چاره‌ای نداری، کلام نجات تو را بلند کرده و بر عمارتی پایدار می‌گذارد. قلبت در اعتماد به اینکه تحت هر شرایطی فیض نزد خدا یافت می‌شود، شادمانی می‌کند. او فرزندش را به حال خود رها نمی‌کند، بلکه در امنیت از آب و آتش او را گذرانده و کمک می‌نماید. ایمانت را معطوف عیسی کرده‌ای. انتظار تمامی چیزهای نیک را از او داری. اگر ضعیف و بی‌امداد هستی، با این وصف دست راست قدرتمند همچنان قوی می‌باشد. و خداوند از قوت خود برای قوی ساختن تو استفاده می‌کند تا اینکه به هدف ابدی او برسی.

برای یک روح معذب در کار تمام شده آرامش یافت می‌شود. در آنجا از تو طالب چیزی نیستند. برعکس! خداوند می‌خواهد که از زندگی که عیسی بجای تو زیست، راضی باشی. اگر به او بچسبی، در تمامی ثروت او سهیم هستی. خدا می‌خواهد که تو با عیسی راضی باشی. اگر چنین باشی، آن زمان در قوت او، کمک و اتکای او به آرامش داری.

چنانکه ما را پیش از بنیاد عالم در او برگزید تا در حضور او در محبت مقدس و بی‌عیب باشیم.

#### افسیان ۱: ۴

خیلی‌ها بر این باورند که خود، در محبت مقدس و بی‌عیب می‌باشند. ولی آنها باید اعتراف بکنند که در واقع چنین نمی‌باشد. بنابراین فکر محکوم کردن خود، زیاد دور به نظر نمی‌آید. تو می‌انگاری که همه چیز باید دگرگون می‌بود. تو فقط یک مسیحی بد هستی. تمامی تلاش‌ها برای بهتر شدن به جایی نرسیده‌اند. با اضطراب پیش روی خود را نگاه کرده و می‌پرسی: آیا به هدف خواهیم رسید؟

اگر در چنین وضعیتی قرار داری، باید از کلام خدا یاد بگیری. خدا هرگز روی این حساب نکرده است که تو باید در خودت چنان بشوی که بتوانی در حضور او بایستی. هر چقدر هم که در راه تقدس پیشرفت کرده باشی، در درون خود پاک نخواهی شد. تو هرگز به اندازه‌ای که خدا مقدس است، مقدس نخواهی شد. خداوند این را می‌داند. بنابراین او قدوسیتی را به حساب تو گذاشته است که ریشه‌اش در اینکه تو چه هستی یا چه می‌توانی بکنی جا ندارد. باعثش فقط تنها، عیسی است. در خودت نه، بلکه در اوست که برگزیده شده‌ای پیش از بنیاد عالم که در حضور خدا در محبت، مقدس و بی‌عیب باشی.

بنابراین تقدس را در عیسی باید بجویی. فقط در او می‌توانی آن را بیابی. هرچقدر در خودت جستجوگر آن باشی، همیشه به این نتیجه محزون کننده می‌رسی: تو هیچ قدوسیتی نداری. زمانی که در عیسی به سراغ آن می‌روی، می‌بینی که در او به تمام و کمال صاحب قدوسیت هستی. در آن هیچ عیبی وجود ندارد. آن طاهر و کامل است. حتی خدا نمی‌تواند قصوری در قناعتِ ناجی و مصالحه دهنده‌ات که به تو داده است پیدا کند.

در عیسی چیزی وجود ندارد که خدا از آن راضی نباشد. وقتی که در عدالت پسرش تو را ملتس کرده است، دیگر مقدس‌تر از آن نمی‌توانی باشی. بنابراین چیزی در تو نیست که خدا از آن راضی نباشد. عیسی تو را پوشانده است. تو در او پناه گرفته‌ای.

فکرش را بکن که بتوان به حضور خدا رفت و دانست که وقتی خدا تو را می‌بیند، این عیسی است که او می‌بیند. وضعیت یک فرزند خدا چنین است. بنابراین تو خوشبخت هستی، ولی این مربوط به عیسی می‌شود. فقط در او، و خدا تنها او را می‌بیند.

ای پدر می‌خواهم آنانی که به من داده‌ای با من باشند در جایی که من می‌باشم تا جلال مرا که به من داده‌ای ببینند، زیرا که مرا پیش از بنای جهان محبت نمودی.

یوحنا ۱۷: ۲۴

یک مسیحی با اراده خود نبردهای بسیاری دارد. دو قدرت در یک فرزند خدا وجود دارد. روح و جسم با یکدیگر مبارزه می‌کنند. بنابراین فهمیدن آنچه زکریا نیلسن نوشته است، مشکل نیست:

دعای من این است: آه خدا، اراده تو انجام شود!  
اکثر اوقات با جسارت بسیار به بالا فرستاده می‌شود.  
ولی خیلی اوقات وقتی می‌خواهم اراده تو را ببینم،  
متوجه می‌شوم که با این وصف خواستار اراده خود بودم.

تو هرگز به جایی نمی‌رسی که اراده‌ات پاک و مقدس بشود.  
بنابراین نتیجه نهایی در این نهفته است که به سوی او بی‌برگردی که تمامی آنچه را که کمبود داری،  
او به کمال دارای آنهاست. عیسی قلب دوپاره ندارد. اراده او با اراده خدا یکی است. همچنان به هنگامی  
که قرار بود پیاله تلخ مرگ را بنوشد، چنین بود. او دعا کرد که آن پیاله از او بگذرد. ولی این آخرین  
چیزی نبود که او گفت. او اراده خود را معطوف اراده خدا کرد وقتی چنین گفت: «لیکن نه به خواهش  
من بلکه به اراده تو.»

عیسی به یک فرزند خدا سهمی در خود داده است. اگر به او ایمان داری، همچنین با او رشد کرده‌ای. تو  
در قامت عظیم مسیح سهیم هستی. بنابراین اراده تام او را هم باید به همچنین تصاحب بکنی.  
عیسی چه می‌خواهد؟

او می‌خواهد در آنجایی که او می‌باشد، به همچنین آنهایی که خدا به او داده است باشند، نزد خودش.  
بهرحال آنچه که بهای این کار بود و او آن را پرداخت، این اراده او بود. هیچ قدرتی بر علیه آن  
نمی‌توانست قیام کند. حتی مرگ و دار لعنت نتوانست این تصمیم عیسی را عوض کند.  
محبت او اینقدر در رابطه با تو قوی است. او نمی‌توانست به بهشتی فکر بکند که تو در آن سهم نداشته  
باشی. بنابراین او با تمامی اراده خود سرمایه‌گذاری کرد.

آیا تو از اراده بی‌ثبات و متزلزل خود ناراحت می‌شوی، آن زمان به این فکر کن عیسی چه می‌خواهد؟  
اعتمادت را بر او بگذار. اراده او قوی است. آن می‌تواند تو را حمل کند. آن طی زندگی به همراه تو  
می‌باشد. او می‌خواهد که ابدیت را با او به سر ببری. او را سپاسگزار باش و در اراده او بیارام.



و ما را نزد خدا و پدر خود، پادشاهان و کهنه ساخت؛ او را جلال و توانایی باد تا ابدالآباد. آمین.

### مکاشفه ۱: ۶

بزرگترین شادی عیسی در عطا کردن (بخشیدن) است. این چنین به نظر می‌رسد که او هرگز از بخشش خسته نمی‌شود.

اینکه تو طاهر و آزاد از تمامی گناهان اعلام شده‌ای، برای عیسی کافی نیست. او به همچنین تو را در سرافرازی و مقام پادشاهی خود سهیم می‌گرداند.

وقتی به حضور خدا وارد می‌شوی، با لباس مندرس نمی‌آیی. نه، تو ملبس به لباسی به برزندگی یک پادشاه هستی. در نظر او تو یک پادشاه هستی.

اگر به خودت نگاه بکنی، این به نظرت باور نکردنی است. مگر نه اینکه تو یک گناهکار هستی، زندگی و افکار تلخ در گناه افتادن را به همراه دارند. باید این چنین باشد وقتی که در نور حقیقت خود را نظاره می‌کنی.

ولی کلام خدا بیشتر از این بیان می‌کند. اگر به عیسی ایمان داشته باشی، آن زمان او همه چیز را با تو سهیم می‌گردد. او تو را به سوی زندگی پاک، مقدس و پرچالش خود کشید. او به تو آن تواضع و اطاعتی را داده است که او را واداشت که به مرگ بر صلیب جواب مثبت بدهد.

عیسی خود را متواضع کرد. به همین دلیل خدا او را سرافراز کرده و نامی فراتر از همه نامها داده است. به همراه او تمامی آن کسانی که او همه چیز را با آنها سهیم شده است. آنها در افتخار و ارزشمندی او سهم دارند.

تو برای خدا پادشاه هستی. به همچنین کاهن هستی.

در عهد عتیق تنها کسی که می‌توانست وارد قدس‌الاقدس بشود و به حضور خدا بایستد، کاهن اعظم بود. ولی دیگر چنین نیست. عیسی راه جدید و زنده‌ای برای ما فراهم کرده است. به همین جهت هر فرزند خدا می‌تواند خدای مقدس را رودررو ملاقات کند. وقتی که عیسی مرد، پرده قدس‌الاقدس پاره شد و ورود به آن آزاد گشت.

کاهن اعظم همیشه برای وارد شدن به قدس‌الاقدس می‌بایست خون به همراه داشت. فقط با در دست داشتن خون می‌توانست بیاید. عیسی خون خود را وارد خیمه مقدس کرده است و برنده مصالحه ابدی برای ما شده است. تو در قوت این می‌آیی. اگر به عیسی ایمان داشته باشی، خدا به تو چون کسی نظر می‌افکند که به عمارت خون وارد می‌شود.

عیسی تو را مبدل به پادشاه و کاهن کرده است. این را کلام او می‌گوید. هم‌اکنون با شهادت، شادی قلبی و شکر به حضور او بیا. تو در ثروت عیسی سهیم هستی.

به همین همه خواهند فهمید که شاگرد من هستی‌د اگر محبت یکدیگر را داشته باشید.

یوحنا ۱۳: ۳۵

شاگردان گناهکار بودند. بنابراین فکرشان مشغول این بود که کدامشان بزرگترین هستند. چنین توجهی چیز نیکی به ثمر نمی‌آورد. با این وصف دنیا در مورد آنها می‌گفت: «ببینید، چطور همدیگر را محبت می‌کنند!»

امروزه نیز به همچنین همه چیز آنطور که باید مابین مسیحیان باشد، نیست. اشاره کردن به گناه و اشتباه مشکل نیست. با این وصف، برکتی است در میان آنها بودن. چون که همدیگر را محبت می‌کنند. هر مادر و پدری می‌دانند که همیشه همه چیز بین خواهر و برادرها به خوبی پیش نمی‌رود. هم نزاع و همچنین گریه می‌تواند وجود داشته باشد، ولی این به این مفهوم نیست که به وجود بعضی از آنها نیاز نیست. پشت به تفاهم نرسیدن‌های ظاهری و خارجی، محبت خاصی مابین آنها وجود دارد. این موضوع در مورد کسانی هم که به خداوند متعلق هستند صدق می‌کند. قویتر از تنش‌ها و کشمکش‌ها، وابستگی به هم آنها را به یکدیگر پیوند می‌دهد.

محبت با صدای بلند فریاد بر نمی‌آورد. آن به خود اشاره نمی‌کند، زیرا نفع خود را طالب نیست. آن در به چشم نیامدن بیشتر لذت می‌برد. ولی در درازمدت نمی‌تواند پنهان بماند. ما یک امانت و همیاری در ملاقات با مسیحیان دیگر مشاهده می‌کنیم. که ما را دچار حیرت می‌کند. همزمان احساس می‌کنیم که این فیض خداست که اجازه داریم متعلق به گروهی باشیم که در عیسی اتحاد پیدا کرده‌اند. بگذارید که در رابطه با اشاره کردن به اشتباهات همدیگر محتاط باشیم. بجای آن به آنچه که بسیار مهمتر است نظر بیافکنیم. بگذارید که آنقدر احساس بزرگی کنیم که نتوانیم اعتراف به این کنیم که به تک تک دیگران نیاز داریم. ما اعضای یک بدن هستیم. بدین طور همدیگر را خدمت می‌کنیم، هرکدام با عطیه روحانی که از خدا گرفته است.

شیطان می‌خواهد بذر تفرقه بکارد، بگذارید با او مقاومت بکنیم. بگذارید به همدیگر به عنوان خواهر و برادرهایی نگاه بکنیم که در لباس نجات پوشانده شده‌ایم. بگذارید شاکر همدیگر باشیم. و به این فکر بکنیم که بدون وجود همدیگر، چه می‌بودیم.

در نهایت: بگذارید در محبت مسیح اتحاد داشته باشیم! در ابتدا او ما را محبت کرد.

... در وی چون ایمان آوردید، از روح قدوس وعده مختوم شدید.

### افسیسیان ۱: ۱۳

بدون روح القدس هیچکس نمی‌تواند یک مسیحی بشود. به همچنین کسی نمی‌تواند یک مسیحی باشد بدون اینکه دارای روح القدس باشد.

طبق طبیعت، هیچ کسی نمی‌تواند به جدیت گناه اعتراف بکند. اینکه خداوند می‌خواست مرا در قعر هلاکت بیاندازد را نمی‌توانم بفهمم. همه چیز تغییر می‌کند هنگامی که روح القدس از طریق کلام خدا قلب را آگاه می‌سازد. آنگاه گناه جدی می‌شود. سردی، بی‌تفاوتی و نامطیع بودن قلبم مرا شاکی کرده و محکوم می‌سازد. در همه چیز به خدا مقروضم. با این وصف آنطور که باید او را شکر نمی‌کنم، جلال نداده و متابعت نمی‌کنم. همیشه خودم در اولویت قرار دارم. وقتی با خدا سروکار دارم، به این دلیل است که از او استفاده بکنم.

وقتی خدا کمی از عمق هلاکت را نشان می‌دهد، من نمی‌توانم باور بدارم که امکان نجات برایم وجود دارد.

ولی روح دست از ملزم کردن به گناه برنمی‌دارد. مکشوف کردن عیسی عمل روح القدس است. من می‌توانم در رابطه با او شنیده و بخوانم، ولی من نمی‌توانم ایمان را خودم کسب کنم. اگر روح خدا عیسی را در قلب من جا ندهد، او هرگز وارد قلبم نخواهد شد.

ولی چیزی فراتر از این برای روح القدس وجود ندارد، مگر اینکه عیسی را جلال بدهد. او عیسی را بزرگترین و گرانبهاترین گنج قلبت می‌سازد. او دیگر دور و دست نیافتنی نیست. محبت او گرم کرده و قلبت را مشتعل می‌کند. من می‌دانم که از جانب او محبت نموده شده هستم. محبت او محبت را در قلبم متولد می‌سازد، و من می‌توانم عشق بوزرم.

وقتی این اتفاق می‌افتد، دیگر بدون عیسی نمی‌توانم زندگی کنم. احساساتم تغییر می‌کند. زود سردم و زود گرم. یک دم مشتعلم، یک دم بی‌تفاوت. وقتی احساسات گرم هستند، قلب پر از حمد و ستایش عیسی است. وقتی آنها ناپدید می‌شوند، اینطور بنظر می‌رسد که عیسی مرا ترک کرده است، این باعث پریشانی شده و مرا به سوی عیسی سوق می‌دهد. مهمتر از همه چیز، عیسی است و نجات روح من. حاضریم که بمیریم تا عیسی را از دست ندهم.

این کار روح در قلب من است.

هر آینه نیکویی و رحمت تمام ایام عمرم در پی من خواهد بود.

مزامیر ۲۳: ۶

شاید برای تو سخت باشد که این را درک کنی که فقط نیکویی و رحمت هستند که هر روز در تمام عمرت تو را همراهی خواهند کرد. بعضی روزها اینطور هستند، ولی روزهایی هم وجود دارند که چنین به نظرت می‌رسد که این موضوع در آنها صدق نمی‌کند.

با این وصف این تو هستی که اشتباه می‌کنی. همچنین در تاریخترین، ناخوش‌ترین روزهای گناه‌آلود، رحمت و نیکویی خداوند در پی تو بودند. او این کار را به خاطر عیسی انجام داد. عیسی مقام فرزندی را برای تو کسب کرده است. عیسی جایگزین تو است، به همین جهت نزد خدا خشنودی برایت وجود دارد. تو در قلب خدا جای داری. او می‌گذارد که فیض شب و روز بر روی تو بیارند. تحت این نور باید تأدیب خداوند را مشاهده کنی. او تو را متواضع و به زانو در می‌آورد. این کار لازم است. در غیر اینصورت فیض پیدا نمی‌کنی.

در روزهای دردآور و جفا یک قدم به عقب برداشتن و زندگی را در رابطه‌ای وسیعتر نگرستن، کمکی خواهد بود. برای ما راحت است که مسافت این رشته را فراموش نکنیم. ما مشغول به آنچه هستیم که نزدیک می‌باشد. طبیعت کهنه ما راغب این است که راحت باشد. ولی این خطرناک است. اگر به آن اجازه حاکمیت داده شود، ما در سفر به سوی هدف نهایی متوقف شده و هرگز به آن نخواهیم رسید.

آن موقع خداوند ما را بیدار می‌کند. او نمی‌تواند ما را رها کند. اکثر اوقات بعداً متوجه این موضوع می‌شوی: بدون دخالت کردن خدا، وضعیت فجیعی پیش می‌آید. اگر خدا تو را در دستهای قوی خود نگه نمی‌داشت، هرگز به عنوان فرزند خدا حفظ نمی‌شدی. شیطان، دنیا و طبیعت جسمانی تو باعث سوق تو به هلاکت می‌شدند.

شبان تو را هدایت می‌کند که تو بتوانی به هدف برسی. دقیقاً این همان چیز است که از او خواسته‌ای. احاطه شده از هزارها خطر. تو خودت را به کمال نمی‌شناسی، ولی خداوند می‌شناسد. او به کمال ناظر همه چیز بوده و تار و پود تمامی آنها را می‌بیند. بنابراین در امنیت می‌توانی دستهای خود را در دستهای او بگذاری و اجازه بدهی که او تصمیم بگیرد.

این لغت کوچک «هرآینه» یک لغت برکت است. فقط نیکویی و رحمت تو را استقبال می‌کند. چیز دیگری نیست. این شامل تمامی روزها و تمامی روابط زندگی می‌شود. بنابراین قلب ناآرامت می‌تواند استراحت کند. ایمانت می‌تواند مستحکم باشد وقتی که به کلام غیر قابل تغییر خدا اعتماد داشته باشی. خدا تصمیم گیرنده چیز بدی نیست. او حتی چیز خوبی را فراموش نکرده است. تمامی آنچه که او می‌کند، باشکوه انجام می‌دهد.

خمیر مایه اندک، تمام خمیر را مخمر می‌سازد.

## غلاطیان ۵: ۹

اندکی شریعت وار بودن کافی است که زندگی مسیحایی را به خاک بنشاند. هیچ نمی‌تواند شهامت و شادی زندگی یک مسیحی را چون شرط و شروط بدزدد. بنابراین جای تعجب نیست که شیطان سعی بر این دارد که مسیحیها را با طریقه‌های مختلف زیر شریعت قرار بدهد. خیلی‌ها با فیض شروع می‌کنند، ولی بعد از مدت کوتاهی شروط شریعت جای فیض را می‌گیرند. آنها مشغول به این می‌شوند که چه باید باشند و چه باید نکنند. تمامی توجهشان جلب بر این می‌شود که یک مسیحی در ارتباط با این و آن باید چگونه رفتار بنماید. یک کار بزرگ و طاقت فرسا شروع می‌شود، و مسیحی بودن بسیار دشوار می‌گردد. بله، برای بعضی بقدری سنگین می‌شود که آنها مسیحیت را وداع کرده و احساس آزادی می‌کنند.

خمیرمایه اندک تمام خمیر را مخمر می‌سازد. آن همه چیز را ترش می‌سازد.

یک مسیحی واقعی و زنده با فیض آغاز می‌کند، و با فیض ادامه داده و با همان فیض زندگی اتمام می‌پذیرد. فیض به این مفهوم است که تمامی شرایطی که بر علیه تو بودند، به طرف عیسی سوق داده شده‌اند. چون آنها به واسطه او تمام شده‌اند، من دیگر از جانب آنها استقبال نخواهم شد.

مسیح اتمام شریعت است، بنابراین عدالت به هرکسی داده می‌شود که ایمان دارد. عدالت تو چیزی نیست که تو باید آن را پیدا کنی و با آن به نحو صحیح زندگی کنی. تو آن را فقط از طریق ایمان به عیسی دریافت می‌کنی. او شریعت را به جای تو انجام داده است. بنابراین کسی از تو خواستار انجام آن نیست.

آدم کهنه در ما هرگز نمی‌آموزد که روی عیسی حساب کند و به همچنین بر روی قوت فیض او. او بر این باور است که اگر ما تحت شریعت زندگی نکنیم، گناه غالب خواهد آمد. طبیعت کهنه ما هرگز در قبال این حقیقت که قوت گناه شریعت است، خم نشده است. به همچنین در قبال اینکه شریعت آمد تا هلاکت فزونی یابد.

خیر، قوت در قبال گناه آزادی از خواستار شریعت است. وقتی تو در آزادی زندگی می‌کنی که عیسی تو را به آن خریداری کرده است، قوت خدا در زندگی تو عمل می‌کند. و محبت عیسی قادر به عمل آنچه هست که قدغن‌ها و شرط و شروط شریعت هرگز قادر به عمل آن نیستند و نبودند.

بنابراین در رابطه با غلامی شریعت هشیار باش! در فیض خدا زندگی کن! آن قوت یک زندگی مقدس است. این فیض است که از تو یک مسیحی می‌سازد، و این فیض است که تو را به عنوان یک فرزند خدا حفظ می‌کند.

زیرا که در حضور خداوند بزرگ خواهد بود...  
و او به روح و قوت الیاس پیش روی وی خواهد خرامید، ...

لوقا ۱: ۱۵ و ۱۷

این یحیی بود که پیش روی عیسی باید می خرامید. بنابراین او برای خداوند بزرگ می بود. آنچه که تو در چشمان انسانها بنظر می آیی بدون اهمیت نیست، ولی اگر دیگران در رابطه با زندگیّت تصمیم گیرنده باشند، تو غلام آنها خواهی بود. مسیحی ها بطور بیماروار احساس می کنند باید که دل همگان را بدست بیاورند. تسلیم این نیاز شدن می تواند رهنمون وابستگی ناسالم در رابطه با دیگران باشد.

خیر، یک فرزند خدا طبق آنچه که در مقابل دیدگان خداوند مشاهده می شود، قضاوت خواهد شد. و خدا طبق رابطه ای که با عیسی داری قضاوت خواهد کرد. عیسی به مفهوم همه چیز برای خداست. او پسر را بیشتر از همه کس دوست دارد. بنابراین برای ما جای تعجب نخواهند ماند که او همه چیز را در رابطه با عیسی بررسی می کند.

اگر عیسی را محبت بنمایی، در حضور خدا بزرگ خواهی بود. بنابراین محبت تو و او همدیگر را در یک نقطه مشترک ملاقات می کنند، عیسی. اگر کار تو در ملکوت خدا تحت محبت عیسی به انجام برسد، خدمت تو برای خدا ارزشمند خواهد بود. او در جستجوی عیسی در زندگیهای ما است. این اوست که باید سرمنشأ قلب خدمت ما باشد.

اگر مشتاق بازگشت عیسی باشی، در حضور خدا بزرگ هستی. بنابراین اشتیاق تو با اشتیاق خدا رو در رو است. این اراده اوست که همه چیز در عیسی بررسی شود. هم اکنون اگر این اتفاق تحقق نیافته است، به جهت صبوری اوست. خدا می خواهد که تعداد بیشتری نجات حاصل کنند.

هموار کردن راه برای عیسی، یک مسیحی را به حضور خدا بزرگ خواهد کرد. خدا از این راضی نیست که انسانها سرگرمی های مسیحایی داشته باشند. یا اینکه آنها از مسیحیت جانب داری بکنند. تمامی اینها موجب نجات نمی شود. نه، تو باید راه را برای عیسی باز کنی.

حقیقت بزرگ بودن از کجا آغاز می شود؟

جواب ساده است: در آنجایی یافت می شود که برای عیسی زانو زد، هنگامی که یک گناهکار هالک درخواست فیض می کند، آن زمان انسانی از حقیقت است. بنابراین چنان بر خود می نگری که خدا تو را می بیند.

بنابراین خدا چه کاری انجام می دهد؟

او اجازه می دهد که کسی را ببینی که گناه تمامی جهان را حمل کرد. بنابراین عظیم ترین چیز تحقق یافته است. تو یک گناهکار نجات یافته شده ای که فقط تحت فیض خدا زندگی می کنی.

اینک بر زمین تشنه آب خواهیم ریخت و نهرها بر خشک. روح خود را بر ذریت تو خواهیم ریخت و برکت خویش را بر اولاد تو.

اشعیا ۴۴: ۳

روح‌القدس همه چیز را متبدل می‌سازد. زمینهای خشک متبدل به باغهای میوه شکوفا می‌شوند. این را تک تک فرزندان خدا تجربه کرده‌اند. قبل از اینکه روح خدا را تجربه بکنی، مطمئناً می‌دانستی که عیسی کیست، ولی اولین بار چشمانت وقتی که روح‌القدس او را مشکوف ساخت به سوی او نگرستی و حقیقت در قلب بوجد آمد. بنابراین در این آرامش یافتی که خون او تمامی گناهان را طاهر ساخته و روح را چون برف سفید می‌کند.

اگر به عیسی ایمان داری، صاحب روح‌القدس نیز می‌باشی. تو اول نباید به عیسی ایمان بیاوری، تا اینکه روح‌القدس را دریابی. بدون داشتن روح‌القدس در حقیقت هیچکس نمی‌تواند «عیسی را خداوند بخواند».

ولی اگر به عیسی متعلق هستی، باید بگذاری که از روح او پر بشوی. روح، مدام عیسی را در قلبت جلال می‌دهد. مسیحیانی هستند که نمی‌گذارند که روح جای کافی برای حاکمیت داشته باشد. آنها پژمرده می‌شوند؛ شهامتشان کمتر می‌شود؛ دعا به سکوت می‌نشیند.

روح‌القدس عیسی را جلال می‌دهد. جایی که ایمان به عیسی آفریده می‌شود و رشد می‌کند، روح خدا در آنجاست. یکی از علائمی که اطمینان بخش است که روح کار می‌کند این است که از شنیدن پیام راجع به عیسی و مصلوب شدنش برای تو، خسته‌خاطر نمی‌شوی.

تو تمامی ثروت را در پسر پیدا می‌کنی. چشمانت باز می‌شود که ببینی که عیسی همه چیز را با تو سهیم است. با ایمان تو را به دنیای خود کشیده است.

همانطور که عیسی پسر خداست، به همچنین تو. بنابراین تو اجازه پیدا کرده‌ای که چون فرزندی در مقابل پدرت باشی. تو همه چیز را می‌توانی به او بگویی. در امنیت می‌توانی به پدرت بگویی که همه چیز را به وضوح نمیبینی. ولی خدا ناظر همه چیز است. بنابراین با اعتماد می‌توانی دستهایت را در دستهای او بگذاری.

گناه و حقارت را به عنوان یک لباس مندرس، از بر بیرون کرده، می‌بینی که جلوی پاهایت قرار دارند. آنها را دیگر هرگز به تن نمی‌کنی. خیر، تو لباس پادشاهی را حمل می‌کنی که عیسی به تو داده است. اگر این برایت واقعیت است، بنابراین صاحب روح هستی. او کار خود را در تو انجام می‌دهد. نه‌های آب زنده بر روی زندگیت جریان دارند.

و غرابها در صبح، نان و گوشت برای وی و در شام، نان و گوشت می‌آورند و از نهر می‌نوشید. و بعد از انقضای روزهای چند، واقع شد که نهر خشکید، زیرا که باران در زمین نبود.

### اول پادشاهان ۱۷: ۶-۷

خدا به ایلیا گفته بود که به نهر کریت برود. او همچنان گفته بود که از نهر کریت بنوشد. چرا خداوند نگذاشت که نهر به جاری کردن آب ادامه بدهد؟ چرا نهر خشک شد؟ مطمئناً برای ایلیا دردناک بود که کم‌کم شاهد کمتر شدن آب باشد. بلاخره آب خشکید. از این جریان باید یاد بگیری که حتی وقتی در طریق خدا قدم برمی‌داری، از بروز مشکلات و تجربیات در امان نیستی. تو به هنگام بروز سختی نباید آنرا به عنوان علامتی در نظر بگیری که در نقشه خداوند قرار نداری. ولی یک چیز مسلم است: خداوند وقتی که تو را به راه خود می‌فرستد با تو کاری دارد. ایلیا دیگر نمی‌باید در کریت توقف کند. یک بیوه زن در فنرقه بود که خدا می‌خواست او را کمک کند. و ایلیا واسط او بود.

خشکسالی‌ها همیشه به مفهوم کوچ کردن نیستند. به همچنین در صَرفه قحطی پیش آمده بود. بعضی وقتها خدا ما را از معابر خارجی عبور می‌دهد که در آن اطمینانی درونی در رابطه‌ای جدید خوابیده است. بنابراین ما باید برویم.

مشکلات در صَرفه کمتر نشدند، برعکس. آنجا ایلیا می‌بایستی شاهد تهاجم مرگ از نزدیک می‌بود. ولی خدا همان است. دلسوزی او تغییر نکرد. کمک او همان بود، با این وصف که دیگر زاغها نبودند که آن را می‌آوردند. در نهایت: خدا خود را برای ایلیا به صورتی جدید مکشوف ساخت. او اجازه یافت که ببیند که ابعادی مختلف در حکمت خداوند وجود دارد.

خداوند همینطور در زندگی تو رفتار می‌کند. او می‌خواهد که در شناخت و ایمان به او رشد بکنی. بنابراین اجازه می‌دهد مشکلات از گوشه‌ای بروز کنند که تو حتی احتمالش را نمی‌دادی. ولی او تو را ترک نمی‌کند. او انتظار دارد که در هر تنگی به سراغش بروی. تا به تو کمک و فیض جدید بدهد. به هنگام مشکلات مردّد مباش، حتی با وصف اینکه چنین بنظر می‌رسد که خدا سر حرفش نمی‌ایستد. او نه تو را، و نه وعده‌هایش را فراموش کرده است. تو محبت شده هستی، و وعده‌ها تا ابد پابرجایند. مسؤولیت اینکار را خدا عهده دار می‌باشد.



چون او را دشنام می‌دادند، دشنام پس نمی‌داد...

## اول پطرس ۲: ۲۳

عیسی را دشنام دادند. به او تهمت زدند که در زنا زائیده شده است، و اینکه پرخور و میگسار است، مردم را گمراه می‌کند، بر علیه قیصر برخاسته و کفر بر علیه خدا می‌گوید. ولی عیسی دشنام پس نمی‌داد. او چون یک برّه ساکت بود که به طرف قصاب می‌بردند. برای او بی تفاوت نبود که راجع به شخص او چه می‌گویند، ولی او از خود دفاع نکرد. او این موضوع را به دستهای پدر آسمانی سپرد.

عیسی در دستهای خدا می‌آرامید. او می‌دانست که یکنفر هست که همه چیز را می‌داند و با نگاهی نافذ تا عمق مطلب را می‌بیند. این برای او کافی بود. نظر انسانها چه اهمیتی می‌توانست داشته باشد؟ عیسی ما را دعوت کرده است که در جای پاهای او قدم برداریم. ما هم متهم به اتهامات بیجا می‌شویم. ریشه بعضی از آنها در سؤتفاهات خوابیده است، برخی در شرارت. در حقیقت آنچه که دیگران می‌گویند، می‌تواند آزاردهنده باشد.

ولی چون عیسی انجام بده. موضوع را به خدای خود بسپار، که حقیقت را می‌داند. او تو را مواظبت می‌کند. او عدالت تو را به سوی نور سوق می‌دهد، حق تو را چون روز روشن. از طریق صحبت‌های انسانها خداوند تو را می‌آزماید. او می‌خواهد ببیند که آیا تو وفادار به کلام او می‌مانی تا در جای پاهای عیسی قدم برداری.

خدا مراقب عیسی بود. توهین‌های انسانها نقش بر زمین شدند. امروزه خیلی‌ها می‌دانند که اتهامات بر علیه او دروغ بود. و روزی که دشمنان عیسی پای‌انداز او خواهند شد، غیبت‌ها به سکوت خواهد انجامید. برای تو نیز چنین خواهد شد. زیرا که خدا بر تخت نشسته است. تو باید یاد بگیری که منتظر خدا باشی. تو آرزو داری که او زود اقدام کند، ولی او به ندرت این کار را انجام می‌دهد. خدا تا ابدالابد پادشاه است، و او موقعی اقدام می‌کند که می‌داند وقت آن رسیده است.

عیسی تحت جفا به پایان کار رهنمون شد. آیا برایت تعجب‌آور است که تو باید همان راه را ببیمایی؟ تغییری در ما ایجاد می‌شود وقتی که در اثر قدمهای عیسی راه می‌رویم و کسی را دشنام پس نمی‌دهیم. بدون آنکه خود متوجه آن باشیم، بازتابگر استاد می‌باشیم. عیسی در زندگیهای ما مشاهده می‌شود. ولی این به جهت جلال خودت نمی‌باشد، بلکه برای جلال عیسی. آیا چیزی بالاتر از این می‌توانی خواهان باشی، مگر اینکه عیسی از طریق تو جلال یابد؟

خدای خود را پیوسته شکر می‌کنم درباره شما ...

## اول قرن‌تیان ۱: ۴

کلیسای قرن‌تس، کلیسای نمونه‌ای نبود. اعتراف روحانی مسیحیان این کلیسا فاقد دانش کافی بود. آنها در مسیح نوزاد بودند و غذای گوشتی را متحمل نبودند. هیجان قوی داخلی حاکم بر آن بود، و گناه در کمین آنها.

پولس حاشای جدّیت قضیه نمی‌باشد. او گناه را با نامش خطاب می‌کند. آنهایی که دست از گناه برنمی‌دارند، وارث ملکوت نخواهند بود.

با این وصف خدای خود را پیوسته برای قرن‌تیان شکر می‌کند. این چگونه امکانپذیر است؟ پولس پیوسته آنها را با عیسی می‌بیند.

کلیسای خداوند از گناهکاران تشکیل شده است. بر خیلی چیزها می‌توان انگشت گذاشت که شامل ضعف و گناه است. خیلی از مسائل می‌بایستی دگرگون می‌بودند. به همین دلیل خواننده شده‌ایم که خمیرمایه کهنه را پاک بسازیم.

همزمان با شهادت باید اعلام بداریم که این نبرد ما در قبال گناه نیست که ما را مسیحی می‌سازد. اگر این چنین می‌بود، پولس نمی‌توانست برای قرن‌تیان شکرگزار باشد. چون اگر شاکری او بر این قضیه بنا می‌بود، دیگر برای نفع آنها نمی‌توانست سودمند باشد.

وقتی او شکر می‌کند، به این جهت است که برّه فصیح آنها (عیسی) ذبح شده است. این اوست که طاهر ساخته، تقدیس کرده و نجات می‌دهد. این نبرد کمابیش پیروزمندانه خود ما نیست.

اگر به عیسی ایمان داشته باشی، بنابراین جای شکرگذاری برای تو وجود دارد. مسیحی بودن به مفهوم با عیسی بودن می‌باشد. خدا هرگز تو را نمی‌بیند. تمامی مدّت چشمانش روی تو می‌آراند. آنچه که او می‌بیند، او را پر از شادی می‌کند. چون یک لباس درخشان طاهر، عیسی تو را از سر تا پا می‌پوشاند. تمامی گناهان و ضعفها دیگر به چشم نمی‌آید. بزرگتر و مهمتر از همه چیز ثروتی است که در عیسی به تو تعلق دارد.

تو شهادتی زنده بر این هستی که فیض خدا قوی است. آنهایی که کوچک، بی‌امداد و درمانده هستند، نجات می‌یابند. آنها در خود چیزی ندارند. با این وصف قناعت دارند. عیسی، پسر پادشاه آسمانی، مالک آنهاست.

به همین دلیل جای شکرگزاری برای مسیحیان وجود دارد.

حصاد فراوان است لیکن عمله کم. پس از صاحب حصاد استدعا نمایید تا عمله در حصاد خود بفرستد.

متی ۹: ۳۷-۳۸

محصول در واقع فراوان است. لشکری به حضور تخت بره خواهند ایستاد که هیچکس نتوان آن را بشمارد. آنها یک به یک آمده‌اند. مدت طولی مابین بیداری روحانی‌ها عظیم در ملکوت خدا وجود دارد، با این وصف اشخاص قلیلی طی این زمانها وجود دارند که باید عیسی را ملاقات کرده و تولد تازه بیابند. تعداد عمله‌های معدودی هستند که خیلی‌ها را برای ملکوت خدا صید کرده‌اند. تمامی مسیحیان باید اینکار را بکنند، ولی چنین نیست. در میان قوم خداوند همیشه صیادان واقعی روح‌ها کم بوده‌اند. فقط قلب معدود اشخاصی برای این موضوع شعله‌ور بوده است.

به همین دلیل وسوسه دلسردی مابین عمله‌ها می‌تواند بروز کند. آنها بر این باورند که اگر تعداد آنها کثیر می‌بود، آن زمان وضعیت دگرگون می‌بود.

با تمامی اوصاف دلسرد مشو! خداوند همکارهای بیشتری از آنچه که تصوّرش را بکنی دارد، ولی او آنها را پراکنده می‌کند، برای اینکه بتوانند تا حد الامکان تعدادی را ملاقات بکنند.

و عیسی تو را تشویق می‌کند که به همچنین به حضور صاحب حصاد بروی. استدعا بکن که عمله برای حصاد خود بفرستد. تلاشهای شخصی خود ما نباید باشد که دیگران را تشویق به خدمت بکنند. و ما تشویق و ترغیب بکنیم، ولی این خداست که باید بفرستد. خداوند حصاد تنها کسی است که به قلبها دسترسی دارد. اگر چنین نباشد، مدت خدمت کوتاه خواهد بود.

محبت مسیحایی باید آن قوت وادار کننده تمامی کارهای مبشران باشد. با فیض خدا باید بیاموزیم که به امور از دریچه دید او نگاه بکنیم. «حساسیت دید نجات را به من عطا کن برای غم و غضب قومها! مرا در درد خود سهیم بکن، و تقویت و گرمم بفرما!» این تنها طریق برای استقامت در خدمت است.

طی کار کردن باید دعا بکنیم. استدعا کن که صاحب حصاد عمله برای حصاد خود بفرستد. تعداد دفعاتی که این دعا شده است، بشمار است. و این دعا همیشه شنیده شده است. بسیاری از اوقات خداوند بلافاصله رجوع کرده است. بعضی وقتها مسیحی‌ها ده سال برای این موضوع دعا کردند. شبی فرا می‌رسد که در آن دیگر هیچکس کار نخواهد کرد. آیاتی وجود دارند که گویای این هستند که دیگر دیری نمی‌پاید. ولی هم اکنون درهای باز بسیاری وجود دارند. بگذارید از وقت استفاده بکنیم! با هم به حضور خداوند حصاد برای عمله استدعا بکنیم! بگذارید پشتیبانی از تعدادی بکنیم که مشغول کار در حصاد هستند، در دعا و هدیه. دعا بکنیم که خدا تعداد بیشتری بفرستد.

... برای ستایش جلال فیض خود که ما را به آن مستفیض گردانید در آن حبیب

افسیان ۱: ۶

یک مسیحی نیاز شدیدی برای ستایش جلال خود دارد. این موضوع باعث بدبختیهای بسیاری برای برخی از اشخاص و کلیسا بوده است. به این دلیل این موضوع باعث گمراهی‌های پی در پی شده است. اینکه زندگی مسیحایی با فیض شروع می‌شود، نکته تفاهم همه مسیحی‌ها است؛ ولی آموختن اینکه جلال فیض باید شامل زندگی طویل یک مسیحی باشد، مشکل است.

چه بسیاری که دعا نکرده‌اند که خود جلال یابند! ما رضایت به این نمی‌دهیم که فقط گناهکاران فقیر و درمانده باشیم، که تنها باید به عیسی بچسبیم. باور ما بر این است که مسیحی‌ها موفق بودن در صورتی که او ما را کمک و پشتیبانی بکند باعث جلال خدا خواهد بود.

شاید تو مثل آنهایی باشی که خسته و درمانده شده‌اند. بعد از تلاشهای بسیار باید اعتراف بکنی که در تو چیزی وجود ندارد که بتوانی با آن طوری باشی که مشتاق آن می‌بودی. تو نمی‌توانی جلالی ارائه بدهی. به آنچه که کلام خدا می‌گوید توجه کن. این جلال خودمان نیست باید برای آن ستوده شویم، ولی برای ستایش جلال فیض.

چه کسی که موجب ستایش جلال فیض می‌گردد؟

فقط آنهایی هستند که به فیض خدا وابسته هستند. اگر گذشته تو از فیض پوشانده باشد، آن موجب ستایش جلال فیض می‌باشد. اگر خدا به زندگی که پشت سر گذاشته‌ای بنگرد، فیض عیسی را پیدا می‌کند. به همچنین این مربوط به وضع حال کنونی تو و آینده‌ات می‌شود. پشت سرت و جلوی رویت فیض آرامیده است.

تو یک فرزند فیض هستی. هر چقدر بیشتر این برایت آشکار بشود، همچنان با قوت بیشتر جلال فیض را میسرایی. تو این را یقین می‌دانی هر چند که فقیر هستی با این وصف غنی هستی. هر چند که هیچ چیز نداری، با این وصف صاحب همه چیز هستی.

فیض خداوند تو را یک مسیحی مبارک می‌سازد. اگر آن قلبت را لبریز کند، هیچ نیازی برای بودن یا شدن کسی نداری. آرزوی این را داری که عیسی همه چیز تو باشد. تو می‌دانی که او برای خدا چنین است. بنابراین برای تو نیز باید چنین باشد.

زیرا می‌دانید که برای این خواننده شده‌اید تا وارث برکت شوید.

### اول پطرس ۳: ۹

وارث چیزی شدن مربوط به چیزی در دأور می‌باشد. یکی را که دوست می‌داشتی، دیگر نمی‌توانی ملاقات بکنی. دیگر نمی‌توانید باهم صحبت بکنید. بنابراین دریافت چیزی از خانه آن شخص می‌تواند در دأور باشد.

ولی در ملکوت خدا چنین نیست. ناجی تو مرده بود، ولی بنگر، او زنده است! هم اکنون نمی‌توانی او را روبرو ببینی، ولی قلب او برای تو با محبت می‌تپد. میل و شادی او در این است که تو را برکت بدهد. به عنوان فرزند او مدام تحت برکت زندگی خواهی کرد. برکت خداوند حاوی تمامی آنچه است که مفهوم مرگ او می‌باشد. وقتی یک انسان می‌میرد، تمامی دارائی او به دیگران تعلق می‌گیرد. در مرگ عیسی تمامی دارائیهایش به ما متعلق گشت. عیسی از نظر مال دنیوی فقیر بود. آنچه که او داشت، دیگران گرفتند. ولی متقابلاً او دارای یک ثروت روحانی بود. آن می‌تواند با این کلمات توصیف بشود: یک رابطه فرزند خواندگی در قبال خدا. این ثروتی است که تو خواننده شده‌ای تا آن را وارث شوی.

وقتی به خودم نگاه می‌کنم، آرامیدن در اینکه رابطه فرزند خواندگی به حضور پدر آسمانیم دارم، مشکل به نظر می‌آید. به نظرم چنین می‌رسد که خیلی چیزها باید در رابطه با خدا و من دگرگون می‌بودند، این رابطه باید بسیار خوب می‌بود. آن وقت خودم را با دیگران مقایسه می‌کنم. اینکه آنها رابطه‌ای آشکار، صمیمانه و خوب با خدا دارند، به خوبی می‌توانم بفهمم. ولی آنها کاملاً با من فرق دارند.

اگر تو چنین فکر می‌کنی، به این کلمه توجه کن: وارث؛ تو برکت فرزند بودن دریافت می‌کنی، بخاطر اینکه برگزیده شده‌ای که وارث باشی. برکت، مزد کاری نیست که تو انجام داده باشی. آن از طریق شخص دیگری مهیا شده است. آن را مشابه ارثی بدست می‌آوری که در قبالتش هیچ کاری انجام نداده‌ای.

مسیحی بودن به مفهوم خواننده شدگی برای دریافت برکت است. یک خواننده شدگی را باید جواب بدهی. جواب در دریافت کردن.

تو رابطه‌ای را با خدا دریافت می‌کنی که خودت نقشی در ایجاد آن نداشتی. عیسی آن را به جای تو انجام داده است. آرامشی عجیب در این عمل خوابیده است. بنابراین می‌دانی که همه چیز آن طور باید باشند، هستند. همه چیز نزد عیسی کامل است. هیچ کم و کسری نیست. حتی یک سایه مابین او و خدا وجود ندارد. در این رابطه آزاد و باز، او تو را نجات داده است. این کاری بود که در جلجتا به وقوع پیوست. آن موقع عیسی از رابطه مبارک خداواری خود خارج شد برای اینکه تو بتوانی آن را بدست بیاوری. ناجی متبارک!

... و بیهودگی و چرب زبانی که اینها شایسته نیست بلکه شکرگزاری.

## افسیان ۵: ۴

بیهوده‌گویی می‌تواند شامل جوانب متفاوتی باشد. شخص لذت از چیزی می‌برد که «قبیح» است. یکی در کلام یا در بازی عملی انجام می‌دهد که در زندگی واقعی کاملاً از آن دوری می‌کند. چیزی که بنظر خنده‌دار می‌آید، سرمنشأ در اغراق و از حد و مرز گذشتن دارد.

خطر برای اکثر مسیحی‌ها در این نخواهید است که یک زندگی سالم و کامل انسانی را منکر باشند. برعکس مشکل اکثر مسیحی‌ها در این است که پا فراتر از حد و مرزی می‌گذارند که به بیهودگی می‌انجامد. آنها به شدت تحت تأثیر روح این دنیا، افکار و نوع زندگی آن قرار گرفته‌اند.

چطور می‌توانی تفاوت مابین منکر شدن یک زندگی سالم و مشابه این جهان شدن را تشخیص بدهی؟ مهمترین نکته این است که در رابطه با هر چیز با عیسی صحبت بکنی. اگر زندگی نتواند نام او را در بر بگیرد، دیگر نمی‌توانی با او باشی. اگر دست رد به سینه زندگی دنیوی نزنی، به روح خود ضرر خواهی رساند.

راجع به مسأله فوق خیلی از مسیحی‌ها عذاب وجدان دارند. آنها در بعضی روابط فرار دارند، که از طریق چشمهای خود اجازه می‌دهند چیزهایی وارد روحشان بشود که باعث می‌شود وجدانشان زیر حکم قضاوت قرار بگیرد. این خطرناک است. آنچه را که اجازه می‌دهی دیگران در ذهنت بکارند، بعدها خود آنرا درو خواهی کرد.

در بیهوده‌گویی گناه انبوه می‌شود. اکثر اوقات آن می‌تواند چیزی باشد که موجب خنده شخص باشد. بعد از آن راه سوق به طرف گناه در روابطی که در بیهودگی خوابیده‌اند، کوتاه است. دیگر گناه کردن خطرناک وانمود نمی‌کند.

گناه چون بذری کوچک کاشته می‌شود، و سالها طول می‌کشد که به کمال رشد بکند و موت را به ثمر بیاورد. به طرز وحشتناکی قدرت ثمره به بار آوردن و بقا دارد.

خیلی‌ها به این طریق در گناه افتاده‌اند. وقتی به پشت سر نگاه می‌کنند، می‌توانند همبستگی روابطی را پیدا کنند که در ابتدا بسیار بی‌گناه وانمود می‌کردند. خیلی دیر چهره واقعی گناه را دیدند.

بیهوده‌گویی شایسته نیست. اگر درست رفتار نکنی، گناه بر در کمین کرده است، و می‌خواهد تو را گریبانگیر شود. تو باید شیطان و تمامی اعمال و وجود او را رد کنی. اینکار احتیاج به نبرد دارد، ولی آن نبرد حیات است. و این نبرد را تو باید انجام دهی.

مرا از چاه هلاکت برآورد و از گلِ لجن، و پاهایم را بر صخره گذاشته، قدمهایم را مستحکم گردانید.

مزامیر ۴۰: ۲

گناه و عواقب آن چون چاه هلاکت می‌باشند و چون گلِ لجن بی‌انتهایم. زیر پاهایت خالی می‌شوند. خود را به جلو نمی‌توانی بکشی. بیشتر و بیشتر در لجن فرو می‌روی.

یک انسان چطور نجات می‌یابد؟

روزی فرا می‌رسد که قبل از آن هرگز قعر چاه هلاکت را به اندازه‌ای که آن روز وجود آن را احساس می‌کنی، تجربه نکرده بودی. احساس می‌کنی که قعر آن تو را می‌بلعد. خود را نمی‌توانی از آن بالا بکشی و کاملاً می‌بینی که رو به هلاکت می‌روی. خود را نمی‌توانی به جلو بکشی. هیچ راه نجاتی نیست. در تنگی و پریشانی عظمت عیسی نزد تو می‌آید. تو منتظر حکم خردکننده‌ای هستی، ولی او با قضاوت نمی‌آید. او وارد گلِ لجن شده و دستهای تو را می‌گیرد. بعد از آن تو را بالا کشیده و پاهایت را روی صخره‌ای می‌گذارد.

فکرش را بکن، ناجی که با مشورت‌های خوب نزدت نمی‌آید. او به تو پند و اندرز در رابطه با نجات دادن خودت نمیدهد. نخیر، او خود رجوع کرده و نجات می‌بخشد.

عیسی طریقی است که خدا از او استفاده می‌کند تا تو را به سوی صخره رهنمون شود. این طریق کلام اوست. در کلام، قوت نجات بخش صلیب وجود دارد. این کلام با آنچه که در جلجتا اتفاق افتاد، یکی است. بر دار لعنت عیسی دستهای تو را گرفت. آنجا او تو را بالا کشید.

این اتفاق از طریق بلعیده شدن عیسی بواسطه چاه هلاکت رخ داد. او در قعر بی‌انتهای چاه گم شد، همزمان پاهای تو بر روی پایه ابدی نجات قرار گرفت.

شاید تو نسبت به واقعیت نجات غریبه باشی. به نظرت می‌رسد که کمبود یک ناجی را داری. ولی تو کمبود نداری. عیسی ناجی توست.

ایمان را کمبود داری. چشم‌هایت را نسبت به آنچه که عیسی برایت انجام داده است باید باز کنی. بنابراین به کلام فیض خدا باید توجه بکنی. خدا می‌خواهد دستهای گشاده عیسی را به تو نشان بدهد. آنها علائم زخم و ضرب را حاوی هستند که او بهای آنها را تحمّل کرد تا بتواند تو را از هلاکت نجات بدهد.

«من از طریق زخم‌های عیسی خریداری شدم، او مرا محکم نگه می‌دارد. او نمی‌گذارد که روح من غرق بشود، او مرا محکم نگه می‌دارد.»

...، بلکه خویشتن را به داور تسلیم کرد.

## اول پطرس ۲: ۲۳

عیسی آمد که نجات ببخشد، ولی او طی زندگی خود نشان داده است که یک مسیحی باید چگونه زندگی بنماید.

در تمامی آنچه که برای او رخ داد، او از منافع خود استفاده نکرد. می توان اینطور گفت که: او از حق خود دفاع نکرد.

با هیچ کسی به اندازه عیسی ناعادلانه رفتار نشده است. او پادشاه عدالت بود، با این وصف مخالفین او برچسب خدانشناسی (مرتد) به او زدند. طبق افکار ما طبعاً او باید دهان آنها را می بست. ولی او چنین نکرد. او کار خود را به دست خدا سپرد.

چرا او چنین رفتار کرد؟

عیسی همه چیز را به دستهای پدر خود سپرد. او نه کاری یا سؤالی را به دست شخص خود نگرفت. طی تمام زندگیش همیشه در دعا به حضور خدا بود. بنابراین در سخت ترین ساعات زندگی به همچنین همه چیز را به دستهای او سپرد.

زمانی که عیسی تو را نجات داد، او تو را به سوی تمامی حقوقهای خود سوق داد. تو فرزند خدا گشتی، چنان که او بود. تو شرایطی را صاحب گشتی که شامل داشتن یک پدر در آسمان می باشد.

او دارای این حق بود که از شرایط تو مواظبت کند. بنابراین باید کارهای خود را به دست او بسپاری. وقتی انسانها بر علیه تو برمی خیزند و با تو ناعادلانه رفتار می کنند، باید به پدر آسمانی خود رجوع کنی. او حکم خواهد کرد، و او عادلانه قضاوت می کند. بی عدالتی در ماجرا سخن آخر را گویا نخواهد بود. ما در رابطه با سپردن همه چیز به دستهای خدا مشکل داریم چون که خدا صبور است. آیا ما می توانیم مطمئن باشیم که خدا خواهد گذاشت که بی عدالتی پیروز بشود؟

چنین می توانیم بکنیم، زیرا که او در کلام خود چنین گفته است. همزمان باید بفهمیم که او گناهکاران را دوست می دارد، او می خواهد که همه نجات پیدا کنند. عیسی برای دشمنان خود دعا کرد. بگذارید ما نیز چنین بکنیم! بگذارید در جای پاهای ناجی خود قدم برداریم.

و بگذارید به این فکر بکنیم که برای خدا هیچ انسانی عادل نیست، نه من و نه تو. همه باید تحت فیض بواسطه ایمان به او که زندگی خود را برای گناهکاران داد نجات پیدا کنند.



و خداوند همیشه تو را هدایت نموده، جان تو را در مکانهای خشک سیر خواهد کرد و استخوانهایت را قوی خواهد ساخت و تو مثل باغ سیراب و مانند چشمه آب که آبش کم نشود خواهی بود.

### اشعیا ۵۸: ۱۱

زندگی کوتاه است. با این وصف یک مسیحی می‌تواند خسته شود. سفر طبق معمول سنگین وانمود می‌کند. هیچ کارگری در ملکوت خدا نمی‌تواند مانع از مشکلات در خدمت باشد. خیلی راحت افکار به سوی زمانهایی سوق داده می‌شود که در آنها همه چیز دگرگون بودند. آن زمان زندگی و خدمت چون سیر کردن در یک زمین بارور و پر از گل بود. چه چیزی طبیعی‌تر از این نیست که به حضور خدا دعا کرد تا بیابان را به گلزار تبدیل بکند؟

خدا دعای ما را می‌شنود، ولی او همیشه طبق آنچه که ما فکر می‌کنیم عمل نمی‌کند. چه مواقع بسیار که او نمی‌گذارد که ما، در رفتن به زمین خشک ادامه بدهیم. خداوند شرایط زندگی تو را تغییر نمی‌دهد ولی تو را تغییر می‌دهد.

او روح تو را با نان حیات سیر می‌کند. تو به رابطه‌ای نزدیکتر با عیسی رهنمون می‌شوی. تمامی سنگینی‌ها باعث می‌شوند که عمیق‌تر به پایه زندگی رجوع کنی. کلام زنده خدا، پایدار و آفریننده او، مفهوم تازه‌ای پیدا می‌کند. اکثر اوقات آیاتی به خصوص از کلام مقدس را باید بچسبی، و تجربه قوت حمل آنها را بکنی.

همزمان قوت جدید کسب می‌کنی. آن به طرز عجیبی اتفاق می‌افتد. همه مشکلات تو را در مانده می‌کنند. اینطور بنظر می‌رسد که قدرت انجام دادن هیچ کاری را نداری. بدون اینکه خود جویای آن باشی، خداوند تو را طوری هدایت کرده است که بتواند قوتی نو به تو عطا بکند. اینطور نیست که خودت قویتر بشوی. ولی رابطه‌ای جدید با عیسی پیدا می‌کنی. محتاج بودن به او شدیدتر می‌شود. بارها و بارها در تنگی‌ها باید به حضور او فریاد بیاوری. او مایوس نمی‌کند. در ایمان به او، او در قلبت مأوا گرفته است. و وقتی در خودت قادر به انجام چیزی نیستی، مانع کار او نخواهی بود. قوت او در ضعف تو آشکار می‌شود.

بدین طریق خداوند تو را مثل باغ سیراب می‌کند. عیسی خود چشمه آب در زندگی می‌گردد. این چشمه هرگز تو را در مانده نمی‌گذارد. خودت احساس می‌کنی که چیزی نیستی، ولی دیگران عیسی را در تو می‌بینند. این عمل روح در زندگی یک مسیحی است.

## آیا بلا بر شهر وارد بیاید و خدا آنرا نفرموده باشد؟

عاموس ۳: ۶

برای خیلی از مسیحی‌ها مشکل است که فکر نکنند که تصادفات ناگوار می‌توانند از جانب خداوند بیاید. آنها بر این باورند که شیطان یا خود ما مسبب این حوادث بد می‌باشیم. اکثراً بر ایمان وقتی که این حوادث اتفاق می‌افتد، قادر به فهمیدن آنها نیستیم.

وقتی مصائب بر ایمان پیش می‌آیند، ارتباطی در ما، بین ما، شیطان و خدا نهفته است. همیشه فوراً به ما قدرت درک آنها داده نمی‌شود. سه دوست ایوب تنها کسانی نیستند که کاملاً در مورد این موضوع اشتباه قضاوت کردند. ما خوانده نشده‌ایم که بیشتر از آن نوری که کلام خدا بر روی قضیه می‌افکند، ماجرا را درک نکنیم. از طرف دیگر همچنان مهم است که نوری را که خدا مشتعل کرده است، منکر نباشیم.

آیا بلا بر شهر وارد بیاید و خداوند آنرا نفرموده باشد؟

خداوند از اینکه بلا را به عهده بگیرد، ترسی ندارد. با وصف اینکه ما نمی‌توانیم یا نباید دلیل بلا را پیدا کنیم. خدا بدون دلیل تنبیه و مجازات نمی‌کند.

خدا بدون دلیل عمل نمی‌کند. او مقدس است. قدوسیت او در غضب او بر روی تمامی بی‌خدایی و بی‌عدالتی مکشوف می‌شود.

خدای کلام مقدس قضاوت می‌کند. او آن را در روز آخر خواهد دید. ولی او این کار را به همچنین در این زمان انجام می‌دهد. او می‌خواهد به ما بیاموزد که گناه کردن بسیار خطرناک می‌باشد.

بعضی‌ها بر این باورند که محبت خدا شامل این می‌باشد که گناه عواقبی نداشته باشد. ولی این طرز تفکر غلط است. آنها فراموش کرده‌اند که خدا برای گناه در جلجتا چه بهایی پرداخت. و خدا در رابطه با گناه تغییر عقیده نداده است.

ما در دنیایی زندگی می‌کنیم که خود را در معرض فاجعه قرار داده است. این به این دلیل نمی‌باشد که انسانها اسلحه‌های تخریب کننده اختراع کرده‌اند. بلکه چون به حضور خدا گناه ورزیده‌ایم و این باعث این نمی‌باشد که بعضی از انسانها بدون مجازات بمانند.

اسرائیلیها باید در گرفتن زمین کنعانیها صبر می‌کردند، تا اینکه کاسه گناه آنها لبریز می‌شد، و آنها خود سرزمینشان را ترک می‌کردند.

خدا امروز نیز همان می‌باشد. اگر قومی به اختیار آزاد خدا و احکام او را ترک کرده‌اند، منتظر بلایی می‌باشند که خداوند مسئول آن می‌باشد. تنها راه گریز از آن، راه توبه کردن است. دعا نکنیم که ما و قوم ما در این طریق قدم برداریم.

نام بیهوه، خدای خود را به باطل مبر، زیرا خداوند کسی را که اسم او را به باطل برد، بی‌گناه نخواهد شمرد.

## خروج ۲۰: ۷

در سقوط بشر در گناه، زهر مار شیطان در نسل بشر نفوذ کرد. هیچ یک از ما از عوارض آن مبرا نیستیم. در طبیعت کهنه ما به عمق نهفته است که هم‌تراز خدا بشویم. کلام مار را در رابطه با اینکه چون خدا خواهیم شد را فراموش نکرده‌ایم. بنابراین آرزو داریم که حد و مرز چون خدا شدن کمتر بشود. ما سعی می‌کنیم که خود را بالا برده و خدا را پایین بکشیم.

ولی خدا نمی‌تواند این اهانت را بپذیرد. او کسی را که نام او را به باطل می‌برد، مجازات می‌کند. نام خدا مقدس است، انسانها نباید آن را به باطل ببرند.

تو به ناسزا گفتن یعنی فحش دادن، نام خدا را به بطالت می‌بری. آیا می‌تواند چنین باشد که دو شخص متغیر باشی؟ در محل کارت زیاد برایت مهم نیست که نام خدا را در رابطه با صحبت کردن راجع به خدا و با خدا، به بطالت ببری درست با همان لغاتی که در رابطه با همکاران و دوستان خود به کار می‌بری؟ پنداشتن خدا به عنوان یک رفیق برازنده نیست.

این درست است که خدا خود را فروتن کرده است. ولی به این دلیل ما حقی نداریم که نام او را به بطالت ببریم. با کلام خودمان می‌توانیم خدا را رو به پایین بکشیم بطوری که می‌تواند سؤاستفاده از نام او باشد. در رابطه با کلام خدا و مراجعت او می‌توانیم به نحوی تازه و نوعی سخن بگوییم که تهی هستند. این به بطالت بردن نام او می‌باشد. ما نوعی در رابطه با خدا می‌توانیم سرود بخوانیم که باعث به بطالت بردن مقدسات بگردد.

خدا آرزو دارد که پر از ترس و احترام مقدس باشیم که جرأت نکنیم در قبال او گناه بورزیم. بنابراین خدا می‌گذارد که گناه عواقب خود را در زندگی ما بعضی وقتها پدیدار بکند. در رابطه با فرمان دوم کلام خدا بر روی این حقیقت تحکیم می‌کند؛ تو باید بیاموزی که گناه کردن بسیار خطرناک است. نه فقط دهانت، بلکه قلبت نیز باید تطهیر بشود. این موقعی اتفاق می‌افتد که قربانی مرگ میانجیگری عیسی گناهت را لمس بکند. خون او باید در عمق زندگی و افکار نفوذ بکند. سرمنشأ کلمات از آنجا نشأت می‌گیرند.

ما نیاز به قوم مسیحی داریم که برای خدای زنده می‌لرزند! خداوند سرافراز و مقدس است. تحت فیض اجازه داریم که در غبار به جلوی پاهای او بیاییم. او ما را زیر پا قرار نمی‌دهد. او ما را بلند کرده و اجازه می‌دهد که نام او را جلال بدهیم.

پس به آن آزادی که مسیح ما را به آن آزاد کرد، استوار باشید و باز در یوغ بندگی گرفتار مشوید.

## غلاطیان ۵: ۱

چنین به ظاهر می‌رسد که همه چیز در دنیا منظم است. تو مواظب هستی آنچه را که درست است، انجام بدهی. خیلی‌ها حتی حاضر نیستند که چنین فکر بکنند. ولی تو این موضع را جدی می‌گیری. تو می‌خواهی که مسیحیت عکس‌العملی داشته باشد. تو برای خدا غیرت داری. بدون اینکه خود بدانی می‌توانی در راه دور شدن از عیسی باشی. تو بدین طریق مشغول خودت و زندگی مسیح‌پایب هستی. در واقع جای زیادی برای عیسی نمانده است. خطر حيله‌گر از ایمان افتادن می‌تواند در زندگی شروع شده باشد.

شاید به نظرت چنین برسد که اشخاص بسیار دیگری وضعیت خطرناک‌تری داشته باشند. تو به آنها بی فکر می‌کنی که گناه را زیاد جدی نمی‌گیرند. و حق با توست. ولی تو نیز در بیراهه قرار داری، اگر در آزادی شادی که عیسی برایت بدست آورده است زندگی نکنی.

عیسی فقط از لعنت شریعت آزادت نکرده است. او تو را از خود شریعت آزاد کرده است. تو به او و اراده او تعلق داری. عیسی تو را از تمامی شرط و شروط آزاد کرده است. او با محبت خود در قلبت زندگی می‌کند. هر چقدر او و فیض او تو را بیشتر در بر بگیرند، به همچنین میوه‌های محبت در زندگی بیشتر نمودار می‌گردد.

فیض خدا تو را بی‌کار نمی‌سازد. برعکس! وقتی خداوند تو را با شادی و سرور نجات احاطه می‌کند، فیض او تو را برای خدمت آزاد می‌کند. در تمامی آنچه که می‌کنی، تو حمل و آغشته شده از آزادی در عیسی هستی.

او تو را از تمامی شرایط شریعت آزاد کرده است. پس هم‌اکنون مستحکم بایست! اجازه نده که مجدداً در قید شریعت بسته شده و زندانی بگردد. خواستارهای دیگران و خودت مرموزانه و راحت می‌توانند دوباره وارد زندگی شده، شادی و شجاعتت را برابیند.

به یاد داشته باش: خدا تمامی شرایط در مورد تو را به عیسی واگذار کرده است. بنابراین خداوند تو را فقط با فیض ملاقات می‌کند.

عیسی تکمیل‌کننده شریعت است. عدالتی را که شریعت خواهان است، تحت فیض، بدون اینکه لیاقتش را داشته باشی به تو داده می‌شود.

در این آزادی مستحکم بمان. سرود برای جلال برّه بسرای!  
زنجیرها گسیخته شده‌اند! تو آزاد هستی!

از کوه به تلّ رفته، آرامگاه خود را فراموش کردند.

ارمیا ۵۰: ۶

آیا تو آرامگاه خود را فراموش کرده‌ای؟

می‌دانی که اگر بدن آرامش لازم را نیابد، وضعیت چگونه پیش خواهد رفت. ناآرام، رنجور و عصبی می‌گردد. اگر این وضعیت به طول بیانجامد، در هیچ جایی آرامش پیدا نمی‌کند. عواقب فراموش کردن آرامگاه روحانی خود حتی بیشتر جدی‌تر می‌باشد. در ابتدا ناآرام می‌گردد. بعد از آن در رابطه با شنیدن هر چیز تازه راغب می‌گردد، به امید این که آن بتواند کمکت بکند. مدّتی بعد ناامید و پریشان حال می‌شوی. احساس به دور انداختن تمام مسیحیت در تو شدّت پیدا می‌کند.

به زودی به کوهی رو میاندازی. آن بزرگ و قدیر جلوه می‌کند. بزودی رو به کوه دیگری می‌کنی. این طور به نظر نمی‌رسد که آن چیزی داشته باشد که بتواند ارائه بدهد. در هر دو مورد راه اسرائیل را در پیش گرفته‌ای. تو به خدایانی (بُتهایی) رو کرده‌ای که نمی‌توانند کمکت بکنند. فقط یک خدا وجود دارد که تو را درمانده نمی‌گذارد. او تنها یک جای آرامش داده است. و آن جلجتا می‌باشد. در مصالحه عیسی آزادی را درمی‌یابی.

زمانی که قلبت در پای صلیب عیسی آرامش پیدا کرد، تازه تولد یافتی. چشمانت توجّه خود را به سوی جایگزینت معطوف کردند. از سنگینی بار گناه رها گشتی، و شادی نجات در روح تو گذاشته شد.

آیا آرامگاهت را فراموش کرده‌ای؟

افکارت آن را فراموش نکرده است. تو آنچه را که در جمعه صلیب رخ داد به یاد می‌آوری، و فراموش نمی‌کنی که مفهوم صلیب چیست؟

با این وصف، آیا قلبت آرامگاه خود را فراموش کرده است؟ آیا چنین است که در کار تکمیل شده عیسی آرامش داشته باشی؟

چه خوشبختی برای تو که سالیان طویل با عیسی زندگی کرده‌ای نهفته است که محلّ آرامش خود را دوباره پیدا بکنی! در حقیقت احتیاج به این داری که دست از خود آرمیدن برداری. گناه حتی به نیک‌ترین چیزهایی که در خود داری، سخت چسبیده است. بنابراین هیچ چیزی تو را راضی نمی‌کند. ولی یک عمل تکمیل شده وجود دارد. اجازه داری که در آن تعمق بکنی. هر چقدر بیشتر این کار را ادامه بدهی، به همین دلیل خداوند آرامش عمیق‌تری به روح می‌بخشد. با زخم عیسی معالجه می‌شوی. این را امروز نیز انجام می‌دهی. یک آرامش ملکوتی ذهنت را لبریز می‌کند، وقتی که بر روی صخرهٔ مصالحه دهنده‌ات می‌آرامی.

مترس! زیرا من که تو را فدیهِ و تو را به اسمت خواندم، پس تو از آن من هستی.

اشعیا ۴۳: ۱

یک مسیحی چنان می‌تواند در معرض تاریکی تردید روحانی قرار بگیرد که فقط یک چیز می‌تواند او را کمک بکند. خدا خود باید بیاید و بگوید: تو از آن من هستی.

خدا اسم تو را می‌شناسد. او همیشه تو را دیده و همه چیز را راجع به تو می‌داند. پریشانی و مشکلات بزرگ خودت را درک نمی‌کند، ولی خدا ناظر بر همه چیز است. هیچ چیزی از او پنهان نمی‌ماند، و شب و روز چشمانش ناظر توست.

او تاریکی را نیز می‌شناسد. تاریکی برایت چنان غلیظ می‌نماید که فکر می‌کنی هیچ چیز و هیچکس نمی‌تواند کمکت کند. ولی آن زمان خداوند می‌آید و تو را به اسمت می‌خواند. شاید آن را فقط به حالت یک زمزمه بشنوی. ولی تو هستی، که او می‌خواند. او تضمین می‌دهد که از آن او می‌باشی.

این یقین را نمی‌توانی داشته باشی که خدا به طرزی که تو می‌خواستی کمکت بکند. طریق خداوند را، توماس کینگو چنین وصف می‌کند: «تلخی و شیرینی در پیاله زندگی خوابیده است، این توازن شده در زندگی من است.»

شرایط یک مسیحی بودن وابستگی به جفا دارد. نجات یافتن فقط به مفهوم این نیست که در امان بود. خداوند نمی‌تواند خارج از این توازن کمکت بکند. او طیّ این مرحله به یاریت می‌شتابد. وقتی به حدّی شرایط مشکل هستند، آن موقع است که او این یقین را به تو می‌دهد که از آن او هستی. بنابراین نوری در تاریکی، نبرد و جنگ می‌درخشد.

بی حدّ و مرز عظیم است که بتوان گفت: عیسی از آن من است. بله، تنها یک چیز عظیم‌تر است. و آن این است که بگویی: من از آن او هستم. «آه عیسی، از آن تو بودن اشتیاق و افتخار من است!» آیا می‌دانی که از آن او هستی، بنابراین می‌دانی که نباید بترسی. از چه چیزی باید بترسی؟ عیسی دست تو را گرفته است. او در تمامی روابط هدایت کرده و رهنمون می‌باشد. تو زندگیت را به مسئولیت او زیست می‌کنی.

خداوند فدیّهات می‌دهد. فدیّه شدن به مفهوم آزاد شدن از قرض خود می‌باشد و مالک تمامی حقوق خود بودن.

تو احساس می‌کنی که حقّ هیچ چیز را نداری. ولی با این وصف دارای آن می‌باشی. عیسی حقّ تمامی شرایط فرزند بودن را برایت بدست آورده است. او تو را تحت همان روابطی قرار می‌دهد که خود به حضور خدا دارد. «مترس! زیرا من که تو را فدیهِ و تو را به اسمت خواندم، پس تو از آن من هستی!»

و تمام اندیشه خود را به وی واگذارید، زیرا که او برای شما فکر می‌کند.

## اول پطرس ۵: ۷

آه، نگرانی‌های بسیاری وجود دارد! مکرراً خود را نمایان می‌سازند. بزودی یک چیز دیر است، دیری نمی‌پاید که چیزی دیگر آرامش تو را درهم می‌ریزد. تو اجازه داری تمامی اندیشه خود را به عیسی واگذاری. بله، در واقع نوشته شده است تمام؛ هم آنهایی که به خودت مربوط هستند و هم آنهایی را که مربوط به دیگران می‌شوند. در نهایت عیسی تمامی گناهان من و تو را حمل کرده است. او آنها را با خود به دار صلیب برده است. ولی این آخر عمل او نیست. او روز به روز بارهای ما را حمل می‌کند. خیلی‌ها با تعداد بسیاری از نگرانیها گریبانگیر هستند. آنها تا موقع خوابشان به این کار ادامه می‌دهند. آن موقع شبان امین آنها می‌آید، بارهای آنها را بلند می‌کند و تحت فیض خود آنها را برمی‌خیزاند. کی یاد خواهی گرفت که به هنگام اعلام نگرانیها بلافاصله آنها را به عیسی بسپاری؟ چرا آنها باید شادی تو را برپایند؟ چرا گردش تو بر روی زمین باید سنگین باشد؟ خداوند کمک خواهد کرد. او می‌خواهد که تمامی اندیشه خود را به او بسپاری. تفاوتی مابین چیزی را به زمین گذاشتن و پرت کردن است. آنچه را که به زمین می‌گذاری، می‌توانی دوباره بلند بکنی. خیلی‌ها نگرانی‌های خود را به حضور خداوند می‌آورند. وقتی این کار را انجام دادند، دوباره مشکل را بر خود می‌گیرند و به راه رفتن ادامه می‌دهند. تمامی اندیشه خود را به او واگذار. کلام به تو یقین می‌دهد که او آنها را برمی‌دارد. در عوض نگرانی‌ها، عیسی دلسوزی خود را به تو می‌بخشد. چه قدر شگفت‌انگیز است که بتوان به او گفت: تو همه چیز را می‌دانی، و تو مسئولیت مرا به عهده داری. عیسی کوهی از سنگینی‌ها را حمل می‌کند. ولی هنوز جا برای آنچه که به تو سنگینی می‌کند را دارد. آنها را به او بسپار. او آرامشی را به تو می‌بخشد که فراتر از عقل توست. در دلسوزی و فیض او در امنیت می‌آرامی.

مرا گفت: فیض من تو را کافی است، ...

## دوم قرن تیان ۱۲: ۹

آدم کهنه در ما در اعتماد به اینکه فیض ما را کافیست، مشکل دارد. او آرزو دارد که چیزی بیشتر داشته باشد تا اینکه به آن تکیه بکند. بنابراین زمانی که خدا به ما نشان می‌دهد هیچ چیز دیگری مگر گناه که تمامی وجودمان را آلوده کرده است، به نظرمان چنین می‌آید که تمامی دنیای ما ویرانه می‌شود. در حضور تخت قضاوت خداوند بر ما چه خواهد گذشت؟

به این سؤال خود خدا جواب داده است. اگر به عیسی پناه برده باشی، فیض تمامی زندگیت را خواهد پوشاند، و این کافیست. به چیز دیگری نیاز نداری.

مفهوم فیض چیست؟ آن بخشش فیاض خدا در رابطه با تمامی گناهانت می‌باشد. فیض باعث گم شدن تک‌تک گناهانت می‌باشد. این در رابطه با گناهان گذشته هم که تو مدام به آنها فکر می‌کنی و آرزو داری که کاش هرگز مرتکب آنها نمی‌شدی نیز صدق می‌کند. تمامی گناهان تو چون مهی هستند که وقتی آفتاب فیض می‌درخشد، ناپدید می‌گردد. این موقعی پیش می‌آید که تو روی عیسی و آنچه که او برایت انجام داده است، حساب بکنی. بنابراین چشمانت را باید معطوف بر روی چیزی بکنی که به بقا پایدار می‌ماند. گناه، دیگر باقی نمی‌ماند، ولی فیض خدا چنین می‌کند.

خداوند هرگز فیض را به خسیسی عطا نمی‌کند. نه، او فرزندانش را کاملاً با آن سرشار می‌کند. او فیض بر روی فیض می‌بخشد. او فقط لباسهای کثیف تو را از تنت بیرون نمی‌کند. او تو را با لباس نجات ملبَس می‌کند. او به تو عدالتی را می‌بخشد که عیسی طی زندگی بی‌گناه و مقدس خود برایت به دست آورده است. خدا طوری به تو می‌نگرد که انگار عیسی را می‌بیند. او اینکار را به این دلیل می‌کند زیرا که در جمعه صلیب به عیسی طوری نگریست که گویی تو را می‌بیند.

پس چه آرزوی دیگری را می‌توانی داشته باشی، مگر بخشش و زندگی مقدس عیسی را؟ آن هدیه به قدری بزرگ است که در مقابل آن همه چیز دیگر بی‌ارزش می‌باشند. زمانی که برکات روحانی دنیای آسمانی را به دست می‌آوری، تمامی چیزهای دیگر به حساب نمی‌آیند.

بنابراین تنها باید به فیض خدا بچسبی. همه چیز دیگر را باید به عنوان پوچ و توخالی به حساب بیاوری. باید بدانی همچنان که تحت فیض، صاحب همه چیز به محض ورود به ملکوت خدا گشتی، همچنین فیض در مورد بقیه ایام عمر تو نیز باقی می‌ماند. بنابراین می‌توانی به سرانیدن ادامه بدهی: «تحت فیض او مرا پیدا کرد، تحت محبت مرا پیدا کرد، تحت فیض مرا به خاصان خود پیوست.»

بر پایه فیض ثابت بمان. آن تو را حمل می‌کند. مسیح آن را به عهده گرفته است. برای چیزهایی که نداری گریه نکن. در رابطه با کسی که جایگزینت شد، شادی بکن. او بره خداست که تا ابد باید شاکرش باشی.



...، با فروتنی، کلام کاشته شده را بپذیرید که قادر است جانهای شما را نجات بخشد.

### یعقوب ۱: ۲۱

درک کلام خدا خوب است. ولی این کافی نیست. اولاً کلام خدا باید دریافت بشود، و این کار مدام باید تکرار شود. ما خیلی راحت می‌توانیم بر این باور باشیم که غیرمسیحی‌ها باید کلام خدا را بپذیرند. آنها باید این کار را نکنند، در این مورد شکی نیست. به همچنین ایمانداران باید کلام خدا را دریافت کنند. اگر این کار را نکنند، زندگی مسیحایی خواهد مرد. بی‌ایمان نمی‌تواند کلامی را که کاشته نشده است، بپذیرد. این کار را تنها کسی می‌تواند انجام دهد که تولد نو دارد.

خدا کلام خود را در تو گذاشته است که به او تعلق داری. از طریق کلام بود که او تو را تولدی نو بخشید. اگر بخواهی زنده بمانی، مدام باید چیزی را به خود بپذیری که از آن توست. یک مسیحی سالمند کلام را طی یک زندگی طویل شنیده است. ولی در رابطه با شنیدن کلام هنوز کارش تمام نشده است. حتی اگر تمامی کلام مقدس را از حفظ می‌بودی، خداوند هنوز تو را می‌خواند که آن را بپذیری. کلام باید در قلب نفوذ بکند تا بتواند کارش را انجام دهد. آن باید در مرکز شخصیت فرد نفوذ بکند. در عمق روح، تو باید با خداوند یکی بشوی. اکثر مواقع خدا از تنگی و پریشانی استفاده می‌کند، تردید و نبرد روحانی قادر به تعلق دادن کلام به شخصیت تو می‌باشد.

کلام متبذل به تخته نجات می‌گردد که باید به آن بچسبی. وقتی در تنگنا قرار می‌گیری، قوت کلام را می‌چشی. تا زمانی که خودت بتوانی شنا بکنی، احتیاج به کمر بند نجات نداری. ولی زمانی که قوت تمام شد، سعی می‌کنی چیزی پیدا کنی که به آن تکیه بکنی. کلام خدا اینچنین قوی است. بله، آن قدرت را دارد که روح تو را نجات بدهد. و یک روح نجات‌یافته مهمترین مورد است به هنگام خاتمه همه چیزها. این امکان وجود دارد که خیلی نزدیک به هدف باشی بدون اینکه خود متوجه آن باشی. ولی هنوز آن را بدست نیاورده‌ای.

بنابراین با تواضع باید کلام را بپذیری. تو اینکار را با ذهنی در سکوت باید انجام بدهی. قدرت پذیرش مورد بحث نیست، بلکه قدرت کلام. وقتی خداوند تو را به سکوت وامی‌دارد، می‌گذارد که تجربه بکنی که این تو نیستی که حامل کلام هستی، بلکه کلام است که تو را حمل می‌کند. کلام قدیمی خداوند را بچسب. آن هنوز به بقای خود باقیست.

و اسمی که به آن نامیده می‌شود، این است: **یهوه عدالت ما.**

ارمیا ۲۳: ۶

در عمق ضمیر خود یقین داریم که در حضور خداوند عدالت طلبیده می‌شود. بدون عدالت به حضور او قبول شدن غیرممکن است.

به همین دلیل انسان جسمانی، نیاز شدیدی به عادل جلوه دادن خود دارد. آنها این کار را هم در قبال انسانها و خدا انجام می‌دهند. اگر موقعیتی باشد که بتوانیم خود را در آن نشان بدهیم، بلافاصله از فرصت استفاده می‌کنیم.

تمامی عدالت ما چون لباسی کثیف می‌باشد. اگر خدا را با آن ملاقات بکنیم، در ظلمت خارجی افکنده می‌شویم. «آنجایی که در آن گریه می‌کند و دندان می‌فشارد.» خدا به هیچ چیز دیگری، مگر عدالت کامل راضی نمی‌باشد.

حتی زندگی مسیحایی عدالتی معرفی نمی‌کند که مقبول حضور او باشد. تمامی زندگی مسیحایی ما از خودخواهی و گناه آلوده شده است.

عدالت فقط در یکجا یافت می‌شود، و آن نزد عیسی است. خداوند پسر خود را تأیید کرده است. در او خشنودی دارد. عیسی هیچ قدمی برنداشته یا کاری انجام نداده است که خدا در قبال آنها شادی و خوشحالی نکند. بنابراین عیسی با برخاستن از مردگان قابلیت این را دارد که پسر نیرومند خدا باشد. نجات شامل این می‌باشد که عیسی تمامی عدالت خود را به تو می‌بخشد. زندگی و اعمال او، به حساب تو گذاشته می‌شود. این تحت فیض انجام می‌گیرد. تو هرگز لیاقت چنین هدیه‌ای را نداشتی. تنها کاری را که می‌توانی بکنی این است که بگویی، سپاسگزارم.

دریافت عدالت عیسی به این مفهوم نیست که در خودت عادل باشی. با این وصف صاحب یک عدالت کامل و لبریز هستی.

همیشه این هدیه را جدا ناپذیر در رابطه با عیسی می‌بینی. هدیه عدالت با خود او یکی است. بنابراین این اسم را به او می‌دهی: عیسی عدالت من.

قلبت در قبال عیسی راضی است. حتی فکرش را هم نمی‌توانی بکنی که عدالتی بزرگتر و کاملتر از آن وجود داشته باشد. آن در زندگی تو را حمل خواهد کرد. در مرگ، خود را با آن دلداری خواهی داد. بله، آن تو را در قبال تخت قضاوت خدا در ابدیت نجات خواهد داد.

ولکن زمانی که پیر شوی، دستهای خود را دراز خواهی کرد و دیگران تو را بسته به جایی که نمی‌خواهی تو را خواهند برد.

یوحنا ۲۱: ۱۸

پیر شدن می‌تواند دردآور باشد. ضعف جسمی و روحی می‌تواند روزها را سنگین بکند، و تنهایی آنها را طولانی.

به همچنین زندگی روحانی می‌تواند مشکل بشود. شاید نتوانی قدرت ادامه خدمت را که سالیان درازی زندگی را قناعت بخشیده است، داشته باشی. زندگی احساسیت دیگر به قناعت زمان سابق نمی‌باشد. در رابطه‌های مسیحایی، خیلی چیزها می‌توانند وجود داشته باشند که شخص در قبال آنها می‌تواند دچار تعجب شده و سؤالهایی داشته باشد. خستگی و ناامیدی خطرهایی هستند که می‌توانند تهدیدکننده باشند.

در چنین موقعیتی خوب است که زندگی خود را تحت بررسی نور کلام خدا قرار داد.

خدمت پطرس با وصف اینکه پیر شده بود، در ملکوت خدا خاتمه نیافته بود. به همچنین در زندگی تو. ولی خداوند را به نحو متغییری نسبت به گذشته خدمت خواهی کرد. طریق خدا برایت به همان نوع می‌باشد که برای پطرس بود.

در ضعف خود رشد خواهی کرد. در خاتمه پطرس به قدری بی‌امداد شد که دیگران باید خم می‌شدند تا ردای او را بر تنش کنند. او همچنین باید دستهای خود را دراز می‌کرد و می‌گذاشت که دیگران او را به جایی ببرند.

کسی هست که باید تو را خدمت بکند و او عیسی است. بدون او نمی‌توانی قدمی برداری. او باید تو را در همه موارد کمک بکند.

بودن یک مسیحی که به کمال، محتاج به عیسی است، مثلی بسیار قوی برای مقام ما می‌باشد. تصوّر این را بکن چه شهادت پر قناعتی یک شخص مسن به این طریق می‌تواند بدهد.

پطرس به جایی که نمی‌خواست باید برده می‌شد. با این کلمات عیسی در مورد نوع مرگی که پطرس با آن خدا را جلال داد، سخن گفت.

یک فرزند خدا با مرگ خویش خدا را جلال می‌دهد. درک این موضوع مشکل است، ولی چنین می‌باشد. زمانی که ما می‌میریم، برای خداوند می‌میریم. کلام خدا می‌فرماید: «در چشمان خداوند مرگ حلیمان او گرانبهاست.»

یک فرزند خدا در زندگی عیسی را خدمت می‌کند. این شامل حال زمان پیری نیز می‌گردد. در خاتمه یک فرزند خدا، در مرگ عیسی را خدمت می‌کند.

بعد از آن ابدیت آغاز می‌شود، جایی که همه آنهايي که به او ایمان دارند، در سرودن ستایش سرودی برای جلال بَرّه به عنوان یک گروه سهیم خواهند بود.

و به او (وحش) داده شد که با مقدسین جنگ کند و بر ایشان غلبه یابد.

مکاشفه ۱۳: ۷

بعضی از کلمات کلام مقدس تکان‌دهنده هستند و ما را به سکوت وامی‌دارند. در کتاب مکاشفه، وحش سمبل ضد مسیح است، که بر روی تمامی زمین حکومت خواهد کرد، و همینطور همه او را ستایش خواهند کرد. او با مقدسین جنگیده و بر ایشان غلبه خواهد یافت.

پیروزی او به این مفهوم نمی‌باشد که تمامی مسیحیان، عیسی را انکار خواهند کرد. ولی همگی دچار عذاب وحشتناکی خواهند شد. عیسی در مورد برگزیدگان صحبت می‌کند که روزهای جفا برای آنها کوتاه خواهد شد.

آیا خدا می‌تواند مانع این امر باشد؟ بله، او می‌تواند، زیرا او قادر متعال می‌باشد. ولی او این کار را انجام نمی‌دهد. برعکس! کلام خدا تأکید می‌فرماید که این خداست که به ضد مسیح قدرت جنگ با مقدسین را داده است.

ما قدرت درک افکار خدا را نداریم. چنانکه آسمان از زمین بلندتر است، افکار او نیز از افکار ما بلندتر. ولی خداوند خود را در کلامش مکشوف کرده است. آن می‌فرماید که رابطه او در مورد جفا با رابطه ما در قبال آن فرق می‌کند. خدا از جفا استفاده می‌کند. بدین طریق قوم خود را در هم شکل شدن با عیسی سوق می‌دهد.

یک نوکر بزرگتر از آقای خود نیست. شاگردان عیسی باید در جای چاهای او قدم بردارند. در خاتمه راه او یک صلیب بود. به همینین در انتهای راه ما. ظلمت از روی زمین برداشته خواهد شد، و فرزندان نور، بیشتر و بیشتر از دیگران دوری خواهند گزید. آنها تحت فشار بودن را تجربه خواهند کرد، و تحت تعقیب بودن طبیعی‌تر خواهد بود.

آن زمان شیطان سؤال خود را خواهد کرد: بهتر نیست که تسلیم بشوی؟ او تو را وسوسه می‌کند که راه جفا را ترک کنی. اگر عیسی را انکار بکنی، دنیا مجدداً به تو لبخند خواهد زد. ولی آیا این راهی است که به خیریت می‌انجامد؟ آیا بهتر نیست که به قومی متعلق بود که جفا می‌بینند و به سوی جلال می‌روند؟ اگر به ابدیت فکر بکنی، دیگر جای تردید و شک برایت نخواهد ماند. «چه مزیتی برای یک انسان دارد که تمامی جهان را به دست بیاورد ولی به روح خود آسیب برساند؟» عیسی را پیروی کن! «هنگامی که از آتش عبور می‌کنی، نخواهی سوخت، و شعله‌های آن تو را آسیب نخواهد رساند. زیرا من خداوندِ خدای تو، قودس اسرائیل، ناجی تو هستم.»

او (مریم) نزد پاهای عیسی نشسته، کلام او را می‌شنید.

لوقا ۱۰: ۳۹

اگر انجیل‌ها را بخوانی، مریم را سه بار نزد پاهای عیسی نشسته می‌یابی. اول او در آنجا نشست تا به کلام او گوش بدهد. شروع تمامی زندگی و رشد روحانی همچنین به انجام دادن این کار وابستگی پیدا می‌کند. این کار از همه چیز مهمتر است. اگر به کلام توجه نکنی، دست رد به سینه زندگی می‌زنی.

ولی چگونگی گوش دادن به کلام اهمیت دارد. مریم در فروتنی جای گوش دادن به آن را پیدا کرد. او این کار را نکرد تا از طریق فروتن کردن خود را سرفراز بنماید. آشنایی او در رابطه با شخصیت عیسی بود که او را واداشت، تا جای خود را پیدا کند. جای مناسب برای یک گناهکار بی‌ارزش نزد پاهای عیسی است.

آن زمان معجزه رخ می‌دهد. از طریق کلام عیسی تو قادر به پیدا کردن فیض خواهی بود. عیسی دقیقاً با قلبت صحبت می‌کند. او آرزو دارد که به تو بگوید چه کاری برایت انجام داده است. اگر او این اجازه را داشته باشد، شروع به درک محبتی می‌کنی که او نسبت به تو دارد.

بار دومی که مریم را نزد پاهای عیسی نشسته می‌یابی، در ساعات سنگین غمگساری می‌باشد. برادر مریم، ایلعازر، قبل از اینکه عیسی بیاید مرده بود. قلب او نزدیک به ترکیدن بود، ولی او جای قدیمی خود را پیدا کرد.

روزهایی نیز در زندگی تو وجود دارند که در آنها چنین به نظر می‌رسد که دنیایت به تمامی به خاک می‌نشیند. آن زمان باید از مریم یاد بگیری. هرچند که ذهنت مغشوش باشد و احساس بکنی که به حضور خدا در سکوت نشستن مشکل می‌نماید، ولی جای خود را نزد پاهای عیسی پیدا کن. او تنها کسی است که می‌تواند به تو کمک بکند. با وصف اینکه به سئوالهای بسیار تو جواب نمی‌دهد، ولی او خاموش ننشسته است. درست در تنگنای تو، آرامشی را اجازه می‌دهد تجربه بکنی که مأورای منطق است. خیلی‌ها قبل از تو این تجربه را کرده‌اند. باید بدانی که خداوند تو را فراموش نمی‌کند.

بار سومی که مریم نزد پاهای عیسی، با قلبی پر از تسلیم شدگی و ستایش و شکرگزاری نشسته است. عیسی راه جلجتا را می‌پیماید. مریم قبل از مرگ او، پاهایش را تدهین می‌کند. او این اجازه را پیدا کرد که تا دم آخر عیسی را خدمت بکند. خدمت ستایش کردن در ابدیت ادامه دارد. آن در اینجا بر روی زمین نزد پاهای عیسی شروع می‌شود. و نزد تخت خدا و برّه در جلال در ابدیت خاتمه می‌پذیرد.

این است جسد من که برای شما داده می‌شود؛ این را به یاد من بجا آرید.

لوقا ۲۲:۱۹

عیسی دلتنگی خاصی برای مشارکت با شاگردان خود دارد. او قویترین کلمات را استفاده می‌کند تا این ضمانت را به ما در محبت خویش بدهد، بله، او بدن و خون مقدسش را به ما ارائه داده و می‌فرماید: این را بگیرید، بخورید و بیاشامید.

دفعات بیشماری دوستان عیسی جمع شده‌اند تا او را دریافت بکنند. همچنانکه ما اکنون از نظر شخصیتی باهم فرق می‌کنیم، آنها نیز همچنین. به هر حال آنها با هم مشارکت داشتند. قلب، ذهن و فکر به سوی عیسی معطوف بوده است.

در شام خداوند (عشای ربّانی) عیسی خود را به ما می‌دهد.

هدایای بسیاری شاگردانش از او گرفته بودند. در خاتمه او خود را به آنها داد. وقتی که بدن و خون خود را به آنها داد، چیز بیشتری نداشت که به آنها بدهد.

وقتی تو نان و شراب را می‌گیری، عیسی به تو این ضمانت را می‌دهد که تو همه چیز را با او داری. پس تو تا حدی که می‌توانی ثروتمند هستی. هر شخصی که عیسی را دارد، با او همه چیز دارد.

خون او قوت تطهیرکننده خود را حفظ کرده است. آن روح را چون برف سفید می‌کند. از طریق قربانی خود عیسی تو را به لباس نجات ملبّس می‌کند. عدالت او برای تو محسوب می‌شود، و با آن به حضور خدا قبول می‌شوی.

به همچنین امروز شام خداوند برای تو مهیا شده است. آن برای کسی فراهم نشده است که عیسی را به فاصله دور نگه می‌دارد و فکرش به این معطوف است که فقط به سوی مذبح باید رفت، و نجات را می‌توان یافت. عشای ربّانی فقط به دوستان عیسی تعلق دارد. آنها کسانی هستند که حسرت ملاقات با او را دارند.

اگر چنین باشد، از گرفتن شام خداوند نباید غفلت بورزی.

حفظ کردن ایمان مشکل است. خدا چگونه می‌تواند تو را محبت بکند؟ او می‌خواهد که تو با او اتحاد یابی، به همین طریق که شراب و نان قسمتی از جسمت می‌شود.

نگذار که عیسی بی‌جهت تو را دعوت بکند. جسم و خون او را دریافت کن. این را به یاد او بجا بیاور.

لکن ما از مرتدان نیستیم تا هلاک شویم، بلکه از ایماندارن تا جان خود را دریابیم.

عبرانیان ۱۰: ۳۹

خیلی از مسیحی‌ها می‌توانند شهادت بدهند که نجات را زمانی یافتند که خود را کنار نکشیدند. اول راه، خود بهتر کردن را آزمودند. آنها می‌دانستند که فیض خداوند لازمه نهایی است، ولی نمی‌توانستند این را باور بدارند که این موضوع در مورد آنها نیز صدق می‌کند. باید اول تغییر و تحوّل رخ می‌داد. باور این چنین چیزی راه را برای آنها طولانی و سنگین نمود. آن نتوانست این اشخاص را به هدف برساند. و جاده، بی‌انتهای به نظر رسید. یک روز به خود می‌گفتند: تو هرگز آنچنان نخواهی شد که لازمه مسیحی بودن است.

آنها حکم مرگ بر خود اعلام کرده بودند. ولی آن زمان خداوند با فیض خود نزد آنها آمد. بارها و بارها او این موضوع را در کلام خود برای آنها وعظ کرده بود. ولی آنها این موضوع را نپذیرفته بودند. برای اولین بار، اکنون با دست خالی، دیگر خود را کنار نکشیدند.

یک فرزند خدا نیز نباید خود را از فیض خداوند کنار بکشد. این برای زندگی مسیحایی خطر بزرگی می‌تواند باشد. طریق خویش را نیکو ساختن، تله‌ای در کمین می‌گذارد که باعث لغزش می‌گردد. در حال حاضر موضوع مربوط به مسیحی شدن نیست، بلکه بودن آن. قبل از اینکه خود بدانی، به قدری مشغول این می‌شوی که به عنوان یک مسیحی چه کاری باید انجام دهی که از هر چیز دیگر این موضوع فکرت را به تمامی فرا می‌گیرد. مجدداً خود را دچار یک نبرد کرده‌ای که سرانجامی ندارد. شکستهای بسیار ناامیدت می‌کنند. وسوسه می‌شوی که همه چیز را رها کنی. شادایت پُر بسته است. مشارکت نزدیکی که با دیگر مسیحیان داشتی به اتمام رسیده است. خودت مرکز زندگی روحانیت شده‌ای.

چه کاری باید انجام دهی؟ باید به ابتدا رجوع بکنی، به زمانی که خود را از فیض خدا دور نمی‌کشیدی. بدون این که خود متوجه باشی، به جایی کشیده شده‌ای که در زندگی مسیحایی فیض را کافی نمی‌پنداری.

بدبختی تو مربوط به این نمی‌شود که چند بار موفق نشده‌ای. به همچنین مربوط به این نمی‌شود که بیشتر و بیشتر گناهان خود را نمی‌بینی. خیر، بلکه مربوط به این می‌شود که فیض خدا را رد می‌کنی. بنابراین باید تلاش خود را در رابطه با نیکوتر ساختن خویشتن رها کنی. به جای این کار خودت را در آغوش فیض خداوند بیانداز. باید تحت کلام زندگی کنی. مرکز توجهت باید قناعت بی‌انتهای ثروتی باشد که در عیسی داری. بنابراین خداوند خودش در رابطه با آنچه که در تو باعث خشنودیش می‌شود، کار می‌کند. آن زمان ایمان می‌آوری، و روح را برنده می‌شوی.

## او را جلال و توانایی باد تا ابدالاباد.

## مکاشفه ۱: ۶

تمامی آنچه که تو داری، هدایای خداوند است. بنابراین جلال از آن اوست. چه بسیار مایوسی و دلسردی که به هم وابسته نیستند، زمانی که ما خود می‌خواهیم جلال بیابیم! چه بسیار انرژی به کار نمی‌بریم که قدرت و مقام بدست بیاوریم! چه آسودگی که در این نهفته نشده است که آنچه را که به عیسی تعلق دارد به خود او بدهیم!

ملکوت، قدرت و جلال از آن اوست تا ابدالاباد.

همه چیز را به او مدیون هستی. او تو را آفریده است، و تو به هیچ وجه صاحب چیزی نیستی که به تو داده نشده باشد. اگر خدا به تو زندگی را نمی‌داد، در یک چشم بهم زدن، از آن تو نبود. اگر متعلق به عیسی نباشی، بنابراین می‌دانی که نجات فقط در او مهیا شده است. اگر او گناهان تو را نبخشیده بود، هم اکنون خود باید آنها را حمل می‌کردی. ولی تو نیاز به این کار نداری. گناهت فدیة شده است. قرض تو پرداخته شده است. تو با خون گرانبهای عیسی خریده شده‌ای که ملک خاص خدا باشی.

در رابطه با این مژده شگفت‌آور همه چیز کوچک می‌نماید. تمام سختی‌ها و مشکلات به مدت کوتاهی خواهند پایید. به زودی در لباس سفید و طاهر عروسیت خواهی ایستاد و سرود ستایش برای جلال خداوند تا به ابد خواهی سرائید.

فیض، قناعتی را در بر می‌گیرد که عمق آن را به کمال نمی‌توانیم درک بکنیم. در محبت خویش، خداوند اجازه می‌دهد که آن را با این وصف در شکوهی که دارد بچشیم.

این موضوع زمانی رخ می‌دهد که ما خود را متواضع کرده و خویش را آنچنان که هستیم ببینیم. آن زمان فیض تنها قناعت ما می‌گردد. این اتفاق زمانی به وقوع می‌پیوندد که ما به خودمان گوش نمی‌دهیم، ولی به آنچه که او در کلامش گفته است.

آن زمان دل‌نگی در ما ایجاد می‌شود. تصور این را بکن که ما با لبهای پاک و بی‌گناه خداوند را پرستش خواهیم کرد! فکرش را بکن که لغات فقیرانه ما دیگر حالت فقری خود را از دست خواهند داد! آن زمان خداوند را رو در رو خواهیم دید، و امکانپذیر خواهد بود که آنچه را که در عمق قلبمان است بیان کنیم. بر روی زمین قادر نیستیم که به عیسی بگوییم که در واقع او کیست و برای ما چه اهمیتی دارد. ولی روزی فرا می‌رسد، که در آن دیگر مانعی وجود نخواهد داشت که بتوانی او را جلال داده و بگویی که توانایی و ستایش فقط برانزده اوست.



... از آنجا که محبتِ راستی را نپذیرفتند تا نجات یابند.

## دوم تسالونیکیان ۲: ۹-۱۰

خیلی‌ها قبل از بازگشت عیسی به گمراهی کشیده خواهند شد. قدرت دروغ بیشتر خواهد شد. بله، شیطان حتی سعی خواهد کرد که برگزیدگان را به ارتداد بکشد، و خیلی‌ها از ایمان خواهند افتاد. چرا؟

زیرا دیگر در رابطه با راستی سؤالی پرسیده نمی‌شود.

اگر چیزی باعث کمک به انسان بگردد، خیلی‌ها آن چیز را به عنوان نیکی نگاه می‌کنند. هر آنچه که شادی آفرین، و باعث صلح و توازن در زندگی باشد. خیلی از مسیحی‌ها در رابطه با جواب منفی دادن به آنها مشکل دارند. خیلی‌ها نمی‌پرسند که آیا این تعلیم درست است، ولی بیشتر به این توجه دارند که آیا آن مورد تأثیر است؟

بدین طریق راحت می‌توان حد و مرز را زیر پا گذاشت. اول در کلیساهای مسیحی بروز می‌کند، و بعد بین مذاهب. اظهار می‌شود که همگی ما به سوی یک خدا می‌رویم، و با وصف اینکه هر کدام از ما هر طور که خودمان می‌خواهیم اقدام می‌کنیم.

این چنین افکاری باعث ایجاد شدن راهی برای توافق بین مذاهب می‌شود که در آن همگی به این تفاهم می‌رسیم که (به عمق مطلب) همه خواهان یک چیز مشترک می‌باشیم.

ولی این دروغ است. فقط یک راه برای رسیدن به خدا وجود دارد، و آن راه عیسی است. او تنها راه راستی و حیات است. در ایمان به او فقط نجات میسر می‌شود.

این راستی را یک فرزند خدا عاشقانه دوست دارد. برای آن او حاضر است که بمیرد و عذاب بکشد. و این خواسته او مورد امتحان قرار می‌گیرد. ما در مسیرمان به دنیایی قرار داریم که همه در مورد گرایشها و اهداف غلط به توافق خواهیم رسید.

زمان ضدّ مسیح زمان امتحان برای قوم خداوند خواهد بود. بنابراین بسیار طبیعی است که دچار ترس و اضطراب شویم. نگذار که این امر اتفاق بیفتد. به عیسی اعتماد کن. او تو را رها نمی‌کند. تو باید پذیرای محبت در راستی باشی. آن محتاج به این نیست که چند نفر به آن بپیوندند. خدا سخن گفته است. آنچه را که او گفته است به بقای خود پاینده است.

یکی از تعداد معدودی باش که تا لحظه آخر نسبت به راستی وفادارند. تو خجل نخواهی شد. این را خدا تضمین کرده است.

و برای همه مرد تا آنانی که زنده‌اند، از این به بعد برای خویشتن زیست نکنند بلکه برای او که برای ایشان مرد و برخاست.

## دوم قرن تیان ۵: ۱۵

مرگ عیسی قناعت غیر قابل تصویری را در بر می‌گیرد. به معنای واقعی او گناهان تمامی جهان را فدیة کرده است، تا بتواند تو را با فیض ملاقات بکند.

بعد از آن او به همچنین هدف نوینی را به زندگی بخشیده است. آن با این کلمات توضیح داده می‌شوند: «و برای همه مرد تا آنانی که زنده‌اند، از این به بعد برای خویشتن زیست نکنند بلکه برای او که برای ایشان مرد و برخاست.»

تو نباید برای خودت زیست بکنی.

خیلی‌ها فکر می‌کنند یک زندگی که خودشان در آن مرکزیت دارند، زندگی بسیار کامیابی است. این نوع زندگی میلیونها انسان را به بدبختی می‌کشد. آنها باعث لعنت خود شده‌اند. همه هستی را در رابطه با خود می‌سنجند. بله، هر چقدر بیشتر عمر می‌کنند، همچنان بیشتر خودم‌محور می‌گردند. بنابراین زندگی‌شان را در تنهایی به سر می‌برند.

زندگی خودخواهانه اگر مرکزیت نداشته باشد، احساس قربانی شدن می‌کند. ولی تو تسلیم چنین زندگی مشو. از خودت دوری بگزین. بله، تو باید از خودت دست بکشی.

آنانی که زنده‌اند، از این به بعد برای خویشتن زیست نکنند. چون یک حکم شنیده می‌شود، ولی مژده است. خداوند تو را از دست یک زندگی خودخواهانه نجات داده است.

او به تو زندگی بخشیده است که در آن همه چیز مربوط به او می‌شود. تمامی سرچشمه‌های تو باید او باشند. تک تک هر آنچه را که به آن نیاز داری، به تو داده خواهد شد، بدون اینکه شایستگی آن را داشته باشی و فقط تحت فیض.

عیسی تو را به سوی محبت خود می‌کشد، تو تنها کسی نیستی که در آن زیست می‌کنی. هر انسانی که با خون خود خریده است چنین زیست می‌کند. بنابراین او تو را نزد هم‌نوعان که آنها را خدمت بکنی. عیسی می‌گوید: «آنچه را که برای یکی از کوچکترین برادران من کردید، آن را برای من کردید.» (متی ۲۵: ۴۰). در خدمت به او، او همیشه همراه توست.

حتی اگر بطرف قومی بیگانه با مژده انجیل بروی، یا در مملکت خود، این نوع خدمت ارتباطی است که از قبل مهیا شده است. در همه جا آن کسی را که خدمت می‌کنی، ملاقات می‌کنی. او در رابطه با تو شادی می‌کند، زیرا تو فیض او را پذیرفته‌ای و وسیله‌ای برای برکت او هستی.

مانند دیگران به شرارت سخن نگفته‌ام، من به همه دستورات تو را اطاعت کرده‌ام و به راه شریران نرفته‌ام.

#### مزامیر ۱۷: ۴

اغراق و اعتماد کردن به قوت خود خطرناک می‌باشد. این در مورد نبرد روحانی نیز که به عنوان مسیحی خواهیم جنگید، صدق می‌کند.

بسیار راحت است که خواسته‌های نیک بر خود بگیریم. اگر عملی انجام داده‌ایم که نباید آن را می‌کردیم، مشکل نیست که به باور خود آن را زیاد بزرگ جلوه ندهیم. ولی این طریق خطرناک است. اگر به سوی نور کلام خداوند نروی، دیر یا زود به راه شریران خواهی پیوست. عواقب در گناه افتادگی در زندگیّت بروز خواهد کرد.

بر علیه حقیقت، شرارت ورزیدن در گوشه‌ای کمین کرده است. تنها راه چاره‌ای که بتوان بواسطه آن از این طریق دوری کرد، این است که به کلمات و دستوراتی که از دهان خدا که در کلام او یافت می‌شود که با خود او یکیست، توجه دقیق داشته باشی. کلام خدا حقیقت است، چنانکه خود او حقیقت است. خدا از طریق کلامش تمام جلال را از تو می‌گیرد. عمق درونت را مکشوف می‌سازد. در جسمت چیز نیکی حیات ندارد. تو حتی در مورد خویش نمی‌توانی قضاوت بکنی. باید بگویی: «مرا تفتیش کن خدا، و قلبم را بشناس! مرا امتحان کن و افکار بسیار مرا بشناس، بنگر که اگر به طریق هلاکت می‌روم، و مرا به طریق ابدیت رهبری بفرما.»

این دعا را خداوند می‌شنود! او با قلب تو به واسطه کلامش صحبت می‌کند. او دست تو را گرفته و رهبری می‌کند. اعتماد به نفسی که در خودت داری، می‌شکند. به وضوح می‌بینی که افکار و نظریاتت پاک نیستند. آنها به زهر گناه آلوده هستند. به همچنین قادر به دیدن این خواهی بود که فیض برای یک گناهکار هالک وجود دارد.

برای ما راحت است که فکر بکنیم که احکام و اخطارها هستند که به ما کمک می‌کنند که یک زندگی سالم و حقیقی مسیحایی داشته باشیم؛ ولی چنین نیست. در خودت هیچ قدرت و قوتی نداری که بتوانی با آن در طریق خداوند راه بروی. بنابراین باید متوجه فیض باشی. آن است که به تو کمک می‌کند. آن تو را طوری تربیت می‌کند که قادر به گفتن نه به بی‌خدایی و شهوات دنیوی باشی. آن به تو این اشتیاق را می‌بخشد که در جای قدمهای عیسی، پا بگذاری.

بنابراین تمامی آنچه را که عیسی گفته است از آن خود بساز. امروز این کار را انجام بده. بنابراین قدمهایت مستحکم می‌شوند، و خداوند تو را به سوی ملکوت آسمانی رهبری می‌کند، جایی که دیگر تو هرگز در آنجا وسوسه به گناه کردن نخواهی داشت.

او را در آنجا صلیب نمودند و دو نفر دیگر را از این طرف و آن طرف و عیسی را در میان.

یوحنا ۱۹: ۱۸

زمانی که ساعت مرگ فرا می‌رسد مهم است که عیسی نزدیک باشد. هنگامی که آن دو دزد در جلجتا منتظر مرگ بودند، او نزد آنها بود، جلجتا خارج از حصار شهر اورشلیم بود. رومیان آنها را به صلیب کشیده بودند. در میان آنها منجی عالم بود. او نیز به صلیبی میخکوب شده بود.

صحبت‌های عجیب در میان این سه مصلوب برقرار شده بود. آن صحبت‌ها مکشوف کننده آنچه که در قلب افراد می‌تواند باشد، بود.

در روز دآوری این سه نفر مجدداً همدیگر را ملاقات خواهند کرد. ملاقات عیسی با شخصی که به طرف چپ او مصلوب شده بود، چگونه خواهد بود؟

در ساعات آخر عمرش او هم قادر به دیدن و هم قادر به شنیدن عیسی بود. ولی آن موقعیت قلبی او را تغییر نداد. او در مردن خود تردید نداشت. ولی او چیزی به غیر از استهزا کردن منجی نکرد.

مرگ این مرد، اخطار تکان‌دهنده‌ای در این رابطه می‌باشد که اجازه ندهیم که توبه از گناهانمان قبل از مرگمان به تعویق بیانجامد. شخص بر این باور است که او می‌توانست برنده همه چیز بوده و چیزی را نبازد، در صورتی که توبه می‌کرد. با این وصف اینکار را نکرد. او به همان طریقی مرد که در زمان زندگی زیست کرده بود.

خیلی‌ها دچار این سرنوشته شده‌اند. آنها مدام مهمترین چیز را در زندگی پشت گوش انداخته و نادیده گرفتند. در پایان دیگر دیر شده بود.

امروز دیر نشده است. شیطان می‌خواهد تو را بر این باور بدارد که دیر شده است، به خاطر اینکه تو سالیان متممادی از دعوت خداوند سر باز زده‌ای. تو نباید حرف او را بپذیری. به دزدی فکر کن که به طرف راست عیسی آویخته شده بود. او ارتباط خود را با عیسی در ساعات آخر عمر خود درست کرد.

وقتی خداوند دعوت می‌کند، زمان فیض است؛ زمان نجات یافتن. تو نباید منتظر بمانی که در آن به باور خود فرض کنی که در آن زمان آن چنان که باید باشی، شده‌ای. آن روز هرگز فرا نمی‌رسد. تو باید آن چنان بیایی که هستی.

یک دزد هالک چنین کرد. او چیزی مگر یک زندگی گناه‌آلود نداشت که به آن اشاره بکند. او هیچ کاری نمی‌توانست بکند. دست‌های او به صلیب میخکوب شده بود. ولی او درخواست فیض عیسی را کرد. این طریق مال توست، از آن من به همچنین؛ از آن تک تک گناهکاران بر روی زمین. از عیسی طالب فیض باش! بنابراین اجازه پیدا خواهی کرد که با او در بهشت باشی.

و اینک خدا همه همسفران تو را به تو بخشیده است.

## اعمال رسولان ۲۷:۲۴

زندگی ۲۷۵ انسان به دلیل اینکه پولس در کشتی بود نجات پیدا کرد. با وصف اینکه خود او راهی روم بود که در آنجا زندانی شود، او بیشتر از ناخدای کشتی، ناودان و تمامی افرادی که در کشتی بودند، اهمیت داشت. چون دقیقاً راه دعا را به حضور خدا می‌شناخت.

در طی چهارده روز طولانی و طوفانی، پولس فقط برای خود دعا نکرده بود. او همچنین برای همه کسانی که همسفر او بودند، دعا کرده بود. خدای آسمان دعای او را شنید. پولس آنچه را که برایش دعا کرده بود، دریافت کرد. ۲۷۵ نفر که قرار بود نجات پیدا کنند.

تو و من و تمامی شهروندانمان در طوفان وحشتناکی قرار گرفته‌ایم. فوجهای شریر به ما حمله می‌کنند. بسیاری از نیروهای درهم شکننده هم‌اکنون دست اندرکارند و ما باید منتظر تعداد بیشتری باشیم. ما نمی‌توانیم این سؤال را نپرسیم: این به کجا خواهد انجامید؟

وقتی که مقدسات زیر پا گذاشته می‌شوند، ما عصبانی می‌شویم. برایمان دردناک است که پاسبانان و شبانانی را مشاهده می‌کنیم که در رابطه با این موضوع سبقت می‌جویند. وابستگی مابین بذر و درو در زندگی یک قوم وجود دارد، و آن خداست که بر تخت عدالت قضاوت نشسته است.

در چنین موقعیتی بسیار راحت است که افکارمان دور و بر خودمان و خویشاوندان خودمان بچرخد. پولس چنین نکرد. او برای همه همسفران خویش دعا کرد. در این طوفان طغیانگر او در جای قدمهای ناجی خود قدم گذاشت. او برای آنهایی که چون گوسفندان هالک، بی‌شبان بودند ترحم داشت.

به همچنین قوم ما که در اسارت گناه و بیچارگی هستند، از جانب خود مورد محبت هستند. حتی یک نفر از قوم ما وجود ندارد که با خون گرانبهای عیسی خریداری نشده باشد. نبردی که عیسی در جلجتا کرد، برای همه بود.

ما به عناوین مختلف ثروتمند هستیم. قومهای قبل از ما معیارهای فرهنگی بزرگی به ما داده‌اند، و از نظر اقتصادی موقعیتشان بهتر از دیگر ملت‌های جهان است.

با این وصف فقیریم. قوم ما در فقر روحانی بسر می‌برد. نیروهای تخریب کننده و درهم شکننده از داخل ما را تهدید می‌کنند. احتیاج به مردان و زنان دعاگویی داریم که برایمان دعا کنند.

خدا به پولس ۲۷۵ نفر داد. چند نفر به تو می‌دهد که برایشان دعا می‌کنی؟

... و خون پسر او عیسی مسیح ما را از هر گناه پاک می‌سازد.

## اول یوحنا ۱: ۷

این کلمه یک فرزند خدا را طی تمامی طول عمرش همراهی می‌کند. یک روز سپری نمی‌شود که در آن به این کلمه احتیاج نداشته باشیم. این در مورد بزرگترین چیز در زندگیمان صحبت می‌کند: پاک شدن از گناهان.

طبق منطق خودمان فقط یک امکان برای وقوع این موضوع وجود دارد. آن این است که اگر ما بتوانیم خود را پاک بکنیم، این طریق میلیونها طرفدار بر روی زمین دارد. پشت مذاهب بیگانه آرزوی انسانها نهفته است که خود را نیکتر کنند، تا از این طریق به حضور خدا قبول بشوند.

تمام چنین تلاشهایی حکم ناموفقیت به همراه دارند. شخص دیگری باید این کار را انجام دهد. و یکی دیگر این کار را کرده است. پسر خود خدا، جسم و خون شد. او خون خود را چون قربانی ارزانی داد. با آن او گناه را کفاره کرد. به همین دلیل آن قدرت پاک کردن دارد.

خون عیسی به مفهوم واقعی پاک می‌سازد. آن فقط یک طریق کمک کننده نیست. و نیمه کاره کمک نمی‌کند. اگر آن خون تو را پاک کرده است، به کمال پاک هستی. باور چنین چیزی وقتی که به این فکر می‌کنی که گناه تا چه حد به ما چسبیده است، مشکل می‌نماید. ولی این حقیقت دارد. خون عیسی چون برف تو را پاک می‌سازد.

این ما هستیم که خون منزه می‌سازد. عیسی ناجی گناهکاران به تمام معناست. بدون این که خود بخواهیم، این فکر را قدرت حاکمیت می‌دهیم که این در مورد دیگران صدق می‌کند، و نه من. برایمان قابل تفهیم است که فیض شامل حال همه دیگران است، ولی این که این در مورد من نیز صدق می‌کند، قابل تصور نیست. با این وصف تو هستی (دقیقاً تو) که خون پاک می‌سازد!

در خاتمه این درمورد تمامی گناهان صدق می‌کند. شاید فکر می‌کنی که خون عیسی قسمت کثیری از گناهان را پاک می‌سازد، ولی اینطور نیست. خون او از همگی گناهان پاک می‌سازد. گناهی پیدا نمی‌شود و نخواهد آمد که خون او نتواند آن را طاهر بکند. قدرت آن خون به این عظمت است.

وقتی به خون بره ایمان آوردی، خدا تو را از مرگ به سوی حیات سوق داد. در مقابل چشمان او تو مبتدل به یک گناهکار طاهر شدی. تا زمانی که در ایمان بمانی، تو چون برف سفید هستی. هر روز دعا می‌کنی که خون عیسی بر روی تمامی زندگیت بیاید. در همه کنجها و گوشه‌ها. بنابراین در فیض می‌مانی. در آخرین روز عمرت با این کلمه راهی آسمان می‌شوی که از آن توست. خون او همه گناهان را پاک می‌سازد.

زیرا بره‌ای که در میان تخت است، شبان ایشان خواهد بود و به چشمه‌های آب حیات، ایشان را راهنمایی خواهد نمود، ...

### مکاشفه یوحنا ۷: ۱۷

آیا به این فکر می‌کنی که در آسمان رابط‌ها با عیسی چگونه خواهد بود؟ اینجا بر روی زمین به او وابسته بودن بسیار غنی است. آیا در آسمان نیز چنین خواهد بود؟ در آنجا که به کمال خواهی رسید، بله، تو شبیه عیسی خواهی شد، آن موقع دیگر شاید به این اندازه که احتیاج به کمک او بر روی زمین داری، نداشته باشی؟

این واقعیت دارد که همه چیز در آسمان نو می‌شود. با این وصف تو نمی‌توانی بدون عیسی زنده بمانی. طی زمان حیات بر روی زمین بارها و بارها سعی می‌کنی از پس کارهایت بر بیایی، در آسمان به کمال به عیسی وابسته خواهی بود. دقیقاً این همان مورد است که به آسمان مفهوم واقعی می‌بخشد. غنی‌ترین روزهای زندگیت بر روی زمین ایامی هستند که به عیسی احتیاج شدید داری. بنابراین او همه چیز قلبت می‌باشد. هر چقدر بیشتر به چشم‌های خود کوچک بنظر بیایی، همچنان عیسی بزرگتر می‌نماید.

به همچنین عیسی در آسمان همه چیز تو خواهد بود. در آیه نوشته شده ما چنین گفته شده است که او شبانی ما را کرده و به چشمه‌های آب حیات، ما را راهنمایی خواهد نمود. شادی راهنمایی شدن از طریق عیسی همان شادی است که بر روی زمین داریم. ولی یک تفاوت دارد. موقعی که در اینجا بر روی زندگی‌هایمان سایه‌های بسیار وجود دارد، در ابدیت نور جلال همیشه خواهد تابید.

در اینجا بر روی زمین، وقتی عیسی ما را به چشمه‌های آب حیات راهنمایی می‌کند، قناعت فوق‌العاده‌ای نهفته است. آن زمان می‌توانیم آب را پر کرده و به جرعه‌های کمال بنوشیم. ما می‌توانیم تشنگی قلبمان را فروکش بسازیم. پیاله‌هایمان از شاکری لبریز می‌شود.

به همچنین در آسمان از آب نجات خواهیم نوشید. در تمامی ابدیت، مدام از تصاحب پُری مسیح و قناعت او حیات خواهی داشت. به نحوی آسمان همه چیز را تغییر می‌دهد. به نحوی دیگر آن اندکی تغییر می‌دهد. اگر صاحب عیسی در ابدیت باشی، باید بر روی زمین او از آن تو باشد. مرگ، موقعیت انسانها را در قبال او تغییر نمی‌دهد. این کار را ایمان انجام می‌دهد. بگذار که عیسی امروز ناجی و شبان تو باشد، بنابراین در ابدیت نیز او چنین خواهد بود.

یکی خواهد گفت: من از آن خداوند هستم! و دیگری خویشتن را به نام یعقوب خواهند خواند و دیگری بدست خود برای خداوند خواهد نوشت و خویشتن را به نام اسرائیل ملقب خواهد ساخت.

اشعیا ۴۴: ۵

ما خیلی مشغول به این هستیم که دارایی داشته باشیم. ولی چیزی هست که بسیار عظیم‌تر است. این از آن آفریننده آسمان و زمین بودن است. این به این مفهوم می‌باشد که فقط خدا حق داشتن تو را دارا باشد. تو دیگر، خود زندگی نمی‌کنی، ولی عیسی در تو زیست می‌کند. برای فرزند خدا به این معنا نیست که هم‌اکنون چنین است. بلکه چیزی بسیار نو است. یک تولد تازه است. از سر نو متولد شدن است.

اکنون دیگر متعلق به خویشتن نیستی. تو از آن خداوند هستی.

او در رابطه با تو تصمیم می‌گیرد. همزمان او به کمال مسئولیت عمده را برعهده دارد. نه تو و نه دیگری نمی‌تواند حرف آخر را بیان کند. پشت همه چیز خدا ایستاده است.

امروز با دست خود خواهی نوشت: «من از آن خداوند هستم.» این به آن معناست: تو باید بدانی که دستت برای چه کاری استفاده خواهد شد. آن در حاکمیت تو نخواهد بود، بلکه خداوند.

کارهای روز را نباید نادیده بگیری. آنها را خداوند جلوی روی تو گذاشته است که تا بدین وسیله او را خدمت کنی. تو او را با مفید بودن در خانه و یا در محل کارت جلال می‌دهی.

جانب دیگر خدمت، دعوتی است که در دعا کردن به تو داده شده است. خداوند می‌خواهد دستهایی که به او متعلق هستند، در دعا، گره کرده شوند. خدمت دعا برای دیگران بزرگترین و مهم‌ترین‌ها می‌باشد. به همین دلیل دشمنانها به عناوین مختلف تلاش می‌کند که مانع اینکار باشد.

شاید خدا می‌خواهد که دستی که از آن اوست، امروز وسیله برکت یک انسان باشد. خودت را در اختیار او بگذار. بنابراین خداوند راهنمایی می‌کند. به چیزی که در چشمان دیگران کوچک و بی‌اهمیت می‌نماید، جواب منفی نده.

خدمت در ملکوت خدا هرگز پایانی ندارد. کار همیشه یکسان نیست، ولی خداوند تا آخرین روز می‌خواهد از تو استفاده بکند. به همین دلیل می‌گذارد که زنده بمانی.

خوشبخت است کسی که می‌تواند به گذشته نگریسته و ببیند که وسیله‌ای در دستهای خداوند بوده است! به این فکر نکن که ضعیف و ناچیز بودی. تو حرارت دستهایی را که از تو استفاده کرد، احساس کردی و آن دستها برکت دادند.



زیرا که شما با شادمانی بیرون خواهید رفت و با سلامتی هدایت خواهید شد.

اشعیا ۵۵: ۱۲

نجات یافتن این است که با شادمانی بیرون بروی. آیا تو این را به خاطر می‌آوری؟ دور بودن از گناه. دوری گزیدن از تاریکی. فاصله گرفتن از اسارت. داخل شدن در آزادی ملکوت شگفت انگیز.

آن زمان سرود در قلب توست. این غیر قابل تصور است، ولی همه وعده های خدا در عیسی جواب مثبت گرفته‌اند. هیچ سفری قابل مقایسه با منتقل شدن از تاریکی به نور نیست، از قدرت شیطان رهایی یافتن و در دستهای خدا قرار گرفتن.

و جشن شادمانی در قلب زندگی می‌کند. با وصف اینکه شاید سالیان بسیار پیش است که فرزند خدا گشته‌ای، ولی هنوز در تعجب مانده‌ای که می‌توانی این اجازه را داشته باشی که متعلق به او باشی. عیسی فقط به این بسنده نکرد که تو را در درماندگیت ملاقات کند. او تو را به همراه خود برد. او تو را از ظلمت مرگ به مملکت حیات رهنمون نمود.

این زمانی رخ داد که او سرّ تمامی شکوه انجیل سلامتی را مکشوف کرد. این کار، تکمیل شده همه چیز تو گشت. تو مشاهده کردی که این کار برای خدا کافی است. در یک چشم بهم زدن برایت مشخص شد که راه آزادی را خودت نمی‌توانستی بیابی. عیسی آن را پیدا کرده بود. او آن را برقرار کرده بود. بلی، او خود این راه جدید و راه حیات بود.

بنابراین آبشاری از شادمانی در درونت سرشار شد. امروز نیز به همچنین. هیچ چیز دیگری نمی‌تواند شادمانی را ایجاد بکند، مگر شنیدن پیام صلیب. هنوز این پیام است که تو را آزاد می‌کند. و آن تنها چیزی است که قادر به حمل تو است. با شادمانی بیرون می‌روی.

ولی خدا بیشتر از این به تو داده است. در راه خانه‌ات به سوی اورشلیم جدید تو تنها نخواهی رفت. خداوند تو را همراهی خواهد کرد. او تو را تمام مدت راهنمایی می‌کند، و طی سفر، او آرامش بهشتی خود را به تو می‌دهد.

مسبب این آرامش کار مصالحه دهنده عیسی است. بلی، عیسی خود آرامش تو می‌باشد. بنابراین هرگز برای پیدا کردن آرامش، زیاده از حد راه نخواهی پیمود. آن تو را از پشت و جلو احاطه کرده است، اگر خداوند و ناجیت روز و شب تو را همراهی بکنند.

راه به سوی ملکوت آسمانی باریک است، عیسی می‌فرماید. اکثر اوقات به طرز عجیبی به خود پیچ و تاب می‌دهد. آن هم به سوی بلندیها و هم به قعر درّه‌ها می‌رود. ولی راه سلامتی است. شادمانی ابدی ملکوتی هم‌اکنون در قلبت زندگی می‌کند و این به واسطه ایمان است. بنابراین در نام عیسی جلو برو.

پدران ما کارهای عجیب تو را در مصر نفهمیدند و کثرت رحمت تو را به یاد نیاوردند، بلکه نزد دریا، یعنی بحر قلزم فتنه انگیختند.

مزامیر ۱۰۶: ۷

مهم است که متوجه چگونگی قضاوت خدا از طریق کلام در رابطه با اعمال قوم خدا باشیم. وقتی اسرائیلیها دیدند که فرعون و سپاهیانش نزدیک می‌شوند، دچار اضطراب شدیدی شدند. به حضور خدا فریاد برآوردند. بعد به سوی موسی برگشته و گفتند: «آیا در مصر قبر به اندازه کافی یافت نمیشد که تو ما را راهی بیابان کرده‌ای تا در اینجا بمیریم؟» چنین رفتار کردن به مفهوم مخالفت با حضرت اعلی است.

زندگیت را تحت نور این کلام بررسی کن. چه بسیار که به هنگام گرفتاری به حضور خدا فریاد برنیاورده‌ای؟ در یک چشم به هم زدن فکر کرده و طوری سخن گفتی که گویی خدا وجود ندارد. تو بر علیه حضرت والا قیام کرده‌ای.

به حضور خدا فریاد برآوردن و بعد از آن طوری رفتار کردن که انگار او صدای تو را نشنیده است، بی‌ایمانی است.

بی‌ایمانی یکی از اساسی‌ترین گناهان است که دریچه گناهان بسیاری را به سوی زندگی یک مسیحی باز می‌کند. اگر بی‌ایمانی اقتدار یابد، رهنمون مرتد شدن نهایی از حضور خدا خواهد بود. ما باید برحذر باشیم که در هیچکدام از ما شرارت و قلب بی‌ایمان یافت نشود، چنانکه باعث مرتد شدن از حضور خدا باشد.

اکثر اوقات قبول گناه کردن نزد ایمانداران ضعیف است. بنابراین اعتراف به گناه کردن نیز به همین. آیا چنین نیست که بی‌ایمانی یکی از گناهانی است که فرزندان خدا به ندرت در رابطه با آن درخواست مغفرت می‌کنند؟ ولی با این وصف این گناهی است که به خدا به عنوان پدر توهین می‌کند. یک بی‌ایمان روی این حساب نمی‌کند که خدا دلسوزی پدرانه به هنگام بروز مشکلات دارد. بی‌ایمان به کلام خدا اعتماد ندارد، ولی چنان زندگی می‌کند که گویی وعده‌های خدا تو خالی هستند، همانند کلماتی که قدرت حمل به هنگامی که واقعاً نیاز هست ندارند.

این چنین عمل کردن چون ابراز حقارت خدا می‌باشد. در بی‌ایمانی بارها و بارها بر علیه کلام او قیام کرده‌ای. ولی بی‌ایمانی تو نمی‌تواند امین بودن خدا را بی‌اعتبار بسازد. خداوند از طریق دریا اسرائیلی‌ها را هدایت کرد، با وصف اینکه بر علیه او فتنه برانگیختند.

خداوند تو را نیز نجات داده است. بنابراین بی‌ایمانی خود را به حضور او بیاور. آمرزش گناه و طهارت در رابطه با آن نیز صدق می‌کند. خدا تحت فیض خود تو را بلند می‌کند، چنانکه بتوانی سفر خود را به سوی سرزمین موعود ادامه بدهی.

پس به یکی از آن دو زورق که مال شمعون بود سوار شده، از او درخواست نمود که از خشکی دور بروند.

### لوقا ۵: ۳

عیسی از شمعون درخواست چیز بسیاری را نکرد. او فقط می‌خواست که کمی از خشکی دور برود، تا اینکه عیسی بتواند از انبوه مردم دور شده و آنها را تعلیم بدهد. شمعون درخواست عیسی را برآورد.

خیلی از مسیحی‌ها آرزو دارند که خدا از آنها استفاده بکند. آنها مایل بر این هستند که تحت تأثیر قرار بدهند، ولی اثری نمی‌بینند. خداوند آنها را به سوی مسئولیت‌های مهم رهنمون می‌کند. همه چیز بی‌نهایت کوچک و تکراری بنظر می‌رسد. بنابراین سست دل می‌شوند و قدم به جلو نمی‌گذارند. وقتی خداوند دعوت می‌کند، او به امین بودن در چیزهای کوچک می‌نگرد. ملاقات کردن اشخاص بیمار و سالمند شاید بی‌اهمیت به نظر بیاید، ولی عیسی در روز داوری اشاره به چنین چیزهایی خواهد کرد. چه چیزی در ملکوت خدا بزرگ است؟ آن پذیرفتن عیسی است.

چه کسی او را می‌پذیرد؟

آن را کسی انجام می‌دهد که طفلی را در نام او بپذیرد. در دیدگاه مردم عیسی شخصی مهم و بانفوذ نبود. با این وصف او حامل تمامی قناعت بهشتی در خود می‌بود. به همچنین دعوتی که او ما را به آن فرا می‌خواند. شاید به چشم چیزی نیاید. با این وصف شامل قناعت بی حد و مرز است. امروز عیسی تو را به داخل زورق دعوت می‌کند. شاید او بخواهد که اندکی از خشکی دور بروی. او آن چنان چیز بزرگی از تو درخواست نمی‌کند، ولی به کمک تو نیاز دارد.

اطاعت از چیزهای کوچک ابتدای اعمال بزرگ و پر قناعت پطرس شد، که تمام دنیای مسیحیت با آن آشنا هستند. شاید اطاعت تو چنین چیزی را شامل نباشد. ولی فکر این را بکن که بتوانی برای عیسی مفید و ثمربخش باشی! تمامی خدمات برای او حائز اهمیت هستند. هرگز از این پشیمان نخواهی شد که از طریق او مورد استفاده قرار گرفته‌ای.

خیلی از همکاران در ملکوت خدا ستون‌هایی بوده‌اند که قابل رؤیت و دیدن نبوده‌اند. اکثر اوقات دیگران به آنها توجه نکرده‌اند، ولی عیسی آنها را می‌شناسد. آنها خود را برای انجام دادن چیزهای کوچک، بزرگ نمی‌دانستند.

از عیسی بپرس که چه کاری باید انجام بدهی. از او متابعت کن و او را خدمت بکن. این راه بسوی برکت است.

و چون جمعی کثیر دید، دلش برایشان بسوخت زیرا که مانند گوسفندان بی‌شبان، پریشان حال و پراکنده بودند.

متی ۹: ۳۶

مسیحی‌هایی وجود دارند که مشکل بر باور این دارند که عیسی واقعاً به آنها اهمیت می‌دهد. اگر بتوانند به قلبهای خود بنگرند، با حزن باید اعتراف بکنند محبتی که به عیسی دارند قابل تعریف نیست. بنابراین به همچنین باور این که عیسی نسبت به آنها عشق می‌ورزد، برایشان مشکل است. اگر تو در چنین وضعیتی قرار داری، اشتباه می‌کنی. محبت عیسی نسبت به تو احتیاج به محبتی ندارد که تو در قبال او داری. سبب آن در هیچ چیزی که در تو وجود دارد، نیست. آن فقط مربوط به خود او می‌شود.

مدت مدیدی قبل از آن که تو او را ببینی، چشمان او بر روی تو معطوف بود. تو برای او بی‌تفاوت نیستی. روز و شب او تو را همراهی می‌کند. در شادی و غم، در مشکلات و دشواریها او از تو مراقبت می‌کند. وقتی عیسی نگاه می‌کند، هیچ چیزی برای او پوشیده نیست. او همه چیز را می‌بیند. ولی این باعث این نمی‌شود که او بی‌اهمیت چشمانش را ببندد. برعکس! او از صمیم قلب با تو همدردی می‌کند. عیسی می‌بیند که تو در پریشان حالی هستی. شاید مشکلات دنیوی تو بزرگ باشند. باید بدانی که او آن را نیز می‌بیند. او با تو همدرد است.

پشت نیازهای دشوار زمینی، عیسی حتی پریشان حالی بزرگتری می‌بیند، آنچه که گناه مسببش است. آن وحشتناک است. باعث جدایی از خداست. آن در بهشت را بسته و دروازه جهنم را باز می‌کند. اگر نجات نیافته‌ای، آزاد نیستی. شیطان تو را بسته است. خادمین او انجیلی را بشارت می‌دهند که انجیل سلامتی نیست. از طریق فریب گناه او سعی می‌کند که تو را در دامهای خود گرفتار بسازد. بنابراین انسانهای پریشان حال بسیاری وجود دارند. آنها شبان واقعی ندارند. و هیچکس نمی‌تواند راهنمای خود باشد.

ولی عیسی دلسوزی صمیمانه دارد. محبت عظیم قلبش او را به مرگ واداشت. او چون کسی که زندگی را فدا کرده است، محبت می‌کند.

عیسی دست از کار برنمی‌دارد. او در همین لحظه دقیقاً نزد تو می‌آید. او از کلامش استفاده می‌کند که قلب تو را باز کند. او به تو اطمینان می‌دهد که شبان اشخاصی است که بی‌شبان هستند. به این ایمان بیاور و این را باور بکن، و عیسی از آن توست.

سر خداوند با ترسندگان و است و عهد او تا ایشان را تعلیم دهد.

مزامیر ۲۵: ۱۴

خدا از اینکه هر چند گاهی با فرزنداناش در تماس باشد، راضی نیست. این برای او کافی نیست. او آرزوی این را ندارد که آنها بعضی وقتها به سراغ او بیایند. او دلتنگ مشارکت داشتن با آنها را دارد. او می‌خواهد هر یک از آنها را بسوی رابطه صمیمانه خود بکشد.

طبیعت کهنه گناهکار تو می‌گوید، نه. آن می‌خواهد خود تصمیم بگیرد. جسم ما بر علیه این امر اعتراض می‌کند. اکثراً آن نمی‌تواند خدا را درک کند، و وقتی او را درک می‌کند، با او موافق نیست. آن زیر احکام او خم نمی‌شود، به همچنین نمی‌تواند این کار را بکند.

طریق صمیمیت با خدا در این می‌باشد که جسم را بکشیم. دستهای تنبیه کننده او همیشه به سنگینی بر روی ما می‌آرمد. خیلی چیزها هستند که باید درهم بشکنند. زندگی خودخواهانه زندگی سختی است.

ولی از طریق هدایت شگفت‌آور خدا، احتمال این وجود دارد که تو یک روز همه چیز را از دست بدهی. اگر در موقعیتی قرار داری که روی خود را به سوی او کرده‌ای، دیگر از خود نمی‌پرسی که ترس از خدا چه مفهومی دارد. خداوند خود آن را به تو تعلیم داده است.

چیزی که تعجب‌آور است این است که در چنین موقعیتی او احکام خود را اعلام می‌کند. فقیر بودن و داشتن قدرت اندک در ملکوت خدا بزرگ است. خدا ثروتمندان را تهیدست روانه می‌کند. فقیران را با هدایای نیک سیر می‌کند.

زمانی که او عهد فیض خود را مشکوف می‌سازد، خیلی از پرسشها و مشکلات بی‌مفهوم جلوه می‌کنند. از این تعجب می‌کنی که قبلاً برای جواب گرفتن به این و آن غیرت بخرج می‌دادی. صمیمیت با خدا انسان را به سوی افکار او سوق می‌دهد.

او این را از طریق کلامش قبل از آفرینش جهان مشکوف می‌کند. او تو را در عیسی برگزیده است که مقدس و بدون عیب به حضور او باشی.

همان خدایی که از ازل جهانی را آفریده است که در دیدگان ما بی حد و مرز می‌نماید، تو را از طریق عیسی شناخته است، قبل از این که همه چیز را آفرید.

او نمی‌توانست تو را به واسطه خودت بشناسد. او باید این کار را در عیسی انجام می‌داد. به همین جهت او می‌تواند با تو صمیمیت و مشارکت ابدی برقرار کرده و عهد خود را برای تو اعلام بکند.

...، بلکه یکدیگر را نصیحت کنیم و زیادتر به اندازه‌ای که می‌بیند که آن روز نزدیک می‌شود.

## عبرانیان ۱۰: ۲۵

شیطان سعی بر این می‌کند که ما را نسبت به اجتماع خودمان انتقادپذیر سازد. او به نحو خاصی با نوجوانان خانه‌های مسیحی سروکار دارد. او سعی می‌کند که با اشاره کردن به اشتباهات مسیحیان سالمند و این که آنها چطور سفت و سخت به عاداتهای قدیمی چسبیده‌اند، اراده منفی در نوجوانان ایجاد کند.

این درست است که همه چیز در کلیسا آنچنان که باید باشد، نیست. به همچنین این موضوع در مورد یک خانه مسیحی نیز صدق می‌کند. با این وصف ما نباید خانه یا کلیسا را ترک بکنیم. والدین باید به حرفهای فرزندان خود گوش بدهند، ولی این جوانان نیستند که باید تصمیم بگیرند. ما خیلی چیزها باید از جوانان یاد بگیریم. آنها می‌توانند به ما کمک کنند که ما نسبت به روشها و رسوم، تعصب بیش از اندازه به خرج ندهیم. ولی طریق موارد روحانی و نحوه سیر آنها در یک کلیسا باید از جانب مسیحیان باتجربه و رشد یافته گذارده شود، که خدا و انسانها این اشخاص را برای انجام چنین کارهایی معین کرده‌اند.

برای جوانان اطاعت از این موضوع می‌تواند مشکل باشد. آنها بر این باورند که آینده متعلق به آنهاست. در مایوسی به همین دلیل بعضی‌ها کلیسای خود را ترک می‌کنند و جاهای دیگری را امتحان می‌کنند. در ابتدا همه چیز خوب به نظر رسیده و امیدوارکننده می‌باشد. ولی زمان، مکشوف کننده ضعفهای این جاهای جدید نیز می‌باشد. مشاهده می‌شود که همه چیز در آنجا نیز بهتر نمی‌باشند. بنابراین آنها در این اجتماع جدید نیز احساس غریبی می‌کنند. اکثر اوقات دیگر در جلسات شرکت نمی‌کنند. شاید سعی بر این کنند که به جای سومی بروند، ولی نتیجه همان می‌شود. بعد از مدتی در سکوت در گردهمایی از هر اجتماع کلیسایی دور می‌شوند.

نیاز خاصی برای بیدار بودن وجود دارد. نمونه‌های بسیاری وجود دارند که اشاره به این می‌کنند که گوش ندادن به کلام خدا چقدر می‌تواند باعث لغزش شود. وقتی خدا می‌فرماید که از باهم آمدن در جماعت خود غافل نشویم، در واقع این نظریه‌ای نیست که ما باید آن را مورد بررسی قرار بدهیم. اینها کلماتی به همراه اقتدار خداوندی هستند، و شخص نمی‌تواند آنها را نادیده بگیرد بدون اینکه به حضور خدا گناه بورزد.

اگر کلام خدا در حقیقت و درست در جماعت تو، به گوش می‌رسد، بنابراین جای تو در آنجاست، با وصف این که شاید تو آرزوی این را داشته باشی که خیلی چیزها بایستی متفاوت می‌بود. خداوند در جایی که تو را گذاشته است و از تو استفاده خواهد کرد. به عنوان یک عضو در کلیسا، او تو را دعوت کرده است که محبت و خدمت کنی. بنابراین نسبت به جماعت خود امین باش.

فرعون گفت: بیهوه کیست که قول او را بشنوم و اسرائیل را رهایی دهم؟ بیهوه را نمی‌شناسم و اسرائیل را نیز رها نخواهم کرد.

## سفر خروج ۵: ۲

وقتی در طریق خداوند قرار داریم، انتظار داریم که خدا تمامی مشکلات را از سر راهمان بردارد، ولی چنین نمی‌باشد. برعکس! خیلی از مسیحی‌ها تجربه کرده‌اند که هر چقدر بیشتر در طریق او قدم برداشته‌اند، همچنان مشکلات بیشتر و بزرگتر بر سر راهشان قرار گرفته است.

موسی در مورد مسأله‌ای که به او داده شده بود، دچار تردید بود. او مکث کرد، ولی خداوند او را وادار کرد که به‌رحال به حضور فرعون برود. موسی آنچه را که خداوند به او بیان کرده بود، به فرعون گفت. ولی فرعون به هیچ وجه این پیام را نپذیرفت. با حالت توهین ابراز کرد که خداوند را نمی‌شناسد. و به هیچ عنوان حاضر نبود که از او اطاعت بکند. کلام موسی باعث شد که کارگران اسرائیلی که به عنوان برده کار می‌کردند، کارشان دشوارتر بشود.

خیلی از مسیحی‌ها وقتی در وضعیتی مشابه قرار می‌گیرند، دست از کار برمی‌دارند. خیلی زود با خودشان به این تفاهم می‌رسند که با این اوصاف در طریق خدا قرار ندارند. از موسی یاد بگیر. او به خداوند رجوع کرد و همه چیز را به حضور او گذاشت. و خدا خادم خود را ترک نکرد. او با تکرار کلامش موسی را تقویت کرد.

موسی وعده‌های خدا را در قلبش جا داد. آن زمان همه چیز نزد او تغییر کرد؛ نه فقط از نظر ظاهری. در آنجا همه چیز بیشتر از سابق بدتر شده بود. ولی او ایمان آورد، بنابراین می‌توانست در مقابل تمامی مشکلات مقاومت به خرج داده و در قوت خدا پیش رود.

امروزه خیلی‌ها در سرزمین اسارت بسر می‌برند. آنها برای چیزی که تصمیم گرفته شده است، آفریده شده‌اند؛ ولی شیطان آنها را در اسارت نگه داشته است. این چنین به نظر می‌رسد که هرگز امکان نجات نخواهند داشت.

تو بارها و بارها دعا کرده‌ای، ولی چنین به نظر می‌رسد که هیچ اتفاقی نمی‌افتد. وقتی فرصت پیش آمده است، سعی کرده‌ای که کلامی بگویی، نامه‌ای بنویسی یا کتابی ارائه بدهی، ولی بدون نتیجه. بعضی وقتها فکر می‌کنی که اوضاع بدتر شده است.

ما هیچ ضمانتی نداریم که بتوانیم کسی را به سوی نجات سوق بدهیم. با این وصف نباید دست از کار برداریم. همه چیز مایوس کننده به نظر می‌رسند، ولی چنین نیست. ما با خدا سروکار داریم، او قدرت در قبال غیرممکن‌ها را دارد.

خسته خاطر مشو. خداوند را بجوی. او رجوع خواهد کرد.

ای جان من، فقط برای خدا خاموش شو زیرا که امید من از وی است.

مزامیر ۶۲: ۵

قناعت غیر قابل تصوّر برای کسی وجود دارد که اگر جانش برای خدا خاموش باشد. شیطان این را می‌داند. بنابراین به هر طریقی که شده است تلاش بر این می‌کند که مانع خاموش بودن باشد. پس می‌خواهد تو را بر این باور بدارد که قبل از این که تمامی آنچه که تو را ناآرام می‌کند از بین برود، نمی‌توانی خاموش باشی. ولی این صحت ندارد. داود و خیلی‌ها با او در خاموشی به نزد خدا طیّ نبرد و طوفان کمک یافتند. تو نیز به همچنین احساس می‌کنی که بزودی از این طرف و آن طرف در زندگیت طوفان ایجاد خواهد شد. به ندرت باد خاموش می‌باشد.

شیطان به همچنین از طریقی دیگر می‌خواهد خاموشی تو را درهم بزند. هر وقت می‌خواهی کلام مقدس را بخوانی یا دعا بکنی، او تو را پر از افکار و مغشوش می‌کند.

چه کاری باید انجام بدهی؟

به هنگام اغتشاش و ناآرامی داود گفت: فقط در امید به خدا جان من خاموش است. تو نیز باید چنین بگویی.

یک فرزند خدا تحت حاکمیت احساسات نیست. آنها نیستند که باید تصمیم بگیرند. آنچه که عیسی کرده است، به قوت خود باقی است. او جان تو را نجات داده است، و او تو را به حضور چهره خدا رهنمون شده است. جای تو در ناآرامی، ناامنی و تردید در آنجاست.

به حضور خدا همه می‌توانند خاموش باشند. در حضور وی قدرت‌ها و مدعیان دنیوی چیزی برای گفتن ندارند. به همچنین شیطان. او تا ابد از حضور تخت پادشاهی خدا رانده شده است. او دیگر نمی‌تواند بر تو ادعایی داشته باشد.

در حضور خدا چشم‌هایت متوجه به کسی هست که بر روی تخت نشسته است. او تو را از قبر هلاکت بالا کشید، و پاهایت را بر روی صخره‌ای گذاشت که خودش می‌باشد. خدا تو را جنبش ناپذیر کرده است. خدا نجات تو است. اگر جنبش نخوردن به خودت مربوط می‌بود، هرگز به هدف نمی‌رسیدی. ولی خدا تو را حفظ می‌کند؛ کار او موفقیت‌آمیز است.

خدا به همچنین محافظ تو است. در تمامی موقعیتهای تغییرپذیر زندگی دستهای حمایت‌کننده و محافظ او بر روی تو آرمیده‌اند.

رو در رو با خدا نور حیات در تاریکی‌های تو می‌تابد، و از امید و التیام لبریز می‌شوی.



بنابراین، من نیز چون خبر ایمان شما را در عیسی خداوند و محبت شما را با همه مقدسین شنیده، باز نمی‌ایستم از شکر نمودن برای شما و از یادآوردن شما در دعا‌های خود.

### افسسیان ۱: ۱۵-۱۶

کلیسای افسس چنان که به نظر می‌رسید کلیسای ایده‌آلی نبود. لازم بود که با این کلیسا در رابطه با غضب، دزدی، سخن بد گفتن، زنا، ناپاکی و طمع سخن گفت. با این وصف این کلیسا پولس را با شادی پر می‌کرد.

خیلی‌ها هستند که فراموش می‌کنند برای کلیسای خود شاکر باشند. آنها این طور فکر می‌کنند خیلی چیزها آن طور که می‌باید باشند، نیستند.

در سخن گفتن و مصاحبت با دیگران تنها این موضوع آنها را به خود مشغول می‌سازد. برای بعضی‌ها این طور پیش می‌آید که کمتر و کمتر بعد از گذشت زمان به اجتماع خود می‌آیند، آخر سر جایشان خالی می‌ماند.

ما چشمانمان را در قبال افتادن از ایمان و شکستن روحانی فرزندان خدا نباید ببندیم. از طرفی دیگر ایمان به خداوند عیسی را هم نباید نادیده بگیریم، و محبتی را که با تمامی اوصاف پیدا می‌شود. خیلی از والدین با صحبت‌های منفی خود در رابطه با اجتماع روحانی (کلیسا) باعث دور شدن فرزندانشان از آن شده‌اند. آنچه که ما در رابطه با یکدیگر می‌گوییم می‌تواند باعث عواقب اسفناکی بشود. پولس به دوستان خود اخطار می‌دهد که از گناه دست بردارند و زندگی مقدسی داشته باشند. همزمان او به آنها می‌گوید که از شکر نمودن برای آنها باز نخواهد ایستاد. در نظر او کلیسا پدیده دست‌های خداوند است. حتی ضعیف‌ترین ایماندار در عیسی خلقت نویی است. با وصف این که گناه در رابطه با امور داخلی کلیسا زوده نشده است، آنها همدیگر را محبت می‌کنند، زیرا در محبت مسیح بهم پیوسته‌اند. آیا این در رابطه با دوستان مسیحی تو صدق نمی‌کند؟ شما با همدیگر خیلی فرق دارید، ولی ایمان به عیسی شما را اتحاد می‌بخشد. و تو بدون ایمان به عیسی و مشارکت با کسانی که به خداوند تعلق دارند، چه می‌بودی؟

آیا نمی‌توانی گرمای جریانی را که در قلبت به هنگام بودن با قوم خداوند وجود می‌آید، حس بکنی؟ آیا این چنین نیست که گویی صدایی درونی به تو ندا می‌دهد که در میان کسانی قرار داری که گناهکارند و تحت فیض بخشیده شده‌اند؟ آیا چون پولس نباید خدا را در رابطه با همه فرزندانش شکرگزار بکنی؟

آنانی که در آنجا در بلوک از اسیری باقی مانده‌اند، در مصیبت سخت و افتضاح می‌باشند و حصار اورشلیم خراب و دروازه‌هایش به آتش سوخته شده است.

نحمیا ۱: ۳

قوم خدا در پریشانی قرار داشتند به همان طریق که اسرائیلیها در آن وضعیت بودند. به همچنین حصارهای ما خراب شده‌اند. به طرز وحشتناکی خیلی از فرزندان خدا ذهن و احساس خود را در رابطه با تعلیم سالم و درست از دست داده‌اند. در وحله اول این به جهت انتقاد از کلام مقدس پیش آمده است. در بهشت شیطان پرسید: «آیا خدا حقیقتاً گفته است؟» او همان سؤال را امروزه از طریق بعضی از خادمین در کلیسا می‌کند. این همان گمان‌های حيله‌گری هستند که پولس در رابطه با آنها صحبت کرد. آنها به گله رحم نمی‌کنند. از میان خود ما آنهایی می‌آیند که دزدی کرده و می‌ربایند.

خیلی از آنها خود را مسیحی خطاب می‌کنند، علامت سؤال در رابطه با کلام خدا ارائه می‌دهند. آنها بر این باورند که ما به کمال نمی‌توانیم روی آنچه که آن می‌گوید حساب بکنیم. این چنین رابطه‌ای را در قبال کلام خدا داشتن خطرناک است. این چنین نگرشی، افراد را قاضی بر کلام می‌کند.

خیلی‌ها در کلیسا بیشتر وابسته به آنچه هستند که اکثریت فکر می‌کنند و می‌گویند، تا اینکه توجه به آنچه بکنند که کلام به وضوح می‌گوید. شخص می‌گوید که خیلی مسائل هستند که مربوط به زمان می‌شوند. در رابطه با ضد و نقیض‌ها و اشتباهات صحبت می‌کنند. نتیجه این می‌شود که با کلامی در دست خود می‌نشینیم که قوت و اقتدار خود را از دست داده است.

حصار حمایت‌کننده قوم خدا از انتقادات مرموز کلام خراب شده است. شخص نگرش درست را در رابطه کلام خدا حفظ کرده، ولی طبق آن عمل نمی‌کند. هر بار وجدان به تحرک در می‌آید، شخص خود را از طریق نگرش خود به کلام آرامی می‌بخشد.

یک مسیحی زنده خود را با کلام تطبیق داده و تحت آن زندگی می‌کند. روزانه مورد شکست قرار می‌گیرد. روزانه باید از سر نو فیض را دریافت کند.

و او خود را روزانه بالاتر از در رابطه با قوم خدا به هنگام مشکلات روحانی قرار نمی‌دهد. خیر، بلکه چون نحمیا خود را با قوم یکی می‌بیند و آنها را در دعا به حضور خدا می‌برد.

خدا سابقاً معجزه کرده است. آن می‌تواند مجدداً اتفاق بیافتد. بیابان دوباره می‌تواند به باغ شکوفا متبدل بشود. کلام خدا می‌تواند حصار ما باشد. ایمان به نام او مجدداً می‌تواند برقرار بشود. اراده او را می‌توان پیروی کرد. خداوند، عطا کن که در فیضت انجام بپذیرد.

و هر چه از ایمان نیست، گناه است.

رومیان ۱۴: ۲۳

آیا هرگز در رابطه با این کلام به دقت فکر کرده‌ای؟ آیا چنان در زندگیت جای گرفته است که بتوانی چنین قضاوت بکنی که هر آنچه که از ایمان نیست گناه است؟  
آیا چشمانت در رابطه با اعمال خود انجام داده باز شده است که این چنین اعمال مسبب لعنت می‌باشند؟ آنها در نظر خود شخص می‌توانند فروتنانه و درست وانمود کنند. این طرز فکر کردن که خدا طور دیگری قضیه را بررسی می‌کند، اصلاً به مغزمان خطور نمی‌کند.

ما می‌توانیم چیزهای خوب هم از زندگی خود به همچنین از زندگی دیگران کسب کنیم، ولی آنها خدا را جلال نمی‌دهند. او به آنها همچون پرستش خودخواهانه شخص می‌نگرد. این نوع پرستش فقط خود ما را جلال می‌دهد. خداوند حتی نمی‌خواهد که این نوع اعمال به او اختصاص داده شود. از دیدگاه او این گناه می‌باشد.

تو باید مواظب باشی. وگرنه راهی را انتخاب می‌کنی که متعلق به خودت است، و نه طریق خداوند. تو باید منتظر او باشی. اگر چنین نکنی، چیزی در زندگی تو وجود ندارد که از ایمان باشد.

«سرّ خداوند با ترسندگان او است و عهد او تا ایشان را تعلیم دهد.» این را داود می‌گوید (مزامیر ۵۲:۴۱). او این را تجربه کرده بود. تاریخ در مورد اعمال داود نیز بیان می‌کند که سرمنشأ آنها از رفاقت صمیمانه با خدا نبود. وقتی که می‌خواست برکت خدا را از طریق شمردن قوم بسنجد، او لعنت خدا را بر روی خود و اسرائیل آورد.

خداوند به همچنین قلب تو را می‌آزماید. او همیشه در رابطه با سرمنشأ اعمال سؤال می‌کند. اعمالی را که در منیت خود انجام داده‌ای، برکت نمی‌دهد. آنها از دیدگاه او گناه هستند.  
لوتر طبق تجارب تلخ خود این را می‌دانست. اعمال فروتنانه راهب بودن او گناه شمرده می‌شد. اگر در راهبای خود قدم برداریم، آنها همیشه طرق گناه می‌باشند.

بنابراین عیسی امروز تو را دعوت می‌کند که با او زندگی خالصانه ایمانی در مشارکت حیات‌بخش داشته باشی. او تو را هدایت می‌کند. او تو را مشاور است. او اینکار را با آرامیدن دیدگانش بر روی تو انجام می‌دهد. بنابراین باید در قبال او زانو بزنی. تو هیچ چیز نیستی. تمامی افکار و تلاشهای تو به بدبختی می‌انجامد. ولی عیسی شخص نابینا را به طریق ناشناسی هدایت می‌کند. در ماندگی تو، او قوی است. اگر دستت را در دست او بگذاری، او تو را رهنمون طریق پربرکت ایمان و متابعت می‌کند.

التماس بسیار نموده، این نعمت و شراکت در خدمت مقدسین را از ما طلبیدند.

## دوم قرن تیان ۸: ۴

کلیسای مقدونیه تحت شرایط سخت مالی زندگی می‌کرد، ولی این به مفهوم واگذاشتن خدمت مقدسین به دیگران نمی‌بود. بلکه برعکس! از شادی و فقر آنها قناعت دادن هدایا سرمنشأ می‌گرفت. و آنها فراتر از توان خود می‌دادند. آنها فقط پول نمی‌دادند، ولی در غیرت انجام دادن اراده خدا آنها خود را می‌دادند. طبق روال معمول این ثروتمندان نیستند که بیشتر برای ملکوت خدا می‌دهند. بلکه آنهایی که حتی برای نیازهای خود به حد کافی ندارند. ثروت، قلب بسیاری را در رابطه با پریشان حالی دیگران بی‌احساس کرده است. هرچقدر بیشتر دارند باز حس داشتن بیشتر می‌کنند. چنین به نظر می‌رسد که دادن برای شخص که زیاد ندارد، راحت‌تر است.

همه مسیحیان برکت خدمت خیرخواهانه را پیدا نمی‌کنند. آیا این کار را انجام داده‌ای؟ آیا شما در میان کسانی هستید که بطور مرتب هدایای خود را به امور وابسته به مبلغین مذهبی می‌دهند؟ فکرش را بکن که چه عظیم است در این مورد شریک بودن! دنیای ما وقتی که فقط به خودمان فکر می‌کنیم بسیار کوچک می‌شود. ولی به هنگام دادن، با آنهایی که هدایای تو را دریافت می‌کنند وابستگی پیدا می‌کنی. آیا این یک شادی نیست که هم شهروندان خود و مبشرین کلام را در قلب خود جا بدهی؟ این موضوع نقش بزرگی در زندگی روزمره ما ایفا می‌کند، به مفهوم سهیم بودن در بزرگترین چیزها: در وسعت دادن ملکوت خدا.

تمامی آنچه که تو داری، به عنوان قرض می‌باشد. همه چیز را از دست خواهی داد؛ اگر نه هم‌اکنون، بلکه در شب آخر. ولی امروز تحت اختیار تو است. خدمت مبشرین را فراموش نکن! رابطه‌ای بین تعداد مبشرین که فرستاده می‌شود و میل به دادن ما وجود دارد.

هنوز درهای باز در مقابل ما وجود دارند. ولی نمی‌دانیم این وضعیت تا چه زمانی به این نحو خواهد بود، عیسی گفته است شبی خواهد رسید که در آن هیچکس کار نخواهد کرد. ما از امکانات تا زمانی که در دسترسمان قرار دارند باید استفاده بکنیم.

وقتی که تو چیزی را در یک دست خدا می‌گذاری، او با آن دست دیگر تو را برکت می‌دهد. رابطه صمیمانه‌ای بین کسی که با شادی می‌دهد و خدا برقرار می‌شود. کلام خدا از تو دعوت می‌کند که چگونه این موضوع را تجربه بکنی. تو دلسرد نخواهی شد؛ خدا همیشه به قناعت می‌دهد.

و در آن روزها بر فراز کوه برآمد تا عبادت کند و آن شب را در عبادت خدا به صبح آورد.

## لوقا ۶: ۱۲

در زندگی تصمیم‌های مهمی پیش خواهد آمد. وقتی که با آنها روبرو می‌شوی، قبل از اینکه تصمیم بگیری با خدا باید صحبت کنی. بزرگترین خطر در این نهفته است که اول، خود تشخیص کار را بدهی و بعد از آن از خدا بخواهی که آن را برکت بدهد. خدا به چنین کاری راضی نیست. او آرزو دارد که تو، رهنمون خود تصمیم باشی.

تو باید از عیسی یاد بگیری. او تمامی شب را در عبادت خدا به صبح آورد، قبل از اینکه دوازده شاگردش را انتخاب کند.

آیا شخص می‌تواند بعد از دعا کردن مطمئن باشد که درست انتخاب خواهد کرد؟

آیا روز بعد وقتی عیسی به یهودا (اسخریوطی) اشاره کرد، که یکی از آن دوازده بود، درست انتخاب کرد؟ طبق تفکر انسانی انتخاب درستی نبود. ولی با این وصف درست بود.

انتخابی بود که عیسی باید برایش بهای گزافی می‌پرداخت. تصوّرش را بکن که سر و کار داشتن با یهودا چقدر برای او دشوار بود. در ساعات شادی با شاگردان در محل زندگیشان می‌باید که هر وقت چشمان عیسی به یهودای خائن می‌افتاد، گویی که خنجری در قلب او فرو می‌رفت. عیسی می‌دانست که این شاگرد در قبال استادش چه خطایی خواهد کرد. او همچنان می‌دانست که عاقبت یهودا چه خواهد شد. او نگذاشت که یهودا در پی کار خود برود. در سکوت و صبر گذاشت که یهودا به همراه او باشد، همچنان در شبی که خیانت به وقوع پیوست.

بعد از یک شب در دعا عیسی می‌دانست که یهودا منتخب شده است.

می‌تواند چنین به نظر برسد که تو در انتخاب اشتباه کرده‌ای، با وصف این که در قبالت دعا کرده‌ای. ولی با عجله در باور این موضوع قضاوت نکن. راههای خداوند راههای ما نیستند. افکار او بسیار از افکار ما بلندترند. تو کوتاه نظری، ولی او تا انتهای کار را می‌بیند.

عیسی باید با یهودا راه می‌رفت. پولس باید خار جسم را حمل می‌کرد. به همچنین در زندگی تو خدا می‌تواند چیزی قرار داده باشد که تو آن را نمی‌فهمی. بدون این که خود بتوانی آن را ببینی، در نقشه خدا قرار داری. با وصف این که احساس می‌کنی آن مانعی در خدمت ایجاد می‌کند، اگر این بار سنگین با تمامی اوصاف تو را در جایی قرار داده است که عیسی می‌تواند تو را با فیضش ملاقات کند، بنابراین در مکان درستی ایستاده‌ای.

پس چه قدر خوب است که بتوان گفت: من در این مورد با عیسی صحبت کرده‌ام. ولی او گفته است که: «فیض من تو را کافیست.»

و حال آنکه به سبب تقصیرهای ما کوفته گردید و به سبب گناهان ما کوفته گردید.

اشعیا ۵۳: ۵

وقتی خداوند به واسطه کلامش پسر کوفته و مجروحش را نمایان می‌کند، دچار سکوت در درونت می‌گردد. منظره وحشتناکی است. نه جمالی یا شکوهی در او می‌باشد که نگاه ما را مجذوب خود سازد. تکان‌دهنده می‌باشد، وقتی که خدا می‌گوید این گناهان شخص من و تقصیرهای من بود که مسبب آزار دیدن عیسی، مورد مضروب و خوار شدن او از جانب خدا بود.

من نمی‌توانم کاری بجز این سؤال کنم که: آیا گناه من در واقع این قدر بزرگ بود که خدا به این شدت باید مجازات کند؟ همزمان باید به خود بگویم: خدا پسر خود را چنین تحت غضب قرار نمی‌داد اگر که لازم نبود.

بنابراین در سکوت برای آن مصلوب باید زانو بزنم. من این کار را باید با شرم درمورد خود بکنم. در من، یعنی در جسمم، هیچ چیز نیکو یافت نمی‌شود. زهر مار از روز سقوط در گناه همه چیز را آلوده کرده است.

فکرش را بکن که عیسی تمامی آنها را بر خود گرفت. او اجازه داد که خدا او را به گناه متبدل سازد. بعد از آن زیر مجازات رفت. او کاسه غضب را تا قطره آخر خالی کرد. قابل بیان نیست که بتوانم بگویم چقدر دردآور است که عیسی به خاطر گناهان من بود که باید چنین تجربه‌ای را به کمال کرد.

همزمان قلبم در سکوت از شادی لبریز می‌شود. فکرش را بکن او همه گناهان به همچنین مجازات آن را برداشت. محبت او به قدری عظیم است که من نمی‌توانم تصوّرش را بکنم. چگونه می‌توانم سپاس بگویم زمانی که حتی به کمال، قدرت درک تمامی آنچه را که برایش شکر کنم، ندارم؟ یک چیز واضح است: الان باید شروع بکنم، دعا بکنم که شکر قلبیم هرگز تمامی نداشته باشد.

آه هرگز مگذار،

چوب صلیب از یادم برود،

که تو، شاهزاده نجات، حمل کردی!

ولی بگذار صلیب و مرگ و درد،

در قلبم صحبت کرده، فریاد برآورد،

که ناجیم را چه بهایی مسبب شده است.

آنگاه به ایشان صریحاً خواهیم گفت که «هرگز شما را نشناختم! ای بدکاران از من دور شوید!»

متی ۷: ۲۳

چقدر این کلمات وحشتناک هستند! فکر بکن، عیسی است که این را می‌گوید. و او این را در موقعیت زمانی خواهد گفت که دیگر در آن جای توبه نخواهد بود. انسانهایی هستند که این آخرین را از دهان عیسی خواهند شنید. ابدیت را جدا از او به سر خواهند برد. مدام در درون خود خواهند شنید: «هرگز شما را نشناختم! ای بدکاران از من دور شوید!»

من تو را درک می‌کنم، اگر تو فراتر از هر چیز از این می‌ترسی که عیسی این را به تو بگوید. آن زمان هلاکت آخرین چیز خواهد بود. چگونه می‌توانی بدانی که این کلمات را از دهان عیسی خواهی شنید؟ یک راه وجود دارد که آن را نباید بیمایی. نباید به آنچه که خود کرده‌ای بنگری. آن گروه انبوهی که عیسی در آخر موعظه بالای کوه راجع به آنها صحبت می‌کند، در نام عیسی اعمال پر قدرتی انجام داده بودند. این موضوع موجب آن شده بود که نزد خود فکر بکنند که او آنها را می‌شناسد، ولی اشتباه کردند. تمامی آنچه که کرده بودند، بدکاری بود. آنها این کارها را بدون اینکه در اتحاد حیات ایمانی با عیسی یکی باشند، انجام داده بودند.

حائز اهمیت است که به این موضوع نیز توجه کرد که در ملاقات با عیسی بیشتر به خدمت خود فکر می‌کردند، نه به کار مصالحه دهنده و خدمت قربانی عیسی که برای آنها انجام داده بود. چه چیزی ذهن تو را پر می‌کند؟ آیا فقیر درمانده‌ای هستی که خواستار فیض باشد؟ آیا ایمان قلبی داری که خون عیسی پایه نجات است؟

وقتی که خود را می‌آزماییم، احساس فقر می‌کنیم. چنین به نظر می‌رسد که همه چیز از دست رفته است. و چیزی برای ارائه نداریم. باید بپرسیم: آیا واقعاً حقیقت دارد که من یک فرزند خدا هستم؟ آیا عیسی مرا می‌شناسد؟

این علامت خوبی است، اگر تو در رابطه با جدیت ابدیت در این سؤال باید به سوی تخت فیض پرواز بکنی. آنجا باید چگونگی وضعیت را به عیسی بگویی: من چیزی ندارم. ولی من به تو می‌چسبم. تو تنها راه چاره من هستی.

بنابراین دیگر تردید نخواهی داشت. عیسی تو را می‌شناسد. مگر نه اینکه مکتوب است: «او سخت به من چسبیده است، و من او را رهایی خواهم داد. در امن، او را در جای بلندی قرار خواهم داد، زیرا او نام مرا می‌شناسد.»

(مزمیر ۹۱: ۱۴)

بعد از آن دیدم، که ناگاه دروازه‌ای در آسمان باز شده است.

#### مکاشفه ۴: ۱

توجه کردن به آنچه که در اینجا نوشته شده است خوب می‌باشد. این به ما کمک می‌کند که در رابطه با آنچه که مکتوب است دقت بکنیم. وقتی که به یوحنا اجازه داده شد که آسمان را باز شده ببیند، او آسمانی را که در شرف باز شدن بود، ندید. خیر، او در آسمان باز شده را دید. با دیدن چنین منظره‌ای تجربه کرد که عیسی قابل اعتماد است. عیسی حقیقت را بیان کرد وقتی که گفت: «شما آسمان را گشوده خواهید دید.»

استیفان، اولین شهید مسیحی، به همچنین اجازه یافت که آن را ببیند. قبل از این که تا مرگ سنگسار بشود، او گفت: «اینک، آسمان را گشوده می‌بینم.»

یک فرزند خدا زیر آسمان گشوده زندگی می‌کند. در آسمان وقتی که در مقابل آن قرار می‌گیری، باز نخواهد شد. آن هم اکنون باز است.

وقتی که ناجیت، خداوندان عیسی مسیح، جلوی در ایستاد، آن گشوده شد، و آن هرگز برای انسانی بسته نشده است که به هنگام درماندگی در گناه به عیسی پناه برده است. ما خیلی راحت این در گشوده را فراموش می‌کنیم. وقتی که اسرائیلیها در سرزمین موعود از برکات لبریز برخوردار شدند، خدایی که همه چیز به آنها داده بود را فراموش کردند.

ای جان من، خداوند را شکرگزاری کن، و نیکی‌های بسیار او را فراموش مکن (مزامیر ۱۰۳: ۲). زمانی که خدا با برکات نیکش تو را سرشار می‌کند، آسمان گشوده را فراموش نکن. به هنگامی که سایه‌های تاریک و سنگین بر روی زندگیت حاکم می‌شوند، آن را فراموش مکن. وقتی همه درها بسته به نظر می‌آیند، باید بدانی که یک دروازه گشوده وجود دارد. آن دروازه‌ای است که عیسی گشوده است، و او آن را باز کرده است، و هیچکس نمی‌تواند آن را ببندد.

زمانی که خون خود را در جلیجتا داد، تمامی موانعی را که بین تو و خدا وجود داشت از میان برداشت. دروازه‌ای تا قلب خدا باز شده است. اگر با عیسی زندگی می‌کنی، گناه و کوتاهی‌ها نمی‌توانند آن را ببندند. تو در زیر یک آسمان باز فیض زندگی می‌کنی. به زودی داخل آن ملکوت خواهی شد، جایی که تا ابد با اوایی که همه چیز را برای تو فراهم کرد، زندگی خواهی کرد.



و شما مانند کسانی باشید که انتظار آقای خود را می‌کشند...

لوقا ۱۲: ۳۶

آیا به اشخاصی که انتظار می‌کشند توجه کرده‌ای؟ اگر نه، این کار را بکن. عیسی از آنها به عنوان نمونه‌هایی استفاده می‌کند که به تو چیزی بیاموزد.

حالتی که در ایستگاه قطار وجود دارد با حالتی که در پارک هست متفاوت است. بسیاری از آنها که روی سکو انتظار می‌کشند، به خود فرصت نشستن نمی‌دهند. مکرراً به ساعت خود نگاه می‌کنند، و چشمان خود را به سمتی می‌دوزند که قطار از آن می‌آید. وقتی نوری از مسافت دور می‌بینند که چشمک می‌زند، می‌دانند که در یک چشم بهم زدن قطار در ایستگاه توقف خواهد کرد. بعد از آن وارد قطار می‌شوند. چون به مدت زیادی نمی‌ایستند.

از دیدگاه ما مدت زیادی از زمانی که عیسی به دوستان خود گفت منتظر باشند، گذشته است. از نقطه نظر ابدیت دیدن دو هزار سال چون یک چشم بهم زدن است. طی تمامی این سالها انسانهایی بودند که منتظر ماندند، همزمان بعضی‌ها در خواب ماندند. آنها فراموش کردند که امتحان بکنند که آیا فانوس‌هایشان روغن دارد.

خدا به ما ساعتی داده است که وقت آمدن عیسی را به ما نشان می‌دهد. این ساعت، علامات بسیاری هستند که ما قبل از بازگشت عیسی خواهیم دید. تو نمی‌توانی کلام مقدس را بخوانی و به دنیای دور و برت بدون تعجب، نگاه بکنی. خدا زمانی را که در آن زندگی می‌کنیم دیده است، و او آن را در کلامش توضیح داده است. این برای ما همانند دیدن نور از مسافت دور است. بنابراین باید به همدیگر بگوییم: دیگر چیزی به آمدن عیسی نمانده است.

این مدت کوتاه باید درست استفاده شود. تو باید از خودت بپرسی: آیا من آماده هستم؟ آیا لباس عروسی بر تن دارم؟ آیا در میان تعدادی قرار دارم که اجازه وارد شدن به ملکوت را دارند، یا من واگذاشته خواهم شد؟

به همچنین درست استفاده کردن از زمان این می‌باشد که دیگران را راجع به آمدن عیسی یادآوری بکنیم. خیلی‌ها بدون این که به او فکر کنند، زندگی می‌کنند. بازگشت عیسی موجب وحشت دردآوری برای آنها خواهد بود. تصورش را بکن که بیرون در بسته‌ای ایستاده و آن را می‌کوبند. بگذرید از وقت انتظار استفاده بکنیم.

خداوند ما را همچنین برای خدمت غنی بشارتی دعوت کرده است. انجیل به تمامی دنیا بشارت داده خواهد شد. این فقط از طریق خدمت، هدیه و دعا انجام‌پذیر است.

سفارش پادشاه تعویق ناپذیر است.

## آیا همگی ایشان روح‌های خدمتگذار نیستند که برای خدمت آنانی که وارث نجات خواهند شد، فرستاده می‌شوند؟

عبرانیان ۱: ۱۴

این در مورد فرشتگان گفته می‌شود. این گفته شده است، برای این که تو بدانی که خدای قادر و متعال یک لشکر از فرشتگان دارد. این لشکر در خدمت او هستند، و او از آنها استفاده می‌کند. بارها و بارها او آنها را می‌فرستد که به وارثان نجات کمک کنند.

در رابطه با فرشتگان در کلام مقدس به تعداد مکرر صحبت شده است. با این وصف شخص از اینکه بیشتر راجع به آنها صحبت کرده نشده است، متعجب می‌گردد. آنها صاحب اقتدار بزرگی هستند. توضیح این مطلب شاید این باشد که خداوند نمی‌خواهد که ما در گناه این بیافتیم که آنها را پرستش بکنیم. اگر زیاد به این موضوع توجه می‌کردیم، ما می‌توانستیم در معرض این خطر قرار بگیریم. یوحنا رسول در پطمس خودش را جلوی پای یک فرشته انداخت، ولی او در رابطه با پرستش این فرشته باز داشته شد. فرشتگان فقط شریک خدمت با ما می‌باشند. تنها باید خداوند را عبادت کرد.

فرشتگان خدمتی دارند. این خدمت، کمک کردن به تو در وارث شدن نجات می‌باشد. تو در این رابطه موضوع نجات نمی‌توانی تلاش بکنی. عیسی نجات را فراهم کرده است. به عمل او نه چیزی می‌شود اضافه کرد و نه این که بهتر از آنچه انجام گرفته است، نمی‌شود. تو نجات را حاصل خواهی کرد، و فرشته‌ها در این مورد تو را کمک خواهند کرد.

شیطان و افواج شریر او در رابطه با هر هدفی که دارند از قبل برنامه‌ریزی کرده‌اند. آنها می‌خواهند که مانع این بشوند که تو ارث خود را بدست بیاوری. اتفاق افتادن این موضوع به این نحو می‌باشد که آنها آن را تحت کنترل خود در آورده‌اند تا به هدف برسند.

در این نبرد روحانی تو بسیار کوچک و ضعیف می‌باشی. شیطان قوی است؛ او از هر گوشه‌ای به تو حمله می‌کند. بنابراین باید اسلحه تمام خدا را بپوشی. هنگامی که این کار را انجام می‌دهی، نزد فرشته‌ها نباید فریاد برآوری، ولی به حضور خداوند باید دعا بکنی. آن زمان او فرشته‌ها را می‌فرستد که تو را یاری کنند.

ما اصلاً نمی‌دانیم که خدا چند بار این کار را کرده است، ولی می‌توانیم مطمئن باشیم که خیلی از مواقع این کار انجام شده است. اگر خدا از آسمان کمک نمی‌فرستاد، در نبرد شکست می‌خوردیم، و ارثی را که عیسی برایمان مهیا کرده است، از دست می‌دادیم.

بعضی از مواقع خداوند ما را از عمق تاریکی دره‌های خطرناک هدایت می‌کند. شاید هم‌اکنون در دره ناامیدی و تردید قرار گرفته‌ای. پس باید بدانی که تو تنها نیستی. خداوند پریشان حالی تو را دیده است، و در این رابطه اقدام کرده است. او تو را با دیواری آتشین به واسطه فرشتگان محاصره کرده است. همانطور که شریر درمورد تو فقط یک هدف دارد، همینطور خداوند نیز برای تو. خداوند می‌خواهد که تو وارث نجات گردی. و فرشتگان به تو کمک خواهند کرد که به این هدف برسی.

## و در نظر ایشان هیأت او متبدل گشت.

متی ۱۷: ۲

عیسی سه نفر از دوستان خود را به همراه برده بود. به تنهایی بالای کوه رفته بودند. طی این گردش سنگین شاید در رابطه با او تعجب کرده بودند. چرا او آنها را از دیگران جدا کرده بود؟ چرا راه راحت‌تری را انتخاب نکرده بود؟ او چکار داشت؟

در زندگی شما نیز، مواقعی پیش می‌آید که چنین سؤال‌ی می‌کنی. تو از اینکه او تو را تنها انتخاب کرده است، تعجب می‌کنی، و راه او عجیب بنظر می‌رسد.

آیا تو فکر این را کرده‌ای که شاید عیسی همان مقصود را در رابطه با تو داشته باشد که با آن سه شاگرد خود داشت.

او می‌خواهد که درنظر تو هیأتش متبدل شود.

شاگردان مدت زمان طولانی او را همراهی کرده بودند. آنها به کلام او گوش داده بودند، و شاهد بسیاری

از معجزات او بودند. ما می‌پرسیم: چه کسی عیسی را بهتر از آنها می‌شناخت؟

ولی عیسی به قلب‌ها نگاه می‌کند، و او می‌دانست که همه دوستانش احتیاج به این دارند که جلال او را ببینند. به همچنین قلب تو از جانب او شناخته شده است. او می‌خواهد تو را به شناختی عمیق‌تر از خود رهنمون شود.

شاگردان، عیسی را با موسی و ایلیا دیدند. آنها او را در آن رابطه عظیم مشاهده کردند. او پیامبری بود که از طریق موسی راجع به او پیشگویی شده بود. به همچنین چون ایلیا که به آسمان رپوده شده بود، او نیز به همچنین.

تو قبل از آفرینش جهان، شناخته و برگزیده شده‌ای. یک نفر وجود دارد که به تمامی روابط زندگی تو آشنایی دارد. او تمامی چیزها را از بُعد بزرگتری از تو می‌بیند. و هدف او بر این است که قلب تو به عمق جلال او پی ببرد.

این اتفاق برای شاگردان پیش آمد، در انتها هیچکس دیگر را به جز عیسی ندیدند.

خدا تو را به شکلی در زندگی هدایت می‌کند که همه چیز دیگر شکوه خود را در نظرت از دست می‌دهند. تو به این پی می‌بری که تمامی جلال زمینی چون علفه و گلها هستند. آنها تحسین‌برانگیز هستند، ولی یک روز پژمرده می‌گردند و از بین می‌روند.

گل زندگی تو نیز به همچنین. در انتها عیسی به تنهایی آنجا می‌ایستد. آن زمان او به طرف تو می‌آید، و تو هیأت متبدل او را به چشم خودت می‌بینی. به همین طریق او را در ابدیت خواهی دید. آن زمان حیرت زده، شادی خواهی کرد، و هیچکس قادر به گرفتن این شادی تو نخواهد بود.

زیرا به تو می‌گوییم از این دیگر نمی‌خورم تا وقتی که در ملکوت خدا تمام شود.

لوقا ۲۲: ۱۶

در رابطه با برقرار کردن عشای ربّانی بود که عیسی این را گفت. او تأکید کرد که رابطه‌ای مابین عشای ربّانی و جشن عروسی بهشتی در آسمان برقرار است؛ جایی که همه دوستان او با ابراهیم، اسحاق و یعقوب بر سر یک میز خواهند نشست.

چه بسیار که عیسی آنهایی را که به او تعلق دارند، در شام خدا ملاقات نکرده است؟ او بارها و بارها از طریق نان و شراب، خود را به آنها داده است. در کلیساهای ما دایره‌های محراب نیمه هستند. این به ما یادآوری می‌کند که نیمه دیگر جایی در دنیای دیگر یافت می‌شود.

میز عشا چشمانت را معکوس بر ملکوتی در آینده می‌کند که خواهد آمد. وقتی که برای آخرین بار با شاگردان بر سر میز نشست، ملکوت در ذهن عیسی حیات داشت. او نمی‌توانست این فکر را در رابطه با بار دیگری که با آنها سر یک میز خواهد نشست، نکند.

ما تصوّر عذاب کشیدن عیسی را نمی‌توانیم بکنیم. آنچه را که او می‌باید تجربه می‌کرد، روح او را مشوّس می‌کرد. در جتسیمانی خدا فرشته خود را فرستاد که او را در طیّ راه تقویت بکند. با این وصف ما نمی‌توانیم توضیح بدهیم که عیسی چگونه توانست عذاب صلیب را تحمّل بکند. ولی کلام او به ما کمک می‌کند. از طریق این کلمات، نور محبت شگفت‌انگیز او نمایان می‌گردد. این مخصوصاً در رابطه با کلماتی که او در شب آخری که بر روی زمین زندگی کرد، صدق می‌کند.

قلب او در رابطه با دوستانش پر از محبت بود. این آنها بودند که او به آنها فکر می‌کرد. این طور به نظر می‌رسید که او نمی‌خواست آنها را ترک بکند. بنابراین عیسی در این حقیقت که به زودی دوباره با آنها خواهد بود، آسایش یافت.

هر بار که تو در مقابل میز عشای ربّانی زانو می‌زنی، باید به آینده فکر بکنی. اگر همچنان در ایمان به عیسی زندگی بکنی و در این ایمان پایدار بمانی، این جریان دوباره تکرار خواهد شد. آخرین بار در آسمان در روز کمال برقرار خواهد شد.

عیسی در پنجشنبه تطهیر، وقتی با دوستان خود نشسته بود، می‌دانست که به هدف نزدیک است. هیچکدام از ما نمی‌دانیم که چقدر تا این که به هدف برسیم عمر خواهیم کرد. ولی چشمان خود را به سوی عیسی می‌کنیم که منتظرمان است، و بعد از آن شتابان به سوی ملکوتی می‌رویم که با او تا ابد خواهیم بود.

و این را به شما می‌نویسم تا که خوشی ما کامل گردد.

#### اول یوحنا ۱: ۴

گناه، تخریب کننده شادی است. آن آنچه را که بر سر راهش قرار می‌گیرد با تعفن خود آلوده می‌سازد. این شامل رابطه خدا با انسانها می‌گردد. به همچنین در مورد رابطه‌ای که انسانها با یکدیگر دارند. به همین جهت این موضوع آرزوی قلبی یوحنا است که دوستانش در نور قدم بردارند. اگر چنین نکنند، شادی بلعیده خواهد شد. اگر چیزی را قایم کرده و از آن دفاع کنند، انتقاد و غیبت پیروزی خواهند یافت. اگر کسی وجدان راحت ندارد، او انگشت اشاره‌اش در جهت اشتباهات دیگران به کار می‌رود تا خود را بهتر ارائه دهد. وقتی اینچنین روحی مابین برادران حاکم باشد، شادی اندکی یافت خواهد شد. نوعی شادی یافت می‌شود که ملکوتی است. تا زمانی که بر روی این زمین خاکی گناه آلوده زندگی می‌کنی، شادی در مورد ساعات زمینی متغیر می‌باشد. بیماری، جفا و مرگ، حاکمیت بر روی زندگی دارند و سایه بر روی آن می‌افکنند.

با این وصف بر روی زمین شادی به کمال وجود دارد. این شامل تسویه حساب کردن با خدا می‌گردد. اگر با گناهانت به حضور خدا آمده باشی، نباید در تردید باشی که او تو را می‌پذیرد. او به همچنین گناه را از روی تو برداشته است. او این کار را در جمعه صلیب انجام داد. آیا شادی تسکین دهنده و کامل‌تر دیگری برای یک گناهکار هالک که هم از گناه و به همچنین حکم آزاد شده است، یافت می‌شود؟

خدا می‌خواهد که این شادی پیوسته بر زندگی حاکم باشد. وقتی در نور قدم برداری، این چنین خواهد بود. این به این مفهوم نمی‌باشد که بر روی زمین بدون گناه بتوان زیست. تا زمانی که یک شخص بر روی زمین قرار دارد، یک مسیحی بدون گناه کردن نمی‌تواند زندگی کند. ولی او می‌تواند با رابطه‌ای باز با خدا زندگی کند. او می‌تواند بگوید، تا اندازه‌ای که قدرت بینش دارد، چیزی نیست که به سوی نور برده نشده باشد.

اگر تو در چنین وضعیتی قرار گرفته‌ای، پس صاحب شادی کامل هستی. رابطه‌ای خوب با خدا داری. چیزی که بین تو و خدا حل و فصل نشده باشد، وجود ندارد. آمادگی سفر را داری. وقتی خدا تو را بخواند، بلافاصله قادر هستی به سوی او بروی. آن زمان شادی تو در حضور خدا تا ابد کامل خواهد بود.

که خود گناهان ما را در بدن خویش بر دار متحمل شد...

## اول پطرس ۲: ۲۴

ما از آنچه که دردآور است ترجیح می‌دهیم که از آن دوری بکنیم. حتی دوست نداریم که یادآوری آن را بکنیم. خیلی بیشتر از این آرزو داریم که دیگران به خاطر گناهان ما دچار مشکل نشوند. ولی چه عذابی که بر روی عیسی نیاورده‌ایم! او چه عذاب عظیمی را باید تحمل می‌کرد، به سبب عفونت گناه که چنین قدرتی بر روی ما دارد! ماورای افکار ماست که حتی تصوّر این را بتوانیم بکنیم که عیسی چه بهای گزافی برای اینکه ناجی ما باشد، باید می‌پرداخت. ولی کلام خدا این سر را برای قلبهای ما مکشوف می‌کند. این موضوع یکبار برای همیشه صورت نمی‌پذیرد. بارها به حالت مکرر باید به عمق بهایی که عیسی پرداخت، فکر بکنیم. حتی اگر روح خدا می‌گذارد آنچه را که چشمی ندیده است ببینیم، و آنچه را که مغز یک انسان نمی‌تواند درک بکند، هنوز هم در همان جایی قرار داریم که در ابتدا بودیم.

عیسی و گناه به همدیگر تعلق دارند. خدا تمامی گناهان را بر روی او گذاشته است. گناهان بر روی او آرمیده‌اند، او سنگینی آنها را احساس کرد. او فقط علامت‌زده مشتها، شلاق و میخ نبود. او با خود گناه علامت‌گذاری شد.

بزرگترین چیزهایی را که عیسی با آنها آشنایی نداشت در او متحد شدند. او خدا بود. کسی که او را دیده، خدا را دید. ولی یوحنا نیز می‌توانست به او اشاره بکند و بگوید: «اینک برّه خدا که گناه جهان را حمل می‌کند!» دیدن عیسی به مفهوم دیدن تمامی گناهان جهان بود؛ به همچنین گناه تو و من. هیچ کسی چون عیسی این همه گناه را حمل نکرده است. آیا برایت عجیب است که سفر بر روی زمین برای او سنگین بود؟ این گناه است که زندگی بر روی زمین را سنگین می‌کند. گناه تو چنین می‌کند. گناه دیگران نیز به همچنین. بله، بسیاری بر این باورند که قدرت یک زندگی که گناه تهاجم‌آور به آن است را ندارند، به همین دلیل تصمیم می‌گیرند که به آن خاتمه بدهند. در پریشان حالی سعی می‌کنند که خود را از گناه و عواقب آن رهایی بدهند.

عیسی اینکار را نکرد. او جواب مثبت در قبال گناهان من و تو داد. او انتخاب کرد که با آن زندگی بکند. زیر سلطه گناه مردن به مفهوم مردن زیر بار وحشتناک آن است. اینکار را عیسی انجام داد. او تا آخرین قدم گناه‌های ما را حمل کرد؛ تا دار صلیب. ردای او را سربازان برداشتند، ولی گناهی را که خدا بر روی او گذاشته بود، او حفظ کرد. تحت غضب و حکم خداوند او به جای تو قربانی شد.

زیرا که فیض خداوند ما عیسی مسیح را می‌دانید...

## دوم قرن‌تیان ۸: ۹

وقتی پولس قرن‌تس را ترک کرد، او می‌دانست که مسیحیان در آنجا فیض خداوند را می‌دانند. او عیسی مصلوب را در دیده‌گانشان نقش بسته بود. او این کار را چندین بار کرده بود. او به آنها گفته بود که چیزی در میان آنها نمی‌خواست بداند، جز عیسی مسیح، و او را مصلوب. چه نوع وضعیتی در میان مسیحیان همزمان ما برقرار است؟ آیا ما فیض خداوندمان عیسی مسیح را می‌دانیم؟

خیلی‌ها بلافاصله جواب بله می‌دهند. ولی در جواب دادن به این سؤال نباید عجله بکنیم. آیا دلیل فقر بسیار این نیست که فیض میان اشخاصی که به عیسی تعلق دارند، به اندازه کافی شناخته نشده است؟ ما مشغول به سؤالات از انواع مختلف هستیم، ولی قلبهایمان به ندرت از فیض تقویت می‌یابد.

تو احتیاج داری که به ابتدای کار برگردی. آن زمان در قبال خداوند با دهانی بسته ایستادی. هیچ چیزی در رابطه با دفاع خود نداشتی. فقط لایق این بودی که حکم مرگ را در رابطه با خود بشنوی. ولی چنین نشنیدی. خدا گذاشت که در رابطه با حکم مرگ عیسی بشنوی. او این امر را برایت آشکار ساخت که شخصی دیگر جایگزین تو شده است.

آن زمان آسمان را گشوده دیدی. عیسی راه را باز کرده بود. ناجی و مصالحه دهنده تو در رابطه با پرونده تو اقدام کرده است.

به همچنین امروز فیض خدا تنها امیدی است که داری. اگر خون عیسی تمامی گناهانت را نپوشاند، نجات نخواهی یافت. تو هنوز هم چیزی نداری که بتوانی با آن بها را بپردازی. هرچقدر هم که به عنوان مسیحی رشد کنی، هرگز بیشتر از این نمی‌توانی پیش بروی، مگر اینکه تنها محض فیض نجات یافته‌ای. در این رابطه باید شادی بکنی. واقعیت این است که فیض خداوند به قدری بیکران است که بیشتر از این نمی‌توانی صالح بشوی. خدا آن را به کاملاً لبریز و فراتر از لبریز به تو داده است.

عمل عیسی فقط تا حدودی تو را در راه جلو نمی‌برد. آن تو را کاملاً به هدف رسانده است. این همان است که مفهوم این کلمات پر قدرت می‌باشند: «تمام شد!»

تحت فیض خدا زندگی بکن! بگذار که آن طی تمامی زندگیت تو را حمل بکند! در ابدیت آن را خواهی ستود.

چنانکه در کلام هستیم، ... همچنین نیز در فعل.

## دوم قرنیتان ۱۰: ۱۱

آیا کلامت با آنچه که می‌کنی وفق دارد؟ شیطان تمامی تلاشش را می‌کند که این ارتباط را قطع کند. او می‌داند که اگر چنین بشود، از دورن حالت فلجی پیدا خواهی کرد. کلامت قوت خود را از دست می‌دهد، و خود را انکار کردن، در کمین نشسته است. عیسی در رابطه با خمیر مایه فریسیان اخطار می‌دهد. او درباره آنها گفت: آنها می‌گویند، ولی آن را انجام نمی‌دهند.

تمامی مسیحیان تحت خطر همچون فریسیان شدن هستند، ولی این خطر بیشتر آنهایی را تهدید می‌کند که در کلیسا به دعوتی خاص فراخوانده شده‌اند. شخص مایل است که طبق انتظارات دیگران زندگی بکند. او سعی بر این می‌کند که تصویری زیباتر از زندگی روحانی خود به دیگران ارائه بدهد. این کار به چندین نوع متفاوت می‌تواند رخ بدهد. در موقعیتهای مناسب شخص دعای خود، خواندن کلام خود، شهادتهایی که در رابطه با ایمانش می‌دهد یا آنچه را که به عنوان هدیه برای خدمت بشارتی را می‌دهد عنوان می‌کند. این نوع کارها خطرناک هستند. بدون اینکه خود شخص متوجه بشود، از حضور خدا دور می‌شود، و شروع به زندگی در جهت دیدگاه انسانها می‌کند. بنابراین اندک زمانی نمی‌پاید که نوع زندگی را بتوان به دیگران ارائه داد که در واقعیت وجود خارجی ندارد.

از پولس یاد بگیر. چنانکه در کلام بود، همچنین نیز در فعل بود. در رابطه با او همچنین می‌توانستند به گناه، کوتاهی‌ها و اشتباهات او اشاره بکنند. با این وصف زندگی خالصانه‌ای داشت. او همه چیز را به وضوح، هم به حضور خدا و همچنین انسانها ارائه می‌کرد.

به همین دلیل هم کسانی که قصد جان او را داشتند، بارها از کار خود نادم شدند. او خود چنین عنوان کرده بود که از بزرگترین گناهکارها می‌باشد، و چیز خوبی در جسم او حیات ندارد. شخص می‌توانست راحت سخنان او را بر علیه‌اش استفاده بکند.

مسیحیان واقعی یک زندگی پر از مشقت خواهند داشت. اگر مابین اعتقاد، کلام و فعل آنها ارتباطی صحیح برقرار باشد، بهایی برای آن خواهند پرداخت.

یحیی تعمید دهنده نمی‌توانست هیروودیس را بدون این که به گناهان او اشاره کند، ملاقات کند: «برای تو مجاز نیست که زن برادر خود را بداری.» این کلمات باعث زندانی شدنش، و بعد از زمانی باعث از دست دادن زندگی‌اش شد. کلام یحیی چون نمک پاشیدن در زخم باز وجدان بود. عیسی ما را فرا می‌خواند که صلیبهای خود را برداشته و او را پیروی بکنیم. بگذار چنانکه کلامت می‌باشد به همچنین اعمال با آن منطبق باشد.



و اول همه با یکدیگر به شدت محبت نمایند، زیرا که محبت کثرت گناهان را می‌پوشاند.

#### اول پطرس ۴: ۸

کلام خدا اکثر اوقات در رابطه با محبت نسبت به برادران تذکر می‌دهد. شاید متعجب هستی که به این شدت راجع به این موضوع تذکر داده می‌شود. ولی محبت در واقع رگ زندگی مشارکت مسیحیست. اگر محبت نباشد، رابطه ایمانداران با یکدیگر پر از مشکل خواهد بود. راه برای غیبت و سؤطن باز می‌شود. فاصله بین ما وسیع‌تر و وسیع‌تر می‌شود، و روابط بیشتر و بیشتر سرد می‌شود.

یک مشارکت (جامعه) مسیحایی از پوشیده شدن کثرت گناهان لذت می‌برد. گناہانی پیدا می‌شوند که باید مورد نكوهش قرار بگیرند. روابطی است که در احیای مجدد آنها باید اقدام کرد. این مورد نیز می‌تواند وجود داشته باشد که در آن راهها باید از همدیگر جدا بشوند، چنانکه برای پولس و برنابا پیش آمد. ولی اول همه باید به شدت در قبال همدیگر محبت داشته باشیم، تا اینکه کثرت گناهان پوشانده بشود.

حالت «حق به جانب داشتن» خطرناک است. آن وقتی خود را نمایان می‌کند که تو مدام در تلاش باشی که حق را به خودت تعلق بدهی. اگر چنین نشود، احساس می‌کنی که عدالت به خاک می‌نشیند. تو باید آگاه باشی که این هرگز امکانپذیر نیست. عدالت نمی‌تواند بازنده باشد. به مدت مدیدی هم زیر بار زور نمی‌ماند. خداوند خود آن را به جلو می‌برد. این در رابطه با حق تو نیز صدق می‌کند. در خاتمه شاید کاملاً آن طور که تو فکر می‌کنی حق از آن تو نباشد. خیلی از قضایا حاوی جوانب دیگری می‌باشند.

حالت «حق به جانب بودن» روح شریعت را حاکم بر برادران می‌کند. آن باعث می‌شود که مشارکت به نحوی چون پارچه، سوراخهایی پیدا کند که ترمیم آنها نیاز به سالیان متمادی دارد. ما همه چیز را نباید خاکستری جلوه بدهیم. بین سیاه و سفید تفاوتی وجود دارد. کلام خدا راجع به گناهکارانی صحبت می‌کند که توبه ناپذیرند، و باید تحت توبیخ کلیسا قرار بگیرند. در نام محبت مسیحایی جای این خطر وجود دارد که حقیقت زیر پا گذاشته شود. این طریق صحیح اقدام کردن نمی‌باشد. بدون نبرد، حقانیت را نمی‌توان حفظ کرد. در همه موارد و از طریق گذر از تمامی موارد، ما باید همدیگر را به شدت محبت نماییم. محبت کوتاه نمی‌آید. محبت می‌بخشد. بدون آن ما نمی‌توانیم زندگی بکنیم. محبت رگ زندگی مابین تو و خداست، بین تو و برادرت.

زنهار عدالت خود را پیش مردم بجا می‌آورید تا شما را ببینند، و الا نزد پدر خود که در آسمان است، اجری ندارید.

متی ۶: ۱

وقتی عیسی به شاگردان خود می‌گوید که باید مواظب باشند، واقعاً دلیلی برای انجام دادن آن وجود دارد. او جاهلهایی را که در زندگیت امکان افتادن در آنها وجود دارد، بهتر از تو می‌شناسد. او می‌داند که زندگی روحانی چون بازی کردن یک رُل توخالی راحت می‌تواند خاتمه پیدا کند. تو دیگر به حضور خدا زیست نمی‌کنی، بلکه در قبال چشمان مردم، زندگی روحانیت تبدیل به پوسته‌ای (لاکی) بدون مفهوم شده است.

دلیلی جدی برای خود آزمودن وجود دارد. بسیار هولناک است که در روز داوری اولین بار متوجه وضعیت خود شوی. آن زمان دیگر برای توبه کردن دیر خواهد بود.

یک ضرب‌المثل قدیمی می‌گوید: وقتی که انسان تنها است، آن زمان منیت واقعی خود را نمایان می‌کند.

خدا آنچنان که انسانها می‌نگرند، نگاه نمی‌کند. او در رابطه با کلمات سؤال نمی‌کند، بلکه قوت. آیا در قلبت برای آنچه که به حضور خودت و دیگران ارائه می‌دهی، تضمینی وجود دارد؟

خطر اینکه در پشت یک زندگی مسیحایی متظاهرانه، قلبی سرد و مرده وجود دارد، تله‌ای است که راحت می‌توان در آن افتاد. برای ما خیلی راحت است که مشغول به تظاهر شده و تحت افسونگری آن

قرار بگیریم؛ بنابراین آنچه که به چشم نمی‌آید، پشت پرده می‌رود و مفهوم خود را از دست می‌دهد.

آیا بدون واهمه و ترس می‌توانی به خود بنگری؟ آیا نباید بپرسی: من واقعا در کجا قرار گرفته‌ام؟ آیا نباید با سراینده مزمور بگوئی: «ای خداوند مرا تفتیش کن و دل مرا بشناس. مرا بیازما و فکرها را مرا

بدان، و ببین که آیا در من راه فساد است! و مرا به طریق جاودانی هدایت فرما.» (مزمور ۱۳۹: ۲۳-۲۴). خداوند همه چیز را می‌داند. به سوی او باید رجوع کنی. نیکوست که بدانیم تحت تفتیش او هستیم. او،

نی شکسته شده را خرد نمی‌کند. عیسی تو را به جای اول برمی‌گرداند.

در آنجا بود که فیض را به عوض هیچ چیز دریافت کردی. خودت می‌دانستی که عصیان عمق گناهان و ناپاکی قلبت به سوی آسمان فریاد برآورده بود. آن زمان عیسی با فیض به طرف تو آمد. فیضی که

برایش کاری نکرده، و لیاقتش را نداشتی.

فقط یک نفر در تمام جهان فکرت را مشغول خود می‌کرد. او عیسی بود. حال در مقابل چشمان او با استقامت بمان. در آنجا زندگی کن. فقط با او زندگی روحانیت همیشه تازه و سالم خواهد ماند.

پس به یکدیگر گفتند: ما خوب نمی‌کنیم؛ امروز روز بشارت است و ما خاموش می‌مانیم و اگر تا روشنایی صبح به تأخیر اندازیم، بلایی به ما خواهد رسید؛ پس الان بیایید برویم و به خانه پادشاه خبر دهیم.

## دوم پادشاهان ۷: ۹

چهار مرد مبتلا به بَرص کشف کرده بودند لشکری که اورشلیم را محاصره کرده بودند، گریخته‌اند. خداوند اجازه داد که دشمن صدای اراپه‌ها و اسب‌ها و یک ارتش بزرگ را بشنود. آنها همه چیز را به امید نجات دادن جان خویش ترک کرده بودند.

چهار مبروص، چهار مطرود، چهار مکروه! آنها چه کاری می‌توانستند بکنند؟ آنها به این موضوع توجهی نکردند. آنها می‌دانستند یک کار است که نمی‌توانند انجام بدهند، و آن این بود که آنها نمی‌توانستند خاموش بمانند. آنها باید به گرسنگان در اورشلیم خبر بدهند که آنها نجات پیدا کرده‌اند.

امروز روزیست که ما باید بشارت برسانیم!

امروز نیز چنین می‌باشد. ولی گروه بسیار اندکی این را شنیده‌اند. خیلی‌ها در تاریکی و سایه مرگ نشسته‌اند، و بسیاری حتی خبر ندارند که جایی پیدا می‌شود که آنها می‌توانند از آنجا بدون پرداخت پول خوراک بخرند.

اگر ما خود نجات داشته باشیم، باید به یکدیگر بگوییم نمی‌توانیم تا روشنایی صبح تأخیر کنیم. باید امروز این را بگوییم. ما می‌دانیم شبی فرا خواهد رسید که در آن هیچکس نمی‌تواند کار بکند. ولی هنوز صبح است، و کلام حیات باید برای کسانی که به سوی هلاکت ابدی می‌روند، موعظه شود.

این امکان وجود دارد که تو احساس بکنی که ناچیز و مطرود هستی. مبروصان نیز این احساس را داشتند. با این وصف این نباید شهادت تو را برآید. ما که خود را نباید اعلام بکنیم. پیام در رابطه با کسی است که گناهکاران را از مرگ به سوی حیات سوق می‌دهد. او راه را آماده کرده است. عیسی ما را دعوت نکرده است که بر گناه و ابلیس غلبه بکنیم. کاری را که او انجام داده است، ما نباید انجام بدهیم. چون او پیروز شده است، ما این اجازه را پیدا کرده‌ایم که از آب حیات بدون اینکه لیاقتش را داشته باشیم، بنوشیم.

آنهایی که در اورشلیم محاصره شده بودند، مطمئناً برای برطرف کردن گرسنگی خود به سوی اردوی متروک دشمن هجوم بردند. ولی در رابطه با عیسی چنین نمی‌باشد. ولی هر جایی که این پیام مژده اعلام می‌شود، کسانی هستند که نجات می‌یابند. اگر هیچکس مژده نجات را بشارت ندهد، همه هلاک می‌گردند. امروز روز بشارت است، بگذارید خاموش نمانیم! بگذارید که بلا بر روی خود نیاریم.

بلکه در همه این امور از حدّ زیاد نصرت یافتیم، بوسیله او که ما را محبت نمود.

رومیان ۸: ۳۷

هیچ کسی نمی‌تواند بگوید که چه موقع و در کجا جفا و تحت تعقیب بودن، رخ خواهد داد. ولی مخالفت با مسیحیت هر روزه بیشتر می‌شود. در مملکت‌های کهن مسیحی، اشخاص بسیاری به مذاهب بیگانه و فلسفه‌های بی‌خدایی، آگاهانه بر ضدّ افکار مسیحایی و نوع زندگی آن می‌پیوندند. مشاهده طرز روحانیت زمان زندگی رسولان و مشابهت آن با زمانی که ما در آن زندگی می‌کنیم که جلوی چشمانمان نقش می‌بندد، بسیار عجیب است.

بنابراین ما هم نباید زیاده از حد با آنچه که ما را استقبال می‌کند، بیشتر از آنچه که مسیحیان اولیه تجربه کردند، بشنویم: رنج، اضطراب، تحت جفا و تعقیب بودن، گرسنگی و عریانی و خطری که شمشیر تهدید می‌کند. پولس می‌گوید که مسیحیان چون گوسفندان ذبحی شمرده می‌شدند. به خاطر عیسی تمامی روز کشته می‌شدند.

وقتی کلام خدا می‌گوید که زمان‌های آخر مشابه زمان‌های اولیه خواهد بود، به آسانی می‌توانیم دچار ناامیدی گشته و جرأت خود را از دست بدهیم. امنیت شخصیمان و طبیعت گریزگر از رنجمان همیشه آمادگی پذیرش سهل‌ترین راه را دارد. ولی از آن متابعت نکن! عیسی است که باید او را پیروی بکنی، و وقتی او با طریق رنج موافقت می‌کند، آن طریقی است که او قبلاً پیموده است.

قدرت و قوتی را که به آن نیاز داری تا بتوانی استقامت بکنی، از کلام خدا کسب می‌کنی. هر آنچه که تو را ملاقات می‌کند، با عیسی فراتر از پیروزی بر آن غلبه خواهی کرد.

دشمنان خدا می‌توانند همه چیز تو را بگیرند. بله، به حدی می‌تواند پیش بروند که تو را به قتل برسانند. ولی قدرت انجام دادن یک چیز را ندارند: که پیروزی را از تو بگیرند. تو در عیسی آن را تصاحب کرده‌ای. افواج شریب به تمامی طرق سعی بر این کرده‌اند که کار نجات را از بین ببرند، ولی قادر به این کار نبوده‌اند. شیطان ضربه اولیه مرگ را در جلجتا تجربه کرد.

او در سردرگمی نبرد می‌کند چون او می‌داند که فرصت زیادی ندارد. آسیب‌های زیادی می‌تواند برساند، ولی قادر به گرفتن پیروزی از عیسی نیست.

با مسیحیان طیّ قرنهای بسیار می‌توانی چنین سرود بخوانی: «پیروزی ابدی هم‌اکنون از آن من است، خداوند مسیح، در تو باد!» با صدای بلند بسرا! بگذار در قلبت حیات داشته باشد! پیام پیروزی بسیاری را در رنج و پریشانی حمل کرده است. آن قوت خود را از دست نداده است. آن تو را هم اگر به آن اعتماد داشته باشی حمل خواهد کرد. وقتی خداوند می‌گوید که تو را محبت می‌کند، کلام او بی‌اعتبار (توخال) نیست. او تمامی راه را با تو می‌پیماید. او فرزند خود را تا به هدف نهایی رسیدن کمک می‌کند.

و بعد از گرفتاری یحیی، عیسی به جلیل آمده، به بشارت ملکوت خدا موعظه کرد.

مرقس ۱: ۱۴

الان ملکوت خدا رو به تباهی می‌رود! این چنین به نظر شاگردان یحیی می‌رسید. حالا دیگر کسی نبود که به طرف بیابان برود. هیچ کسی با اعتراف (توبه) به گناه غسل نمی‌گرفت. بیداری که با امیدواری انتظارش را می‌کشیدند، به ناگهان متوقف شده بود. یحیی در زندان بود، و صدای او از دیوارهای ضخیم زندان خارج نمی‌شد.

احتمال این برای تو نیز وجود دارد که بعضی وقتها به نظرت چنین برسد که پیشرفت بشارت ملکوت متوقف شده است. خادمینی که برایشان ارزش قائل بودی، خدا کنار گذاشته است. این طور بنظرت می‌آمد که جای آنها را شخص دیگری نمی‌تواند بگیرد. ولی خداوند به نظریه تو توجهی نکرد. شاید خودت چنین واسطه‌ای باشی. در دعوت پرارزشی قرار داشتی، ولی بیماری، تفرقه در بین مسیحیان یا چیز دیگری مانع خدمتت شد. تو کنار گذاشته شدی.

به آنچه که وقتی یحیی به زندان افتاد، فکر کن. عیسی بیرون رفته و بشارت ملکوت خدا را موعظه کرد. امروز نیز چنین می‌باشد. خدا می‌تواند دیگران را به غیر از تو و من برخیزاند. هیچکدام از ما غیرقابل تعویض نیستیم. فقط عیسی عوض نشدنی است؛ او بدون ما نیز به کار خود ادامه می‌دهد. ولی متوقف شدن آسان نیست. خیلی سئوالها قد علم می‌کنند وقتی که تردید خود را اعلام می‌کنند. باید از یحیی یاد بگیریم؛ او برای عیسی پیام فرستاد که کمک بگیرد، و کمک شد. به همچنین تو کمک کرده خواهی شد.

«کوران بینا می‌گردند و لنگان به رفتار می‌آیند و ابرسان طاهر و کران شنوا و مردگان زنده می‌شوند و فقیران بشارت می‌شنوند.» (لوقا ۷: ۲۲) این کمک عیسی بود.

فکر میکنی وقتی یحیی این پیام را شنید، چکار کرد؟ او دستهای خود را گره کرده و خدا را شکر کرد. حال کلامی که او خود گفته بود، تحقق یافت: «می‌باید که او افزوده شود و من ناقص گردم.» (رجوع شود به یوحنا ۳: ۳۰) پیشرفت عیسی نوری بود که حتی تاریکترین زندانها نمی‌توانست خاموش بکند. یحیی اصلاً نمی‌دانست که برکنار شدن او سبب کمک به بسیاری از مسیحیان خواهد بود. به عنوان محبوس در زندان او شاهد زنده‌ای دال بر این بود که عیسی همیشه اراده‌اش برای آزاد کردن ما از زندان نیست. ولی به این سبب یحیی فراموش نشده بود. عیسی برای تو پیام می‌فرستد که تقویت بفرماید. همزمان اجازه می‌دهد که ملکوت خدا پیش برود، این موضوع باعث پرمفهوم شدن و هدف داشتن در زندگی می‌گردد. و آن زمان همه چیز نیکوست.

اگر چه در تاریکی بنشینم، خداوند نور من خواهد بود.

میکاه ۷: ۸

در زمان ما زیاد در رابطه با تردید روحانی صحبت کرده نمی‌شود. ولی این به این مفهوم نمی‌باشد که مسیحیان دچار تردید روحانی نمی‌گردند. شیطان، دنیا و طبیعت خود ما با زندگی نو ایمانی ما می‌جنگد. این چنین نبردی اکثراً باعث تاریکی در زندگی یک مسیحی می‌گردد.

در این طور مواقع زندگی روحانی به طرز عجیبی دور می‌نماید. این طور به نظر می‌رسد که کلام خدا دیگر قلب را لمس نمی‌کند. سابقاً شخص احساس شادی در رابطه با نجاتش می‌کرد. ولی هم‌اکنون حالت بی‌تفاوتی بر روی ذهن حاکم شده است. این موقع شخص با خودش به این فکر می‌افتد که آیا بهتر نیست که دست از همه چیز برداشت.

تو هم در چنین وضعیتی قرار داری، در تاریکی تردید روحانی نشسته‌ای؟ در موقعیت لمس بودن احساسات خود را بدبخت می‌انگاری. آرزوی این را داری که زندگی روحانیت دوباره زنده بشود. تو به حضور خدا دعا کرده‌ای که خودش در این مورد اقدام بکند، ولی به نظرت چنین نمی‌رسد که او این کار را کرده است. تو می‌پرسی چرا؟

یکی از دلایل می‌تواند این باشد که خدا می‌خواهد در رابطه با این کلامی که برای این گشایش روحانی انتخاب کرده‌ایم فکر بکند: «اگر چه در تاریکی بنشینم، خداوند نور من خواهد بود.»

ما آرزو داریم که درحقیقت در رابطه با رهایی یافتن از تاریکی به ما کمک کرده شود. بعضی از ما می‌توانیم در رابطه با موقعیت‌هایی صحبت کنیم که در آنها خدا ما را وارد سرزمین باز رهایی کرد. ولی خدا همیشه چنین اقدامی نمی‌کند. اکثر اوقات خدا چیز دیگری می‌خواهد.

میکاه این تجربه را کرد. تاریکی ادامه پیدا کرد، ولی خداوند در تاریکی نوری روشن کرد. به جای اینکه او را از تاریکی بیرون آورد، چشم‌های او را به سوی نوری که از سابق روشن بود، باز کرد.

این موضوع حقیقت زیبایی برای فرزندان خدا می‌باشد: که خداوند نور کلام را روشن کرده است؛ و آن می‌درخشد، هرچند که تاریکی در جهان زیاد باشد.

با روح نیک خود، خداوند آرزو دارد که چشمانت را بگشاید تا تو بتوانی ببینی که (هرچند همه چیز متزلزل شود) کلام، خود به بقای خود پابرجاست.

این کلام را خداوند در دست‌هایت قرار داده است. آن به تو تعلق دارد. هیچ چیزی بیشتر از این قلب خدا را شاد نمی‌کند که تو حتی در عمق تاریکی تردید روحانی بر روی تمامی آنچه که در آن نوشته شده است حساب می‌کنی. شاید تو هیچ احساسی نداشته باشی، ولی دست‌هایت نور حیات را گرفته است، و تو آن را محکم نگه می‌داری. بنابراین نور امید روشن شده است. خداوند در مورد خارج کردن تو از تاریکی اقدام می‌کند.

زیرا کلام خویش را بر تمام اسم خود تمجید نموده‌ای.

مزامیر ۱۳۸: ۲

بسیار شگفت‌انگیز می‌نماید، وقتی که خداوند کلام خود را تمجید می‌کند. مسبب آن دعاهاى روزانه ما می‌باشد. آن زمان او به ما قناعتی می‌بخشد که همه چیز دیگر را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد. اکثر اوقات قبل از جواب خدا، وقت سنگین و تاریکی را پیش روی خود داریم. این هم در موارد بزرگ و همچنین در موارد کوچک صدق می‌کند. بلی، یک فرزند خدا تجربه می‌کند که در تاریکی خدا نوری روشن می‌کند.

طبیعت قدیمی (ذات گناهکار) یک شخص نقش مهمی در ایجاد مطمئن بودن در منیت او ایجاد می‌کند. تا زمانی که تو بدانی چه باید بگویی یا جواب بدهی، کلام خدا تمجید نمی‌شود، نه در تو یا به واسطه تو. بنابراین خداوند مشکلاتی و تنگنهایی در زندگیت ایجاد می‌کند که در آنها نه راه ورود یا خروج را قادر به پیدا کردن باشی. بدون راه چاره، ایستاده و نمی‌دانی که چه باید بکنی. پریشانی و درماندگیت تو را آماده دریافت کلام خدا کرده است. دیگر خودمحمور نیستی. تو دیگر ایمان نداری که قادر به انجام کاری باشی. بنابراین قدرت شنوایی برای کمک که از خارج می‌آید، کسب کرده‌ای.

آن زمان باید بدانی که حکمت هیچ انسانی نمی‌تواند تو را کمک بکند. فقط خداوند است که قادر به انجام این کار است. و او این کار را از طریق کلامش انجام می‌دهد. تو آن را چون چیزی بزرگ و غنی تجربه نمی‌کنی. آن در سکوت و طرقلهای بسیاری که به چشم نمی‌آید، انجام می‌پذیرد. و کلماتی از کتاب مقدس هستند که منشأ تابش نور می‌باشند. تو باید مدام به طرف آنها برگردی. تو نور را در تاریکی پیدا کرده‌ای. هر چقدر بیشتر به این کلمات فکر بکنی، همچنان آنها قادر به دادن کمک بیشتری به تو می‌باشند. حرارت آنها را حس می‌کنی. اینطور که به نظر می‌رسد، آنها شعله‌ور شده و در عمق روح می‌سوزند. آنها زنده هستند. تو ضربان نبض را در آنها احساس می‌کنی، و متوجه می‌شوی که قلبت هماهنگ با این کلمات می‌تپد؛ طنین افکن هستند. با خودت یکی می‌شوند. آنها واقعیت و حقیقت تو هستند.

وقتی این اتفاق می‌افتد، خدا کلام خویش را بر تمام اسم خود تمجید نموده است. بنابراین در تو نسلی ایجاد کرده است. تسلیمی طبق کلام که نام خدا را جلال می‌دهد. تو به این نتیجه می‌رسی که در آنها گنجهایی نهفته است که عظیم‌تر از تمامی ثروتهای دنیاست. دعا بکن که خداوند نام خود و کلام خود را جلال بدهد. در کلام خدا تعمق بکن. خدا جواب دعایت را می‌دهد.

چون او را دشنام می‌دادند، دشنام پس نمی‌داد و چون عذاب می‌کشید، تهدید نمی‌نمود...

## اول پطرس ۲: ۲۳

عذاب کشیدن وحشتناک است. عذاب، روح، نفس و بدن را مورد آزار قرار می‌دهد. خیلی‌ها زیر فشار عذاب عوض شده‌اند. خیلی‌ها خود را تسلیم ناامیدی کردند، و بعضی‌ها تهاجم‌گرا شدند.

عذاب عیسی را عوض نکرد. او شروع به تهدید نکرد. اگر او می‌خواست، می‌توانست جلوی پیشرفت عذاب را بگیرد. او می‌توانست به مخالفین بگوید که نتیجه عملشان از چه عکس‌العملی برخوردار خواهد شد. اگر چنین می‌کرد، خیلی‌ها از عذاب آوردن بر روی یک بی‌گناه می‌ترسیدند.

ولی از عیسی بعید بود که کار را برای خویشتن سهل‌تر سازد. چون او صبور و حلیم تحت استهزا و ضربه قرار گرفت. او ساکت بود همچون یک حیوان قربانی بود که برای ذبح بردن.

وقتی انسانها بی‌گناهی را مورد آزار قرار می‌دهند، در درون آن شخص احساس مخالفت ایجاد می‌گردد. آیا تو به این فکر کرده‌ای که تو نیز در رابطه با آنچه که بر عیسی گذشت، سهیم هستی؟

او شخصی بود که به کمال پاک بود. چه عذاب عظیمی باید بوده باشد که او را زیر تمامی گناهان و ناپااهی تو قرار دادند؟ ولی عیسی خود را کنار نکشید. داوطلبانه زیر سنگینی بار گناه رفت، و او این کار را به نحوی انجام داد که تو بتوانی جرأت خود را در رابطه با او حفظ بکنی.

اگر عیسی تهدید می‌کرد، آن وقت جرأت نمی‌کردی که به سوی او بیایی. زیر غضب او می‌لرزیدی و فقط باید منتظر متلاشی شدن، تحت جبران او یا معامله به مثل کردن او را می‌کشیدی. در عوض او تو را با محبت بی‌کران خود ملاقات می‌کند. با وصف اینکه او باید گناهانت را حمل می‌کرد و عواقب آنها را می‌دید، او از تو متنفر نیست. او وقتی راه صلیب را انتخاب کرد، می‌دانست که چکار می‌کند. او می‌خواست راه مصالحه بین تو و خدا را ایجاد کند، و این کار فقط از طریق عذاب ممکن می‌بود.

بزرگترین سؤال این است که آیا به نظرت عیسی به اندازه کافی عذاب نکشیده است؟ آیا می‌خواهی با توبه نکردن و ایمان نیاورن به او باعث عذاب بیشتر او بشوی؟

عیسی به همچنین امروز عذاب می‌کشید. بسیاری این را گناه به حساب نمی‌آورند که او را به عنوان ناجی و مصالحه دهنده خود بپذیرند. آنها با این کار خود اجازه می‌دهند که کار نجات او برایشان عبث باشد. ولی درد عیسی می‌تواند به شادی متبدل بشود. این هر زمان که یک گناهکار توبه می‌کند، انجام می‌پذیرد.



از جشن‌های ماه نو و اعیاد دیگر شما متنفرم.

اشعیا ۱: ۱۴

خدا چطور می‌تواند از آنچه که خود حکم کرده است متنفر باشد؟ اگر چیزی بود که پدیدهٔ انسانها می‌بود، شخص می‌توانست قادر به درک آن باشد؛ ولی وقتی فرمان خود خداوند است، آیا این وابسته به شرایط خاصی می‌باشد؟

به هیچ وجه این طور نیست. آنچه که خدا در کلام خود گفته است، باید اجرا شود. چنین در عهد عتیق بود و به همچنین در عهد جدید. ولی تحت شرایط هر دو عهد، گناههای ما باعث می‌شود که خدا روی خود را با تنفر در قبال قربانیهای ما ببوشاند.

یک مردی که به همسر خود خیانت می‌کند، می‌تواند به زنش هدایای گرانبها و زیبا بدهد، ولی اگر او انسان شریفی باشد از آن هدایا نفرت خواهد داشت. در نظر او اینها جایگزین‌های بی‌ارزشی در قبال حق مسلم او هستند. محبت را با چیزی دیگر نمی‌توان جایگزین کرد.

قوم اسرائیل فکر می‌کردند که قربانیهای بزرگ برای خداوند می‌آورند، ولی خداوند را نمی‌توان خرید (فریب داد).

اگر قوم خداوند در گناه زندگی بکنند، خدا از هر آنچه که به عمل می‌آورند متنفر است. اگر بیماری، یک مرض مرگ‌آور داشته باشد، بسیار فجیع خواهد بود که او فقط به ضعفهای غیرقابل اهمیت فکر بکند و خود را با این دلداری بدهد که گهگاهی نزد پزشک می‌رود.

این در رابطه با خدا نیز صدق می‌کند. در نهایت باید اساس اولیه درست باشد. فقط ایمان به عیسی ما را از گناه مبرا می‌سازد.

بنابراین دعوت خداوند چنین ندا می‌کند: «بباید تا با یکدیگر محاجه (بحث) نماییم. اگر گناهان شما مثل ارغوان باشد، مانند برف سفید خواهد شد و اگر مثل قرمز سرخ باشد، مانند پشم خواهد شد.» (اشعیا ۱: ۱۸)

یک زندگی مقدس تحت قدرت طاهرکننده خون آغاز می‌شود و ادامه پیدا می‌کند. خون گناه را نابود می‌کند. همزمان از یوغ و قدرت گناه آزاد می‌سازد. پیام صلیب زنجیرهای گناه را پاره می‌کند. حقیقت فیض خدا، تحت گناه زندگی کردن را غیرقابل تحمل می‌کند.

اگر تحت شرایط آموزش گناهان و نفرت به آنها زندگی می‌کنی، خداوند از خدمت تو خشنود است. بنابراین اعیاد با خلوص قلبی برگزار می‌شوند. اول در اینجا بر روی زمین؛ بعداً در ابدیت.

زیرا که ناتوانم، آنگاه توانا هستم.

## دوم قرنیتیان ۱۲: ۱۰

برای بسیاری قبول ضعفهایشان مشکل است. ما بیشتر از آنچه که فکر می‌کنیم توانایی داریم. اگر بر سر راهمان بن‌بستی پدیدار شود، راه دیگری را امتحان می‌کنیم. ولی اگر در مدرسه خدا باقی بمانی، آن زمان فقط متوجه این نمی‌شوی که چه توانایی اندکی داری. بلکه به این باور میرسی که به کمال ناتوانی.

ناتوانی خود را قبول کردن بسیار مشکل است. بسیار سخت‌تر از آنچه که در باور بسیاری از ما که می‌توانستیم، تصورش را بکنیم. آخرین راه خروج ما بسته شده است. ما احساس می‌کنیم که همه چیزمان تاراج شده است. هیچ نیروی انسانی باقی نمانده است که بتواند ما را امداد کند. در افکار خودمان محکوم به مرگ شده‌ایم.

با این وصف هم‌زمان برای یک فرزند خدا تجربه چنین ناتوانی جای خوشوقتی دارد. این چگونه امکان‌پذیر است؟

این به خاطر این است که بالاترین خوشبختی‌ها برای یک مسیحی در این نهفته است که کاملاً در زمان پریشانی به خداوند توکل داشته باشد. آن وقت دیگر به خود ارتباطی ندارد. حتی یک انگشت در رابطه با نجات خود نمی‌توانی بلند بکنی. خداوند باید از تو مواظبت بکند.

در چنین موقعیتی دیگر دعا نمی‌کنی که خدا توانایی‌ها را قوت ببخشد. در خود تو چیزی وجود ندارد که خدا بتواند در موردش سرمایه‌گذاری بکند. همه کارها را باید خود خداوند انجام بدهد تا تو بتوانی به هدف برسی.

زمانی که در ضعف خود به ناامیدی می‌رسی، آن وقت می‌آموزی که اعتماد خود را فقط به خداوند ببندی. انجام چنین کاری به این مفهوم نمی‌باشد که در میان امکانات، فقط یک ممکن را انتخاب بکنی. عیسی تنها امید تو است. بدون او فقط با تردی‌های خود سر در گریبان خواهی ماند.

اگر در چنین وضعیتی در قبال خدا هستی، او می‌تواند تو را رهنمون پیروزی بکند. او این کار را از طریق باز کردن چشم‌هایت در قبال قناعت ملکوت خدا انجام می‌دهد. او به واسطه روحش و کلامش به تو می‌آموزد که فقط روی عیسی حساب بکنی.

یک مسیحی که در خود به ورشکستگی رسیده است، اگر فقط روی عیسی حساب بکند، از همه تواناتر است. در او قوت خدا در ضعف کامل می‌گردد. تا زمانی که قوت خود را داری، خدا نمی‌تواند رجوع بکند. اگر خداوند همه چیز تو باشد، هیچکس یا هیچ چیز نمی‌تواند بر تو پیروز شود. بلی، اگر اعتمادات را به عیسی بسته‌ای، در ضعف خود توانا هستی.

و برای معیشت او وظیفه دائمی، یعنی قسمت هر روز در روزش، در تمامی ایام عمرش از جانب پادشاه به او داده می‌شد.

### دوم پادشاهان ۳۰:۲۵

قریب به ۳۸ سال یهوایکین در بابل در زندان محبوس بود. ولی یک روز ساعت آزادی او فرا رسید. پادشاهی جدید برای بابل داده شد و او را مورد رحم قرار داد.

من نمی‌دانم که تو چندین سال زندانی ابلیس بوده‌ای، ولی می‌دانم خدمت کردن به چنین آقای بیسیار دشوار است. برعکس تمام وعده‌های طلایش طریق او به عذاب جهنم ختم می‌شود.

اگر به عیسی تعلق داشته باشی، کسی دیگر در زندگیت پادشاه شده است. او تو را تحت فیض خود قرار داده و از زندان رهایت داده است. حال سر میز او می‌نشین، و او برای معیشت روزانه تو اقدام می‌کند. تو می‌خواستی که بتوانی از پس عهده خود بریایی. آیا بارها تصمیم نگرفته‌ای که یک مسیحی خوب از صمیم قلب بشوی؟ ولی تو هرگز چنین نخواهی بود. تو هر روزه بدون این که لیاقتش را داشته باشی یا کاری برایش انجام داده باشی، فقط به خاطر عیسی تحت فیض قرار می‌گیری. این تمامی زمانی که بر روی زمین باشی، شرط زندگی توست.

ولی آیا این بد است؟ آیا این خوب نیست که خدا تو را هر روزه با فیض جدیدی ملاقات می‌کند؟ آیا این فناخت زندگی تو نمی‌باشد که تو هرگز اقیانوس را نمی‌توانی خالی بکنی؟ «جایی که گناه زیاده گشت، فیض بی‌نهایت افزون گردید.» (رومیان ۵: ۲۰)

تو آرزوی این را داری که شبیه استاد بشوی. این آرزو در حفظ کردن یک زندگی تازه و سالم مسیحایی نقش بسیار مهمی ایفا می‌کند. آرزوی تو برآورده خواهد شد. این زمانی اتفاق می‌افتد که عیسی را رودررو ببینی و شبیه او بگردی.

رنج بردن در قبال گناهان خود و عدم توانایی، نباید باعث این بشود که فراموش کنی هم‌اکنون در اینجا به واسطه سفره فیض خدا زندگی می‌کنی. گناهی وجود ندارد که خون عیسی نتواند آن را تطهیر بکند. تمامی آنچه که او کرده است، برای تو محسوب می‌شود. خدا به تو طوری نگاه می‌کند که به عیسی می‌نگرد.

و خدا گنجهای خود را دریغ نمی‌کند. هر روزه تو را یادآوری می‌کند که صاحب چه چیزهایی هستی. طی سفر خاکی، تو هر روزه بیشتر خواهی دید که مفهوم فرزند پادشاه بودن چیست. به همین دلیل به عیسی تعلق داشتن بسیار خوب است. اگر به او متعلق نیستی، باید بدانی که بر سر میزش جایی نیز برای تو آماده کرده است.

## آیا مرا محبت می‌نماید؟

یوحنا ۱۶:۲۱

باور کردن اینکه عیسی در نهایت به هدایای ما توجه دارد خیلی راحت است. ولی این طور نیست. او خود ما را می‌خواهد.

آیا این به نظرت عجیب می‌نماید؟

تصور کن یک همسر (شوهر) که زنش را هدایای بسیار می‌دهد، بعد از مدتی او متوجه می‌شود با وصف اینکه شوهرش بسیار دست و دلباز است، او را دوست ندارد. از آن لحظه تمامی هدایا به مفهوم پر کردن جای خالی او یا جایگزین او می‌باشند و یادآوری این را به زن او می‌کنند که مهمترین چیز را ندارد، که دقیقاً محبت شوهرش می‌باشد.

خیلی‌ها برای عیسی کارهای بسیاری انجام داده‌اند، ولی آنها او را محبت نمی‌کنند. بدون این که خود به وضوح ببینند، با دادن هدایا، آرزوی تأیید شدن از جانب خدا را دارند.

ولی محبت واقعی قابل خریداری نیست. آن فقط دنبال یک چیز می‌گردد، که متقابلاً محبت کرده شود. به همین دلیل عیسی می‌پرسید: «آیا مرا محبت می‌نماید؟»

یک مسیحی می‌تواند محبتش را نسبت به عیسی از دست بدهد. در محبت پایدار ماندن، نبردی همیشگی است. افکار و ذهن‌هایمان خیلی راحت در دام چیزهای دیگر می‌افتند که وابسته به زندگی ایمانی ما هستند. ولی محبت عیسی خواستار این است که توجهت فقط معطوف به او باشد. عیسی تو را دوست دارد و محبت او وابسته به آنچه نیست که تو بتوانی به او بدهی. هدایای تو صاحب قلب او نیستند. بلکه خود تو. همچنین او نیز خواستار این است که تو وجود خودش را فراتر از آنچه که در زندگی برای انجام می‌دهد یا می‌کند، دوست بداری.

عیسی می‌پرسد: «آیا مرا محبت می‌نماید؟»

این سؤال تفتیش‌کننده یک فریاد بیدار کننده برای زمانی است که محبت تو در شرف سرد شدن است. عیسی تو را به جایی برمی‌گرداند که در آنجا محبت واقعی، و عمیق نسبت به او زاده شد و تغذیه گردید. جای یک گناهکار هالک جلوی پاهای عیسی است، در آنجا من به فیاضی، آمرزش گناهانم را دریافت کردم، زیرا من از جانب او محبت کرده شده‌ام.

تو هرگز از این حد بیشتر یا طولانی‌تر نمی‌توانی جلو بروی. ولی همزمان آنجا بهترین جایی است که می‌توانی در آن قرار بگیری. در آنجا محبت عیسی خواستار محبت مدام تو می‌باشد. ما او را محبت می‌نماییم، زیرا که او اول ما را محبت کرد.

زیرا همگی شما به وسیله ایمان در مسیح عیسی، پسران خدا می‌باشید. زیرا همه شما که در مسیح تعمید یافتید، مسیح را در بر گرفتید.

غلاطیان ۳: ۲۶-۲۷

تو در لباسهای خود نمی‌توانی نجات بیابی. در پیراهن سفید غسل، عمل نجات به نحوی جذاب و قوی ابراز می‌شود. آنچه که خودت داری، کثیف و ناپاک است؛ بله، لباس تو تار و پود دررفته و کهنه است. آنها را باید دور بیندازی تا بتوانی بهترین لباس را به دست آوری. این را تصور بکن که در غسل تعمید، عیسی را برمی‌گیری (می‌پوشی)؛ به همان طریق که یک کودک کوچک به هنگام غسل تعمید پیراهن غسل را در بر دارد. عدالت عیسی از سر تا پا کسی را که غسل می‌گیرد می‌پوشاند.

تو به کمال سفید هستی. به کمال پاک هستی. «چیزهای کهنه درگذشت، ببین، اینک همه چیز نو گردیده است!» (دوم قرنتیان ۵: ۱۷)

برای یک فرزند خدا که گرفتار تردید روحانی گردیده است، استراحت شگفت‌انگیزی را خداوند در غسل تعمید عطا می‌فرماید. بدون اینکه برای کسب آن تلاشی کرده شود، به کمال بدون این که در چیزی که مربوط به تو باشد، آن را عیسی با تمامی قناعتش به تو بخشیده است. او تو را کاملاً می‌پوشاند. از همه جوانب از طریق او پوشیده شده‌ای. هر چیزی که به تو تعلق داشته باشد، به چشم نمی‌آید.

پیراهن غسل تعمید، لباسی که به کمال دوخته شده است. سوزن و نخ در رابطه با دوختن این لباس نقشی نداشته‌اند. مقصود بر این نبوده است که کسی که غسل می‌گیرد، لباس را بدوزد. کسی دیگر این کار را انجام داده است. این در رابطه با کار نجات عیسی نیز صدق می‌کند. هیچ چیز دیگری نباید به آن اضافه شود. بقدری کامل و تمام شده است که می‌بایستی می‌شد.

تو فرزند خدا به واسطه ایمان هستی. کلام خدا توضیح می‌دهد که در غسل تعمید عیسی را پوشیده‌ای. جریان از چه قرار است؟

دقیقاً، ایمان کلام را نگه می‌دارد. و کلام می‌گوید: «کسی که ایمان می‌آورد، و غسل می‌گیرد، نجات خواهد یافت» (مرقس ۱۶: ۱۶). کودک خود را به سوی غسل تعمید حمل کردن، یک عمل ایمانی است. شگفت‌آور است که چنین عملی بر اساس کلام است. خدا ایمان را از طریق کلامی که به آب وابسته است، به واسطه روحش ایجاد می‌کند.

اگر به عیسی ایمان داری، روز غسلت مهمترین روز سالانه می‌باشد. آن زمان تمامی پری الهی را گرفته‌ای.

اگر بدون ایمان زندگی می‌کنی، با وصف اینکه غسل تعمید گرفته‌ای، هالک هستی. بنابراین غسل تعمید دعوتی است برای تولد تازه از طریق توبه و ایمان. خود را به او واگذار که تو را غسل داده است. بگذار که در ابدیت مالک تو باشد.

و هیچکس بر جامه کهنه پاره‌ای از پارچه نو وصله نمی‌کند، زیرا که آن وصله از جامه جدا می‌گردد و دریدگی بدتر می‌شود.

متی ۹: ۱۶

مسیحیت به هیچ عنوان وصله نیست. خیلی‌ها چنین فکری می‌کنند. آنها می‌گویند مسیحیت وصله‌ای است به هنگام اعیاد و جشن‌ها در یک روز خسته‌کننده و معمولی. به هنگام مراسم، طیّ زندگی (چون غسل تعمید، عروسی و مراسم تدفین) آنها از کلیسا استفاده می‌کنند. مسیحیت وسیله‌ای برای دستیابی به پدیده‌های ماورای طبیعت است. کلیسا محل یا ساختمانی زیباتر از ساختمانهای دیگر شهر می‌باشد. احساس کردن عید، جشن و جدّیت هنگامی که پای کلیسا در کار است، تضمین شده است.

برخی دیگر بر این باورند که وصله‌ای تسلی‌دهنده برای بیماران، سالمندان و اشخاص تنها می‌باشد. به همین کمکی برای اشخاص ضعیف است که نمی‌توانند از عهده کارهای خود برآیند.

و عده‌ای دیگر چنین فکر می‌کنند که این مسئولیت مسیحیت است که در قبال چیزهایی که قابل توضیح دادن نیستند، پاسخگو باشند. زندگی بدون ارتباط داشتن با چیزهای دیگر افسار گسیخته می‌نماید. بنابراین مسیحیت باید به وضعیّت حاکم مفهوم ببخشد.

ولی عیسی نیامده است که وصله بزند. این واقعیت دارد که او چیزهای بسیاری می‌بخشد، ولی بسیار وحشتناک است که این هدایایی که او می‌بخشد جای آن هدیه اصلی را بگیرد. آن وقت، انسان از گرفتن هدیه اصلی زندگی قاصر می‌آید.

عیسی طیّ زندگی کمک می‌کند. جلال بر او به این جهت باد! ولی او به این دلیل نیامد. او تو را از غضب خدا می‌رهاند. از جهنم باید بیرون کشیده شوی. او می‌خواست که قضاوت خدا به جای تو شامل او شود. به همین دلیل در جلجتا بر بالای صلیب به عنوان لعنت خدا به جای تو به صلیب کشیده شد. تو باید بر بالای آن صلیب کشیده می‌شدی. این تو می‌بودی که باید فریاد برمی‌آوردی: «خدای من، خدای من، چرا مرا ترک کرده‌ای؟» تو می‌بودی که در اضطراب خود، باید زیر آسمان بسته جوابی مگر ظلمت می‌گرفتی.

ولی عیسی جای تو را گرفت. بنابراین تو در ایمان به او می‌توانی تولّدی نو بیابی. عیسی تو را از وحشتناک‌ترین چیز رهانیده است: و آن این است که تو خدا را با گناهان آمرزیده نشده ملاقات بکنی.

مسیحیت وصله‌ای بر روی چیز کهنه نیست. آن عیسی است. یک ناجی و مصلحه دهنده برای گناهکاران هالک.

زهی عظمت احسان تو که برای ترسندگان ذخیره کرده‌ای ...

مزامیر ۳۱: ۱۹

افکار خدا بالاتر از افکار ماست. وقتی در تنگنا هستیم، نمی‌توانیم درک بکنیم که چرا خدا برای احسان کردن به ما اقدام نمی‌کند. چرا او وارد ماجرا نمی‌شود؟ چرا او این کار را هم‌اکنون نمی‌کند؟ کلام خدا به ما جواب می‌دهد. او احسان خود را ذخیره می‌کند. این مرحله‌ای از تربیت اوست. او می‌خواهد که تو بیاموزی که می‌توانی روی او حساب بکنی.

آنچه را که خدا ذخیره کرده است، به کمال پوشانده است. تو هیچ امکانی برای پی‌بردن به اینکه او چه چیزی در دست دارد را قبل از این که او آن را به تو نشان بدهد، نداری. تو فقط اندک قسمتی از احسان خدا را می‌بینی. قسمت اعظم آن پوشیده شده است. دست او به سوی تو دراز شده است، ولی تو نمی‌دانی که او چه چیزی در دست دارد.

چه شادی عظیمی است باز کردن قلب خود نسبت به قناعتی که خدا ذخیره کرده است. به واسطه کلامش خدا می‌گذارد که تو متوجه این بشوی که چه چیزی در انتظار تو می‌باشد. برای خدا چنین می‌باشد، که آنچه را که ذخیره کرده است، او آن را فراموش نکرده است. در قلب او نام تو ارتباط با احسان عظیمی دارد، و او آرزو دارد که فیضش را شامل حال تو بکند.

داود همیشه به هیچ وجه نمی‌توانست نیکی خدا را درک کند. زندگی او پر از رنج بود، بیماری و عذاب. به همین دلیل خیلی از مزامیر او با فریاد درماندگی به حضور خدا شروع می‌شوند. ولی آنطور خاتمه نمی‌پذیرد. خدا برای او مکشوف می‌سازد که، با وصف تجارب خود داود، او بی‌نهایت غنی است. این در مورد تو نیز صدق می‌کند. شاید چنین فکر بکنی که کمبود همه چیز را داری. گناه و بی‌کفایتی‌ها مدعی تو هستند. یک ذهن شکاک و ناآرام می‌تواند به تو احساس ناکامیابی بدهد.

با این وصف تو ثروتمند هستی، اگر در تنگنا به اویی بچسبی که تو را از تمامی گناهانت طاهر می‌سازد. بنابراین در تمامی ابدیت از فیض خدا لبریز خواهی شد و آن را سرشار دریافت خواهی کرد. خدا عظیم‌ترین را ذخیره کرده است، غنی‌ترین و بهترین را برای آخرت.

آن چه می‌باشد؟

آن عیسی است. تو صاحب او در ایمان هستی. او تو را هدایت می‌کند. او در ابدیت از آن تو است.

## از آن زحماتی که خواهی کشید مترس!

مکاشفه یوحنا ۲: ۱۰

این کلام خداست: «از آن زحماتی که خواهی کشید مترس!» کلام خدا واقع‌بین است، به طرز تکان‌دهنده‌ای واقع‌بین، زیرا آن همیشه حقیقت را بیان می‌کند.

بدون زحمت نمی‌توانی زندگی را سپری بکنی. این به دلیل مسیحی بودن تو می‌باشد. به همراه زحمت عمومی انسانی، که اکثر مردم دچار آن می‌شوند، به همچنین به عنوان برگزیده خدا زحماتی را که مربوط به این موضوع می‌شوند خواهی چشید.

تو باید خود را آماده سهیم شدن با وضعیت عیسی بکنی. این را در محل کارت، در مدرسه، در میان همسایگان تجربه می‌کنی. خیلی چیزها را هم‌تراز آنها دارا می‌باشی، ولی در عمق درونت مغایر آنها هستی. این را تو می‌دانی. تو معبد روح‌القدس می‌باشی؛ و عیسی پسر پادشاه بهشت، در تو زندگی می‌کند.

شیطان از ترس زحمت استفاده می‌کند تا تو را فلج بکند. او می‌خواهد که نگاهت را معطوف خود و ضعف‌هایت بسازی. او می‌خواهد که دیر یا زود دست از ایمانت بکشی.

ولی به او گوش مده! به جای آن نگاهت را معطوف زحماتی که عیسی کشید بکن. خدا او را از طریق زحمت به اتمام کار رسانید. در ذهنت این را حک بکن که خدا کلام قدرتمند خود را بیان کرده است: «مترس!» او تو را به حال خود رها نمی‌کند. یکی از فرشتگانش از جانب او در جتسیمانی به سوی عیسی فرستاده شد. و این آخرین باری نبود که خدا یک فرشته به سوی کسانی که نجات یافته‌اند فرستاد.

این را باید بدانی که خداوند هر روزه نیازهای ما را برآورده می‌کند. سپری آماده شده است؛ آن را هر روزه باید ببوشیم. قوم اسرائیل هر روزه باید به حدّ نیاز خود مانده آسمانی (نان) برمی‌چیدند. این شامل حال ما نیز می‌شود. چنانکه روزت هست، همچنان قدرت.

و این مربوط به خداوند می‌شود که پیاله زحمت هر فردی را به اندازه‌ای که خود می‌خواهد لبریز بکند. از طریق زحمت، ما وارد ملکوت خدا خواهیم گشت.

این موجب استراحت روح ما می‌گردد که بدانیم هر آنچه که ما را استقبال خواهد کرد، از دستهای خداوند تخمین زده شده است. او همگی آنها را در جهت خیریت ما به کار می‌برد.

بنابراین: مترس! زحمت، ما را به هدف نهایی می‌رسانند.



## پس به مسیح عیسی در کارهای خدا فخر دارم.

رومیان ۱۵: ۱۷

زمانی که پولس در آن زندگی می‌کرد و زمان بعد از او مطالب را به نحو مختلف بررسی می‌کنند. ما می‌بینیم که پولس وسیله‌ای مورد تحسین در دستهای خدا بود، ولی این چنین فکری، باوری بسیار محال از جانب اشخاص هم‌زمان او بود. خیلی‌ها او را مورد انتقاد قرار می‌دادند. مدام به شخصیت او حمله می‌کردند. بنابراین او وسوسه می‌گشت که اجازه بدهد دیگران شهامت او را برابند. در کلیسا مشکلات بسیار بزرگی وجود داشت. تعلیم کذب (دروغین) همه جا قدم علم می‌کرد. فساد اخلاقی اثر وحشت‌آور خود را به جا می‌گذاشت.

این مسائل مسبب زیانهای شخصی گزافی می‌بود که جلوی پیشرفت مژده‌خوش انجیل را می‌گرفت: حبس در زندان، تازیانه خوردن، اکثر اوقات در خطر جانی قرار داشتن. در چنین موقعیتی چگونه امکان‌پذیر است که شخص ابراز خوشحالی در رابطه با خدمتش برای خدا بکند؟

پولس این کار را می‌توانست انجام بدهد، زیرا خدمت خود را در مسیح عیسی می‌دید. تمامی آنچه را که او انجام داد، تمامی آنچه را که تجربه کرد، به عیسی ارتباط داد. خدمت را از خداوند خود گرفت، و او به همراه عیسی خدمت کرد.

این راه باید طریق تو نیز باشد. شاید سالیان متمادی در خدمتی قرار گرفته باشی. خدمت برایت سخت‌تر از خدمت پولس نیست. آیا می‌توانی عیسی را ترک کنی، و دیگر وسیله‌ای در دست او نباشی؟ آیا نهایت آرزویت نیست که با او باشی؟

چون او خدمت می‌کند، تو نیز آرزو داری که در آنجا باشی. گوش دادن به خادمین با تجربه در ملکوت خدا بسیار خوب است. آنها می‌توانند شهادت بدهند وقتی که خدمت بسیار سخت بود، آن زمان آنها مورد برکت خاصی قرار گرفتند. دشواری آنها را به سوی عیسی سوق داد، و آنها را طی دشواری امداد کرد. طی مشکلات و نبردها آنها قادر به برقراری رابطه‌ای جدید با عیسی گشتند.

خدمت کردن به عیسی برای یک مسیحی هرگز خاتمه نمی‌یابد. نوع کار می‌تواند تغییر کند. خدمت و هدف همان یک می‌باشند. همیشه در مورد نجات جانها صدق می‌کند. تو هرگز تنها خدمت نمی‌کنی. تو و عیسی با هم کار می‌کنید.

فیض من تو را کافی است، زیرا که قوت من در ضعف کامل می‌گردد.

## دوم قرنیتان ۱۲: ۹

اگر بخواهیم که بفهمیم که چگونه قوت عیسی در ضعف کامل می‌گردد، آیا نباید جواب را از طریق خواندن کتابها دریابیم. به جای این کار باید به مسیحیان ضعیف و درمانده که تحت فیض خدا زندگی می‌کنند، بنگریم.

چنین مسیحیانی در خود چیزی نمی‌باشند، ولی آنها از طریق بیچارگی و ضعفایشان خود را بزرگ جلوه نمی‌دهند. ناچیزی و درماندگیشان درد بزرگی برای ایشان می‌باشد. آنها باور دارند که دریافت فیض بسیار به واسطه محبت باعث فروتنی است، به همچنین که ثمرات در زندگی آنها بسیار اندک می‌نماید. آنها نمی‌دانند که بازتابنده قوت فیض خدا هستند.

در بی‌امدایشان به عیسی رجوع می‌کنند. او روزمره در قلب و ذهن آنها زندگی می‌کند. صحبت کردن در مورد تمامی موارد کوچک زندگی با او برایشان عادی است. آنها تنها نمی‌توانند راه بروند، حتی یک قدم. آنها اعتمادشان در رابطه با استعدادها و زبردستی خودشان را از دست داده‌اند. عیسی باید در همه چیز آنها را هدایت بکند و در همه چیز قوت ببخشد.

همه مسیحیان دارای قوت خدا می‌باشند. عیسی نمی‌تواند در قلبی زندگی بکند بدون اینکه با تمامی پُرش و قوتش در آنجا باشد. ولی فرق بسیار بزرگی در این مورد وجود دارد که آیا قوت عیسی اجازه پیدا می‌کند که در آنجا تربیت بپذیرد یا نه.

تا زمانی که خداوند نتوانسته است به تو نشان بدهد که چقدر ضعیف هستی، استعدادهای طبیعی و امکانات تو حد و مرز برای قوت عیسی تعیین می‌کنند. عیسی هرگز وارد همکاری با ما نمی‌شود. چنین نیست که آنچه را که می‌توانیم عرضه بدهیم، و بقیه را خدا بدهد.

اینکه ما همکاران خدا هستیم، لازمه‌اش این است که خود را در مقامی قرار بدهیم که او به ما دسترسی داشته باشد. اینکه این امر چگونه ثمراتی به همراه می‌آورد، مربوط به این می‌شود که آیا قوت او اجازه یافته است که شکل بپذیرد. برکت در چیزی که در خود ما یافت می‌شود، نهفته نیست. آن فقط به تنهایی به خداوند مربوط می‌شود.

طرز فکر ما بر این باور است که ضعیف بودن خوب نیست. ولی تحت نور کلام خدا ضعف لازمه این است که باعث می‌شود تا نهرهای آب زنده در زندگی ما جاری بشود.

بنابراین زمانی که خداوند ضعف‌هایت را به تو نشان می‌دهد، نباید ناامید بشوی. او این کار را به سبب اینکه تحت غضب او هستی انجام نمی‌دهد. او تو را محبت می‌کند، و آرزوی این را دارد که قوتش در تو کامل بگردد.

دعا کن که خداوند تو را در طریق خود قرار بدهد. طریق او همیشه بهترین است.

هر که زوجه‌ای یابد چیزی نیکو یافته است، و رضامندی خداوند را تحصیل کرده است.

امثال ۱۸: ۲۲

خدا انواع مختلف هدایا را دارا می‌باشد. یکی از آنها زوجه است. بسیار خوب است که شخص به خود فرصت بدهد و در رابطه با شخصی که نزدیکترین او می‌باشد، و آنچه که به او مقروض می‌باشد فکر بکند. دقایق کوچک عصبانیتها راحت می‌توانند حاکم ذهن و افکار بشوند، چنان که شخص فراموش می‌کند خدا را به خاطر همسرش شکر بکند. به همچنین نیکویی یک زوجه به حالت تضمین شده می‌تواند پذیرفته شود، به این علت که شخص روز بعد از آن لذت می‌برد. مهمترین چیز این است که خدا را شکر کرد. آنچه که من برای آن شکر می‌کنم، آن را از دستهای خداوند حاصل می‌کنم. کار بسیار نیکی را که می‌توانی برای همسرت انجام بدهی، این است که او را به عنوان هدیه‌ای از جانب خدا استقبال بکنی. آن زمان همسرت را به خدا ارتباط می‌دهی. انجام دادن این کار موجب برکت هر دو شما می‌شود.

بسیار مهم است که تا زمان موجود می‌باشد، از همسر خود تشکر بکنی. خیلی‌ها می‌بایستی بر سر قبر می‌ایستادند و به این فکر می‌کردند، که چیزی وجود داشت که می‌بایستی می‌گفتند ولی آن زمان دیگر دیر شده بود.

شاگرد بودن، شادی‌آفرین است. آن به کارهای بسیار روزانه قوت می‌بخشد. زندگی تلخ می‌گردد اگر شخص تمامی مدت با نارضایتی و نکوهش مواجه بگردد.

لعنت از خود راضی بودن خانه‌های بسیاری را از هم پاشیده است. ما باید مواظب این امر باشیم. بسیار خوب است که قدمی به عقب برداشته و به ازدواج از جانبی بزرگتر بنگریم. بهترین کار این می‌باشد که تحت سلطه نور خدا درآمد. آنجا می‌بینم که همسر هدیه‌ای است که تحت فیض خدا تحصیل کرده‌ام. هرگز لیاقت فیض را نداشته‌ام. آن را بدون اینکه در قبالتش کاری انجام داده باشم، دریافت کرده‌ام. این در رابطه با انسانی هم صدق می‌کند که خداوند به من داده است.

همسر خود را تحت این نور نگاه کردن، ازدواج را شادی‌آفرین می‌سازد. آن زمان محبت را پیدا می‌کند که امداد کرده و مورد تشویق روزانه بگردد. کلام خدا مبارک است. قابل دسترسی است. خوشبخت هستی اگر به آنچه که آن می‌گوید، گوش بدهی. فقیر هستی اگر نظرت بر این باشد که زندگی را راحت سیر می‌کنی بدون اینکه احتیاج به کمکی داشته باشی که خداوند در آنچه که گفته است در دسترس تو قرار داده است.

چنانکه پدر زنده مرا فرستاد و من به پدر زنده هستم، همچنین کسی که مرا بخورد او نیز به من زنده می‌شود.

یوحنا ۶: ۵۷

یک فرزند خدا به واسطه آنچه که خوب و صحیح است زندگی نمی‌کند. آنها به واسطه عیسی زندگی می‌کنند.

عیسی ناجی کسانی است که خود قادر به زیستن یک زندگی مسیحایی نیستند. او راه نجات تو است که احساس محکومیت در قبال یک مسیحیت ناموفق می‌کنی.

بارها تصمیم گرفته‌ای که یک مسیحی واقعی باشی، ولی همیشه با شکست مواجه شده‌ای. به همین جهت سرگردان و ناامید هستی. دیگران در این رابطه موفق شده‌اند، ولی تو قادر به انجام این کار نیستی.

از خودت می‌پرسی آیا چیزی در وجودت هست که بتواند مسبب مسیحی بودن تو باشد؟ در هیچ کدام ما چنین چیزی وجود ندارد. تنها چیزی که در خود داریم، گناه است، مشغول بودن به خود و بر علیه خدا قیام کردن. به همین دلیل خدا می‌خواهد که ما به واسطه عیسی زندگی بکنیم. در عیسی تمامی آنچه را که در خودت نداری، می‌یابی.

بله، خیلی از مسیحی‌ها نیاز به نجات یافتن از منتیت خود دارند. زیرا هرگاه یک بار به عیسی می‌نگرند، ده بار به خودشان نگاه می‌کنند. این برای آنها تفهیم نشده است که آنها، در میان فقر خود، در عیسی بسیار غنی می‌باشند.

وقتی در جستجوی کمال هستی، در همان آن باید به سوی عیسی بروی. کمال را هرگز در نزد خود نمی‌یابی. ولی در نزد جایگزینت و مصالحه دهنده‌ات همه چیز را به وفور پیدا می‌کنی. او چیزی را برای خود نگه نمی‌دارد. همه چیز را با تو سهیم می‌گردد.

دنبال محبت می‌گردی؟ به خودت رجوع نکن. عیسی تنها کسی است که آنچنان محبت کرده است که خدا محبت کرده است. هرگز عبث به سوی عیسی نمی‌روی. عیسی به واسطه روح‌القدس قلبت را پر از محبت می‌کند.

آیا از اینکه این قدر کم ایمان داری، می‌ترسی؟ به طرف عیسی برو. او روی پدر آسمانی خود تحت هر شرایط حساب می‌کند. تو نمی‌توانی به سوی عیسی بدون دعای راستین در قلبت بیایی بدون این که او تو را وارد دنیای خود نسازد و تمامی قناعت ملکوتش را با تو سهیم نگیرد.

وقتی تو عیسی را با تمامی آنچه که برایت هست، به خود تعلق می‌دهی، به واسطه او زندگی می‌کنی. پس شادمانه در قبال داشتن او احساس خوشبختی می‌کنی. بنابراین سر زندگی تو تمامی آنچه هست که در او داری.

و اما من، حاشا از من که به خداوند گناه ورزیده، ترک دعا کردن برای شما نمایم.

اول سموئیل ۱۲: ۲۳

خیلی‌ها بر این باورند که دعا کردن برای دیگران امری اختیار نیست. بسیار خوب می‌باشد که اگر آن را به خاطر بیاوریم و آن را انجام بدهیم. ولی اگر شخص وقت نداشته باشد یا آن را فراموش بکند، خیلی از مسیحی‌ها به آن زیاد فکر نمی‌کنند.

ولی کسی که خداوند را می‌شناسد، چنین صحبت نمی‌کند. تو این را از سموئیل می‌توانی بیاموزی. قوم اسرائیل درباره خواستار یک پادشاه نسبت به خدا گناه ورزیده بودند. آنها آنچه را می‌خواستند که تمامی قوم‌های دیگر داشتند. آنها نمی‌توانستند در رابطه با این که خدای غیر روئیت، تنها پادشاه آنها باشد، آسوده خاطر باشند. آرزوی قوم بی‌حرمتی نسبت به خدا بود. تحت روابط و شرایط متغیر، او آنها را محافظت، رهبری و حمایت کرده بود. ولی اسرائیل راضی نبود. آنها رهبری از میان خود می‌طلبیدند. سموئیل قوم را در رابطه با این که خدا چگونه به این آرزو می‌نگرد، مطلع ساخت. آن زمان ترس قوم را فرا گرفت و آنها به سموئیل گفتند: «برای بندگان از یهوه خدای خود استدعا بنما تا نمیریم، زیرا که بر تمامی گناهان خود این بدی را افزودیم که برای خود پادشاهی طلبیدیم.»

و سموئیل جوابی واضح داد. او به خداوند گناه نمی‌ورزید، و ترک دعا برای قوم نمی‌کرد. خدمت یک مسیحی جوانب مختلف دارد. یکی از آنها دعا کردن برای دیگران می‌باشد. خدا همیشه اشخاصی در نظر دارد که به عهده تو می‌سپارد. تو آنها را در آغوش دعا با بازوهایت باید به حضور خدا ببری. این امر احتیاج به استقامت دارد، و تو می‌توانی از زیر این خدمت شانه خالی کنی بدون این که به خدا گناه بورزی.

امکان این وجود دارد که فکر بکنی: بنابراین بارها گناه کرده‌ام. تو باید بدانی که با همه نوع گناه می‌توانی به سوی عیسی بیایی. به همچنین با آنچه که در رابطه با آن غفلت ورزیده‌ای، و عیسی با خون گرانبهای خود آن را از بین می‌برد.

او تو را تحت فیض خود دوباره بلند می‌کند و دوباره در خدمت دعا برای دیگران استخدام می‌کند. ولی چه خواهد شد اگر دوباره سهل‌انگاری بکنم؟

آن زمان دوباره باید همان طریق را بپیمایی. تو اجازه داری که تمامی سهل‌انگاری‌هایت را زیر آن خون طاهرکننده ببری، و تجربه خواهی کرد که آن قوت خود را از دست نداده است. دوباره یک بار دیگر عیسی تو را دعوت می‌کند که برای دیگران دعا بکنی. و مسئولیتی را که به عهده گرفتی بجا بیاوری.

ای پسر من، اوامر پدر خود را نگاه دار و تعلیم مادر خویش را ترک منما.

امثال ۶: ۲۰

وقتی که والدین سالمند می‌شوند، قوت آنها کمتر می‌شوند. شخص متوجه می‌شود که آنها با احتیاط‌تر می‌گردند. همانند سابق در مورد اوامر دقیق نیستند.

جوانها سریع‌تر حرکت می‌کنند. چیزهای جدید برایشان جذاب است، و خیلی از جوانها در رابطه با نظریات و عقاید نسل سالمندان رنجور می‌شوند. این در رابطه با خیلی از محافل مسیحی صدق می‌کند. اگر تو نیز در رابطه با نصایح نیک والدین چنین واکنشی داری، در قبال خداوند گناه می‌ورزی. و گناه، قاتل برکت است.

خیلی‌ها عیسی را ترک کردند، چون به اخطارها توجه نکردند. خیلی از والدین شاهد بودند که فرزندشان در جهت منفی رشد می‌کنند. آنها سعی کردند که به آنها هشدار بدهند، ولی زود متوجه شدند که باید مواظب باشند. نوع رفتار فرزندانشان آنها را وادار به سکوت کرد.

این در مورد امور زمینی نیز صدق می‌کند، خیلی‌ها به نصایح پدر و مادرشان گوش نمی‌دهند. وقتی والدین به آنها اخطار می‌دهند که در مورد امور مالی مواظب باشند، فرزندان به حرفهای آنها گوش نمی‌دهند. خیلی از جوانان بر این باورند کسی که جرأت دارد، چیزهای بیشتری را کسب می‌کند. بر پایه این اساس نصایح والدین را چون مانعی می‌بینند.

یک شخص جوان دارای چیزی است که یک سالمند فاقد آن است. ولی یک سالمند نیز چیزی دارد که یک جوان آن را ندارد. آن حکمت زندگیست. تو نبایستی تمامی تجارب را خود کسب کنی. تو زندگی را در خدا حفظ کرده و از تجربه غم و ماتم، جان سالم به در می‌بری، اگر که به نصایح والدینت گوش بدهی.

چیز نیکی است که به حضور خدا دعا کرد تا فیض حاصل کرده تا توانایی گوش دادن به نصایح دیگران را دریافت کرد. ولی این موضوع نیاز به تواضع دارد. اگر در رابطه با خودت فکر می‌کنی که باهوشترین انسانها هستی، البته که همیشه طریق خود را می‌پیمایی. و آن رهنمون برکت نمی‌شود.

بعضی از چیزهایی که والدینت به تو می‌گویند، حرفهای خود آنها نیست. ایشان نیز آنها را از والدین خود آموخته‌اند. آنها را بپذیر. این کار تو را به سوی برکت هدایت می‌کند، و تو حکمت زندگی را کسب می‌کنی تا آنها را به دیگران تحویل بدهی.

و دوازده نفر را مقرر فرمود تا همراه او باشند و تا ایشان را به جهت وعظ نمودن بفرستد ...

مرقس ۳: ۱۴

در وحله اول عیسی تو را انتخاب فرموده است که به همراه او باشی. تو با او خواهی بود. عیسی میل به مشارکت دارد. چیزی هست که او می‌خواهد آن را با تو سهیم گردد. شاید چنین به نظرت برسد که بسیار کم برای او کاری انجام می‌دهی. این احساس را هر مسیحی زنده‌ای دارد. او به خود چون خادمی بی‌فایده می‌نگرد. فراموش مکن که خدمت مهمترین چیز برای تو نمی‌باشد. بلکه به همراه عیسی بودن. این کار را حتی درمانده‌ترین شخص نیز می‌تواند بکند. و حقیقت این می‌باشد که این کار نهایت آرزوی توست. این عمیق‌ترین نیازی است که تو داری.

ولی آیا کفایت که فقط همراه عیسی بود؟

بلی، هم برای این زمان به همچنین برای ابدیت کافی است. نزد او می‌توانی اشتیاق قلبیت را بیابی. او تنها کسی است که می‌تواند روح را سیر بکند. خیلی‌ها هستند که در زندگی و در خدمت خسته می‌شوند چون که در عیسی نمی‌آرامند. آنها بسیار مشغول به این می‌باشند که کاری برای او انجام بدهند. نقشه‌ها می‌پردازند. و اگر نتیجه آنها کم ثمر باشد، به راحتی ناامید می‌گردند.

در وحله اول باید در عیسی بی‌آرامی. او بیشتر به تو توجه دارد تا خدمت. تنها چیزی که از تو سؤال می‌کند این است که آیا او را دوست داری. آن بیشتر از همه آنچه که می‌توانی انجام بدهی، حائز اهمیت است.

عیسی تو را با فیضش لبریز خواهد کرد. محبت او بر روی تو خواهد آرمید. او به قلبت شادی خواهد بخشید. تمامی این برکات را زمانی دریافت می‌کنی که در او بی‌آرامی. زندگی تو در عیسی به عمق واقعی مفهوم تنها چیز است که در مورد رابطه تو با خدا اهمیت دارد. شروع تمامی خدمات و خاتمه آنها تحت آرمیدن در عیسی شکل می‌پذیرند. به مفهوم عمق مطالب این تو نیستی که خدمت می‌کنی. این تو نیستی که ثمره حاصل می‌کنی. آن عیسی است! او در تو زندگی می‌کند. او در تو قدم به جلو می‌گذارد. بنابراین: در عیسی بمان! در آنجا قلبت آرامی حاصل می‌کند. در آنجا وسیله‌ای قابل استفاده برای ناجی می‌گردد.

و دیدم در میان تخت و چهار حیوان و در وسط پیران برّه‌ای چون ذبح شده ایستاده است.

### مکاشفه ۵: ۶

یوحنا در روح به آسمان روده شد. در آنجا تخت خدا را دید. بسیار شگفت‌آور بود. و در دست خدا طومار کتاب مکاشفه را دید، ولی یوحنا نتوانست کسی را پیدا بکند که بتواند آن را باز کند. بنابراین به تلخی گریست. ولی وقتی برّه را دید، دست از گریه کردن برداشت. برّه ذبح شده جلوی تخت خدا ایستاده بود. این به مفهوم این می‌باشد که خدا همیشه برّه را می‌بیند. برّه مرکز توجه خداست. مرکز توجه خدا باید مال تو نیز باشد. تمامی افکار خدا همگی در عیسی جمع شده‌اند. تمامی افکار تو نیز باید چنین باشند. همچنان که عیسی به خدا نزدیک است، به همچنین باید نزدیک به تو باشد. چرا یوحنا بلافاصله برّه را ندید؟ این به این دلیل بود که برّه شوکت و جلال ظاهری نداشت. برای مدّتی خدا صلاح دید که بهتر است چشم‌های یوحنا بسته باشد. این در مورد تو نیز صدق می‌کند. تو نمی‌توانی در رابطه با تربیت (رشد) روحانی خود تصمیم‌گیرنده باشی. خداوند برای مدّتی می‌تواند خود را آشکار نسازد. با این کار او می‌خواهد که تو را رهنمون به اعتراف عمیق‌تری از اینکه چقدر در او قناعت داری بکند. او تنها کسی است که می‌تواند کتاب را باز بکند. او تو را رهنمون تصمیم ابدی خود می‌کند. تو اعتراف خواهی کرد که او همه را در یک، جمع خواهد کرد؛ همه زمینها و آسمانها را در مسیح. و وقتی به زندگی گذشته بنگری، شاید بتوانی مقصود خدا را در رابطه با خودت بفهمی. خدا همیشه می‌خواست تو را به عیسی گره بزند. هر چقدر که مدّتی خود را پنهان بکند، این به آن سبب بود که برّه‌ای را که برای گناهانت ذبح شده است ببینی. و تو عیسی را پیدا خواهی کرد، شاید در وهله اول نه در خودت، بلکه در قلب خدا. آن تو را با شادی لبریز خواهد کرد. خدا عیسی را همیشه به عنوان برّه قربانی می‌بیند، که گناهان تو را برداشته است. این پایه نجات است، و آن تا به ابد پابرجاست.



زیرا گناه بر شما سلطنت نخواهد کرد، چونکه زیر شریعت نیستید، بلکه زیر فیض.

رومیان ۶: ۱۴

ملکوت خدا پرفیض است. همه چیز سرمنشأ و سرچشمه خود را در فیض دارند. یک فرزند خدا تحت آن نجات یافته است، و قوت یک زندگی مقدس نیز فیض خداست.

خیلی‌ها تحت فیض نجات می‌یابند تا بعد از آن، به طوری که می‌توان گفت بدون اینکه خود بدانند، زیر شریعت می‌روند. آنها به شدت مشغول این می‌شوند که خودشان و دیگران به عنوان مسیحی چگونه باید باشند و چه باید بکنند. نتیجه این کار این می‌باشد که گناه بر زندگی سلطنت می‌کند. شریعت خدا بزرگی گناه را نمایان می‌کند.

خیلی از کج‌رفتاریها، انتقاد و تلخی، پایه در شریعت دارند، و جای فیض را در قلب می‌گیرند. انسان از خود و دیگران انتظارات بزرگ دارد.

آنها حاکمیت گناه را دریافت می‌کنند. شخص خود را با دیگران مقایسه می‌کند. خود ابراز کردنها و حسادت قدرت پیدا می‌کنند، و محبت سرد می‌گردد.

خداوند برای نابود کردن قدرت گناه در میان فرزندان غیور می‌باشد. او این کار را به واسطه حک کردن بر روی آنها که زیر شریعت نیستند، بلکه زیر فیض هستند، انجام می‌دهد. طریق شریعت به شکست خاتمه پیدا می‌کند. راه فیض رهنمون پیروزی و ثروت عیسی است.

تنها مهم این است که مرگ و قیام عیسی برای زندگی مسیحی‌بیت به حالت زمان گذشته درنیاید. مدام باید به این فکر بکنی که تو در مرگی به او پیوسته‌ای که از آن اوست. بنابراین در روز قیامت نیز در قیامی شریک خواهی بود که به همچنین به او تعلق دارد.

عیسی تمامی گناهان تو را حمل کرده است، و اعمال شیطان را نابود کرده است. او این کار را در زندگی تو انجام داده است. تو هنوز از جانب گناه مورد آزار قرار می‌گیری، ولی همزمان می‌دانی قدرتی که آن داشت درهم شکسته است. پیروزی نهایی بر روی آن در جلجتا به واسطه عیسی بدست آورده شد. چنان که ایمان داری کار تمام شده عیسی پیروزی توست.

وقتی قلبت لبریز از شکر خدا به جهت فیض است، شیطان باید از تو بگریزد. او نمی‌خواهد که یادآوری در رابطه با شکستش در جلجتا کرده شود. و همراه شیطان گناه باید فرار کند. فیض و شادی در عیسی بجا می‌ماند.

اما زنجار آزادی خود را فرصت جسم مگردانید، بلکه به محبت، یکدیگر را خدمت کنید.

### غلاطیان ۵: ۱۳

در ایمان به عیسی در تمامی آنچه که او دارد سهیم هستی. تمامی آنچه را که او برنده شده است، بلافاصله به تو می‌دهد. این در رابطه با آزادی باشکوه از شریعت نیز صدق می‌کند. هیچ حکمی پیدا نمی‌شود که تو را محکوم بکند. آن دقیقاً عیسی را به جای تو محکوم کرده است. عیسی تکمیل کننده شریعت است به طوری که عدالت به هر کسی که ایمان دارد بخشیده می‌شود.

این مزه شکوهمند را شیطان سعی می‌کند به هر نحوی که ممکن باشد از تو دور بکند. یکی از راههایش این می‌باشد که تو را بر این باور بردارد که گناه کردن زیاد هم اهمیتی ندارد، چونکه عیسی تمامی گناهانت را کفاره کرده است.

او این را به صراحت نمی‌گوید. اگر این کار را می‌کرد، به حيله‌اش پی می‌برد. اگر زندگی حامل رابطه‌ای آزادانه در قبال گناه داشته باشد، بدترین دشمن تو خشنود است. آن زمان می‌داند که به گذشت زمان بر تو پیروز خواهد شد.

یک مسیحی واقعی و زنده ممکن است که در گناه بیوفتد، ولی هرگز نباید در گناه بماند. تو نمی‌توانی یک دست را در دست گناه و دست دیگری را در دست عیسی بگذاری. اگر چنین بکنی، در حقیقت سعی بر این داری که پلی مابین عیسی و گناه بسازی. ولی او نمی‌خواهد از سر نو با گناهی ارتباط داشته باشد که یکبار برای همیشه آن را حمل کرد. بنابراین وقتی که سعی بر این داری که او را با گناه مرتبط کنی، تو را ترک خواهد کرد.

یک مسیحی نمی‌تواند در رابطه‌ای صلح‌آمیز هم‌زمان با عیسی و گناه زندگی بکند. یک مسیحی در گناه نمی‌تواند زندگی بکند. او می‌تواند در گناه بیفتد، ولی این امری دیگر است. همچنان که می‌توان در آب یا آتش افتاد. آن موقع باید بزودی نجات بیابی، وگرنه یا غرق شده یا خواهی سوخت.

باشد که با نوشته‌های آتشین در روح نگارش بشود: خطر جانی در گناه کردن موجود می‌باشد! طبق تجربه می‌دانی که گناه چطور می‌تواند تو را کور بسازد. ولی اشتیاق به گناه پادشاه زندگی تو نیست. این عیسی است که تو را رها کرده و با خونسش تو را برای خود خریده است.

اگر گناه در قلب جا بگیرد، و تو شروع به محبت کردن آن بکنی، خداترسی از تو دوری می‌کند، و تو اجازه می‌دهی که گناه بر تو حاکم بشود. آزادی در عیسی آزادی است در یک زندگی برای خدمت کردن او. نه یک زندگی در گناه و سرکشی یا تهاجم بر علیه برّه خدا، که گناه جهان را حمل کرده است.

این شخص را متوجه باش و آنچه بیش از این خرج کنی، در حین مراجعت به تو دهم.

لوقا ۱۰: ۳۵

آن سامراهی رحیم (نیکو) به اندازه کافی کار خود را انجام نداده بود؟ چه بسیار که بهایی گزاف نپرداخته و زحمت در رابطه با کمک به بیچاره‌ای که در دستهای دزدان افتاده بود نکشیده بود؟ بعد از اینکه جراحات او را بست، او را بلند کرده و سوار اسبش کرده، به کاروانسرای رسانید، و مخارج او را در آنجا پرداخت. ولی این همه کافی نبود. او قصد بازگشت داشت تا به صاحب (میهماندار) کاروانسرا آنچه را که بیشتر خرج کرده بود، بپردازد.

وقتی که قلبت از محبت عیسی لبریز شد، نوری در تو مشتعل شد، و تو در رابطه با ناجیت باید جشن می‌گرفتی. هیچ چیز قابل مقایسه با آزاد شدن از دست تمامی گناهان نمی‌باشد. عیسی آنها را بر خود حمل کرد، و او هرگز دوباره آنها را به روی تو نمی‌اندازد. وقتی این در قلب یک گناهکار جا می‌افتد، روح او لبریز از سپاسگزاری می‌گردد، و نیازی مقدس در رابطه با هرگز گناه نکردن در او متولد می‌شود. چرا این ادامه پیدا نمی‌کند؟

مشکل است که چشمان قلب خود را تنها به سوی عیسی دوخت و آنها را در آنجا حفظ کرد. ذهن به سوی خیلی از جوانب کشیده می‌شود. و زمانی که دیگر عیسی و نجات معجزه‌آسای او قلب را پر نمی‌کند، دیگر سپری باقی نمی‌ماند که بتوان با آن در قبال گناه مقابله کرد.

گناهانی که قبل از مسیحی شدنم کرده بودم، عذاب‌آور است، ولی گناهانی که بعد از فرزند خدا شدنم مرتکب آنها شده‌ام، به مراتب بدترند. حال احساس می‌کنم که گناه کردن به مفهوم زیرپا گذاشتن محبت خدا می‌باشد. تصورش را بکن که گناه به چه بهایی برای او انجامید!

ولی عیسی وقتی که با شرم و ناپاکی در مقابلش می‌ایستم چه می‌کند؟ او به سوی من رجوع می‌کند. نه برای سرزنش کردن من، بلکه برای اینکه اجازه بدهد بهایی که پرداخته است در مورد گناهان من اعتبار داشته باشد.

جایی که گناه بزرگ است، فیض خدا به مراتب بزرگتر است. تو نمی‌توانی بفهمی که خدا بی‌حد و مرز به آموزش ادامه می‌دهد. زیرا افکار انسان توانایی درک حد و مرز آن را ندارد. محبت خدا بی‌حد و مرز است. او تو را چون فرزند خود عشق می‌ورزد، و نمی‌تواند ترکت بکند. زمانی که مرتکب گناه شده‌ای، به عمق مفهوم آرزوی نشان دادن فیض خود را بدون اینکه تو در مورد آن کاری انجام داده باشی یا لیاقتش را داشته باشی را دارد. در حین احساس گناه و مقروض بودن در مورد آن تو اجازه منتظر شدن در قبال عیسی را پیدا می‌کنی. او مراجعت می‌کند که همیشه آن را بپردازد.

من هستم، من که به خاطر خود خطایای تو را محو ساختم، و گناهان تو را بیاد نخواهم آورد.

اشعیا ۴۳: ۲۵

خطایا اعمالی هستند که تو هرگز نباید مرتکب آنها می‌شدی. تو می‌دانی که آنها در قبال دیدگاه انسانها تو را محک می‌زنند. بنابراین سعی بر این می‌کنی که آنها را پنهان بکنی. تو دوست نداری که دیگران به آنها پی ببرند. تو احساس می‌کنی که اگر اینچنین بشود، اعتبار خود را نزد آنها از دست خواهی داد. بسیار وحشتناک است که افکار و همه چیز عریان در مقابل چشمان خداوند هستند، و تو باید به حضور او حساب و کتاب پس بدهی.

کار به کجا خواهد انجامید؟

وحشتناک‌ترین چیز این می‌باشد که خدا را با گناهانی ملاقات کرد که آمرزیده نشده‌اند. ولی چرا باید این کار را انجام بدهی وقتی که خدا آرزوی این را دارد که تمامی خطایای تو را محو سازد؟

عیسی را به قلب سخت و ناپاک خود راه بده. تمامی گناهان پنهانی را به حضور او اعتراف کن. او آنها را محو می‌سازد. حتی یک گناه باقی نمی‌ماند که خون عیسی آن را لمس نکرده باشد.

فهمیدن این که آنچه را که خدا فراموش کرده است تو به یاد می‌آوری مشکل است. ولی برای یک فرزند خدا چنین می‌باشد. تو گناهان و افتادنها را به یاد می‌آوری. چون یک سایه طیّ تمامی زندگیت می‌تواند همراهیت بکند. وقتی قد علم می‌کنند، هنوز متوجه ادعای آنها می‌شوی.

ولی نزد خدا ماجرا دگرگون می‌باشد. آنچه را که او محو ساخته، دیگر بیاد نمی‌آورد. آنها زودده شده‌اند. او آنها را به یاد نمی‌آورد.

ما در رابطه با قدرت خون برّه دچار حیرت می‌شویم. یک گناهکار ناپاک و کثیف چون برف، سفید می‌گردد. آنچه که شکسته بود یکپارچه می‌گردد. تو همچون یک انسان که هرگز گناه نکرده است جلوه می‌نمایی.

خیلی‌ها بر این باورند که خدا ما را به خاطر خودمان می‌بخشد. نبردها و تهدیدهای بسیاری مربوط به این نوع تفهیم می‌شوند. اینها فیض را به حالتی نامطمئن تبدیل می‌سازند. مدام باید بپرسی: آیا چنان هستم که خدا بتواند خطاهایم را محو سازد؟ نیازی به پرسش این سؤال نداری. به جای آن باید بپرسی: آیا عیسی چنان هست که فیض شامل حال من بشود؟ تو نیازی به تردید در مورد این سؤال نداری. او خود جواب این سؤال را داده است. این کار زمانی انجام پذیرفت که او فریاد برآورد که: «تمام شد».

پس نزاع سختی شد، به حدی که از یکدیگر جدا شدند، ...

اعمال ۱۵: ۳۹

شروع سفر دوم بشارتی پولس با ماجراهای نامطلوبی همراه شد. یک نزاع تلخ، دو برادر را از هم جدا کرد. پولس و برنابا نتوانستند به توافق برسند. موضوع درگیری، پسر برادر برنابا، یوحناى ملقب به مرقس بود. او آنها را در نیمه اولیه سفر اول بشارتیشان همراهی کرده بود، ولی هنگامی که آنها به لستره رفتند، آنها را ترک نمود. هم‌اکنون می‌خواست که آنها را در سفر دوم بشارتیشان همراهی بکند. برنابا پیشنهاد او را پذیرفت. ولی پولس نظر بر این داشت که او نمی‌تواند چنین کند، چونکه او آنها را ترک کرده و با آنها همکاری نکرده بود. نتیجه بر این شد که پولس و برنابا از یکدیگر جدا شدند.

خیلی از مسیحیان متواضع، واقف بر این هستند که در چنین مواقعی خدا نمی‌تواند برکت بدهد. ولی در انطاکیه نظریه متفاوت بود. برنابا با مرقس فرستاده شد، و پولس با سیلاس.

درگیری و نزاع خواهران و برادرها چیز خوبی نیست. کلام خدا بارها به ما هشدار می‌دهد که با یکدیگر در صلح به سر ببریم. عدم اتحاد شهامت و شادی را می‌رباید. با این وصف خدا به قدری بزرگ و فیاض است که می‌تواند فرزندان کوچکش را که خطاکار هستند، در خدمت بکار بگیرد. ما باید در رابطه با حدّ و مرز گذاشتن برای برکات خدا که کلام خدا چنین نمی‌کند، مواظب باشیم.

پولس و سیلاس سفری پرقتاعت به همراه برکات داشتند. در این سفر بود که پیغام انجیل را به اروپا رساندند. و هیچ جای شکی نیست که خداوند از برنابا و مرقس استفاده کرد. این گناهکاران هستند که خداوند در خدمتش بکار می‌گیرد.

این در رابطه با کلیسای امروز نیز صدق می‌کند. عدم توافق و نزاع در میان برادران گناه است، ولی این موضوع نمی‌تواند باعث فلج شدن ما بگردد. ما در این اعتماد باید پا جلو بگذاریم که این فیض خداست که باعث حیات، پیشرفت و رشد می‌گردد.

همزمان باید دعا بکنیم که خداوند با روحش زخم‌هایی را که ما مسبب‌شان بودیم، التیام بخشد. در آخرین نامه که از پولس در دسترس داریم، او راجع به یوحناى ملقب به مرقس صحبت می‌کند. او از تیموتائوس می‌خواهد که مرقس را با خود به روم ببرد و بعد اضافه می‌کند که: او در خدمت برای او بسیار ثمربخش بوده است.

خداوند می‌تواند برادرانی که عدم اتحاد داشتند را بهم بپیوندد. چقدر خوب است که این کار موقعی انجام پذیرد که آنها با هم در سفر به ملکوت (بهشت) همراه هستند. با عیسی در این رابطه صحبت بکن. او حتی امروز هم، معجزه می‌کند.

... قوت الهی او همه چیزهایی را که برای حیات و دینداری لازم است، به ما عنایت فرموده است، به معرفت او ...

### دوم پطرس ۱: ۳

یک فرزند واقعی خداوند همیشه این آرزو را دارد که در خداترسی درست زندگی بکند. خیلی‌ها به خاطر اشتیاق به این موضوع گمراه شده‌اند. آنها به جای اینکه این آرزو را از کلام خدا حاصل بکنند به سراغ طریق دیگری رفتند.

خیلی از فعالیت‌های مسیحایی نام از طریق وعده دادن در رابطه با زندگی در خداترسی در میان مسیحیان نیش خود را زده‌اند. خیلی‌ها بعد از چندین سال پیروی از این طریق گریبانگیر مایوسی هستند، چون که پی برده‌اند راهی را که پیموده‌اند در واقع بیراهه بوده است.

فقط یک راه برای حیات و دینداری وجود دارد. آن طریقی است که کلام خدا به ما نشان می‌دهد. و نام آن معرفت شناخت عیسی است. و پیروی از معرفت شناخت او تنها طریق امن را رعایت می‌کند. این راه بازگشت به سوی برکت است.

عیسی معرفت خداست. حکمت خدا عمیق است. آن فراتر از افکار ماست، ولی با فیض خدا، با ایمان صادقانه، قلب‌های ما می‌توانند به آن دسترسی پیدا بکنند.

ما با تلاش‌های خود هر چقدر که سعی بکنیم قادر به ایجاد حیات نخواهیم بود. ولی اگر به ایمان در عیسی رجوع بکنیم، متبذل خواهیم شد. حیات را کسب خواهیم کرد.

کلام خدا در رابطه با زنی صحبت می‌کند که تمامی اموالش را در رابطه با کمک پزشکان استفاده کرده بود، ولی سلامت خود را دریافت نکرده بود. در سختیهایش به عیسی رجوع کرد. او آمد و عیسی را لمس کرد. آن وقت یک قوتی از عیسی خارج شد، و آن او را شفا داد.

این در مورد زندگی تو نیز صدق می‌کند. اگر دست‌های خالی خود را به سوی عیسی دراز بکنی، مایوس نخواهی شد. حیات از جانب او صادر می‌شود. او سر دینداری خداست.

عدم اعتماد به عیسی باعث خیلی از ضعف‌های روحانی است. خیلی‌ها از جایی کمک طلبیدند که در آنجا آن را نتوانستند پیدا بکنند. آنها می‌بایستی در مطالعه کلام مقدس درمی‌یافتند که در رابطه با عیسی چه گفته شده است. انجام دادن این کار به مفهوم ایمان به عیسی است.

عیسی راه است. عیسی حیات است. عیسی آزاد کننده است. او چشمه‌ای است که هرگز خشک نمی‌شود. تو می‌توانی هر چقدر و هر چند بار که می‌خواهی از آن بنوشی. اگر چنین بکنی، چنانکه کلام می‌فرماید، چشمه‌های زنده آب حیات جاری خواهند شد.

معرفت شناخت عیسی طریق رشد تمامی امور روحانی و برکات است.

بنابراین خدا، خدای تو، تو را به روغن شادمانی بیشتر از رفاقت مسح کرده است.

### عبرانیان ۱: ۹

عیسی با روغن شادمانی مسح شده است.

آیا این برایت تعجب آور است که نمی‌توانی عیسی را ملاقات بکنی مگر اینکه جریان سرشار شادی از جانب او تو را ملاقات کند؟ تو نمی‌توانی عیسی را بدون اینکه شادی را دریافت بکنی، در قلبت راه بدهی. این یک راه شادی سطحی زودگذر یا ارزان قیمت نیست. سرمنشأ این شادی، روحی است که بر روی او آرمیده است.

بین عیسی و خدا هماهنگی عجیبی وجود دارد. فکر، احساس و اراده یک اتحادیه تشکیل می‌دهند. عیسی پر از صلح خداست، زیرا او با خدا یکی است. و هیچکس نمی‌تواند با خدا یکی باشد بدون این که پر از شادمانی باشد. در بهشت (ملکوت آسمانی) شادمانی عظیمی ایجاد می‌شود وقتی که یک گناهکار توبه می‌کند. خدا شادی می‌کند هر زمان که یک انسان هالک در خانه پدر را می‌کوبد.

به همین طریق هیچ چیز عیسی را بیشتر از این خوشحال نمی‌کند که گناهکاری نجات پیدا بکند. این دستمزد تمامی آنچه هست که او برایش عذاب کشیده است.

اگر فرمایش خدا را در ذهن و افکارت جا بدهی، چیز شگفت‌انگیزی را تجربه خواهی کرد. از او آب حیات جاری می‌شود، و تو بدون اینکه متبذل بشوی از آن نمی‌توانی بنوشی. تو شادمانی خود را در عیسی درمی‌یابی. آنچه که او را شاد می‌کند، تو را هم خوشحال می‌کند. او تو را به روغن شادمانی مسح می‌کند. من مسیحیانی را ملاقات کرده‌ام که برای نجات دیگران غیرت دارند. آنها نمی‌توانند آرامی پیدا بکنند، چون که ناظر بر گروه کثیری هم در وطن خودمان و هم در سطح دنیا هستند که بدون خدا و امید به سر می‌برند. پریشانی آنها را مجبور به دعا می‌کند، به همچنین خدمت و ایثار.

عجیب نیست که آنها زندگی فقیرانه‌ای دارند. آنها با روغن شادمانی مسح شده‌اند. آنها آنچه را که خدا می‌خواهد، می‌خواهند. آنها می‌دانند که قلب خدا را شاد می‌کنند به همچنین خداوند قلب آنها را شاد می‌کند. بسیار نادر به آنچه که خود آنها را خوشحال می‌کند، فکر می‌کنند. آنها به کسانی فکر می‌کنند که هنوز پیام نجات انجیل را نشنیده‌اند. زندگی آنها تنها به یک چیز وابستگی پیدا کرده است: که خداوند و استاد خود را شاد بکنند.

امروز عیسی نزد تو می‌آید. او تو را با روغن شادمانی مسح می‌کند. او تو را با شادی بهشتی لبریزی می‌کند. او روح تو را نجات می‌بخشد و تو را وسیله‌ای برای شادمانی می‌سازد.

و در آن وقت خواهید گفت که در حضور تو خوردیم و آشامیدیم و در کوچه‌های ما تعلیم دادی. باز خواهد گفت، به شما می‌گویم که شما را نمی‌شناسم از کجا هستید. ای همه بدکاران، از من دور شوید.

لوقا ۱۳: ۲۶-۲۷

روز داوری روز بزرگ تعجب‌آوری خواهد بود.

آن وقت آنهایی که با عیسی بودند، مجدداً همدیگر را ملاقات خواهند کرد. همسایه‌های یوسف و مریم، دوستان و اعضای فامیل، همه بر این خواهند بود که عیسی آنها را می‌شناسد، ولی اشتباه می‌کنند. بعضی‌ها هستند که تعلیم عیسی را شنیده‌اند، برخی در مقابل چشمان او خورده‌اند و نوشیده‌اند، ولی با این وصف ابدیت را با ابلیس و فرشته‌های او در جهنم به سر خواهند برد.

این چگونه امکان‌پذیر است؟

این به این دلیل می‌باشد که هرگز ارتباط قلبی درستی با عیسی نداشتند.

توجه و علاقه به عیسی کافی نیست. به همچنین جانبداری یا تحسین کردن از او. عیسی خواستار همدردی نیست. خیر، او خواهان قلب فقیر و ناپاک توست.

آیا آن را به عیسی داده‌ای؟

آیا قلب از هم پاشیده و شکسته تو منزل او شده است؟

در روز داوری عیسی آنهایی را که بر روی زمین از درون آنها آگاهی دارد، خواهد شناخت. او می‌خواهد نزد تو بیاید. اگر در قلبت را باز کنی، او تو را تطهیر خواهد کرد. کفاره خون او تو را چون برف سفید می‌کند.

اگر او اجازه این کار را بر روی زمین پیدا کرده باشد، تو یکی از آنهایی خواهی بود که او در ابدیت خواهد شناخت.

به همچنین روز داوری، روز عجیبی خواهد بود. تو نمی‌توانی این را درک کنی که عیسی تو را می‌شناسد. نظرت بر این است که ناقابل و غیرقابل اهمیت هستی. با دلایل خوبی عیسی می‌توانست برای همیشه تو را از حضور خود طرد بکند.

ولی او چنین نمی‌کند. طی تمامی زندگیت او با تو همراهی کرده است. هر روز تو را با فیض خود پوشانده است. بله، او تو را با لباس نجات ملتبس کرده است. تو عروس او هستی که آرزوی این را دارد که دستت را گرفته و وارد سالن‌های بهشت بکند.

بله، خوشبختی که عیسی تو را می‌شناسد.



## فیض خدا را باطل نمی‌سازم.

غلاطیان ۲: ۲۱

آیا یک مسیحی حتی می‌تواند خواب این را ببیند که فیض خدا را باطل سازد؟ در میان تمامی آنچه که در مورد آنها توافق نداریم، باید در این یک مورد که فیض خدا را نمی‌توانیم رها کنیم، موافق باشیم.

جواب غیرقابل بحث است. ولی به همین سادگی نمی‌باشد. شیطان نهایت تلاش خود را می‌کند که ما را وا دارد فیض را به بطالت بکار ببریم یا اینکه آن را رها نکنیم. راههای او بسیارند. یکی از آنها این است که ذهنی شریعتی در ما بیافریند.

یک مسیحی دو طبیعت دارد: یکی کهنه و دیگری نو. طبیعت کهنه ما به دنیا تعلق دارد. آن هرگز نجات پیدا نخواهد کرد، ولی در قبر به تباهی خواهد رفت. آدم کهنه فقط به شریعت باید گوش بدهد. بله، شریعت بر روی آن خواهد آرمید. اگر آدم کهنه مژده انجیل را بشنود، از فیض برای امیال گناه‌آلودش سؤاستفاده می‌کند.

ولی وضعیت انسان نو کاملاً متفاوت است که به واسطه ایمان به عیسی آفریده شده است. او باید فقط مژده نجات انجیل را بشنود. در قلب یک مسیحی عیسی زندگی خواهد کرد. او تکمیل‌کننده شریعت است، بنابراین عدالت برای هرکسی که ایمان دارد محسوب می‌گردد.

جایی که عیسی است، تمامی شرایط شریعت اتمام پذیرفته است.

شیطان تمامی تلاشش را می‌کند که شریعت را در قلب تو جا بدهد. او می‌داند که اگر اجازه ورود پیدا بکند، آن منطقه را گسترش می‌دهد. در انتها فقط به این فکر می‌کنی که به عنوان یک مسیحی چگونه باید باشی، و همانند یک مسیحی باید چکار بکنی.

این کار یکباره صورت نمی‌پذیرد. در دراز مدت عیسی از ذهن و افکار تو بیرون می‌رود. تو فقط مشغول مسیحی بودن خود می‌شوی.

بدون اینکه خودت خواسته باشی، فیض خدا را باطل ساخته‌ای. شیطان از شریعت خدا سؤاستفاده کرده است، و آن فاجعه صورت تحقق پیدا کرده است.

بنابراین تمامی سعی خود را بکن که فیض خدا را حفظ بکنی. در قلب تو فقط برای یک نفر جا پیدا می‌شود، و آن عیسی است. کار تمام شده او در جلجتا، گنج و تنها ثروت قلب است. بنا را باید بر روی این پایه‌گذاری کنی.

و می‌دانیم که به جهت آنانی که خدا را دوست می‌دارند و به حسب اراده او خوانده شده‌اند، همه چیزها برای خیریت ایشان با هم در کار می‌باشند

رومیان ۸: ۲۸

کسانی هستند که به نحو خاصی مورد لطف قرار می‌گیرند. آنها کسانی می‌باشند که خدا را دوست می‌دارند. نه تمام کسانی که خوانده شده‌اند، خدا را دوست دارند. عیسی می‌گوید که خیلی‌ها خوانده شده‌اند، ولی اندکی برگزیده شده‌اند. مابین آنهايي که خوانده شده‌اند کسانی هستند که دعوت را پذیرفته‌اند و خدا را دوست دارند. همه چیزها برای خیریت ایشان باهم در کار می‌باشند.

اینکه همه چیزها برای خیریت ایشان باهم در کار می‌باشند، به مفهوم این است که همه چیزها به نحوی برای بزرگترین امتیاز کار می‌کنند: نجات ابدی روحشان. تو شاید بتوانی از چیزهای نیک زمینی لذت ببری، به شرطی که آنها مانع خیریت ابدی نباشند. خداوند به نحو بیشماری فرزندان را طی زندگی زمینی کمک می‌کند، چون که زندگی همیشه راحت نمی‌گذرد. ولی همه اینها چه کمکی می‌تواند بکنند اگر که به روح خود صدمه بزنی؟ نجات تو تحت همه شرایط مدنظر خداست. او در همه چیز دخیل می‌شود تا تو را در سفر به سوی ملکوت (بهشت) کمک بکند.

این در رابطه با شرایط سهل و دشوار زندگی زمینی نیز صدق می‌کند. اگر خداوند را دوست داشته باشی، او تو را تحت این شرایط امداد می‌کند، با وصف اینکه ثروتمند هستی نجات می‌یابی. برای یک شخص ثروتمند، نجات یافتن مشکل است، ولی عیسی گفته است که نزد خدا هیچ چیز محال نیست. این در مورد مواقع سخت و درگیری نیز صدق می‌کند. چه مفهوم زیبایی این کلمات پیدا نمی‌کنند زمانی که مشکلات به قلعه‌ای بزرگ متبدل شده یا به هنگامی که تو احساس شکست عذاب آوری پیدا می‌کنی؟ آن زمان باید بگویی: این نیز به همچنین در دستهای خداست و خدا نمی‌تواند با من یا روابط درهم شکسته زندگیم همه چیز را وادار نکند که من نجات بیابم.

آیا این تجربه را نکردی که وقتی همه امیدهای زمینی باطل شد، آنزمان نور ملکوتی چنان بر تو تابید که هرگز قبلاً چنین نتابیده بود؟ بله، حتی در مواقع تلخ زخمهای گناه خدا نزدت آمد. تو شاهد معجزه شگفت‌انگیز محبت شدی. آن یکتا گناههای تو را لمس کرد و تو را چون برف سفید ساخت. و تو تجربه‌ای مآورای عقل کردی:

جایی که گناه افزون شد، فیض بیشتر شد. خدا گناههای تو را برداشت و آنها را با فیض عوض کرد. خدا با کسی که او را دوست دارد چنین رفتار می‌کند.

و می‌دانیم که به جهت آنانی که خدا را دوست می‌دارند و به حسب اراده او خوانده شده‌اند، همه چیزها برای خیریت (ایشان) با هم در کار می‌باشند.

### مکاشفه ۱:۲۱

خیلی‌ها به خاطر اینکه بر روی زمین در قبال زندگی انتظارات بیش از اندازه دارند، مأیوس می‌گردند. بیشتر از اندازه بر این باورند که زندگی مسیحایی را می‌توان با یک راه فراخ مقایسه بکنند، راه درست و هموار. ولی کلام مقدس چیز دیگری می‌گوید.

راه به ملکوت (بهشت) باریک است. آن از مابین طریقی در دنیا می‌گذرد که آنجا شیطان شاهزاده است. او این را به عنوان مسئولیت خود نمی‌بیند که راه را برای مسیحیان راحت سازد. بنابراین عیسی به دوستان خود می‌گوید: «در دنیا برای شما سختی خواهد بود.» درست قبل از بازگشت ثانوی عیسی، شیطان با قوت عظیمی نبرد می‌نماید. صدمه او عظیم است، چون می‌داند که مدت کوتاهی دارد.

خیلی‌ها در این دنیا مورد جفا بوده‌اند و هستند. بله، به نحوی همه مسیحی‌ها متوجه این می‌گردند که به این دنیا تعلق ندارند.

در این رابطه فرزندان خدا دچار سختی می‌گردند که آنرا با تمامی انسانهای دیگر سهیم هستند. بیماری، غم و پریشانی اقوام نزدیک و خودمان سایه‌های تاریک بر روی زندگی می‌گسترند. دنیا آرامشی که ما می‌طلبیم را ندارد، به همین دلیل برای خیمه خدا دلتنگی داریم.

کلام خداوند این تضمین را به ما می‌دهد که ما ناامید نخواهیم شد. آیا به این فکر کرده‌ای که وقتی خدا تو را از میان چیزی سخت و مشکل می‌گذراند دلتنگیت برای رسیدن به ملکوت آسمانی رشد می‌کند؟ مابین احساس ناامنی و انتظارات در مورد شهری که بر روی اساس غیر قابل تزلزل بنا شده است، رابطه ای وجود دارد.

خدا آسمانی جدید و زمینی جدید می‌آفریند، جایی که عدالت در آن زندگی می‌کند. اگر به عیسی تعلق داری، شهروند آسمانی هستی. ابدیت را در سرزمینی به سر خواهی برد که در آن آفتاب هرگز غروب نخواهد کرد. آن زمان گناه و نتایج بسیار آن دیگر وجود نخواهد داشت. در نهایت گرسنگی و تشنگی روحانیت مداوا خواهد شد. عیسی را همانطور که هست خواهی دید. منظر او تو را متبدل خواهد کرد. تو مانند او خواهی شد. همه قلوب خداوند را در ابدیت جلال داده و خدمت خواهند کرد.

بگذارید در رابطه با بازگشت عیسی شادی بکنیم. او ما را فراموش نکرده است. بزودی او می‌آید و همه چیز را نو می‌سازد.

و چون خون را ببینیم، از شما خواهیم گذشت.

### سفر خروج ۱۲: ۱۳

آیا با این سؤال آشنا هستی: آیا در سن بالا بر من چه خواهد گذشت؟ شاید عزیزانت را در خانه سالمندان ملاقات کرده‌ای، و آن زمان نمی‌توانی این فکر را نکنی که شاید یکروز من هم در اینجا باشم. بعضی وقتها هم به راحتی می‌توانی این فکر را بکنی که شاید یکروز از نظر روانی به قدری ضعیف بگردی که دیگر قدرت تشخیص چیزی را نداشته باشی. بسیار عجیب است که بتوان ایمان به عیسی و نجات در او را زنده در یک ذهن تحلیل یافته مشاهده کرد. ولی در مورد بعضی‌ها هم این صحت دارد که روزی فرا می‌رسد که حتی شنیدن نام عیسی یادآور شادی سابق نیست.

آیا من زمانی هم که قدرت درک ندارم، می‌توانم دارای ایمان باشم؟

خدا برای ما جواب دارد: «و چون خون را ببینیم، از شما خواهیم گذشت.» این کلام اولین بار زمانی تحقق پیدا کرد که اسرائیل از دست فرشته مرگ رهایی پیدا کرد. از آن زمان تاکنون این در مورد هر یک مسیحی که تحت قرار گرفتن پوشش خون زندگی کرده است، صدق می‌کند.

نجات من و تو احتیاج به آنچه که می‌بینیم ندارد. آن محتاج به آنچه هست که خدا می‌بیند. او نمی‌گوید که اگر ما خون را می‌بینیم، او ما را از ضربه تخریب کننده رهایی خواهد داد. این ما نیستیم که باید خون را ببینیم، ولی خدا باید خون را ببیند.

خون عیسی در قبال دید خدا ارزش بی‌انتهایی دارد. در مرحله آخر، او تنها جستجوگر خون در نزد ماست. او به قوتها و قابلیت‌های ما نگاه نمی‌کند.

اسرائیلیها در خانه‌های خود امن بودند. خون بر آنها شهادت می‌داد. این در مورد تو نیز صدق می‌کند که حسابت در قبال خدا تسویه شده است. خون عیسی اعلام کننده بی‌گناهی توست. آنچه که مفهومی دارد، آنچه نیست که تو قدرت انجامش را داری، ولی آنچه که دیگری به جای تو انجام داده است.

اینکه خدا همیشه خون عیسی را می‌بیند، به قلب ناآرام تو آرامش می‌بخشد. تمامی آنچه که ما بتوانیم انجام بدهیم، ارزشی ندارد. ولی خدا خون پاک‌کننده را می‌بیند که تو در عیسی به آن پناه می‌بری. به همین دلیل دست او گریبانگیر تو نخواهد بود، ولی او دستهای برکت‌دهنده‌اش را بر روی تو ننگه می‌دارد. در آنچه خدا می‌بیند استراحت کن! بگذار فیض او تنها راه نجات تو باشد. آن در زندگی، در مرگ و ابدیت اعتبار دارد.

## ای کم ایمانان، چرا ترسان هستید؟

متی ۸: ۲۶

فرقی بین کم ایمانی و بی ایمانی است. شاگردان اولین‌ها بودند، ولی نه آخرین‌ها. آنها به عیسی ایمان داشتند ولی ایمانشان ضعیف بود. بعضی وقتها عیسی دوستان خود را به عنوان گروهی بزدل، ضعیف و خودخواه معرفی می‌کرد، ولی این کاملاً غیر منطقی است.

این واقعیت دارد که در بعضی از موقعیتهای مسیحایی آنچنان که باید می‌بودند رفتار نمی‌کردند، ولی این نیز صحت دارد که آنها همه چیز را رها کردند تا عیسی را پیروی کنند.

آنها در سختی‌ها با او استقامت کردند. آنها در رابطه با مخارج و شرایط قبل از پیروی او سؤالی نکردند. نه، آنها برخاستند و در جای پاهای او قدم برداشتند.

با این وصف ایمان آنها کم بود. این عیسی بود که از آنها خواسته بود که در یانوردی بکنند. او خود خوابیده بود. ولی وقتی امواج کشتی را فرو گرفت، شاگردان مضطرب شدند. آیا می‌توانی خودت را در تجربیات مشابه آنها باز شناسایی کنی؟

قبل از اینکه با ناهنجاری مواجه بشوی، مطمئن بودی که عیسی پیش رویت راه می‌رود. تو اطمینان داشتی که در طریق خدا قرار داری، ولی وقتی طوفان غوغا کرد و امواج تهدید کردند، دچار تردید شدی. تو شروع به پرسش این سؤال کردی که آیا عیسی واقعا به همراهت بود؟

چه کاری باید انجام بدهی؟

از شاگردان بیاموز، نزد عیسی برو. به او بگو که در چه حالتی قرار داری. آنها چنین کردند، و بهشان کمک شد. تو نیز کمک خواهی یافت.

عیسی از قبل می‌دانست که طوفان خواهد شد. با این حال دوستان خود را به درون آن برد. او حتی در رابطه با عکس‌العمل آنها ناآگاه نبود، با این وصف عیسی ممانعت از وارد کردن آنها در این ماجرا نکرد. او آنها را آنچنان هدایت کرد که در افکار خودشان حکم مرگشان را صادر کردند. او می‌خواست به آنها بیاموزد که وقتی تمامی راه چاره‌ها بسته شد، آنگاه او خود برمی‌خیزد و طوفان و دریا را نهیب می‌زند. وقتی شاگردان در سلامتی وارد ساحل شدند، دیدگاه دیگری نسبت به عیسی پیدا کرده بودند. آنها آموخته بودند که می‌توانند روی عیسی حساب بکنند. آنها خیلی وقت احتیاج داشتند که به فارغ‌التحصیلی برسند، ولی اعتمادشان به عیسی بیشتر شده بود. این در مورد تو نیز صدق می‌کند.

در ناهنجاری‌های زندگی، عیسی به تو نشان می‌دهد که کیست و ایمانت رشد پیدا می‌کند.

همه راههای خداوند رحمت و حق است بر آنانی که عهد و شهادت او را نگاه می‌دارند.

مزامیر ۲۵: ۱۰

خیلی از مسیحی‌ها درک نمی‌کنند که در ملکوت خدا پله‌هایی وجود دارند. آنها بر این باورند که بدون شک خداوند راههایی دارد. هنگامی که به چیزهایی مواجه می‌شوند که مشکل و سنگین هستند، فکر می‌کنند که خدا آنها را ترک کرده است. آن موقع شیطان آمده، ناامیدی و تلخی ایجاد می‌کند. ولی خدا راههایی دارد و او نردبانهایی دارد. او این را به وضوح در کلام خود می‌گوید. بعضی وقتها او تو را به راههایی رهبری می‌کند که در آنها سراییدن سرود ستایش مشکل نمی‌نماید. بعضی از اوقات چنین نیست. تو این را نمی‌توانی درک بکنی، ولی آن زمان باید به کلام او ایمان داشته باشی.

تو باید به آنچه که خداوند می‌گوید توجه بکنی: «همه راههای خداوند رحمت و حق است بر آنانی که عهد و شهادت او را نگاه می‌دارند.» نوشته نشده است که خیلی از آنها چنین می‌باشند. نه، در همه راهها خداوند تو را با رحمت و حق استقبال می‌کند.

مکتوب نشده است که این شامل حال همه انسانها می‌شود. بلکه در مورد کسانی وفق می‌کند که عهد و شهادت او را نگاه می‌دارند.

مسیحیانی وجود دارند که از این محدودیت استفاده می‌کنند تا مانع تسلی و دلداری خود بشوند. آنها می‌گویند که عهد و شهادت خداوند را نگاه نداشته‌اند. بنابراین وعده در ارتباط با آنها نمی‌تواند صدق بکند.

اگر تو در چنین موقعیتی قرار داری، بنابراین باید بپرسیم: مفهوم نگاه داشتن عهد و شهادت خداوند چیست؟

تو نباید در مورد عهد شریعت و عهد فیض اشتباه بکنی. هیچ کسی قادر به نگاه داشتن عهد شریعت نبود. به همین دلیل خدا پسر خود را به عنوان مصالحه دهنده و جایگزین فرستاد. او عهد جدیدی برقرار کرد. این عهد فیض است که به واسطه ایمان به عیسی تو تحت آن قرار داری. به واسطه کلام قدوس و بدون اشتباه خود، خدا شهادت می‌دهد که پسرش شریعت را به جای تو تکمیل کرده است. اگر تو یکی از کوچکان فقیر خداوند هستی که در جستجوی فیض و آمرزش گناهان است، بنابراین تحت عهد فیض هستی. و خدا در رابطه با همه چیز از تو مواظبت می‌کند.

در بلندبدهای تنگ و تاریک او تو را با رحمت استقبال می‌کند.

تو امروز این را نمی‌بینی، ولی در ساعت خداوند چشمانت باز خواهد شد.

فقط نیکی و رحمت تمامی ایام عمرت در پی تو خواهد بود و در خانه خداوند ساکن خواهی بود تا ابدالآباد.

زیرا که فیض خدا که برای همه نجات بخش است، ظاهر شده است. ما را تأدیب می‌کند که بی‌دینی و شهوات دنیوی را ترک کرده، با خرداندیشی و عدالت و دینداری در این جهان زیست کنیم.

تیطس ۲: ۱۱-۱۲

جسم بر علیه روح کار می‌کند. این باعث نبرد روزانه می‌شود. خیلی از مسیحیان هستند که برای رهایی یافتن دلتنگی دارند، زیرا این دنیا آنها را وسوسه می‌کند. بارها و بارها این سؤال را کرده‌اند: چگونه می‌توانم یک مسیحی واقعی و زنده بشوم؟ کلام خدا جواب را می‌دهد.

تو از طریق تصمیم‌های جدیدی که گرفته‌ای چنین خواهی شد. به همچنین به واسطه تلاش جدید کامل قلبی در رابطه با خود سپردگی هم نخواهد شد. با تمرین تواضع‌گرانه به انواع مختلف نیز چنین خواهد شد.

نه، تو فقط یک راه پیش روی خود داری که به مقصد می‌رساند و آن طریق فیض است. فیض خدا یک مسیحی را تأدیب می‌کند. محبت خدا قادر به انجام کاریست که هیچ چیز دیگر قادر به انجامش نیست. آنچه که خدا برای تو انجام داده است، باعث می‌شود که تو در زندگی زیست‌بنمایی که در قوت خود هرگز نمی‌توانستی چنان زندگی بکنی.

چیزی وحشت‌آور و دشوار بر روی یک مسیحی شریعتی می‌آید. اگر از نظر ظاهری پیروزی‌هایی بدست بیاورد، قلبش مدام بیشتر اعتماد به خود و متکبر، حسود و بی‌محبت شده و به اینطرف و آنطرف پریدن آغاز کرده و سطحاً تحت اینها لذت می‌برد.

ولی وضعیت یک مسیحی که تحت فیض زندگی می‌کند متفاوت است. فیض او را تربیت می‌کند به آنچه که بر ضد خداست جواب منفی بدهد. این باعث نمی‌شود که او در افکار خودش، بزرگ بنماید. او می‌داند که بدون خدا، او چیزی نیست. ولی او فیض خدا را ستایش می‌کند. آن تمامی قلب او را پُر خواهد کرد. به همچنین این فیض است که باعث می‌شود او به طور دیگری رفتار بنماید که در غیر این صورت قادر به چنین رفتار نمودن نبود. او هیچ چیزی در خود نمی‌بیند که به آن فخر بکند. ثمره، نتیجه کار او نیست، بلکه خدا.

آیا تعجب می‌کنی که هرگز از شنیدن راجع به عیسی خسته نمی‌شوی؟ عمل او نان حیات برای تو می‌باشد. این عیسی است که به عنوان جایگزینت، سرچشمه همه نیکی‌ها در زندگیست می‌باشد. بنابراین: در فیض حق خدا بمان! در او شادی بنما. بگذار که به قلبت نفوذ کرده و آنرا گرم بنماید.

هر که نقره را دوست دارد از نقره سیر نمی‌شود، و هر که توانگری را دوست دارد از دخل سیر نمی‌شود. این نیز بطلالت است.

جامعه ۵: ۱۰

بعد از سقوط در گناه جان انسان در گرسنگی به سر می‌برد. در نابینایی روحانی نمی‌فهمیم که چه باید کرده شود تا سیر بشویم.

وقتی یک انسان پول دوست است، پول کیفیت زندگی او می‌گردد، ولی هر چقدر که پول ذخیره می‌شود، جان هرگز سیر نمی‌شود. یک شخص هر چقدر که ثروتمند باشد، همچنان طمع داشتن ثروت بیشتر را دارد.

چرا؟

ما در معرض فریب قرار داریم و در دستهای آن وسیله‌ای می‌باشیم. بر این باوریم که گرسنگی همیشگی جانهایمان به این دلیل می‌باشد که هنوز هم کمبود پول و ثروت داریم. متوجه این نیستیم که در طریقی قرار گرفته‌ایم که روح، ما را هرگز راضی نخواهد کرد.

تنها کسی که در این پریشان حالی می‌تواند ما را کمک بکند، خداوند است. وقتی او نزد یک انسان گمراه و فریفته می‌آید، او قبل از رجوع خود گرسنگی و تشنگی در جان می‌آفریند که هیچ روحی دارای آن نیست. آن گرسنگی و تشنگی برای عدالت است.

عیسی به تو نشان می‌دهد که هر آنچه در اطراف خود می‌بینی، از بین خواهد رفت. یک روز خواهان جان تو خواهد شد، و تو در قبر گذاشته خواهی شد. بعد از آن در جلوی تخت داوری خدا قرار خواهی گرفت. در آنجا همگی ما با دستهای تهی خواهیم ایستاد. ما پولها و ثروتهای خود را به همراه نخواهیم داشت، حتی در صورتی که آنها را به همراه خود داشته باشیم، هرگز جان خود را با آنها برای آزادی نمی‌توانیم بخریم.

بنابراین اندک سؤالهایی هستند. بله، آن زمان فقط یک سؤال وجود دارد: آیا من خدای فیاضی دارم یا او حکم «هالک» بر من خواهد زد؟

وقتی خدا با روح خود این موضوع را برای یک انسان زنده می‌سازد، آن زمان جان شخص شروع به اشتیاق داشتن برای نجات می‌کند. آن موقع پشت به تمام چاه‌های این دنیا می‌کند که تَرَک خورده‌اند و آب را نگاه نمی‌دارند.

ولی خدا مأیوس نمی‌کند. او خود گفته است: «خوشا به حال کسانی که گرسنه و تشنه عدالت هستند، زیرا آنها سیر خواهند شد.»

و خدا پای کلام خود می‌ایستد. او به تو ثروت حقیقی را می‌بخشد. او خود ساکن قلبت می‌گردد. آن زمان در واقع ثروتمند هستی.



... کسی نیست که در فکر جان من باشد.

مزامیر ۱۴۲: ۴

در روزهای آخر دنیا، محبت در نزد خیلی‌ها سرد خواهد شد. به همین جهت تنها شدن بر روی زمین گسترش پیدا خواهد کرد. انسان همیشه تنها به دنیا آمده است و تنها از این دنیا رفته است. در زمانهای آخر نیز زمان مابین تولد و مرگ، نشان‌دهنده این خواهد بود که بعضی از انسانها تنها بودند. ایده‌آل بزرگ زمان خودکفایی است. به همین جهت تمامی وابستگی به دیگران گسسته می‌شود، به همین رشته محبت.

خیلی‌ها امروز می‌توانند بگویند: کسی نیست که در فکر جان من باشد. شاید کسانی باشند که اهمیت به این بدهند که چه داری که بدهی. اگر این در رابطه با ثروت مادی صدق کند، همیشه اشخاص سعی بر این خواهند داشت که در قسمتی از آن سهیم باشند.

ولی جان؟ چه کسی است که به فکر آن باشد؟

آیا چون پرنده‌ای تنها بر بالای بام خود را احساس می‌کنی؟ به هر حال هرگز نمی‌توانی بگویی که کسی به فکر جان تو نیست.

هر چند که بر این باوری که از نظر روحانی همانند ایلعازر فقیر هستی که پشت در مرد ثروتمند می‌نشست، با این وصف یکی هست که بر روی جانت پاسبانی می‌کند. این یک خداست.

خدا از پس خود برمی‌آید، ولی همزمان او به تو احتیاج دارد. درد تنهایی تو را او بر خود گرفته است. آن قسمتی از او می‌باشد. قلب او تا زمانی که با تو مشارکت پیدا نکند، آرام نخواهد گرفت.

به خداوند گوش فرا ده. او از طریق کلامش با تو صحبت می‌کند. آن بقدری قوی و باکفایت است که تنهایی را در هم می‌شکند. درست یکجا وجود دارد که هرگز در آنجا تنها نیستی. این اساس جوادانی نجات است. عیسی تو را برای خدا با قربانی کردن زندگی خود خریده است.

بنابراین خدا با توست. او جانبدار توست. او په همراه توست.

نگذار که او بیرون بایستد. آن زمان تو کاملاً تنها هستی. تنها در حیات، تنها در مرگ، تنها در داوری. بعد از آن فقط جهنم باقی می‌ماند.

عیسی را به قلب خود راه بده! او در رابطه با جان تو می‌پرسد!

امروز زمان فیض است. امروز خدا را می‌توان پیدا کرد.

چون طهارت گناهان را به اتمام رسانید، به دست راست کبریا در اعلیٰ علین بنشت.

### عبرانیان ۱: ۳

باور کردن اینکه تمامی گناهان به واسطه فیض آمرزیده شده‌اند چقدر مشکل می‌باشد. چنین به نظر می‌رسد که با گذشت سالیان، باور این موضوع مشکل‌تر و مشکل‌تر می‌شود.

اینکه خدا یک گناهکار را برای اولین بار بیمارزد، فیض بزرگی است، هیچ کسی قادر به باور و فهم این حقیقت نیست مگر اینکه روح خود را به ما ببخشد. با این وصف، باور اینکه من اولین بار فیض را دریافت کردم راحتتر است تا اینکه در باور اینکه خدا بارها و بارها می‌بخشد، پایدار بمانم.

در عمق طبیعت ما این موضوع نهفته است که فکر بکنیم کمک به مفهوم خود کمک کردن است. به همین دلیل مدام خود را در معرض طریق فریب خود بهتر کردن قرار می‌دهیم. با نگرانی بیشتر باید ببینیم که همه چیز بدتر می‌شود. بعد از مدتی ترس خود را اعلام می‌کند. آیا ممکن است که من زمانی به هدف برسم؟ خدا مرا طی راه نجات داد، ولی قدرت راه رفتن بر آن را ندارم.

طی ارزیابی خود خیلی از گناه‌ها دوباره یادآوری می‌شوند. بعضی از آنها سابه‌های بلندی بر روی زندگیم افکنده‌اند. آنها سخت بر روی ذهنم چسبیده‌اند و هر بار که می‌خواهم تسویه حساب بکنم، خود را اعلام می‌کنند.

بله، باور فیض خدا مشکل است. فقط یک راه است که قابلیت راه رفتن بر رویش مانده است. آن باور کردن خدا، طبق آنچه که در کلامش گفته است می‌باشد.

خدا بعد از آفرینش همه چیز که بی‌نهایت نیکو بود، استراحت کرد. به همین طریق عیسی بر دست راست خدا بعد از اتمام اعمالش بنشست.

گناهی پیدا نمی‌شود که عیسی تو را از آن طاهر نکرده باشد. قبل از اینکه گناه بکنی، بهای آن پرداخته شده است. این هم در مورد گناهایی که به آنها اعتراف می‌شود و همچنین تمامی گناهایی که به آنها فکر نمی‌کنی صدق می‌کند.

اگر پناه خود را به عیسی ببری و بگذاری که در خون او طهارت بیابی، دیگر گناهی نزد تو یافت نمی‌شود. به این گوش فرا ده: تویی که در باور کردن مشکل داری: گناهان تو را عیسی برداشت.

او طهارت تو را به حضور خدا به اتمام رسانیده است. آنچه که قابل قبول خداست، برای تو اعتبار دارد.

پس چون ترس خدا را دانسته‌ایم، مردم را دعوت می‌کنیم.

## دوم قرنیتیان ۵: ۱۱

ترسی وجود دارد که با ترس یک برده فرق می‌کند. این ترسی است که به همراه کسانی می‌باشد که محبت می‌کنند. ترس بردگی وابسته به شریعت است. ترس محبت وابسته به فیض است. وقتی فیض نزد خدا یافتی و تغییر و تحولی در تو ایجاد شد، تو متبدل به شخص دیگری شدی. محبت خدا به واسطه روح‌القدس در قلب تو پاشیده شد.

همزمان ترسی جدید در تو ایجاد شد. آن ترس به این جهت بود که شاید آنطور که عیسی می‌خواهد نباشی. تو نمی‌خواهی کسی را که اینقدر دوست داری دلسرد بکنی. محبت خودخواه نیست.

ذهن نجات دهنده عیسی به رضایت نرسیده است. او آنهایی را می‌شناسد که هنوز ایمان نیاورده‌اند. و او در این مورد بی‌تفاوت نیست. عیسی تک‌تک انسانها را دوست می‌دارد. محبتی را که در قبال اشخاص نجات نیافته دارد، با آنهایی که او را دوست دارند، سهیم می‌گردد. او می‌داند که آن باعث می‌شود که آنها دست به کار بشوند. محبت از ترسی تغذیه می‌شود که مبادا به کمال تحت اراده عیسی نبود. عیسی در قبال خدا چنین موقعیتی داشت. ما نیز در قبال عیسی چنین موقعیتی داریم.

این اقوام خودمان، همسایه‌ها و همکاران هستند که باید نجات بیابند.

و در مملکت‌هایی که مبشران در آنها کار می‌کنند، میلیون‌ها انسان هستند که باید رهنمون نجات بگردند. تو به همه آنها دسترسی پیدا نمی‌کنی، ولی بعضی‌ها هستند که خدا می‌خواهد از آنها مواظبت بکنی. به همچنین نباید در تمامی کارهای مسیونری دخیل باشی، ولی محدوده‌های بشارتی وجود دارند که خدا به عهده تو سپرده است.

تو در خدمت شهادت دادن فعال باشی. تو باید دعا بکنی که خدا راه را باز کرده و به تو در این امر مهم و مسئولیت دشوار کمک بکند.

این نبردی است که در دعا در رابطه با آن جنگید. افرادی هستند که باید دیگران با دعای خود آنها را احاطه بکنند، تا اینکه دشمن جانها دست از سر آنها بردارد.

در روزی که ابدیت شروع می‌شود هیچکس از اینکه وقت خود را استفاده کرده است، پشیمان نخواهد شد، به همچنین در رابطه با صرف قوت و پولی که باعث نجات دیگران گشته است.

عیسی می‌خواهد که تنگناها را با دوستداران خود سهیم گردد.

بگذار که اراده او از آن تو باشد. دعا کن، بده و برو!

## ای خداوند دشمنانم چه بسیار شده‌اند!

## مزامیر ۱:۳

آیا تو دشمنان بسیار داری؟

بلافاصله جواب خواهی داد که نه. رابطه خوبی با آنهایی که در تماس هستی داری. تو آنها را دوستانه ملاقات می‌کنی، آنها نیز همینطور با تو رفتار می‌کنند. انسان در این دنیا با صلح داشتن با دیگران به خیلی چیزها دسترسی پیدا می‌کند، تا آنجایی که امکان دارد با دیگران صلح برقرار می‌کند. با این وصف باید به کلام عیسی توجه بکنی که او آمده است تا جدایی برقرار بکند. در میان تو و آنهایی که به عیسی تعلق ندارند، دشمنی نهفته است. شما هر کدام به وطنی متغایر با پادشاهانی متغایر تعلق دارید. از روی این موضوع در روزی که جفا بر روی مسیحیان آغاز می‌شود، پرده برداری خواهد شد.

این موضوع به قدری عمیق نفوذ کرده است که شخص، همکاری‌اش را چون دشمنانش دریافت خواهد کرد.

پشت یک لبخند دوستانه ظاهری، شخص می‌تواند متوجه این موضوع امروز نیز بشود، این بیشتر قبل از آمدن مجدد عیسی مکشوف خواهد شد.

ولی دشمنان فقط در اطراف تو قرار ندارند. تو به همچنین در جسم خود دشمنی داری. این طبیعت کهنه خودخواه توست. آن آرزوی این را که بخواهد بمیرد را ندارد. او تو را از تمامی آنچه که به عیسی نزدیک می‌سازد دور می‌نماید.

اگر تو متوجه این دشمن نمی‌شوی، خطر در کمین است. جسم خود را زیر شریعت خدا خم نمی‌کند، و حتی قادر به انجام این کار نیست. اگر جسم بر تو غالب بیاید، عیسی را در تو خواهد کشت. پشت تمامی دشمنان، دشمن اصلی ایستاده است. آن شیطان است. در شرارت خود نمی‌تواند بپذیرد که تو نجات یافته و برّه را جلال بدهی.

او می‌خواهد تو را با خود در جهنم داشته باشد. مثل یک حیوان درنده در گوشه‌ای خود را پنهان کرده و منتظر دقیقه‌ای مناسب است که خود را روی تو بیاندازد.

چنین هست، تو نیز دشمن داری! وقتی به آنها فکر می‌کنی، باید از خود بررسی آیا زمانی خواهد رسید که من به بهشت دسترسی داشته باشم؟

جواب را نزد عیسی جستجو کن! او خداوند پیروز است! به او بگو که چقدر ضعیف هستی. سپاس او را بجا بیاور، زیرا او بر همه نیروهای شریرانه غلبه پیدا کرده است. به انجیل سلامتی پناه ببر. آن زمان چیزی نمی‌تواند بر تو فاتح بشود.

هیچکس به قدری قوی نمی‌تواند باشد چون شخصی که در بی‌امدادی خود به عیسی می‌چسبد.

لیکن این چیزها را به هیچ نمی‌شمارم، بلکه جان خود را عزیز نمی‌دارم تا دور خود را به خوشی به انجام رسانم و آن خدمتی را که از خداوند عیسی یافته‌ام که به بشارت فیض خدا شهادت دهم.

## اعمال رسولان ۲۰: ۲۴

چگونه امکان دارد که انسان به جایی برسد که زندگی خود را به هیچ چیز نشارد؟ چنین سؤالی را خیلی از مسیحی‌ها که مدام با خود در جنگ هستند، می‌پرسند. آنها به خوبی می‌دانند که بیش از اندازه به خود فکر می‌کنند و آرزوی زندگی را دارند که در افکارشان خودمحمور بودن نباشد. کلام خدا تو را که به بن‌بست برخورده‌ای کمک می‌کند.

به عنوان یک فریسی، پولس سالها طوری زندگی کرد که خودش مرکز توجه بود. آن فروتنی او، غیرت او و خدمت او بود که باید شامل اهمیت می‌بود. زندگی او چون یک برده می‌بود. بله، او متبذل به یک مرد جبار و قاتل شد.

هنگامی که پولس نجات یافت، عیسی همه چیز او شد. هم‌اکنون چیزی نبود که او می‌باید انجام می‌داد یا به دست بیاورد. در ایمان به ناچیش او ثروتمند بود.

تنها چیزی که باقی مانده بود این بود که دور خود به انجام برساند و ایمانش را حفظ بکند. یک هدف است که تو باید به آن برسی: آن نجات یافتن است. آن را می‌توان با دویدن در میدان دو مقایسه کرد. این در مورد همه ما صدق می‌کند که باید متحمل باشیم. وگرنه به هدف نمی‌رسیم. به عنوان یک فرزند خدا تو تجربه کرده‌ای که چه چیزی می‌تواند به تو یاری بکند که به هدف برسی. وقتی کلام را استفاده می‌کنی، آن دنیای نامرئی روحانی برایت زنده می‌گردد. برای تو روشن می‌شود که زمین جای ناامنی است. همچنان یادآوری می‌شوی که چقدر می‌تواند زندگی انسان کوتاه باشد. قناعت و لبریزی فیض در مقابل چشمانت شکل می‌گیرند و می‌بینی که مهمترین چیز ملکوت آسمانیست (بهشت).

همزمان کلام خدا می‌گوید که خداوند خدمتی به عهده تو گذاشته است. شاید آن در نظر دیگران کوچک و بی‌اهمیت به نظر برسد. ولی نسبت به این خدمت امین بمان! تو به انسانها صورت‌تحساب پس نخواهی داد.

اگر هدف و خدمت را جدی بگیری، همه چیز دیگر تحت‌الشعاع آن قرار می‌گیرند. وابستگی‌های دنیا از هم می‌گسلند و همزمان قویتر به هدف آسمانیت وابستگی پیدا می‌کنی. تو زندگی را به هیچ چیز می‌شماری، فقط یک چیز برایت حائز اهمیت می‌گردد که دور خدمت خود را که از خداوند دریافتی به انجام برسانی.

و تاراج اموال خود را نیز به خوشی می‌پذیرفتید، چون دانستید که خود شما را در آسمان مال نیکوتر و باقی است.

عبرانیان ۱۰: ۳۴

ما در قبال مسیحیان اولیه شگفت‌زده می‌شویم. فکرش را بکن که تاراج اموال خود را نیز به خوشی می‌پذیرفتند.

آنها چگونه می‌توانستند این را بپذیرند؟

آنها می‌دانستند که صاحب چیز نیکوتری هستند، چیزی که برای همیشه باقی است. ثروتی داده می‌شود که هیچکس نمی‌تواند آن را تاراج کند، و این ثروت از آن آنها بود.

یک مسیحی به دو سطح معنا ثروتمند است. در وهله اول در عیسی قناعت دارد. تمامی آنچه که عیسی هست و دارد، آن را با کسانی که او را محبت می‌نمایند، سهمیم می‌گردد. به علاوه این ثروت غیرقابل تصور، خداوند برکات خود را بر روی نیازهای زمینی فرزندان سرشار می‌کند.

فرق بسیار بزرگی بین این دو نوع ثروت است. یکی از آنها فقط شامل حال زندگی انسانی می‌گردد. آن دیگری مربوط به زمان و ابدیت می‌گردد.

تمامی برکات زمینی خداوند را دیر یا زود از دست خواهیم داد. اگر چنین نباشد، روزی که می‌میریم این اتفاق رخ خواهد داد. برای بعضی‌ها خیلی قبل از مرگ این مسئله پیش می‌آید. خدا آن کسی است که هم می‌دهد و هم می‌گیرد.

خیلی از مسیحی‌ها تحت همان شرایطی قرار دارند که کلیساهای اولیه در معرض آن قرار گرفتند، که با تجربیات تلخ می‌دانند تحت جفا و آزار گرفتن بخاطر عیسی چه مفهومی دارد.

خیلی‌ها کار خود را از دست داده‌اند، آزادی و فامیل خود را، چون به عیسی ایمان داشتند.

یک انسان احساس فقر می‌کند، وقتی که همه چیز او به تاراج برده می‌شود.

با این وصف یک مسیحی در این حالت فقیر نیست. او صاحب گنجی است که هیچ کس نمی‌تواند آن را از او بگیرد. وقتی خدا برکات زمینی را از او می‌گیرد، این اتفاق به این دلیل می‌افتد که ثروت ابدی او بیشتر و بیشتر در قلبش گرانبها شود.

این امکان وجود دارد که انسانها تمامی آنچه را که به تو تعلق دارد به دلیل اینکه متعلق به عیسی هستی به تاراج ببرند. روی این امکان عاقلانه فکر کردن برای یک مسیحی خوب است. اگر در کلام خدا زندگی بکنی، خداوند تحت هر آزمایشی تو را کمک خواهد کرد.

او می‌گذارد که این تجربه را بکنی که در قبال ثروت ابدیت شادی بکنی. او به تو نشان خواهد داد که خوشبختی زندگی در این نیست که ما چقدر مال و دارایی داریم.

ثروت تو عیسی است. او را در آسمان و قلب داری. و هیچکس نمی‌تواند او را از تو بگیرد. بنابراین در طی فقر و تنگنا، غنی هستی

لیکن پدر به غلامان خود گفت، جامه بهترین را از خانه آورده، بدو بپوشانید و انگشتری بر دستش کنید و نعلین بر پایهایش،

لوقا ۱۵: ۲۲

کلام خدا چندین بار لباس (ردا) را به عنوان تصویری از نجات به کار می‌برد. ما نمی‌توانیم وقتی مَثَل پسر گمشده را می‌شنویم به این مورد فکر نکنیم. پدر آرزوی داشتن بهترین ردا را برای خود ندارد. او آن را به فرزند گمشده خود می‌دهد.

این در مورد ملکوت خدا نیز صدق می‌کند. خداوند می‌خواهد که ما را به عیسی پوشانده ببیند. بنابراین کلام خدا به ما اخطار می‌کند که او را بپوشیم. ما این کار را باید مدام انجام بدهیم. این به واسطه ایمان انجام می‌پذیرد. اگر به عیسی اعتماد داشته باشی، او مال توست. یک ردای بهتر از یافت نمی‌شود. آن تمامی گناهان تو را می‌پوشاند. هیچ کمبود و غیر کمالی نیست که از طریق عیسی پوشانده نشود.

آن پسر گمشده چند بار به آن ردا نگاه کرد، ما نمی‌دانیم. ولی بارها و بارها که چقدر آن به او این اطمینان را نداد که از جانب پدرش محبت نشده است؟ آیا فرزند خدا به اندازه کافی نمی‌تواند به ردای خود نگاه بکند. او لباسی را حمل می‌کند که به او این تضمین را می‌دهد که فرزند پادشاه است.

تو پر از شگفت‌زدگی می‌شوی: آیا در حقیقت چنین است؟ مدام وسوسه می‌شوی که به لباس مندرس و کهنه خود که سابقاً در بر می‌کردی نگاه بکنی. آن لباس گویای تاریخچه زندگی توست. تو نمی‌توانی این را درک بکنی که با ردایی پوشیده شدی که نتیجه کار زندگی و مرگ شخص دیگری است. ولی اینطور می‌باشد.

تمامی سپاس و سرود جلال در قبال خدا سرمنشأ از شادی می‌گیرد که عیسی در عدالت خود تو را ملبس می‌کند. این فراتر از قدرت درک توست. بنابراین بطور مکرر باید آن را بشنوی. آن زمان ایمان می‌تواند آن را دریافت بکند. با فیض خداوند قلبت می‌تواند کار تکمیل شده عیسی را دریابد. این فقط تو نیستی که باید به این بهترین رداها نگاه بکند. پدر تو در آسمان نیز آن را می‌بیند. شادی او در این ردا خوابیده است. آن عیسی را یادآوری می‌کند، پسر حبیب او. زمانی که خدا به تو نگاه می‌کند، عیسی را می‌بیند. این سر و ثروت نجات است.

بنابراین در رابطه با ناقابل بودن نباید دچار تردید بشوی. اگر به عیسی ایمان داری، عیسی را پوشیده‌ای. تو بهترین ردا را دریافت کرده‌ای. با در بر داشتن آن در ابدیت از جانب خدا قبول خواهی شد.

زیرا که این از کثرت خوابها و اباطیل و کثرت سخنان است؛ لیکن تو از خدا بترس.

جامعه ۵: ۷

آیا وقت زیادی برای خواب دیدن صرف می‌کنی؟ خیلی از جوانها این کار را می‌کنند. آنها فکر می‌کنند که زمانی چه کاره خواهند شد. آنها خود را وارد دنیایی غیر واقعی می‌کنند که فهم و شعور و واقعیت را می‌تواند مورد تهدید قرار بدهد. این خطر فقط شامل حال جوانان نمی‌باشد. حتی خیلی‌ها که میانسال هستند، خواب این را می‌بینند که زندگی خوبی خواهند داشت. خیلی‌ها مایوس شده‌اند. آنها روی این حساب می‌کردند که با همسرشان ادامه زندگی خواهند داد. ولی به صورت غیرمنتظره یکی از آنها فوت کرد.

خوابها مانع از این می‌شوند که تو سراغ وظایف روزانهات بروی. خدا به تو دعوتی داده است. در آن دعوت خدا را خدمت خواهی کرد. و خدمتی که هم‌اکنون داری، نمی‌توانی بعدا انجام بدهی. این شامل حال خدمت در ملکوت خدا نیز می‌گردد. شبی فرا می‌رسد که در آن هیچکس نتوان کار کرد. آن سراغ تو نیز خواهد آمد. بنابراین خداوند تو را می‌خواند که امروز او را خدمت بکنی. وارد خوابی در مورد آینده ناشناس مشو. حتی خواب بودن در جای دیگر را نکن. خدا را در همانجا که هستی خدمت کن.

پولس از خداوند می‌ترسید. بنابراین سعی می‌کرد که وسیله‌ای برای نجات انسانها باشد. او می‌دانست که فقط یک زندگی خاکی دارد. او همچنان می‌دانست که خداوند اعمال را از قبل مهیا کرده است که او می‌بایستی در آنها قدم بردارد.

تو در حضور خدا خواهی ایستاد و حساب زندگیت را جلوی او خواهی گذاشت. اگر خود را به دست خوابها و اباطیل بسپاری، قادر به انجام بسیار اندکی خواهی شد. خوابها و اباطیل به همچنین تو را در قبال خدمتی که خداوند تو را برای آن خوانده است و شرایطی را که برای آن مقرر کرده است، ناراضی خواهند کرد. تو یک مسیحی ناشاکر می‌شوی. تو نمی‌گویی که: امروز من می‌شنوم. امروز من ایمان دارم. امروز خدمت می‌کنم. تو باید از خدا بترسی. او از تمامی خوابهای تو آگاه دارد.

او می‌خواهد که به جای آن به او اعتماد داشته باشی. او اندیشه تو را می‌کند. او به تو هرگز وعده ن داده است که سفر بر روی زمین آسان خواهد بود. او می‌داند که منکر شدن خود و صلیب را برداشتن و او را همراهی کردن همیشه مشکل است. ولی او دلسوز تو است. او نان کفاف تو را خواهد داد. به همچنین خداوند می‌خواهد به تو بیاموزد که هنوز وارد بهشت نشده‌ای. اینک زمان ترسیدن از خدا و او را با تمامی قلب خدمت کردن است.



کثرت کلام از گناه خالی نمی‌باشد، اما آنکه لبهایش را ضبط نماید عاقل است.

امثال ۱۰: ۱۹

آیا تو در رابطه با سکوت کردن مشکل داری؟ آیا همیشه باید صحبت کنی؟ صحبت کردن بسیار خطرناک می‌باشد. زمانی می‌رسد که اکثر موضوعهای صحبت تمام می‌شود، آن وقت موضوعاتی خود را اعلام می‌کنند که بهتر می‌بود در رابطه با آنها ساکت ماند. چنین باید باشد که تو نباید تمامی آنچه را که می‌دانی بیان کنی. اکثر اوقات با نگفتن آنچه که می‌دانی کثرت محبت را نشان می‌دهی. چه بسیار که خود را بر روی صندلی قضاوت قرار نمی‌دهیم! به نحوی صحبت می‌کنیم که دیگران تردید نداشته باشند که منظورمان چیست.

شایعه بزرگترین گناه مخرب است. آن باعث جدایی بسیاری دوستان شده است. ما چیزی را بیان می‌کنیم که محبت می‌خواست آن را ببوشاند. با وصف این که آن دیگری نمی‌دانست که ما چه گفته‌ایم، روی یک رابطه صمیمانه سایه‌هایی پدیدار شد. دیدگاه ما بر روی اشتباه دیگری سوق داده شد.

عیسی فرموده است با همان پیمانهای که بر روی دیگران قضاوت کردیم، مورد قضاوت قرار خواهیم گرفت. یكروز حد و مرزی را که برای قضاوت دیگران قرار داده‌ای، در مورد خودت به کار گرفته خواهد شد.

آن روز بر تو چه خواهد گذشت؟

آیا متوجه این شده‌ای که در رابطه مواردی که قضاوتت بسیار سخت است، خودت در همان موارد ضعیف هستی؟

فکرش را بکن که با کلمات خودت رو در رو بشوی! فکرش را بکن زندگی خود را چنان تجربه بکنی که با همان کلمات بر روی زندگی دیگران قضاوت کرده‌ای.

فکرش را بکن با کلماتی که خودت بیان کرده‌ای مورد قضاوت قرار بگیری! خدا چنانکه انسان می‌بیند، نگاه نمی‌کند. او به قلب نگاه می‌کند؛ آن ناپاک و خائن است. کلام خدا می‌فرماید که لبهایت را خالی ضبط نما. زبان یک آتش است. آن عالم ناراستی در میان اعضای ما زبان است.

از کثرت کلام بپرهیز. وقتت را شاد کردن و تشویق استفاده کن. در وهله اول در رابطه با گناه‌های خودت صحبت کن. فیض او را برای خودت و برادرت طلب کن.

به سبب گناهان ما کوفته گردید و تأدیب سلامتی ما بر وی آمد.

### اشعیا ۵۳: ۵

گناه قلب را به پاره‌ها ضرب زده است. ما می‌توانیم از این حقیقت فرار نکنیم. ما به همچنین می‌توانیم سعی کنیم آنچه را که شکسته است ترمیم نکنیم. این کاری است که میلیون‌ها از مردم تلاش بر انجامش دارند.

خیلی از راه‌ها است که می‌توان آنها را پیمود. ولی فقط یک راه است که به هدف می‌رساند. این فقط عیسی است که می‌تواند جانها را درمان کند.

عیسی این کار را فقط از طریق نشان دادن یک راه که باید بروی، انجام نمی‌دهد. او به راهی اشاره می‌کند که خودش رفت: راه به جلجتا.

روح ما به واسطه نوعی دارو التیام نمی‌پذیرد. نه، تو از زخم‌های او شفا می‌یابی.

این خون عیسی است که از هر نوع گناه طاهر می‌سازد. در کار خود بر صلیب، او گناهان قلبت را بیرون کشید و بر روی قلب خودش گذاشت. تمامی شرارت‌هایی را که در تو وجود دارد، عیسی از آن خود کرد. به همین دلیل خدا، عیسی را با ضربه غضب خود زد.

در زخم عیسی برای روح می‌توان شفا دریافت کرد.

وقتی عیسی تو را شفا داده است، به همچنین صلح دریافت کرده‌ای؛ صلح با خدا.

هرگز با خودت به صلح نخواهی رسید. در زندگی یک گناهکار جنگ‌های درونی بسیار وجود دارد. یک فرزند خدا مدام در جنگ روح و جسم به سر می‌برد.

ولی در عیسی من سلامتی دارم. او مجازات شد. او تمامی گناهان مرا کفاره کرده است. بنابراین گناه هرگز نمی‌تواند ما را از محبت مسیح جدا سازد.

یهای نجات من در طول زمان و ابدیت از جانب کسی دیگر پرداخت شده است.

من در کار تمام شده‌ام و می‌توانم استراحت کنم.

من در رابطه با کاری که از قبل انجام شده است دیگر نیازی برای زحمت دادن خود ندارم. گناه ما را بیش از آنچه که تصورش را نکنیم، خراب کرده است. برای یک گناهکار چه قناعتی است که در مسیح عیسی بیارماد! چه قدر نیک است به قومی تعلق داشتن که می‌توانند سپاسگزار این باشند که، مجازات گناهانشان بر روی او آمد، و از زخم‌های او ما شفا یافته‌ایم.

تا به همین ساعت... آواره هستیم.

## اول قرن تیان ۱۱:۴

یکی از هدایای بزرگ خداوند دری است که به تو تعلق دارد. وقتی آن را می‌بندی، در خانه هستی. خانه می‌تواند کوچک یا بزرگ باشد، فقیرانه یا ثروتمندانه مبله شده باشد. خیلی‌ها به این زیاد فکر نمی‌کنند. آنها شادند که به جایی تعلق دارند.

پولس و یارانش بی‌خانمان بودند. عیسی نیز به همچنین. آنها مراجعه داده شده بودند که زیر سقف دیگران زندگی بکنند یا شب را زیر سقف آسمان به سر ببرند.

برای هر یک بی‌خانمان برکتی است که به این فکر بکنند که عیسی به گرفتاری‌های او فکر می‌کند. چقدر بیشتر در قرنی که ما در آن به سر می‌بریم راه در عیسی، خیلی‌ها را از خانه‌هایشان دور کرده و روانه زندان ساخته یا به کمپهای کارهای اجباری، چون که آنها نمی‌توانستند کتمان بکنند که به او تعلق دارند.

نگذارید کسانی را که در زندانها هستند فراموش بکنیم. آنها در جاهایی زندگی می‌کنند که دلتنگی برای این دارند که کلیدی به آنها داده شود که از آن در خانه خودشان باشد. ترس، نآمنی روزها و شبها را برای آنها طولانی می‌سازد، و هیچ دیوار زندانی قادر به این نیست که مانع از ورود تیرهای شیطان بشود. بگذارید این را نیز برای خودمان واضح بنماییم که تمامی هدایای خداوند را به عنوان قرض داریم. عیسی فرموده است که تا انقضای عالم با ما خواهد بود. ولی او نگفته است که همیشه بر روی زمین خانه‌ای خواهیم داشت.

در نهایت بیایید که سیاست‌گذار باشیم. در نیکویی و دلسوزی خود عیسی می‌خواست تو آنچه را داشته باشی که او آنها را کمبود داشت. به خیلی از افراد تنها و خیلی‌ها که به فامیلی متعلق هستند، او جایی داده است که بر روی زمین از آن آنها باشد.

بیایید که به یاد داشته باشیم که خدا را شکر کنیم! بگذارید با میهمان‌نوازی دیگران را در نعمتهایی که خدا به ما داده است، سهیم بگردانیم.

خیلی‌ها روزی خانه‌های خود را ترک خواهند کرد. این می‌تواند سرنوشت من و تو نیز باشد. ولی خدا ما را ترک نمی‌کند. خیلی‌ها زود با محیط جدید وفق می‌گیرند. و به مفهوم عمیق‌تری یک مسیحی هرگز بی‌خانمان نیست. عیسی چنین نبود، پولس نیز همچنین. و تو هم زمانی که ایمان داری چنین نخواهی بود.

تو در مسیر خانه‌ات در آسمان هستی که هرگز آن را ترک نخواهی کرد. آن زمان عیسی جایی برای تو مهیا کرده است. به همین دلیل نباید اضطراب داشته باشی. تو نایستی ناامید باشی. اینجا بر روی زمین روابط و شرایط متغییرند، ولی نزد عیسی چنین نخواهد بود. تحت این نور می‌توانی زندگیت را ببینی. هر روزه یک روز سفری است که تو را به خانه ابدیت نزدیک می‌کند.

لهذا لازم است که به دقت بلیغ تر آنچه را که شنیدیم گوش دهیم، مبدا که از آن ربوده شویم.

## عبرانیان ۱:۲

خیلی مسیحی‌های کندذهن وجود دارند. تو نمی‌توانی آنها را ملاقات بکنی بدون اینکه از خود بپرسی: چرا از ایمان افتادند.

خیلی‌ها قبل از اینکه بیافتند، سر می‌خورند. تعداد کمی هستند که آگاهانه تصمیم می‌گیرند که دیگر خدا را به عنوان پدر و مسیح را به عنوان مصالحه‌کننده خود نداشته باشند. از ایمان افتادن بسیار آهسته پیش می‌آید و بعد از مدتی یک مسیحی را تقریباً بدون اینکه خود متوجه شود از عیسی دور می‌کند. از ایمان افتادن در وهله اول از درون آغاز می‌گردد. شخص مدام به کلام خدا گوش می‌دهد، ولی به آن توجه نمی‌کند. اینطور می‌شود گفت که: در قلبش جا نمی‌دهد. گناه اعتراف کرده نمی‌شود و از آن توبه کرده نمی‌شود. اینکه یک گناهکار با خون عیسی طاهر می‌شود، به نظر بسیار دور آمده و حالت ثنوری‌وار می‌پذیرد.

اگر مطلبی اخطارکننده شنیده شود، که به وضعیت نابسامان آنها اشاره می‌کند، به آن توجه نمی‌کنند. زندگی اجازه پیدا می‌کند که ادامه داشته باشد به همان نحوی که به مدتی طولانی در گذر بوده است. آیا برای ما حیرت آور است که چنین بی‌تفاوتی در درازمدت اثر خود را در برون نیز می‌گذارد؟ انتقاد در رابطه با کلیسا بیشتر می‌شود. کمتر به جلسات می‌آیند. آخر سر دیگر نمی‌آیند. بله، این اتفاق برای خیلی‌ها افتاده است.

آغاز هر چیز در این بود که به دقت بلیغ به کلام گوش ندادند و آن را حفظ نکردند. من باید در ارتباطی نزدیک با کلام خدا زندگی بکنم. مکرراً مشت مرا باز می‌کند. باید بگذارم که تمامی خودعادل بودنم به تاراج برود، در نور کلام خدا عفونت چاه هلاکت را در خود می‌بینم. همزمان باید روح خدا کلام را در رابطه با عیسی برایم زنده بسازد. اینکه جایگزین و مصالحه‌کننده من جلال آسمان را رها کرد برای اینکه مرا نجات بدهد، باید روحم را مجدداً مشتعل بسازد. من نمی‌توانم بدون اینکه برایم یادآوری شود که به همچنین خون عیسی روح ناپاکم را طاهر بسازد، زندگی بکنم. من به واسطه کلام زندگی می‌کنم. آن نان حیات برای روحم می‌باشد. به آن باید دقت بکنم. باید آنچه را که شنیدیم به دقت بلیغ محکم نگه داریم، تا آنکه از آن ربوده نشوم و بمیرم.

با وی نان خوردند و او را درباره تمامی مصیبتی که خداوند به او رسانیده بود، تعزیت گفته، تسلی دادند.

ایوب ۴۲: ۱۱

کلام خدا به ما می‌آموزد که شیطان هرگز نمی‌تواند مصیبت بر سر ما بیاورد، مگر اینکه خداوند اجازه بدهد. خیلی‌ها می‌گویند، ولی خدا هرگز چنین اجازه‌ای به او نمی‌دهد. افکار خداوند مگر نه اینکه در جهت سلامتی است و نه مصیبت؟

خداوند خواهان حقیقی سلامتی ماست. او مواظب نجات ماست. و او می‌خواهد که طی سفر زمینیمان در جهت نجات ابدی او خدمت کنیم. برای بعضی‌ها این مفهوم را دارد که دچار حزن، تنگی و مصیبت می‌شوند. ایوب الگویی در این جهت می‌باشد.

هیچ کدام از سه رفیق ایوب متوجه سبب مصیبت ایوب نشده بودند. خدا می‌خواست به شیطان نشان بدهد که او خادمی خداترس دارد که از شرارت دوری می‌گزیند، به همچنین به هنگامی که مصیبت بر سر او می‌ریزد.

خیلی از مسیحی‌ها این احساس را کرده‌اند که طرز رفتار خداوند در قبال آنها قابل تفهیم نیست. آنها نمی‌توانستند آن را توضیح بدهند. آنها باید به این رضایت می‌دادند که به خداوند در رابطه با کلامش ایمان داشته باشند.

همه فرزندان خدا در دستهای او قرار دارند. خداوند همه ما را به یکسان رهبری نمی‌کند. بعضی‌ها این قدرت را می‌بخشد که در جفا و در تنگی صابر باشند. بعضی‌ها یک ذهن مشکل دارند که باید با آن دست و پنجه نرم کنند. برخی در سفر زمینی‌شان تنها می‌مانند. بعضی در زندگی زناشویی‌شان مشکل سنگینی دارند.

خدا هرگز در رابطه با کارهایی که می‌کند عذرخواهی نمی‌کند. او مسئولیت مصیبتی را که بر روی ایوب آمد می‌پذیرد. این در مورد تو نیز صدق می‌کند. یک گنجشک بر روی زمین نمی‌افتد بدون اینکه خدا بخواهد.

از دیدگاه شخصی خودمان می‌توانستیم خدا را بیشتر جلال بدهیم اگر او پشت ما را خم نکرده، ما را حقیر نکرده و در آزمایش قرار نمی‌داد. ولی ما خودمان را خوب نمی‌شناسیم. خدا تا عمق وجود ما را می‌شناسد.

طی تمامی آنچه که ما را ملاقات می‌کند، از طریق کلام خدا می‌توان کمک دریافت کرد. فکرش را بکن هیچ مصیبتی بدون اراده خداوند نیست. او تو را با سنگین‌ترین مشکل زندگی ملاقات می‌کند. او بارهای سنگین تو را چنان لمس می‌کند که متبذل به برکات می‌شوند. بعضی وقتها طریقه‌های خدا را اصلاً نمی‌توانی درک کنی، ولی در کلامش به او اعتماد داشته باش.

پس با دلیری نزدیک به تخت فیض بیابیم تا رحمت بیابیم و فیضی را حاصل کنیم که در وقت ضرورت (ما) را اعانت کند.

عبرانیان ۴: ۱۶

احتمال اینکه ما از خدا درخواست کمک بکنیم بیشتر از این است که درخواست فیض برای کمک شدن بکنیم. بدون اینکه خودمان متوجه باشیم، فیض را در جهت پشت خودمان سوق می‌دهیم. این به خاطر طبیعت کهنه ما است. آن فقط به آنچه اعتماد دارد که ما خودمان نیز در آن دخیل باشیم.

بنابراین لازم است که به واسطه کلام خدا هدایت شده و درست راهنمایی شویم. تحت هدایت تو به واسطه خداوند همه چیز مربوط به این می‌شوند که در فیض پایدار بمانی. آن را باید به صورت مکرر پیدا بکنی. این کار را زمانی می‌توانی انجام بدهی که از مشاورت با خود قاصر بیایی. وقتی خودت قادر به انجام دادن بیشتر نباشی، آن وقت می‌پرسی که عیسی چه می‌تواند انجام دهد. وقتی در مورد خودخواهی که در نزدت به شدت وجود دارد دچار تردید می‌شوی، می‌توانی در قبال کسی که برای نجات دادن خود نیامد، شروع به شادی بکنی.

تو نمی‌توانی کمکی بزرگتر از فیض بیایی. وقتی آن قلبت را لبریز می‌کند، طی فقر خود قناعت را پیدا می‌کنی. به تو بیشتر از نیازت داده می‌شود، با وصف این که به نظرت چنین می‌رسد که همه چیز را کمبود داری.

تو به حضور تخت خدا خواهی ایستاد.

آیا از ایستادن جلوی آن می‌ترسی؟ آیا از این می‌ترسی اگر که در مقابل آن قدوس بایستی، محکوم خواهی شد؟

تو باید به این بیاندیشی که تنها کسی نیستی که برای اولین در حضور تخت آن قدوس قرار گرفته است. عیسی قبل از تو آنجا بوده است. آن موقع تمامی حکم گناهان تو را جبران کرد. و آنچه را که عیسی بر خود گرفته است، هرگز دوباره به سوی تو پرت نمی‌کند.

عیسی تخت قضاوت را متبدل به تخت فیض برای تویی که به او پناه می‌بری کرده است. بنابراین با شهامت باید وارد شوی. خدا دست رد بر روی تو نمی‌زند. او تمامی شکست‌ها و اشتباهات زندگیت را رو نمی‌کند.

او اجازه می‌دهد که فیض بیایی. تصوّرش را بکن، فیض یافتن! زمانی که همه چیز پایانی می‌پذیرد، همه چیز به این مهم ارتباط پیدا می‌کند: احاطه شدن با خشنودی خدا.

بنابراین مابقی را نیز علاوه بر آن دریافت می‌کنی. به همچنین کمک در زمان مساعد. خدا تأخیر نمی‌کند. تو فراموش نشده‌ای. چشم‌های او بر روی تو پاسبانی می‌کند.

بهترین را برای آخرت پنهان کرده است.

بنابراین بنده تو جرأت کرده است که این دعا را نزد تو بگویم.

### دوم سموئیل ۷: ۲۷

در دعا ساکت بودن مشکل است. مکرراً با شاگردان باید بگویم: «خداوند، به ما بیاموز تا دعا کنیم.» ما نمی‌توانیم دعا کنیم بدون اینکه خدا روح دعا به ما عطا کند.

وقتی خدا برای داود مکشوف کرد که به او چه خواهد داد، داود جرأت کرد که دعا بکند. این در مورد تو نیز صدق می‌کند. وقتی قناعت فیض مکشوف می‌شود، ارتباط دعا با آسمان درست برقرار می‌شود. آن زمان در بسته‌ای وجود ندارد که اول باید باز بشود. چشمان قلبت نظاره می‌کند که عیسی راهی به کمال به طرف خدا باز کرده است.

یک زندگی بی‌عیب و کامل در انجیل سلامتی حامل دعا کردن صمیمانه به حضور خدا نیز می‌باشد. چون حفظ کردن ایمان به فیض خدا بدون اینکه ما خودمان در قبال آن کاری کرده باشیم برایمان مشکل می‌باشد؛ بنابراین زندگی دعای ما ضعیف می‌باشد.

خدا می‌خواست برای داود خانه‌ای بسازد. کلام خدا نمی‌گوید که داود باید چکار می‌کرد. کلام فقط می‌گوید که خدا برای او چه می‌خواست انجام بدهد. و داود در قبال خدا احساس حقارت می‌کرد. او خود را بنده خطاب می‌کند. او به همچنین می‌بیند که چه کسی را خدمت می‌کند. هرگز یک پادشاه به بزرگی پادشاهی نمی‌باشد که برای پادشاه انجیل زانو خم می‌کند. آن زمان او جای واقعیش را پیدا کرده است. آن وقت است که آمادگی دریافت ثروت خدا را پیدا کرده است. شگفت‌آور این می‌باشد که وقتی جای واقعیت را در نزد عیسی پیدا می‌کنی، به همچنین قلب خودت جرأت پیدا می‌کند که دعا بکند. پشت تمامی دعاها حقیقی اعتراف به بی‌قوتی و بی‌امدادی خوابیده است. تو فقط گناه، فقر و درماندگی را نزد خود پیدا می‌کنی. در عمق تنگنای خود مقابل تخت فیض می‌ایستی تا رحمت برای کمک دریابی. این روح دعاست که تو را رهنمون حضور خدا می‌کند.

تا با ترس و لرز می‌آیی، ولی همزمان در هوشیاری کامل ایمان. تو می‌دانی که خدا انتظار تو را می‌کشد. او خود را به سوی تو خم کرده و دعایت را می‌شنود. بنابراین دعا تو را وامی‌دارد که همزمان منتظر شنیدن صدای قدمهای او باشی.

قلب تو جرأت پیدا کرده است که به حضور خدا دعا بکنی.

که هیچ گناه نکرد و مکر در زبانش یافت نشد.

## اول پطرس ۲: ۲۲

در جنگ با گناه، فکر کردن به عیسی کمک بزرگی است. بله، سرّ پیروزی رجوع کردن به اوست. اگر این کار را انجام دهی، عیسی را دریافت می‌کنی، و او اعمال ابلیس را از بین می‌برد. این علامت عمل، یکی از بزرگترین مفاهیم را در زندگی تو به عنوان یک مسیحی ایجاد می‌کند. عیسی گناه نکرد. این نباید بهانه‌ای برای زندگی مسیحایی ما باشد. تو می‌دانی که گناه کردن بسیار خطرناک می‌باشد، زیرا گناه ما را از خدا جدا می‌سازد. با این وصف خودت را می‌توانی با این غافلگیر کنی که این موضوع را آنچنان که باید جدّی نمی‌گیری. در لحظات وسوسه گناه بسیار معصومانه جلوه می‌کند. با شرمساری به گذشته در زندگیت بنگری. چه بسیار که افکار ناپاک و شیرانه در عمق ذهنت پنهان نشده‌اند!

چه باید بکنی؟ باید به عیسی پناه ببری.

او با تو فرق می‌کند. نزد او حتی یک فکر وجود ندارد که نور نتواند پذیرا باشد. ابلیس می‌توانست را با هر آنچه که می‌خواهد وسوسه بکند. ولی عیسی مقاومت کرد. لبریز از کلام خدا او می‌توانست حمله‌های شریر را رد بنماید.

در دنیای ناپاک من جایی پیدا می‌شود که در آن گناه وجود ندارد. آن نزد عیسی است. هر بار که نزد او می‌روم او در عدالتش مرا می‌پوشاند، چنانکه تیرهای سمّی نمی‌توانند مرا بگزند. گناه نمی‌تواند در کار تمام شده عیسی رسوخ بکند.

بدبختی من این است چنان که باید در انجیل زندگی و استراحت بکنم، نمی‌کنم. من خیلی مشغول به این هستم که به عنوان یک مسیحی چگونه باید باشم و چه باید بکنم. خیلی مشکل است که این را درک کرد که مسیحی بودن، در عیسی ماندن است. این موضوع خیلی آسان وانمود می‌کند. با این وصف، حقیقت است. عیسی این را گفته است. و در دهان او مکر یافت نشد. اکثر اوقات سعی می‌کنیم که در جای پاهای عیسی در قدرت خود قدم برداریم. راه دیگری را امتحان نکن!

بی‌امدادی خود را جلوی خداوند بگذار. انجیل را دریافت کن.

بگذار کلام در رابطه با او قلبت را پُر بکند. بگذار خداوند فاتح تو، پر قدرت با ایمان در قلبت زندگی بکند. او بر گناه پیروز گشته است، و او زمانی که به کار انجام پذیرفته او اعتماد می‌کنی، برایت پیروزی حاصل می‌کند.



پدر و مادر خود را احترام نما، تا روزهای تو در زمینی که بیهوه خدایت به تو می‌بخشد دراز شود.

خروج ۲۰: ۱۲

آیا بعضی از اوقات در قبال فرمان چهارم گناه کرده‌ای؟ آیا گناحت را به حضور خدا اعتراف کرده‌ای؟ یا اینکه کلام خدا را به عنوان کلامت تو خالی بررسی می‌کنی؟  
آیا از والدینت در مورد گناهی که به آنها کرده‌ای، عذرخواهی کرده‌ای؟ یا اینکه این کاری است که تو هرگز انجام نمی‌دهی؟

خیلی از جوانان در مورد پدر و مادرهایشان منتقد هستند. آنها درون والدینشان را می‌شناسند و برایشان مشکل نیست که اشتباهات آنها را ببینند. روز بعد از روز آتش برای مشتعل کردن انتقادات خود جمع‌آوری می‌کنند...

آنها بسیار کم به این فکر می‌کنند که خدا وعده‌ای در مورد عمر طولانی در رابطه با فرمان چهارم بسته است. خیلی‌ها برکت را از دست دادند چون والدین خود را اطاعت نکردند.

خیلی از جوانها بر این باورند که وقتی خود ازدواج بکنند، زندگی متأهلی آنها بسیار مغایر با زندگی والدینشان خواهد بود. همیشه به هیچ وجه اینطور نمی‌شود. آنها هم گناهکارانی هستند که با یکدیگر ازدواج می‌کنند.

بعضی‌ها زندگی زناشویی ناموفقی داشتند به این علت که هرگز به پدر و مادر خود احترام نکردند. بعضی دیگر وضعیت مالی بد گریبانگیرشان شد چون به نصیحت خوب والدینشان گوش ندادند. خیلی‌ها در محل‌های کاری خود مشکل پیدا کردند زیرا هرگز یاد نگرفتند که فروتن باشند. به همچنین بعضی والدین بد گشتند، چون در رابطه با گناهی که در قبال فرمان چهارم ورزیده بودند، عذرخواهی نکردند. آنها برکتی را که خدا در رابطه با امین بودن در مورد فرمان چهارم وعده داده است، از دست دادند. و آنچه که جدیت بیشتر دارد: خیلی‌ها به هلاکت ابدی می‌روند، چون آنها نمی‌خواستند از خدا اطاعت بکنند. ناچیز شمردن فرمان خدا، چون ناچیز شمردن خود او می‌باشد.

فرمانهای خدا اراده خداست، و یک مسیحی نمی‌تواند فقط موقعی که آنها مورد پسند خودش است، از آنها پیروی کند. فرمان خدا فقط یک پیشنهاد نیست، بلکه کلام زنده خداست. اگر شریعت برایت مهم نیست. پس فیض هم به همچنین.

بنابراین پدر و مادر خود را احترام بنما.

پس به مجاهده افتاده، به سعی بلیغ تر دعا کرد، چنانکه عرق او مثل قطرات خون بود که بر زمین می ریخت.

لوقا ۲۲:۴۴

خدا می خواهد ما را با خود در جتسیمانی ببرد. آنچه که در آن شب تاریک اتفاق افتاد، پنهان نباید می ماند.

خدا می گذارد که ما پسرش را ببینیم. او زانو در دعای بلیغ زده است. هنگامی که از اضطراب مرگ می لرزد، پدر خود را با صدای بلند و اشکها صدا می کند.

ما کسی را می بینیم که همه چیز به واسطه او آفریده شده است. هر یک مخلوق ارتباطی با کسی دارد که با قوت خود همه چیز را حافظ است.

خدا تصمیم گرفته است که همه چیز در جهت جلال او به کار گرفته شود.

همزمان او تمام گناه جهان را حمل می کند. به همین دلیل قدمهای او سنگین بود. ولی سنگین تر از همه چیز بلند کردن آن بار گناهی که قابل فهم نیست، بر بالای صلیب بود. تحت غضب مقدس و حکم خدا.

عیسی می دانست که ماجرا از چه قرار است. او خود خدا بود. به همین دلیل باطن خدا را می شناخت. او می دانست که قدوسیت و غضب خدا چه مفهومی دارد. او می دانست که هیچ چیزی وحشتناک تر از آن وجود ندارد. او پر از تشویش بود.

در نامه به عبرانیان نوشته شده است که از این اضطراب رهایی یافت. ولی راه جلجتا را باید می پیمود. پیاله غضب خدا باید بر روی او می ریخت. وگرنه تو نمی توانستی نجات بیابی. در آنجا متوجه می شوی که او چه عذابی برای تو کشید. محبت و عذاب او دقیقاً به هم وابسته هستند. محبت را با کلمات می توان بیان کرد، ولی آن با عذاب اثبات می گردد. عرق عیسی مثل قطرات خون بر زمین ریختند. عذاب روحی او وحشتناک بود. ولی او تحمل کرد.

آیا می توانی در تردید باشی که برایش گرانبها هستی؟

آیا به اعماق مغز استخوان نفوذ نمی کند، که یک دیگری باید تحت چنین عذابی به جای تو قرار می گرفت؟

در جتسیمانی به سکوت می رسی. گناهت مورد انزجارت قرار می گیرد. این باعث شد که عیسی به زانو در آید. آیا نباید در تواضع و شرم خم بشوی؟

همزمان با حیرت مقدس و خوشی بی انتها پر می شوی.

خدا گفته است که تا چه حد محبت شده ای.

اگر بخاطر نام مسیح رسوایی می‌کشید، خوشا به حال شما زیرا که روح جلال و روح خدا بر شما آرام می‌گیرد.

### اول پطرس ۴: ۱۴

یک مسیحی عاشق نام عیسی است. بارها و بارها این نام تو را بلند کرده است. عیسی در تاریکی به زردت آمد زمانی که به بن‌بست رسیده بودی و همه چیز به نظرت ناامیدانه می‌آمد. چه بسیار که او تو را از گل گناه بیرون نکشیده است و پاهایت را بر روی صخره قرار نداده است؟ او سرودی تازه در دهانت گذاشته است.

آیا این عجیب است که عیسی را دوست می‌داری؟

قابل توجه است که این نام به همراه خود استهزاء و رسوایی می‌آورد. به این معنا که فقط دوست داشته نمی‌شود. آن مورد نفرت نیز می‌باشد. آنهایی که مخالف نام عیسی هستند، مخالفت خود را در مورد اشخاص نیز به کار می‌برند که این نام را دوست دارند. به همین دلیل فرزندان خدا به خاطر نام عیسی رسوایی می‌کشند.

کلام مقدس تأکید می‌کند که زمان قبل از آمدن عیسی فرق بین نور و ظلمت قویتر خواهد شد. وضعیت مسیحیان بیشتر و بیشتر شبیه شرایط اولیه خواهد بود.

ما خوشبختیم که در مملکتی زندگی می‌کنیم که کلام خدا قرنهای زیاد در آن موعظه شده است. آنچه که دردآور است، دیدن بسیاری از انسانهاست که خود را از ضوابطی که مانع از میل به گناه کردن است، آزاد کرده‌اند. بنابراین در رابطه با عقیده مسیحیان در رابطه با یک زندگی سالم و عقیده آنها در مورد انسانیت، این اشخاص آنها را به باد اهانت می‌گیرند. حقارت آنها شامل حال کسانی می‌باشد که عاشق نام عیسی هستند و طبق کلام او زندگی می‌کنند.

خیلی‌ها این را در مدارس، محل کار، در زندگی فامیلی و هر کجا که غیر مسیحیان را ملاقات می‌کنند، تجربه می‌کنند. این باعث زخمین دل شدن می‌شود و دردآور است که مورد تحقیر مدام قرار گرفت و طوری ارائه شد که شخص خود را چیزی حساب می‌کند.

چه چیزی می‌تواند به تو کمک کند؟

حقیقت می‌تواند این کار را بکند که اگر عاشق نام عیسی هستی، او خود همیشه تو را همراهی می‌کند. او در کنار توست. وقتی تو مورد استهزاء قرار می‌گیری، به این دلیل است که تو دارای چیزی هستی که دشمنان خدا فاقد آن هستند. در شرف رسوایی و استهزاء روح جلال بر روی تو می‌آرمد. این حقیقت را باید در قلب خود جا بدهی. طی کراهتی که دیگران در مورد تو دارند، تو صاحب روح خدا هستی. آن روی زندگی تو به کمال می‌آرمد. چه قناعتی! چه سعادت‌مندی!

ای فرزندان من، من این را به شما می نویسم تا گناه نکنید.

## اول یوحنا ۲: ۱

گناه از خدا جدا می شود. آن برای یک زندگی سالم در روابطی که وابسته به خداست، زهر است. بنابراین شیطان هر چه که می تواند، می کند تا مسیحیان را وادارد که در گناه بیافتند. اگر یک مسیحی یک بار در گناه بیافتد، شیطان سعی بر این می کند که او مجدداً آن گناه را انجام دهد. او این آرزو را دارد که گناه به حالت عادت دربیاید. زمانی که این اتفاق می افتد، انسان گناه را کمتر و کمتر خطرناک تجربه می کند. در انتها انسان باور می کند که می تواند با گناه کنار آمده و مسیحی بوده و با عیسی مشارکت داشت.

ولی اینطور نمی باشد. اگر عیسی اجازه نداشته باشد که تو را از گناه جدا کند، بنابراین گناه تو را از عیسی جدا می کند. ناجی تو کفار گناهان تو را پرداخته است، و اعمال ابلیس را خنثی کرده است. گناه کردن به مفهوم خدمت کردن به شیطان می باشد، تو دو آقا را نمیتوانی خدمت بکنی.

یک مسیحی چطور باید ریشه گناه را در بیاورد؟

مهمترین چیز این است که درماندگی خود را اعلام کرد. بعد از آن به آنچه که یوحنا می نویسد باید توجه کنی، تا قادر به گناه کردن نباشی.

قبل از اخطار به گناه نکردن، یوحنا می نویسد: «اگر به گناهان خود اعتراف بکنیم، او (یعنی خدا) امین و عادل است تا گناهان ما را بیامزد و ما را از هر ناراستی پاک سازد.»

خون عیسی بهترین پادزهر بر علیه گناه است. انسان بر این باور می رسد که آمرزش گناهان بهانه ای خوب برای گناهان است. ابلیس به همچنین سعی می کند به واسطه اشاره کردن به آمرزش گناهان و سوسه بنماید. ولی اگر فیض حقیقی خدا را بشناسی، می دانی هیچ چیزی این قدر قدرت ندارد که نسبت به گناه آنقدر نفرت ایجاد بکند مگر فیض به عوض فیض.

بنابراین خیلی مهم است که در انجیل و با انجیل زندگی بکنی. ولی اگر مشغله ات بر این باشد که فقط به عنوان یک مسیحی چه کسی باید باشی و چه باید بکنی، گناه بزودی قدرت خواهد یافت. کلام خدا می گوید که قدرت گناه شریعت است.

شریعت می تواند راه را نشان بدهد، ولی وقتی بخواهی تحت شریعت زندگی بکنی، متوجه می شوی که گناه یک حقیقت زنده است.

اگر زیر خون طاهر کننده زندگی می کنی، خداوند با روح خود یک نیاز مقدس در قلبت متولد می سازد. در بی امدادیت پناه خود را به عیسی می بری. فیض او سپری است در مقابل تمامی حملات شریر.

آنانی را که برای موت برده شوند خلاص کن، و از رهانیدن آنانی که برای قتل مهیّا اند کوتاهی منما.

امثال ۲۴: ۱۱

وقتی قومی در تنگنا قرار می‌گیرد، برنامه‌های بزرگ مطبوعاتی برقرار می‌شود. ولی در قبال کمک روحانی چه می‌شود، هلاکت ابدی که تمامی کسانی را که نجات نیافته‌اند رهنمون جهنم می‌سازد؟

چطور امکان دارد که مسیحی‌ها این قدر نسبت به این موضوع بی‌تفاوت باشند که هستند؟ چرا به همسایه خود، دوست غیر مسیحی، که برای «قتل مهیّا اند» اخطار نمی‌دهی و چرا کوتاهی می‌کنی از رهانیدن آنها از دست دشمن جانها که فقط آمده است بدزد، به قتل برساند و تپاه بکند؟ آیا بر این باوری که اقتدار زمان در دست توست؟ روزی فرا خواهد رسید که تلخ باید اعتراف بنمایی که دیگر آن امکان در دسترس تو نیست. آیا خود را با این معذور می‌داری که زمان مناسب نیست؟ موقعیتهایی وجود دارند که در آنها سکوت مناسب است. ولی زمانهایی وجود دارند که در آنها اجازه صحبت کردن داده می‌شود. یکی گفته است که از اولین فرصت برای شهادت دادن باید استفاده کرد. این کلمات حامل حکمت عظیمی هستند.

آیا ترس از انسانها مانع تو می‌شوند؟ اگر در رابطه با نجات جانها بخواهیم با دیگران صحبت بکنیم ترس از انسانها را اول باید غالب آمد. طریق انجام دادن آن این می‌باشد که از خدا باید بیشتر از انسانها بترسیم.

دلیل اصلی سکوت خیلی‌ها شاید این باشد که دیگر اعتقاد به هلاکت جاودانی ندارند. آنها باور نمی‌کنند که آنطور که عیسی گفته است، همانطور نیز خواهد شد. آنها بر این امید دارند که در انتها خدا همه را نجات خواهد داد. ایمان و امید آنها بر علیه کلام خداست.

این تعلیم کذب است و خطرناک می‌باشد.

آن غیرتِ بشارت دادن را فلج می‌کند.

انسانها هرچقدر نیک و جذاب که باشند ولی ما به عنوان گناهکاران هالک به دنیا می‌آییم. ما چون هالکین می‌میریم، و ابدیت را باید در آتش جهنم به سر ببریم اگر با عیسی رابطه نداشته باشیم. بنابراین هم‌اکنون زمان مناسبی برای نجات یافتن است.

به همچنین زمان مناسبی است برای بدست آوردن دیگران برای عیسی.

ز آنرو که به یک قربانی مقدّسان را کامل گردانیده است تا ابدالآباد.

عبرانیان ۱۰: ۱۴

خیلی‌ها بر این باورند که در همان آن که به عیسی ایمان می‌آورند، قادر به زندگی کردن یک ایمان رشد یافته مسیحایی هستند. این سؤتفاهمی است که می‌تواند عواقب خطرناکی به پیوست داشته باشد. یک گناهکار که به عیسی ایمان می‌آورد، دارای یک ایمان کامل و پر است. آن در هیچ چیز کمبود ندارد. در جمعه صلیب عیسی می‌توانست یک دزد را با خود به بهشت ببرد. اگر این دزد زنده از بالای صلیب برداشته می‌شد، و زندگی خود را بر روی زمین ادامه می‌داد چه اتفاقی می‌افتاد؟

آن زمان او می‌بایستی از طفل بودن در مسیح دست برمی‌داشت و به پُری قامت یک مرد رشد می‌کرد. این طیّ یک روز رخ نمی‌داد، به همچنین نه با گذشت یک ماه یا یک سال. طیّ تمام زندگی یک فرزند خدا در قدوسیّت باید رشد بکند. گناههای بارز و مخفی باید کنار گذاشته شود. انسان کهنه خودخواه باید انکار شده و بمیرد، و مولود جدید در مسیح باید رشد کند. این نبرد مشکلات و تردیدهای روحانی بسیار به همراه دارد.

جسم بر علیه روح و روح بر علیه جسم کار می‌کند. این دو در واقع بر علیه همدیگر در نبرد هستند. ولی این جنگ کاملاً ضروریست. بدون آن زندگی روحانی می‌میرد و یک مسیحی تقدیس نمی‌شود. ولی خدا تسلی شگفت‌آوری دارد که به تو بدهد: این تقدیس یافتگی کما و بیش تو نیست که تو را کامل می‌گرداند. با بیانی دیگر این رشد روحانی تو نیست که باعث نجات تو می‌گردد. فقط با یک قربانی تو تا ابدالآباد مقدس هستی. این قربانی را تو ارائه خواهی داد، چون آن را عیسی داده است.

با این قربانی او تو را کاملاً به سوی نجات سوق داده است، و او آن را در این زمان و تا ابدالآباد انجام داده است.

چه تسلیمی که در این خوابیده است! به نظرت چنین می‌رسد که در قدوسیّت رشد نمی‌کنی. برعکس! گناه فزونی پیدا کرده است.

دقیقاً این زمان در نجات عیسی تحت فیض باید استراحت بکنی.

تواز این آگاه هستی که همه آنانی که در آسیا هستند، از من رخ تافته‌اند...

### دوم تیموتائوس ۱: ۱۵

این کلمات در آخرین نامه‌ای که از پولس داریم نوشته شده است. حاوی چه دردی که نیستند! تصوّرش را بکن که چه بهایی که برای ارائه انجیل به آسیا نپرداخته بود! مسیحی‌ها چطور می‌توانستند از او رخ برگردانند وقتی که او وسیله‌ای برای نجات آنها می‌بود؟

پولس در ملکوت خدا موج‌شکن بود. موجهای پُر کف اول او را ملاقات کردند. به این دلیل باید نبردهای غیرقابل شمارشی را تجربه می‌کرد. او ساحلی را که برای خداوند بدست آورده بود محافظت می‌کرد. قلب او نمی‌توانست تحمل این را داشته باشد که نیروهای شیرانه تکه به تکه زمین خدا را بخورد. بنابراین در فاصله‌ای خیلی دور می‌ایستاد. او در آنجا مستحکم ایستاد. او اساس محکم کلام خدا را زیر پاهایش داشت. خداوند دستپاهش را روی او نگاه داشت. ولی طبق افکار انسانی بهای گزافی پرداخت. خیلی‌ها نظر بر این داشتند که پولس آدم مشکل‌سازی است. او حاضر نبود به هر نحوی با خواسته‌های دیگران کنار بیاید. او نمی‌خواست بدانند که هم‌رنگ دیگران بودن چطور است. او خیلی جدّی بود. او قادر به نتیجه غیرقابل تعادل نبود. علاوه بر این در مورد او شکایت‌هایی دال بر این می‌شد که وی مصمّم نبوده و فهمیدنش مشکل است. بله، خیلی‌ها چیزهای بسیاری داشتند که درباره او بگویند، و موفق شدند که شنیده بشوند. حتی دوستانش آخر سر او را تنها گذاشتند.

امروز نیز خداوند موج‌شکن‌ها دارد. آنها مسیحیانی هستند که عطیه دارند روح‌ها را بیازمایند. وقتی طوفان بر علیه قوم خدا طغیان می‌کند، آنها با کلمات اخطارکننده با آنها صحبت می‌کنند. ولی برایشان مشکل است که شنوایی مردم را جلب کنند.

خیلی‌ها بر این نظرند که آنها خیلی تار به مسائل نگاه می‌کنند و خوشحالند که مانند آنها کم در ملکوت خدا یافت می‌شوند.

آنها اکثراً بیشتر و بیشتر تنها می‌مانند چون که بیشتر افراد آنها را ترک می‌کنند.

قضاوت اشخاص هم‌زمانشان می‌تواند سخت باشد، ولی قضاوت در ابدیت متغایر خواهد بود.

عشق به حقیقت بهایی دارد. ما آن را بدون اینکه مایوس یا تلخ بشویم باید بپردازیم. هم‌زمان وعده‌های خداوند بر روی کسانی می‌آرمد که نسبت به او امین هستند.

در دراز مدت خدمت آنها ثمرات بسیار می‌آورد. در این مورد پولس نمونه‌ایست، و زنها و مردهای مسیحی طیّ تمامی تاریخ قوم خدا همان شهادت را داده‌اند.

از آنها یاد بگیر! در جاهای قدمهای آنها پا بگذار! از ایمان آنها پیروی کن.

اما وطن ما در آسمان است که از آنجا نجات دهنده یعنی عیسی مسیح خداوند را انتظار می‌کشیم.

فلیپیان ۳:۲۰

اگر به عیسی تعلق داشته باشی، شهروند آسمان هستی. فراموش کردن این موضوع چقدر راحت است! مسئولیتهای زمینی بر ذهن و افکار چیره می‌شوند. همزمان ما در دنیایی زندگی می‌کنیم که در آنجا تصمیم‌گیرنده کلمات و تصاویر، افکار انسانهای غیر مسیحی می‌باشد. بدون اینکه به صراحت گفته شود، چنان صحبت می‌شود که گویی این زمین همه چیز می‌باشد. بنابراین لازم است به هر شکلی که شده است تا جایی که مقدور است زندگی را بر روی این زمین طولانی کرد تا به بهترین کیفیت زندگی دست یافت. آیا برای ما تعجب آور است که خیلی از مسیحی‌ها در دام این دنیا می‌افتند و آسمان را فراموش می‌کنند؟ بله، این قابل فهم نیست!

وقتی خدا از طریق کلامش به ما این ضمانت را می‌دهد که ما وطنمان را در آسمان داریم، باید زیر شرمساری خم بشویم. قابل درک نیست که ما اینقدر کم به خانه‌مان که عیسی به بهای خون خود آن را برای ما آماده کرده است فکر می‌کنیم.

تو شهروند آسمانی هستی. تو به سوی خانهات می‌روی. هر روز تو به هدف نزدیکتر می‌شوی. خیلی از چیزها در زندگی در جای اصلی خود قرار می‌گیرند وقتی تو نوری را می‌بینی که این را برای روشن می‌کند که خداوند تو را رهنمون آسمان است. اگر خدا همه آن چیزهایی را که در رابطه با آنها طمع می‌ورزی به تو می‌داد، به هدف نمی‌رسیدی. آن موقع یک بهشت کوچک برای خود بر روی زمین درست می‌کردی.

تنگنیا و آزمایش‌هایی را که خداوند به جانب تو می‌فرستد، لازم هستند. آنها موجب این می‌شوند که نگاهت را در جهت خانهات معکوس سازی. سختی و رنج باعث این می‌شوند که به راحتی بتوان تزویر خیره‌کننده و حيله این دنیا را تشخیص داد.

تو در راه خانهات هستی.

و آسمان چیست؟

در مرحله اول عیسی است. بر روی زمین او را نمی‌بینی، با وصف اینکه پهلوی تو راه می‌رود. در آسمان وضعیت متفاوت است. در آنجا او را روبرو خواهی دید.

در آسمان جلال عیسی در قلبت عظیم خواهد بود. تمامی آنچه که می‌کنی، لبریزی او را دارد. در نور او زندگی خواهی کرد. او تمامی اشکهای چشمانت را پاک خواهد کرد. آن زمان دیگر مرگ وجود نخواهد داشت، و نه غم، حتی فریاد و آزار.



خوشا به حال کسی که عصیان او آمرزیده شد و گناه وی مستور گردید.

مزامیر ۱:۳۲

هیچ چیز بیشتر از این نمی‌تواند باعث خوشحالی شود، مگر دریافت آموزش گناهان خود. فکرش را بکن بین تو و خدا سایه‌ای از گناه یافت نمی‌شود که شما را از هم جدا بکند. فقط روشناییست، طاهری، قدوسیت و محبت.

نزد خدا می‌توان آموزش عصیان را دریافت کرد. بنابراین نباید خود را از او پنهان بکنی. تلاش برای اینکه خود را طاهر بکنی نباید انجام بدهی. تو حتی با اعمال نیکت نباید برای گناهانت آموزش دریافت بکنی. نه، پناه خود را به او ببر که تنها کسی است که می‌تواند ببخشد. وقتی که خدا می‌آمزد، او این کار را با مستور کردن انجام می‌دهد. او گناه را می‌پوشاند، آنوقت آن از بین می‌رود.

هیچ چیزی نیست که بتواند گناه را مستور کند. فقط یک چیز وجود دارد که می‌تواند این کار را بکند. آن خون عیسی مسیح است.

خوشبخت هستی تویی که گناهت با خون عیسی مستور گشته است. آنگاه خدا دیگر گناهت را نمی‌بیند. او فقط به آنچه نگاه می‌کند که آن را پوشانده است. وقتی خدا از گناهان تو روی برمی‌تابد، او چیزی را ملاقات می‌کند که گرانباترینهاست. او خون را می‌بیند. و خون بره پاشیده شد، برای اینکه تو بتوانی رهایی پیدا بکنی.

اگر با گناهانت نزد عیسی بیایی، به کمال نجات یافته‌ای. خون عیسی می‌پوشاند. او گناهان تو را به دو گروه تقسیم نمی‌کند: بعضی از آنها را می‌بخشد و دیگری «ارزش» بخشیدن را ندارد. خیلی از مسیحی‌ها از دست این افکار رنج می‌برند. آنها در تردید نیستند که عیسی گناهانی را بخشیده است که خودشان بر آنها فاتح شده‌اند. ولی وقتی مربوط به گناهانی می‌شود که مدام آنها را رنج می‌دهد، جرأت نمی‌کنند که نزد او بیایند. اینطور فکر می‌کنند که با همان گناه نمی‌توانند به او روی بیاورند. این نوع طرز فکر خطرناک است. اگر آن بر روی ذهن غلبه پیدا بکند، می‌تواند در درازمدت تو را از عیسی جدا بکند.

در هر وضعیتی که قرار داری، همیشه با گناهانت باید نزد خداوند بروی، چنانکه آنها بتوانند با خون پوشانده بشوند. مسیحی بودن به این عنوان نیست که بتوان بر روی گناهان پیروز شد، یعنی بتوان آموزش گناهان را به خاطر خون عیسی دریافت کرد.

هیچ چیزی در زندگی مسیحی‌ها کامل نیست، مگر یک چیز که بزرگترین همه می‌باشد: فیض خدا. و آن مال توست. بنابراین سعادت‌مندی.

آنکه در ستر حضرت اعلیٰ نشسته است زیر سایه قادر مطلق ساکن خواهد بود. درباره خداوند می‌گوییم که او ملجأ و قلعه من است و خدای من که بر او توکل دارم.

مزامیر ۹۱: ۱-۲

خداوند ملجأ است، قلعه برای هر یک فرزند خود، ولی همه او را با این نامها خطاب نمی‌کنند. خیلی از مسیحی‌ها صاحب ثروتی هستند که شادی را که در رابطه با آن باید داشته باشند، ندارند. این مربوط به این می‌شود که طریق خداوند را نمی‌پایند. کلام مقدس راه اعتراف به این ثروت است که هم‌اکنون آن را داری.

خیلی از مسیحیان چیز زیادی ندارند که به خدا بگویند، زیرا زیر سایه قادر مطلق ساکن نیستند. ذهن آنها به همه اطراف مشغول است، و آنها به اندازه کافی برای خدا ساکت می‌شوند.

زیر سایه قادر مطلق ساکن بودن به این مفهوم می‌باشد که زندگی خود را با یک کلام مقدس باز، و مدام گوش دادن به کلام شگفت‌انگیز خدا در مورد کلام فیض و در زیر یک آسمان باز زیستن.

کلام چیزی را برای تو وعظ می‌کند که تو هرگز با تفکر یا تعمق خود نمی‌توانی به آن دست بیایی.

آفتاب می‌تواند بسوزاند، ولی نمی‌تواند به تو صدمه بزند. تو جایگزینی داری که مابین تو و اشعه‌های قوی قرار گرفته است. عیسی مورد صاعقه غضب خدا قرار گرفت. به همین دلیل تو زیر سایه قادر مطلق قرار گرفته‌ای. خدا به تو نزدیک شده است. نه چون قاضی، بلکه چون ناجی. فکرش را بکن، پوشانده شده از فیض خدا اجازه داری که در سایه قادر مطلق ساکن باشی! تو اجازه داری که در آنجا با تمامی ناآرامی خود باشی. تو اجازه پیدا می‌کنی که تمامی افکار مضطرب خود را تمرکز به سوی آن شگفت‌انگیز بکنی، که خدا جانبدار توست. این کاری نیست که بعضی وقتها باید انجام بدهی. نه، تو اجازه داری این کار را هر روزه انجام بدهی.

هر چقدر بیشتر این کار را بکنی، به همچنین حرفهای بیشتری به خداوند خواهی گفت. قلب پر می‌شود، و از دهان لبریزی صادر می‌شود. تو می‌بینی که همیشه پناهگاهی داری. آن راهی برای فرار کردن نیست، ولی یک آغوش باز ناجی و بغل پدرانه.

تو همیشه قلعه‌ای داری. دشمن‌ها می‌توانند بر علیه تو جمع شوند، ولی تو در قلعه امن هستی. زمین می‌تواند تکان بخورد، ولی پاهای تو بر اساس صخره‌ای غیرقابل تزلزل ایستاده‌اند. اساس خود خداوند است.

در میان دنیا، جایی که همه به خدایان خود اشاره می‌کنند، تو آن یگانه‌ای، که خدای واقعی است داری. این قناعت را خدا برای تو مکشوف می‌سازد که در زیر سایه او قرار گرفته‌ای.

کیست برای من در آسمان؟ و غیر از تو هیچ چیز را در زمین نمی‌خواهم.

مزمور ۷۳: ۲۵

هر چیز را که بر روی زمین داری، اجازه نگاه داشتن نداری. این حقیقتی است که خیلی‌ها از آن گریزانند. ولی این مانند فرار کردن از حقیقت است. و این حقیقت همچنان که به سراغ آن دهقان ثروتمند آمد، گریبانگیر آنها نیز خواهد شد. اینچنین به او گفته شد: «ای احمق در همین شب جان تو را از تو خواهیم گرفت؛ آنگاه آنچه اندوخته‌ای، از آن که خواهد بود؟» (لوقا ۱۲: ۲۰)

روزی قوأت ما کمتر می‌شود، بیماری در را می‌کوبد، و خداحافظی از این دنیا نزدیک می‌شود. یک روز دیگران بر روی زمین باقی می‌مانند، همزمان تو در قبر گذاشته می‌شوی.

همه چیز را به عنوان قرض داریم. چیزی پیدا نمی‌شود که روح ما آن را رها نکند.

مسیحیانی که تنگنا و رنج را طی می‌کنند به نحو خاصی قدرت درک این موضوع را دریافت کرده‌اند. آساف یکی از آنهاست. او هر روز صبح از سر نو توبیخ می‌شد، و قدرت درک رنج‌هایی که می‌کشید را نداشت.

ولی زمانی که بُعد ابدیت برای قلبش زنده شد، این وضعیت تغییر کرد. تحت نور این حقیقت همه چیز بی‌اهمیت شدند. به همچنین دیگر درک کردن خدا برایش مهم نبود. آگاهی داشتن خدا در آسمان برایش کافی بود.

اگر به عیسی ایمان داشته باشی، بنابراین او در آسمان زیست می‌کند. او در آنجا به عنوان ناجی و مصالحه‌کننده تو می‌باشد. وقتی گناه می‌کنی، او چون عدالت تو به حضور خدا پا جلو می‌گذارد. تو نمی‌توانی لیاقت جلال آسمان را داشته باشی، ولی عیسی با خون خود آن را برای تو خریده است. بنابراین به او قدرت داده شده است که تو را در گنج‌های آسمانی سهیم بسازد، که برایش به بهایی گزاف انجامیده است.

فکرش را بکن: تو اوپی را داری که بهای نجات آسمانی تو را پرداخته است. آیا می‌توانی با این حال تردید بر این داشته باشی که اراده خدا بر این است که جلال آسمانی به تو بدهد؟

هیچ عذر موجهی برای اینکار نداری. تو برای خدا با خون بزه خریداری شده‌ای. عیسی قیام کرده، جواب مثبت خدا در رابطه با نجات تو است. و تو او را در کجا داری؟ در آسمان در حضور خدا.

بنابراین باید بگویی: «زمانی که فقط تو را دارم، میل به هیچ چیز بر روی زمین ندارم.»

مهربانی تو مرا بزرگ ساخته است.

مزمور ۱۸:۳۵

نیاز به بزرگ بودن در عمق طبیعت ما نهفته است. توجّه داشته باش که اغلب اوقات آن را در یک بچه می‌بینی. او هنوز یاد نگرفته است که افکار خود را پنهان بکند، یا گذشت زمان در این مورد زیرک‌تر می‌شود. اکثریت بزرگسالان می‌توانند این کار را بکنند، ولی باطناً نیاز به بزرگ بودن دائماً خیلی زیاد است. این بر تمامی موارد زندگی تسلط دارد. به همچنین در رابطه با خداوند.

من خودم می‌خواهم کسی به نظر بیایم. من می‌خواهم مورد جلب توجّه دیگران قرار بگیرم، از همه بزرگتر به نظر بیایم. هر کاری که از دستم بر بیاید می‌کنم تا جلب توجّه دیگران را بدست بیاورم. یک خط مستقیمی در رابطه با نیاز شیطان چون خدا بودن، و نیاز من برای بزرگ بودن وجود دارد. این زهر مار است که نفوذ پیدا کرده است. هر چقدر که بیشتر بخواهی خود را بلند بکنی، همچنان انبوه گناه فزونی می‌یابد.

تنها کسی که می‌تواند تو را بزرگ بکند، عیسی است.

عیسی خود را خوار ساخت و خدا نامی به او داد که مافوق تمامی نام‌هاست. و او به ما می‌گوید: «... کسی که خود را فروتن سازد، بلند خواهد شد.»

اول عیسی از آسمان به زمین آمد. مفهوم این چیست را فقط کسی می‌تواند پاسخگو باشد که آسمان را آنچنان توصیف نماید که آن را به مفهوم اصلی معنا می‌شناسد. با این وصف این بزرگترین خفت یافتن عیسی نیست. وقتی عیسی می‌خواست اجر گناه تو را بپردازد، او دعا کرد که اگر امکان دارد آن پیاله از او بگذرد. ولی این امکان نداشت. عیسی باید تحت لعنت و غضب خدا قرار می‌گرفت. راهی به غیر از طریق صلیب برای بزرگ شدن تو در حضور خدا یافت نشد. گناه تو باید صاحب عوض می‌کرد. آن باید جزئی از وجود عیسی می‌گشت.

همزمان او باید عدالت خود را ترک می‌کرد تا تو صاحب آن بشوی. بزرگی عیسی بایستی بزرگی تو می‌شد.

به همین دلیل داود خدا را حمد می‌گوید: «عمود شدن تو مرا بزرگ ساخته است.»

در ابدیت هر فرزند خدا برّه ذبح شده او را سرود حمد خواهد خواند.

اگر تو فرزند خدا هستی، بنابراین می‌دانی که هر آنچه خود ارائه می‌دهی بی‌ارزش است. ولی مهم نیست. تو دقیقاً آرزوی این را داری که چیزی به غیر از بزرگی که در عیسی داری، نداشته باشی. او همه چیز توست. او را شکر کن به دلیل مهربانیش عمود شد تا تو بزرگ بگردی.

لکن بحثی بر تو دارم که محبت نخستین خود را ترک کرده‌ای.

مکاشفه ۴:۲

کشیش کلیسای افسس خیلی از ثمره‌های محبت را داشت. او محبت به حقیقت داشت، مشقت کشیده و صبور بود، ولی او فاقد خود محبت بود.

محبت نخستین چیست؟

آن طوفان احساسات زمان عاشق شدن نیست که منتهی به تصمیم‌گیربهای نادرست بشود. عیسی به شاگردان خود اخطار می‌دهد که بهایی را که باید بپردازند محاسبه نکنند.

خیر، محبت نخستین از یک قلب سرشار می‌شود که صید شده محبت عظیم غیر توصیف دیگری شده است.

تو محبت می‌کنی زیرا که اول تو را محبت نموده است. و محبت تو محبتی حیرت زده است. تو نمی‌توانی باور بکنی که عیسی تو را محبت می‌کند. همزمان می‌دانی که تحت گرمای سرشار محبت او قرار داری. او این را در کلام خود گفته است، و کلام او یقین را در قلب ایجاد کرده است.

محبت تو نسبت به عیسی حاوی سرتی است. محبت او در قلب تو ریخته شده است. با این وصف آن مال توست. تو هستی که محبت می‌کنی. تو این کار را با محبتی که خداوند داده است، انجام می‌دهی. محبت نخستین، نفع خود را طالب نیست. آن خود میل به ثروتمند شدن ندارد، ولی آن اشتیاق به این دارد که عیسی غنی بشود. آن همه چیز را به او می‌دهد. به همین دلیل او را به هر کجا که می‌رود پیروی می‌کند.

دور شدن از محبت نخستین، بسیار آسان می‌باشد. آن فقط در آنجا حیات دارد که تو فقط یک گناهکار هالک هستی که تحت فیض همه چیز را بدست می‌آوری. کسی که زیاده بخشیده شده است، محبت زیاد می‌کند. بنابراین محبت نخستین فقط به شرطی حفظ می‌شود که فیض آزاد که کسی در قبال دریافت آن خود سهمیم نبوده است، زنده در قلب تو باشد. دوباره و دوباره باید از حیرت پر بشویم. فکرش را بکن که نجات برای من گناهکار هالک وجود دارد! باهم در جلوی پاهای عیسی می‌ایستیم. ما می‌دانیم که نزد او همه چیز ما دیده می‌شود. ولی عیسی چیزی دارد که به ما بگوید: «گناهان بسیار تو آمرزیده شد.»

از طریق این کلمات بخشش محبت به سوی ما سرشار می‌شود. آن اجازه می‌دهد که محبت نخستین در قلب ما زندگی بکند. و این محبتی است که نزد ما سراغ آن می‌گردد.

از آنرو که روح بندگی را نیافته‌اید تا باز ترسان شوید بلکه روح پسر خواندگی را یافته‌اید، که به آن ابا، یعنی ای پدر ندا می‌کنیم.

رومیان ۸:۱۵

به عنوان مادر و پدر فکر این را نمی‌کنی که چه حقوق بزرگی به فرزندت ببخشی. برایت طبیعی است که آنها را در همه آنچه که داری، دخیل بسازی. تو به فرزندت چون وارث نمی‌نگری. با این وصف طبق این کلامت عمل می‌کنی: آنچه که من دارم مال توست.

یک کودک نمی‌تواند عمیق فکر کند. او می‌گذارد که موقعیت زمانی در یک چشم بهم زدن بر رویش تصمیم‌گیر باشد. لحظات زودگذر در زندگی یک کودک نقش بزرگی ایفا می‌کنند. ولی او نمی‌تواند خود تصمیم بگیرد. تو باید او را با تشویق کمک کرده، نصیحت و راهنمایی کرده، اصلاح و توبیخ کنی. در تمامی آنچه که می‌کنی، محبتی که به فرزندت داری تو را راهنمایی می‌کند.

خدا روح‌القدس را زمانی که قلبت به عیسی وصل شد، به تو داد. یک مسیحی روی خدا همچون پدر حساب می‌کند، و مشابه کودکی است که برای دیدن مادر و پدر خود می‌دود و خود را در آغوش آنها می‌اندازد.

تو از خدا نباید وحشت داشته باشی. خدا می‌داند که تو یک طفل هستی، و فقط یک طفل. چنین است که باید به پری قامت یک مرد رشد کنی. یک زندگی سالم مسیحایی به مفهوم رشد مدام در فیض عیسی مسیح می‌باشد.

ولی خدا می‌داند که در خودت همیشه چیزی به غیر از یک گناهکار هالک نخواهی بود. بنابراین او می‌خواهد هر روزه تو را با فیض سرشار بکند. اگر چنین نشود، رابطه فرزندی استقامت پیدا نمی‌کند. خدا به اجبار به تو فیض نمی‌بخشد. خیر، او شادی خود را در خون عیسی دارد، و این موجب خوشحالی اوست که تو را چون برف سفید سازد.

و این نیز شادی خداست که به تو این تضمین را بدهد که تمامی قناعت عیسی متعلق به تو می‌باشد. تو نیز با عیسی وارث هستی. پسر تو را رهنمون تمامی حقوق خود کرده است. چشمانت را رو به بالا ببند! به قلب پدرانه بنگر. آن برای تو باز است. قبل از این که به دنیا بیایی، پدر به نجات تو فکر کرد. امروز او به افکار خود صورت تحقق می‌بخشد. او اینجا بر روی زمین شروع می‌کند. او در ابدیت ادامه می‌دهد. تو فرزند محبوب خدا هستی، و در مقایسه با این امر، هر چیز دیگر مفهومی ندارد.

## در کثرت اندیشه‌های دل من، تسلی‌های تو جانم را آسایش بخشید.

مزمور ۱۹:۹۴

خیلی از بزرگترین مشکلات مسیحی‌ها به دنیای افکار آنها مربوط می‌شود، اندیشه‌های تشویش‌آور در رابطه با زندگی زمینی. علاوه بر این نگرانی در رابطه با زندگی روحانی نیز می‌کنند. آنها چون ادعایی بر علیه انسان برمی‌خیزند. زندگی مسیحیایی به هیچ وجه آنطور که باید می‌شد، نشده است. خواندن کلام مقدس و دعا کردن بسیار کم شده است. شادی و جرأت در ایمان، قوت عمل پیدا نکرده است. خیلی از سؤالها خود را اعلام می‌کنند: این به کجا خواهد انجامید؟ آیا به قدری ناموفق نیستم که گویی شن و ماسه همه چیز را به خود جذب می‌کنند؟ هیچ کاری از دستم برنمی‌آید. من به هدف نخواهم رسید.

نویسنده مزمور با افکار مضطرب‌کننده آشنا بود، ولی می‌دانست از کجا باید کمک بگیرد. بنابراین او نیز می‌تواند ما را کمک بکند.

ما بر این باوریم که کمک در این می‌باشد که آنچه که در رابطه با آن موفق نشده‌ایم، باید شروع به موفق شدن بشود؛ ولی چنین نیست. راه بیرون آمدن از پریشان حالی، ملاقات کردن تسلی‌خداوند است. تسلی خدا عیسی است. در دایره تمامی نارضایتی‌هایت در خودت صاحب یک ثروت عظیم در عیسی هستی. نزد او تمامی آنچه را که در خود نداری پیدا می‌کنی. تو هرگز به این مرحله نمی‌رسی که در خود قناعت داشته باشی. هیچ مسیحی زنده و واقعی هم به همچنین. تمامی ثروت در عیسی مسیح است. تو هرگز به شادایی نمی‌توانی دسترسی بیابی که اساسش در چیزی که خودت داری باشد. او تنها کسی است که می‌توانی در موردش شاد باشی.

این چیز شگفت‌آوری است. هر چند که موفق نباشی، عیسی از آن توست. آیا چنین نیست که حتی با وصف اینکه میل داشتی اوضاع متفاوت می‌بود ولی نیست، درست در چنین موقعیتی او واضح‌تر می‌درخشد؟ آیا عیسی در قلبت گرانبهارتر نمی‌شود، زمانی که خودت چیزی نداری؟ خدا قلبت را با بازکردن چشمانت به سوی پسرش که از او خشنود است تسلی می‌دهد. او می‌گوید: که از عیسی راضی است. تو در او (عیسی) هستی. بنابراین از تو نیز خشنودم! تمامی گناه پوشانده شده است. تو صاحب یک عدالت ابدی هستی.

... چونکه تابوت خداوند، یهوه را در حضور پدرم داود برمی داشتی، و در تمام مصیبت‌های پدرم مصیبت کشیدی.

## اول پادشاهان ۲:۲۶

این سلیمان است که این حرف را به کاهن اعظم، ابیاتار می‌زند. این دید سلیمان را نسبت به پدرش نشان می‌دهد. زندگی داود پر از مصیبت بود.

برای ما داود آن پادشاه بزرگ است. او اورشلیم را فتح کرد، و شهر را پایتخت قرار داد. چون رهبر، حاذق بود، و او در انتخاب کردن سرلشگرهای شایسته، درست انتخاب می‌کرد. او قوم یهود را بلند کرد و به آن قوتی بخشید که قوم‌های دور و بر آنها با تحسین و ترسی آمیخته به احترام به آنها می‌نگریستند. ولی زندگی او پر مصیبت بود، و این شرط بزرگترین کاری بود که باید انجام می‌داد: از طریق کلامش و زندگی او باید به عیسی اشاره می‌کرد.

شاید تو فکر می‌کنی که رنج‌های بسیاری داری، تو دعا کردی که از آنها خلاصی بیایی، ولی چنین نشده است. تو نمی‌توانی نپرسی که: چرا؟

در یک زندگی مسیحی بدون رنج، عیسی نمی‌تواند شکل بگیرد. اگر خودت در شرایط عالی به سر ببری، کلمات نزد کسی که در مصیبت به سر می‌برد، اثری را که باید بگذارند، نخواهد داشت. تو باید عیسی را به عنوان مددکار تجربه کرده باشی که بتوانی شهادت بدهی عیسی نزد کسی می‌آید که خود راه چاره‌ای پیدا نمی‌کند.

داود با مزامیری که سراپید برای اشخاص بیشماري مورد کمک بوده است که رنج را از درون می‌شناسند. مزامیر او الهام گرفته شده از روح خدا همزمان با خون قلب داود نوشته شده است. آنها رهنمون بر زمین مقدس می‌شوند. در درماندگیت خداوند صخره غیرقابل تزلزل است؛ یک صخره‌ای که مصیبت‌های تو نمی‌توانند آن را تکان بدهند.

مصیبت ما را به سکوت وا می‌دارد. ما زمانی که زیر بار سنگین قرار می‌گیریم چیز زیادی برای گفتن نداریم.

خداوند ما را مایوس نمی‌گرداند. او سخن گفته است و مدام از طریق آنچه که در کلامش نوشته شده است سخن می‌گوید. او دل‌داری کرده، کمک خواهد کرد و امدادگر در رابطه با مشکل خواهد بود. و خداوند از تو استفاده خواهد کرد که درباره مرد رنجیده شهادت بدهی. به همچنین تو را در درّه دردها قرار داده است. در قعر آنجا کلام در رابطه با او، که بخاطر تو به گناه متبدل شد، برای قلبت بی‌نهایت گرامی می‌گردد. وقتی چنین اتفاقی می‌افتد، تو همانند داود می‌توانی کلامی موعظه بکنی که باعث حیات و برکات برای دیگران می‌گردد.



و کوران را به راهی که ندانسته‌اند رهبری نموده، ایشان را به طریق‌هایی که عارف نیستند هدایت خواهیم نمود. ظلمت را پیش ایشان به نور و کجی را به راستی مبدل خواهیم ساخت. این کارها را به جا آورده، ایشان را رها نخواهم کرد.

اشعیا ۴۲:۱۶

یک مسیحی راهی ناشناخته در پیش روی خود دارد. تو می‌توانی فکرهای بسیار بکنی، ولی هیچ چیز را به طور یقین نمی‌دانی. عیسی می‌تواند بدون اینکه بدانیم هر زمان که می‌خواهد بیاید. ولی این امکان وجود ندارد که تو از چنگ مرگ در بروی، و کسی زمان آن را نمی‌داند. در زمان نبرد و تردید روحانی می‌توانند همانند تاریکی بزرگی پیش رویت تجربه شود. تو خودت را کور و درمانده احساس می‌کنی. همیشه از کلام خدا می‌توان کمک دریافت کرد. خداوند در موقعیتهای زندگی من و تو سخن می‌گوید. او آن را طوری ارائه می‌دهد که برایمان مأنوس است. بعد از آن طریق خود را برایمان مکشوف می‌سازد. خدا می‌تواند چشمان نابینایان را باز بکند، ولی او این کار را همیشه انجام نمی‌دهد. او همچنان از قبل می‌تواند نشان بدهد که یک طریق ناشناس چه چیزهایی به ارمغان می‌آورد، ولی بسیار کم این کار را انجام می‌دهد. اکثراً خدا دست فرزندان نابینای خود را گرفته و آنها را طی طریق‌هایی که به آنها عارف نیستند هدایت می‌کند. اگر به آینده ناشناس فکر بکنی، پر از ناآرامی، اضطراب و نگرانی می‌گردد. به همین دلیل افکارت را به سوی عیسی معکوس کن. او در کنار تو راه رفته و تو را طی همه چیز هدایت می‌کند. تو زمانی که خدا از طریق مصیبت‌ها هدایتت می‌کند نباید بترسی. خداوند فرموده است، چنانکه روز است قوت آن هم به همان اندازه خواهد بود. او نمی‌گوید: چنان که قوت است، روز نیز چنان خواهد بود. خیر، وقتی وارد آن ظلمت ناشناس می‌گرددی، خداوند تو را می‌گیرد. بنابراین با قدم‌های محکم راه می‌روی.

کلثوپاس و آن شاگرد دیگر، ناامید و غمگین راهی عمانوس بودند. ولی عیسی آمد و آنها را همراهی نمود. او کتب را برای آنها تفسیر نمود، و قلبه‌ایشان در درونشان شروع به سوختن کرد. عیسی در رابطه با تو که به او تعلق داری چنین است. تو در خود نور نداری. تو در تاریکی راه می‌روی. ولی او که نور حیات است، با تو راه می‌رود.

در پایان او ظلمت را به نور و تله را هموار می‌کند. روزی می‌آید که تو از آخرین تپه بالا رفته‌ای. آن زمان نور از ملکوت ابدی خدا تابان می‌شود. حتی آن زمان تنها نمی‌روی. ناجی و مصالحه‌گر تو، خداوندانم عیسی مسیح، به همراه تو می‌رود. او تو را طی همه راه همراهی می‌کند. تا ملکوت خود.

... ایشان را به مهارت دستهای خویش هدایت کرد.

مزمور ۷۸:۷۲

خیلی چیزها وقتی بعد از گذشت زمان به آنها نگاه کرده می‌شود، متفاوت به نظر می‌رسند. طی زندگی همیشه قادر به دیدن دستهای ماهر خداوند نیستی.

نمی‌توانی درک بکنی که چرا خداوند در رابطه با جواب دادن به دعاها صبر می‌کند. شاید همصدا با داود باید بگویی: «چشمان من خسته هستند، چنین در مورد نجات و کلام عدالت تو جستجو می‌کنم.» باورت بر این است، که خدا بدون جهت کارت را به تعویق می‌اندازد. چرا او اقدام نمی‌کند؟

شاید در مورد وضعیّت جسمت در تنگنا هستی. احساس می‌کنی که انگار بیماری زندگیت را خراب می‌کند. به سالهایی فکر می‌کنی که صحیح و سلامت بودی. هم‌اکنون فقط مورد آزار قرار داری. تو می‌دانی که نزد خدا فقط به کلمه‌ای می‌پاید که همه چیز تغییر یابد. چرا او این کار را نمی‌کند؟

بعد از گذشت زمان وقتی به زندگی‌مان نگاه می‌کنیم وضعیّت متفاوتی است. آن زمان می‌بینیم که یک فرزند خدا در طی تمام نبردها و مشکلات با خدا سر و کار داشته است. به مفهوم واقعی کلام، انسانها و شرایط دیگر حاکم بر قضیه نیستند. فقط خداست که این کار را می‌کند. ما بر حسب تصادفات تحت این شرایط قرار نمی‌گیریم. همه چیز در دستهای خداست و دستهای او در همه چیز دخیل هستند. سفر طی زندگی قابل دیدن نیست. تو فقط قادر به دیدن گوشه‌ای با یک سراسیمگی هستی. با این وصف سفر به مقصد، یک سفر شادی‌آور است. سفر در خود یک بهشت نمی‌باشد، ولی به دروازه آسمان منتهی می‌شود.

روزی فرا می‌رسد که می‌توانی به پشت سر خود نگاه بکنی. آن زمان خواهی گفت: «خداوند مرا با دستهای خویش هدایت کرد» و «فقط نیکی و رحمت تمامی ایام عمرم مرا دنبال کرده است.» طی سفر زیر دستهای خدا خم شدن مشکل می‌تواند باشد، ولی چه پر برکت است انجام دادن اینکار! فقط خداست که عمق همه چیز را می‌شناسد. او می‌داند که تو و من چقدر می‌توانیم تحمل بکنیم. اوست که سعادت‌مندی و غیر سعادت‌مندی را برایمان مقرر می‌کند. طی تمامی شرایط او فقط بر روی نجات ما دیدبانی می‌کند. به زودی در آنجایی خواهیم بود که غم، مصیبت و نبردها به پایانی خواهند رسید. آن زمان خدا را جلال داده و سپاس خواهیم گفت بخاطر مهارت دستهایش.

زیرا گناه بر شما سلطنت نخواهد کرد، چونکه زیر شریعت نیستید بلکه زیر فیض.

### رومیان ۱۴:۶

نظام طبیعی فکر ما به ما می‌گوید که به نتیجه‌ای خواهیم رسید؛ ما باید تصمیم گرفته و آن را در زندگی خود به مرحله اجرا بگذاریم. تجربه به ما آموخته است که تحت شرایط بسیاری چنین طریقی درست می‌باشد. بنابراین در دام این باور می‌افتیم که این در مورد گناه نیز صدق می‌کند. ولی این اشتباهی است که نتایج تکان‌دهنده‌ای به همراه دارد.

آیا تو یک مسیحی هستی که خود را در این راه خسته کرده‌ای؟ تو اشتیاق بر این داشتی که یک مسیحی واقعی و زنده باشی. تو آرزویی بزرگتر از این نداری که تصویر عیسی بازتاب‌کننده زندگی باشد. چه بسیار تصمیم نگرفته‌ای که هم‌اکنون باید چنین باشد! چندین بار که تلاش نکرده‌ای که خود را جمع و جور کنی!

چرا موفق نشده‌ای؟

تو هرگز طبق تصمیم‌گیریهای خود نمی‌توانی گناه را ریشه‌کن کنی. گناه چنان قوی است که قوای خودت در رابطه با آن کاری نمی‌تواند انجام بدهد.

استعدادها و قوای خودمان در کلام خدا اعمال شریعت خوانده می‌شوند. و شریعت هرگز نمی‌تواند ما را از گناه آزاد بکند. برعکس! شریعت با منع کردن خود مدام قدرت بیشتر به گناه کردن می‌دهد. بنابراین هر زمان که سعی بر مقدس شدن می‌کنی، سلطنت می‌کند.

فقط فیض است که می‌تواند نیروی گناه را باطل کند. وقتی ذهنمان در مورد نالایق بودنمان در قلب خدا واضح می‌گردد، نفرت نسبت به گناه آفریده می‌شود.

وقتی که بهای گرانهایی که خدا باید می‌پرداخت برای زنده می‌گردد، گناه را به سهل نمی‌گیری. اگر خون طاهرکننده عیسی برای قناعت است، هم وسیله مصالحه‌دهنده و به همچنین وسیله رهاکننده در زندگی فعال می‌باشند.

عیسی بهای گناهان تو را پرداخته است. بنابراین شیطان دیگر ادعایی بر تو ندارد. به گناه چیزی مقروض نیستی.

پسر خدا تو را از اسارت شیطان آزاد کرده است. تحت فیض زندگی می‌کنی. ایمان به آن زنجیرها را از هم پاره می‌کند. تو این را نیز تجربه کرده‌ای. بنابراین دوباره به سوی فیض راستین خدا برگرد.

تو در قوت خون برّه پیروز می‌گرددی. هر چقدر بیشتر از سوی خود پیروزی روی برگردانده و رو به پیروزی عیسی کنی، همچنان عیسی بیشتر در تو نقش می‌بندد.

کیست آن آدمی که از خدا می‌ترسد؟ او را به طریقی که اختیار کرده است خواهد آموخت.

مزامیر ۱۲:۲۵

هرگز جای اطمینان وجود ندارد که بتوان ارتباطی درست با خدا داشت. با وصف اینکه یک روز نجات یافتی، این هم نمی‌تواند تضمین‌کننده باشد. زمان گذشته ضمانتی بر این نمی‌باشد که امروز از خداوند ترس داشته باشی.

مفهوم خداترسی چیست؟

به مفهوم نشستن بر سر جای به واسطه کلام خدا می‌باشد. تو شریک تصمیم‌گیری‌های خدا نیستی. تو و خدا با هم جواب سؤالها را پیدا نخواهید کرد.

خدا، خداست. و تو مخلوق سقوط کرده در گناه می‌باشی. به همین دلیل تو هرگز نمی‌توانی چیزی به آنچه که او گفته است، اضافه کنی. تو در مقابل او با دهان بسته ایستاده‌ای. خدا مقدس است؛ او تا اعماق وجود تو را می‌بیند، به همچنین آنچه را که هرگز به لب نمی‌آوری. این جامعه‌ای نیست که در آن زندگی می‌کنی، یا اوضاع نامساعد، که تو را یک گناهکار می‌سازد. آن قلب شریک تو است. بنابراین با ترس باید به حضور خدا بروی. اگر او تو را مطابق آنچه که کرده‌ای پاداش می‌داد، می‌بایستی تو را دور می‌انداخت.

ولی اگر در درماندگیت به عیسی پناه ببری، خداوند تو را رد نمی‌کند. برعکس! در فیض، او تو را به عنوان کسی می‌بیند که قلب شکسته و روح کوفته دارد.

در ملاقات با خداوند می‌آموزی که خود را بشناسی. تو متوجه می‌شوی که بدون عیسی هیچ کاری نمی‌توانی بکنی. این در رابطه با موضوع نجات تو صدق می‌کند. کاملاً بی‌امداد هستی. این به همچنین واجد تمام شرایط زندگی می‌گردد.

بنابراین در ترس و لرز روحانی باید به حضور خدا بیایی. او باید پشتیبان و هدایت‌کننده تو در همه موارد باشد. اگر چنین نباشد، عاقبت بدی خواهی داشت.

ولی به وعده شگفت‌انگیز خداوند گوش فرا ده: «خداوند آدمی را می‌تواند بیاموزد که از او بترسد، و به طریقی که اختیار کرده است او را خواهد آموخت.»

تو مایل به این هستی که جواب را در موقعی که برایت مناسب است بگیری. ولی خداوند همیشه این کار را نمی‌کند. اکثر اوقات او صبر می‌کند تا اینکه بر او حساب کنی. ولی او هرگز دیر نمی‌کند.

خدا تو را آزاد نمی‌گذارد که از انتخاب کردن راه، شانه خالی بکنی. ولی با روح خود، او به تو آگاهی داده و در انتخابت به تو آرامش می‌بخشد، چنانکه در امنیت دست در دست او گذاشته و راه بروی.

خداوند به موسی گفت: چرا نزد من فریاد می‌کنی؟ بنی اسرائیل را بگو کوچ کنند.

سفر خروج ۱۴:۱۵

موقعیت موسی بقدر حدالامکان غیر ممکن بود. قوم اسرائیل در مقابل خود دریای سرخ را داشتند، کوه به هر دو طرف و لشکر فرعون را پشت سر خود. قوم نمی‌توانست این را تصور بکنند که خدا می‌تواند در وسط دریا راهی بنا کند. در خشم روی خود را به سوی موسی کردند، ولی او نگذاشت که به ایمانش لطمه‌ای بزنند. او در مقابل آنها در اطمینان خاطری که به خدا در مورد دریافت کمک به هنگامی که به شدت به آن نیاز داشت استقامت کرد.

در دعا سرتی است. داود می‌گوید: «اما من دعا» (مزمور ۱۰۹:۴). اکثراً از دعای خود ناراضی هستیم. آیا تجربه نکردی زمانی که لغت برای دعا پیدا نمی‌کردی، دعایت فقط متبذل به یک آه کشیدن شد؟ با اینکه دعایمان فقط متبذل به خطاب نام عیسی شد. تو فقط آن یک لغت را استفاده کردی: عیسی. تو نتوانستی با کلمات آنچه را که در دعا کردن آرزویش را داشتی به لب بیاوری: ولی او را صدا کردی. آنچه را که به درستی در رابطه با آن باید دعا بکنیم، نمی‌فهمیم. لکن خود روح برای ما شفاعت می‌کند به ناله‌هایی که نمی‌شود بیان کرد. اگر تو طبق فیض خدا نجات یافته‌ای، خانه‌ای برای روح‌القدس شده‌ای، آن زمان از درونت ناله‌ها به آسمان به حضور خدا فرستاده می‌شود. وقتی متوجه این امر می‌شوی، از دعا کردن با لغات دست برنمی‌داری. برعکس، جرأتی نو دریافت می‌کنی که به حضور خدا بروی.

دعا کردن به آن سختی نیست که فکرش را می‌کنی. تو در نام عیسی دعا می‌کنی و این به آن مفهوم می‌باشد که خون او دعا‌های تو را از هر نوع خودخواهی و گناه تطهیر می‌کند. عیسی دعای تو را از آن خود می‌کند. آن زمان آیا برایت حیرت‌انگیز است که دعایت به قلب خدا می‌رسد؟

دعا به معنای لغات تنظیم شده یا کلمات صحیح فرم‌بندی شده نیست. خیر، دعا اعتیاد عمیق قلبی به عیسی است. موسی هیچ امکان دیگری برای نجات به غیر از دخالت خداوند نداشت. و او شرمنده یا مأیوس نشد. تو هم نخواهی شد. خداوند خود راهی برایت طی مشکلات و تاریکی دریای تهدیدکننده بنا خواهد کرد.

و مرا خواهند گفت: عدالت و قوت فقط در خداوند می‌باشد.

اشعیا ۴۵:۲۴

خیلی وقتها ناامید می‌شوی به دلیل این که آنچه را که فقط نزد خداوند باید جستجوگر باشی، در خودت جستجو می‌کنی.

شاید سالیان متمادی حسرت این را داشته باشی یا نبرد کرده‌ای که عدالت و قوت بایستی در تو یافت می‌شد. ولی هرگز موفقیت در این مورد حاصل نشد. به باورت زندگی مسیحی‌ت تمام مدت با شکست مواجه می‌گردد. این امکان وجود دارد که دیگران دگرگون قضاوت کنند، ولی تو می‌دانی که اوضاع جبهه درونی چگونه است. تو زندگی پنهانی خود را می‌شناسی که هیچ کسی دیگر اجازه ورود به آن را ندارد. آنجا علف هرزه چون یک روزی در بهار غوغا می‌کند.

کلام خدا حق را به تو می‌دهد: در تو، یعنی در جسمت، هیچ چیز نیک یافت نمی‌شود. طبیعت قدیمی می‌تواند لباس عوض کند، ولی ادامه به بودن آنچه که هست می‌دهد.

آیا می‌توانی ببینی که چقدر حائز اهمیت است که جستجوگر عدالت و قوت در جای دیگری باشی و نه در نزد خود؟

کی می‌خواهی به حقیقت و واقعیت اعتراف بکنی؟ چه زمانی جستجوگر آنچه که فقط نزد عیسی یافت می‌شود خواهی بود؟

تو در مورد خودت باید حیرت‌زده بشوی. همزمان باید خدا را شکر بکنی. او به واسطه کلام کمکت می‌کند. آنجا او تو را یادآوری می‌کند که نزد او سراغ عدالت و قوت بگردی. تمامی قناعت ابدی حقیقی فقط در آنجاست. او چشمه حیات است. و آنچه که بیشتر شگفت‌آور است: این است که صاحب آنچه که هست، به تو می‌دهد. او این کار را به عنوان پاداش برای کارهایی که در رابطه با آنها تلاش کردی به تو نمی‌دهد. خیر، او این کار را به واسطه فیض می‌کند. تو آن را در ایمان دریافت می‌کنی. همه تماماً و به کمال بدون اینکه کاری برایش کرده باشی، داده می‌شود.

آنچه را که نزد عیسی می‌یابی، در ایمان به او مال توست. حسرتت در رابطه با عدالت و قوت حسرتی است که برای عیسی داری. او در عدالتی ثروتمند هستی که در نزد خودت هرگز به آن دستیابی پیدا نمی‌کنی. تو در ضعف خود دارای قوتی می‌باشی.

ملکوت ایمان، حیرت‌آور است. وقتی که این مسئله برایت جا می‌افتد که قناعت فقط نزد عیسی است، با یک شادی عجیبی لبریز می‌گردی. تو شادمانی می‌کنی که در او لبریز از نجات هستی. تو آرزوی داشتن چیزی را نمی‌کنی که وابسته به عیسی نباشد. تو خوشبخت از این هستی که ناجی گرانبهایت تمامی جلال را خواهد داشت. از عمق قلب صدای جشن‌گذاری به گوش می‌رسد: « فقط در خداوند عدالت و قوت وجود دارد! »

... و اسم او عجیب، و مشیر و خدای قدیر و پدر سرمدی و سرور سلامتی خواهد شد.

اشعیا ۹:۶

همه ما احتیاج به یک مشیر داریم. ما خودمان قادر به پیدا کردن راه نیستیم. دلایل بسیاری برای این کار وجود دارد. سایه‌های تیره گناه، طرز فکر ما را تاریک کرده‌اند، چنانکه به وضوح قادر به دیدن نیستیم. ما قادر به یاد گرفتن از گذشته هستیم ولی آینده برایمان ناآشنا است. عیسی می‌خواهد مشیر ما باشد. راهی را که او نشان می‌دهد، هرگز به گمراهی نمی‌پیوندد. اگر گوش خود را به آنچه که او گفته است بسیاری، هرگز نمی‌توانی به خود صدمه بزنی یا آسیب برسانی. در غیر اینصورت این خطر تو را تهدید می‌کند.

موقعی که قوم اسرائیل طی سفر خود در بیابان گوشت را دریافت کردند، بیش از حد توان خود خوردند. با گوشت در میان دندانهایشان مردند. اگر قرار می‌بود که من و تو تصمیم بگیریم، این خطر ما را نیز گریبانگیر خود می‌کرد. ما همیشه آفتاب و شادی را انتخاب می‌کنیم بدون اینکه فکرش را بکنیم که این به بهای جانمان می‌انجامد. ولی عیسی در این موقعیت رجوع کرد. او به عنوان یک مشیر دانا و با محبت آمده است که ما را بهتر از اینکه خود بتوانیم درک می‌کند.

عیسی هیچ کسی را به زور تحت سلطه خود قرار نمی‌دهد. او به سراغ تک‌تک افراد می‌آید و در قلبها را می‌کوبد. بعد از آن گوش می‌دهد که ببیند آیا اجازه دارد که وارد شود. آیا او به عنوان مشیر در رابطه با تمامی موارد زندگی وارد شده است؟ آیا تصمیم‌گیری خواهد کرد، یا اینکه تو می‌خواهی آقای خود باشی؟ اگر عیسی را به عنوان مشیر خود بپذیری، او تو را به کلام خود مرتبط می‌سازد. اراده خدا را در آنچه که نوشته شده است پیدا می‌کنی. اگر کلام مقدس افکار و ذهن تو را تحت تأثیر قرار دهد، متبذل به انسانی دیگر می‌شوی. تو به نوعی دیگر فکر و عمل می‌کنی که در غیر اینصورت نمی‌کردی.

«نام او عجیب، و مشیر و خدای قدیر و پدر سرمدی و سرور سلامتی خوانده خواهد شد.»

راه تو بر روی زمین زنجیری از عجایب است. آنچه که برای دیگران پیش می‌آید برای تو نخواهد آمد. در ظاهر چنین به نظر می‌رسد که تو اوضاع مشابه داری، ولی واقعیت چیز دیگریست. پشت تو عیسی ایستاده است، و طی تمامی وقایع، او نزد تو می‌آید. بارها و بارها صدای قدم‌های او را می‌شنوی و دستهای محافظ او را حس می‌کنی. او تو را به سوی روزی هدایت می‌کند که تو در آن روز با حیرت به گذشته نگاه خواهی کرد. آن زمان خواهی گفت: اعمال تو عظیم و پر عجیب است. جان من این را به کمال تجربه کرده است. اسم او مشیر و عجیب است.

زیرا هان از اکنون تمامی طبقات مرا خوشحال خواهند خواند.

لوقا ۱: ۴۸

مریم خدا را تمجید می‌گوید. از عمق جان، او خدا را ستایش می‌کند. خدا به او اجازه داده است که به واقعیتی پی ببرد که تمامی تصوّرات انسانی را باطل می‌کند. او یک دختر معمولی و غیر قابل توجه از یک شهر کوچک شمال اسرائیل بود. هیچ کس نمی‌توانست فکرش را بکند که او در اقصی نقاط زمین شناخته خواهد شد. ولی چنانکه خدا گفته بود بر او واقع شد. تمامی طبقات زمین مریم را شناخته و راجع به او صحبت کرده‌اند. خیلی‌ها او را به عنوان یک قدیس پرستیده‌اند. آنها به او جلالی داده‌اند که کلام خدا اجازه آن را نداده است. مریم بدون گناه موروثی به دنیا نیامد. همچنان کلام خدا نمی‌گوید که او به آسمان به نحو دیگری که نصیب همه فرزندان خدا می‌گردد، برده شد. ما باید از پرستش مریم دوری برگزینیم. از طرف دیگر در تحقق کلام خدا باید سهیم شده و او را خوشحال بخوانیم. در واقع او خوشحال است. ولی این مربوط به خود او نمی‌شود. او خوشحال است، زیرا گناهکاریست که به واسطه خون گرانهای پسرش نجات یافته است. مریم نیز همه چیز را به عیسی مقروض است. اگر او صاحب ایمان نمی‌بود، به هلاکت می‌رفت. او به واسطه این دعوت بزرگ و مسئولیت شکوهمند که خدا او را در آن سهیم کرده بود نمی‌توانست نجات یابد. ولی مریم ایمان را صاحب بود. سرود تمجید او نشان‌دهنده این است که او با کلام خدا آشنا بود. آنها در قلب او زندگی می‌کردند. بعد از مرگ عیسی او را با حواریون پیدا می‌کنیم. زندگی برای او راحت نشد. مادر عیسی بودن به این مفهوم بود که شمشیری در قلب او فرو رفت. ولی مریم زیر اراده خدا تعظیم کرد و گذاشت که بر همه چیز حکمفرما باشد. او خوشحال است! بله، هر انسانی خوشحال است که به واسطه خون برّه ظاهر گشته است. هیچ گناهی باقی نمانده است که بتواند مدعی او باشد. چه قناعت عظیمی است که در مرکز اراده خدا با زندگی خود قرار گرفت! آن زمان دیگر ما نیستیم که مسئولیتی داشته باشیم، بلکه او. بنابراین او کار خود را با پیروزی پر قناعت به انجام می‌رساند. آن موقع تو سرود تمجید زنده برای او هستی، و هرگز بزرگتر از این نمی‌توانی باشی.



سلام بر تو ای نعمت رسیده، خداوند با توست و تو در میان زنان مبارک هستی.

لوقا ۱: ۲۸

تحیت گویی جبرئیل به مریم چنین به گوش می‌رسد. ما سر زندگی او را در استعدادهای خوبی که مریم مطمئناً داشت پیدا نمی‌کنیم. این سر فقط مربوط به فیض می‌گردد، آن فیضی که او دریافت کرده بود. در وهله اول در فیض نجات سهیم گشته بود. این بزرگترین چیزی است که راجع به زندگی یک انسان می‌توان گفت. اینکه این مربوط به کوتاهیهای بی‌شمارش می‌گردد، باعث کمتر بزرگ بودن یا غنی بودن آن نمی‌گردد. بعد از آن مریم به همچنین در فیض خدمت سهیم بود. مسئولیت او بی‌تظیر بود. قرار بر این بود که او مادر پسر خود خدا بشود. زندگی مریم سنگینتر و مشکلتر از زندگی خیلی از دیگران شد. و مسبب این امر مسئولیت خاص و مشکلی بود که خدا برای او انتخاب کرده بود. ما این را از جانب شکایت یهودیان در مورد عیسی درمی‌یابیم که می‌گفتند او از زنا متولد گشته است. انکار تولد از باکره مشکل تاریخ ما نیست. توضیحات اناجیل جای تردید برای ما نمی‌گذارند که فامیل عیسی خدمت او را باعث زحمت خود می‌دانستند. آنها نیز سهم خود در رابطه با مخالفت با عیسی را ایفا کردند. چه بهای عظیمی که مادر عیسی در سفر آخر سنگین راه جلجتا به عنوان همراه پسرش نباید می‌پرداخت؟ او چه احساسی داشت وقتی که پای صلیب ایستاده بود؟ آن زمان او خود را به هیچ وجه تحت فیض خاصی قرار گرفته، حس نمی‌کرد. با این وصف این در مورد او صدق می‌کرد. در مورد مسئولیتی که خدا به او سپرده بود، کلمه‌هایی از کلام خدا می‌فرماید: «خداوند با توست.» خدا برای هر کدام از ما مسئولیت و خدمتی دارد. هیچ کس نمی‌تواند از این دعوت بدون اینکه بهایی پردازد، اطاعت کند. امین و با استقامت بودن می‌بایست در همه جا حاکم باشد. با این وصف خدا به بعضی‌ها مسئولیتی سنگین و پرزحمت‌تر سپرده است. بهای سنگینی این دعوته‌ها به همراه دارند. اگر تو چنین دعوتی داری، باید بدانی که فیض از خدا دریافت کرده‌ای. به همین دلیل خدا امروز تحیت‌گویی خاصی برایت دارد و به تو تضمین می‌دهد که با توست. تو وسیله‌ای در دستهای خدا هستی. تو در نقشه نجات او بر روی زمین خدمت می‌کنی. تو از جانب او برکت یافته هستی. خداوند با توست.

زیرا آن قادر، به من کارهای عظیم کرده و نام او قدوس است.

لوقا ۱: ۴۹

خیلی چیزها در سرود ستایش مریم وجود دارند که هر یک مسیحی می‌تواند آنها را از آن خود بکند. آن در رابطه با این کلمات نیز صدق می‌کند: «زیرا آن قادر، به من کارهای عظیم کرده، و نام او قدوس است.»

هر یک از ما طی سفرمان بر روی زمین در طول زندگیمان مشکلات و سختی‌هایی را ملاقات می‌کنیم که ذهن و افکارمان را مشغول سازند. این نیز حقیقت دارد که نمی‌توانیم به هنگام سختی فقط شانه به بالا بیاندازیم بدون اینکه خودسرانه جلوه بکنیم. با این وصف فقیر هستی اگر نسبت به آنچه که خدا هم‌اکنون برایت انجام داده است، شادی نکنی.

مریم او را ستایش کرد، هر چند که دعوت او سؤالات بسیاری می‌توانست برانگیزاند. آیا یوسف وقتی که خبردار می‌شد که منتظر یک طفل است چه می‌گفت؟ فامیل خود او در این رابطه چه برخوردی نشان می‌دادند؟ آیا قادر به تربیت پسر خدا می‌بود؟

مشکلات چنان بزرگ جلوه می‌کرد که گویی قابل حل نبودند. ولی مریم به خودش اجازه نداد که از پا در بیاید. او حتی فریاد برای درخواست کمک نکرد. او خدا را برای آنچه که در حال برایش انجام داده بود، ستود.

در جای پاهای مریم قدم بردار. به این فکر کن که خداوند چگونه تا به امروز کمک کرده است! در نهایت او آنچه را تکمیل کرده است که تو را از هلاکت ابدی نجات می‌بخشد. این بیشتر از همه چیز اهمیت دارد. پریشانی و عذاب زمینی را در رابطه با آنها نباید طوری صحبت بکنیم که گویی آزمایشها و تنبیه‌ها جدی نبودند. با تمامی این اوصاف باید بگوییم که ما تا زمانی پایدار هستیم. در روبروی ما ابدیت وجود دارد. بدون مرگ مصالحه‌دهنده عیسی تک‌تک ما هالک بودیم. ولی آن قادر، کارهای عظیمی به ما کرده است. او پسر حبیب خود را دریغ نکرد، بلکه او را بر روی زمین فرستاد. و این کافی نبود؛ او گذاشت او بره‌ای بشود که گناهان جهان را حمل کند. خدا گذاشت که پسرش زیر مجازات بمیرد. به همین دلیل راه نجات بنا شده است. آن قادر، به تو کارهای عظیم کرده است.

با دادن ایمان به عیسی او کلمه نجات را در قلبت جا داده است.

ما نمی‌توانیم خیلی از روابط ناسامان زندگی را بیان بکنیم. ولی عظیم‌ترین را می‌شناسیم: در ایمان به عیسی تحت فیض نجات را داریم. آن قادر، به ما کارهای عظیم کرده و نام او قدوس است.

... نام او قدوس است.

### لوقا ۱: ۴۹

مریم در کلام خدا زندگی می‌کرد. به همین دلیل سرود تمجید او آغشته به آنچه است که در عهد عتیق نوشته شده است. او خدای قدوس را می‌شناخت و می‌دانست که فاصله خدا با او بسیار حیرت‌آور زیاد است.

یک روز خدا وارد زندگی او شد. قوت حضرت اعلی بر روی زندگی او آمد و بر روی او سایه افکند، و آن کسی را که می‌زاید، قرار بود که مقدس بنامد، پسر خداوند. اینک خدا نزد او آمد، و اینکه با او سخن گفته و فرمود روح‌القدس بر وی خواهد آمد و پسر خدا را حامله خواهد شد، او را برای وی کمتر قدوس ساخت. برعکس! هم‌اکنون بهتر از همیشه درک کرد که: «نام او قدوس است.»

برای یک مسیحی نیز چنین می‌باشد. اینک عیسی خود را به سوی بیچارگی خم کرده است، او را کمتر قدوس نمی‌گرداند. هیچ گناهی در زندگی تو یافت نمی‌شود که او آن را لمس نکرده باشد. ولی او هنوز طاهر و حضرت اعلی است. به همین دلیل طلاق نداری که نام او غیرمقدس گردد. وقتی نام خدا و عیسی بدون احترام بکار برده می‌شوند، گویی خاری در قلبت فرو می‌رود.

عیسی قوت حضرت اعلی می‌باشد. زمانی که او با کلامش با تو سخن می‌گوید تو فروتن می‌گرددی. فیض عظیم او کاملاً مستقل است و مربوط به مزد اعمال تو نمی‌گردد. این موجب تعجب تو می‌شود که او می‌تواند از تو در خدمتش استفاده بکند. وقتی خدا اجازه می‌دهد که از تو استفاده بشود تا مورد کمک و برکت بگردد، در مقابل او تعظیم می‌کنی. تو می‌گویی: نام او قدوس است.

بسیاری هستند که به ندرت چیزی برایشان قدوس باشد. اگر روی خدا حساب بکنند، او را با خود یکسان می‌بینند. انگاری که او باید به آنها حساب پس بدهد. اگر در جلوی صندلی قضاوت آنها نتواند امتحان پس بدهد، او را رد می‌کنند

یا اینکه رابطه‌ای بسیار انتقادگر نسبت به او دارند. این گمراهی شیطانی می‌باشد. خدا قدوس است. هر مرتبه که دعای ربّانی را انجام می‌دهیم، دعا می‌کنیم که: بگذار که نامت مقدس باشد! در توضیح لوثر راجع به این دعا اینطور نوشته شده است: نام خدا در خود قدوس است. ولی ما دعا می‌کنیم که نزد ما نیز مقدس است. وقتی این برایمان جا می‌افتد، جشن می‌گیریم.

مریم گفت اینک کنیز خداوندم. مرا بر حسب سخن تو واقع شد.

لوقا ۱: ۳۸

پذیرش قلب مریم به وسیله کلام خدا در او آفریده شد. گفتن بله به اراده خدا نهایتاً نتیجه بررسی و تصمیم‌گیری خود انسان نیست. طریق انجام دادن آن گوش دادن به کلام خداست.

کلام خدا کاری را انجام می‌دهد که هیچ چیز دیگر قدرت انجام آن را ندارد. این در مورد زندگی تو نیز صدق می‌کند. تو برخاسته و خود را خارج از دنیای کهنه‌ات می‌کنی که در آن شخص خودت در مرکزیت قرار داری. این کار تو را در دنیای بی‌نهایت زیبای خدا قرار می‌دهد. بله، در حین نابسامانی و گناه، کلام خدا بهشت را به تو ارزانی می‌دهد.

مریم از ازل به واسطه خدا برگزیده شده بود، ولی اعمال او در مریم زمانی شروع شد که او زیر قدرت کلام خدا قرار گرفت. آن زمان زندگی او به زندگی عیسی وصل شد.

خدا در مشاوره ابدی خود تصمیم گرفته بود که مریم را به عنوان مادر عیسی انتخاب کند. عیسی قرار بود که شبیه او باشد. این دعوت بی‌نظیر بود.

ولی مریم بی‌نظیر نبود. اون چون همه گناهکار بود. و او به واسطه کار پسرش باید نجات پیدا می‌کرد. این اوصاف او یک الگو است. در ایمان او خود را تحت اختیار نقشه خدا قرار داد: «اینک کنیز خداوندم. مرا بر حسب سخن تو واقع شود.»

بگذارید در جای پاهای او قدم برداریم. اگر چنین بکنیم، مورد برکت خواهیم شد.

مریم به خدا یادآوری می‌کند که به او چه گفته است. آن طریق درست است. خدا را در مورد آنچه که نوشته شده است یادآوری بنما. زمانی که یک گناهکار را ملاقات می‌کند که به کلام او وابسته است، این قلب خدا را شاد می‌کند. یک رابطه درست نسبت به کلام راه قلبت را برای خدا باز می‌کند. آن موقع خدا می‌تواند برکات خود را شامل حال تو بکند.

اگر با کلام خدا زندگی می‌کنی، زندگی با عیسی بافته می‌شود. او قلب تاریخ زندگی می‌گردد. او خواهد بود که به واسطه تو عمل خواهد کرد.

وقتی این صورت می‌پذیرد، کلام خدا به تو اجازه داده است که باعث برکت دیگران بشوی. آن طی مدت کوتاه سالهای عمر زمینی تو برایت تعیین شده است. تو کلام خدا را برای نسلهای بعدی موعظه می‌کنی، و هیچ کار بهتری از این نمی‌توانی انجام دهی. کلام در زمان حاضر و در ابدیت فعال است.

## و رحمت او نسلأ بعد نسل است بر آنانی که از او می ترسند.

لوقا ۱: ۵۰

مریم از خدا می ترسید. به همین دلیل او را مورد رحمت خود قرار داد. مسیحیانی هستند که بدبختند چون احساس می کنند که نالایق و درمانده اند. داشتن این احساس کار اشتباهی نیست. چطور می توانستیم کار دیگری بکنیم؟ خدا در اعلی علین و در جای مقدس ساکن است. ما در دنیای گناه و مرگ زندگی می کنیم. آنها اثر خود را بر تمامی انسان کهنه ما گذاشته اند. ما هرگز نمی توانیم از درمانده بودن، گناهکاران هالک بودن دوری برگزینیم، که فقط تحت فیض می توانیم نجات را بیابیم. اگر به حضور خدا، با نظر حقارت نسبت به خود بروی، آن زمان از او ترس داری. این تو را متعجب می کند که چطور اجازه چنین کاری را داری. چطور امکان پذیر است که یک گناهکار بتواند در جلوی قاضی قدوسش بایستاد بدون اینکه به تباهی برود؟ جواب این سؤال را خود خدا می دهد. به واسطه کلامش او قلبش را برای تو باز کرده است و گذاشته است که آنچه را که در آنجا ساکن است ببینی. او رحمت خود را مکشوف کرده است. ما نمی توانیم این را درک بکنیم که رحمت او نسل بعد از نسل بر آنانی است که از او می ترسند. بر باور ما اینطور به نظر می رسد که این رحمت یک روز باید تمامی پیدا کند. بیشتر از همه چیز این ما را به تعجب وامی دارد که او هنوز نسبت به خود ما رحیم است. خداوند چطور سالیان سال مرا تحمل می کند؟ اگر می توانستیم آنچه را که آرزویش را دارم باشم، آن زمان درک این موضوع راحتتر بود. ولی وقتی این اتفاق نیافتاده است، این به این دلیل نیست که خدا خسته شده و دست از رحمت خود برداشته است. تو باید این را به یاد داشته باشی که رحمت سرچشمه خود را در ما یا چیزی که در خودمان وجود داشته باشد ندارد. آن از قلب خود خدا برمی آید. چون یک آبخاری عظیم بر روی ما می آید، اول ما را می پوشاند، و بعد از آن ما را به همراه خود می برد. به مریم فکر کن! او رحمت دریافت کرد و در دستهای خدا وسیله ای شد. او بدون گناه نبود. با این وصف زندگی او تحت تأثیر رحمت بی کران خدا قرار گرفت. از طریق او خدا کسی را که در قلبش ساکن است بسوی نسلهای بعدی فرستاد. آنچنان بدون اینکه باور کردنی باشد شروع شد. یک دختر جوان در یک شهر یهودی. از نظر ظاهری او چون همه دیگران بود. ولی او از خدا می ترسید. به همین دلیل خدا او را وسیله خود قرار داد. از خداوند بترس! آن زمان رحمت خدا بر روی تو می آید.

پس مریم گفت: جان من خداوند را تمجید می‌کند، و روح من به رهاننده من خدا بوجد آمد.

لوقا ۱: ۴۶ - ۴۷

دعوت خدا از مریم زندگی او را قوی ساخت؛ ولی همزمان او را مورد حقارت انسانها قرار داد. تا به امروز خیلی‌ها بوده‌اند که به سخنان او در رابطه با حامله شدن او به واسطه روح‌القدس که عیسی را در بطن او قرار داد، اعتماد نکرده‌اند. عیسی هم شادی و هم درد را در زندگی او به همراه آورد. خدمت به خداوند همیشه دو جانب مختلف دارد. آن زندگی را بی‌نهایت غنی می‌سازد. همزمان هیچ کسی نمی‌تواند خدمت بکند مگر اینکه در قبال آن بهایی بپردازد.

خدمت به عیسی به معنای شریک شدن در وضعیت اوست. او بی‌نهایت محبوب است و از جانب این دنیا به مفهوم عمق کلمه مورد حقارت شمرده شده. خدمت، خادم را رهنمون چالشی می‌کند که هیچ کسی در قوت خود یارای استقامت آن را ندارد. بنابراین از مریم باید بیاموزیم. وقتی خداوند او را دعوت کرد، او خدا را به عنوان رهاننده خود تمجید می‌گوید.

اگر عیسی را پذیرفته‌ای، او نجات‌دهنده تو تحت همه شرایط است. او تو را از گناه، مرگ و قضاوت نجات داده. او به همچنین ناجی تو در خدمتی است که تو در قوت خود از پس آن بر نمی‌آیی.

مسئولیت در ملکوت خدا زندگی تو را پر محتوا می‌سازد. ولی آن به همچنین می‌تواند چون یک شکایتی بر علیه تو قد علم بکند. در تردید روحانی چنین به نظر می‌آید که آنچنان که باید عمل می‌کردی، نکرده‌ای. درست است که دعوت بسیار غنی بود، ولی تو از پس مسئولیتش بر نیامدی. اگر به دقت بنگری، به همچنین مشاهده گناه در طی خدمت مشکل نمی‌باشد. چه بسیار اتفاق نیافتاد که تو برای جلال خود خدمت نکردی؟ کجا بود آن حالت شادی و خواستار ذهنی؟

از مریم بیاموز! خداوند را به عنوان رهاننده خود صدا کن!

عیسی مسئولیت تمامی گناهان تو را پذیرفته است. به او می‌توانی اعتماد بکنی. تو در مورد خودت می‌توانی شک داشته باشی، ولی وقتی خود را به خدا می‌چسبانی او دچار شک نمی‌شود. او تمامی مدت می‌دانست که تو کیستی. او فقط بعضی از وقتها رهاننده تو نیست. خیر، در عیسی او تو را به تمام و کمال نجات داده است.

به همین دلیل خداوند را باید تمجید بکنی. در او باید بوجد بیایی. اگر این کار را بکنی، هیچ کس و هیچ چیز نمی‌تواند شادیت را از تو بگیرد.

شبانان با یکدیگر گفتند: الان به بیت‌لحم برویم و این چیزی را که واقع شده و خداوند آن را به ما اعلام نموده است ببینیم.

لوقا ۲: ۱۵

نصیحت عاقلانه‌ای بود که شبانان به یکدیگر کردند: «الان به بیت‌لحم برویم و این چیزی را که واقع شده و خداوند آن را به ما اعلام نموده است ببینیم.» با شنیدن به آنچه که فرشته به آنها گفته بود، قلبهای آنها با نوری مشتعل شده بود. به همین دلیل کاری را کردند که در غیر اینصورت انجام نمی‌دادند. بعد از آن شب خیلی‌ها در جای پای شبانان قدم برداشته‌اند. آنها یک پیام را شنیدند. با آن نوری که از امید مشتعل شد، و آنها باید به جایی می‌رفتند که عیسی در آنجا بود.

آنها تجربه کردند که خدا همان خدایی است که در شب عید میلاد بود. او نپرسید که چه نوع هدایایی آنها می‌توانستند بیاورند. او با آنهايي که دستهای خالی داشتند صحبت کرد و پسرش را برای آنها مکشوف ساخت.

فرشته به آنها گفت که به بیت‌لحم بروند. ما به کجا خواهیم رفت؟

ما به کلام خود خدا خواهیم رفت. در آنجا عیسی به سوی تو می‌آید.

شاید تو فکر می‌کنی که کلام عظیم و غنی نیست. پیام دیگرپیست که خیلی‌ها مشغول آن هستند. ولی به این دلیل تو از شنیدن نباید ممانعت بکنی. شبانان مطمئناً از وضعیت فقیرانه و ساده آغل حیرت‌زده شدند. ولی زمانی که عیسی را یافتند، پر از شادی و شکرگزاری شدند.

برای تو نیز چنین می‌باشد. وقتی عیسی را در کلام می‌یابی، نمی‌توانی شاد نباشی و در مورد او ابراز خوشحالی نکنی. شاید تعجب می‌کنی که زندگی تو بیشتر از پیدا کردن عیسی در جایی که او می‌باشد، نیست.

شبانان او را در دنیای خود یافتند. مجبور نشدند که از حد و مرزها بگذرند. تو هم چون آنها باید بکنی. او از طریق پیام ساده انجیل نجات، در رابطه با آنهايي که خود قادر به نجات خویش نمی‌باشند می‌آید. خیلی‌ها بر این اعتقاد دارند امر بسیار مهم و نهایی در این نهفته است که در آینده چه اتفاقی خواهد افتاد. آنها نمی‌دانند که پرمفهوم‌ترین اتفاق به وقوع پیوسته است.

پسر خود خدا از مریم متولد شده است. او از ازل بوده است. همه چیز به واسطه او آفریده شده، و همه چیز بر این اساس اشاره می‌کند که جلال از آن او خواهد بود. او والاتر از همه است. با این وصف او انسان شد. شبانان شهادت داده‌اند که این حقیقت دارد. در جای پای آنها قدم بردار. آن موقع به سوی عیسی آمده‌ای، و شب میلاد پربرکتی دریافت خواهی کرد.

که امروز برای شما در شهر داود نجات دهنده‌ای که مسیح خداوند باشد متولد شد.

لوقا ۲: ۱۱

چه کسی به یک نجات دهنده احتیاج دارد؟

کسی که نیاز به نجات دارد، احتیاج به ناجی دارد.

خیلی‌ها بر این معرفت نائل نشده‌اند. خیلی‌ها این نظریه را دارند که کاملاً از عهده خود برمی‌آیند. برخی دیگر نظرشان بر این است که کم و بیش همه چیز خوب پیش می‌رود. بعضی‌ها هم پی برده‌اند که در زندگی‌شان فراز و نشیب وجود دارد. ولی در حقیقت وقتی یکی هالک می‌باشد به عیسی احتیاج پیدا می‌کند.

آنهایی که خود یاور هستند و از پس خودشان برمی‌آیند هرگز عید میلاد را به مفهوم واقعه‌ی جشن نگرفته‌اند. آنها تمام نیازهای زمینی خود را که برای جشن گرفتن نیاز دارند دریافت می‌کنند که ما نباید با نظر حقارت به این چیزها بنگریم. عید یک هدیه است. به همچنین فامیل و دوستان. این در مورد غذا و نوشیدنی هم صدق می‌کند. با تمامی این اوصاف اگر ملاقاتی با عیسی نداشته باشی، فقیر هستی. در عمق قلبت گناه ساکن است. تو با آن تولد یافته‌ای، و با آن زندگی می‌کنی. این به خاطر گناه موروثی می‌باشد. این یک مقام و اساس و ارتباطی است که نسبت به خدا نسل اندر نسل به ارث برده شده است. با وصف شادی در مورد خیلی چیزها در رابطه با عید میلاد، کریسمس، هیچ چیزی تغییر نمی‌یابد اگر خدا اجازه پیدا نکند که در عمق قلب نفوذ پیدا بکند.

این کار را او آرزو دارد که به عمل بیاورد. او عیسی را به سوی ما نفرستاد که تولدش را با آرزوهای خوب جشن بگیریم.

خیر، او ما را خیلی بهتر از آنکه خودمان را می‌شناسیم، می‌شناسد. به همین جهت عیسی در سمت نجات دهنده تولد یافت.

به یک ناجی زمانی که زندگی‌مان در مخاطره است احتیاج داریم. خدا می‌خواهد که ما صاحب حیات جاودانی بگردیم. او تحمل این را نداشت که ببیند ما به هلاکت می‌رویم. بنابراین پسرش را فرستاد، که از یک زن تولد یافت.

این تحقق یافته است. شب عید میلاد تنها شبی نیست که خدا در زندگی ما دخیل شده است. او به همچنین در ظلمت و سردی شبه‌های زندگی‌مان آمده است. قلب ناطاهر تو نمی‌تواند مانع از ورود او باشد. او می‌خواهد که عیسی را بپذیری.

اگر چنین بکنی، فقط بر روی زمین جشن میلاد اتفاق نمی‌افتد. بلکه در قلبت نیز به همچنین. عیسی وارد آن شده است. تو تولد نو یافته‌ای. بنابراین این آخرین هفته عید میلاد تو را تبدیل به یک آدم نو کرده است.



اینک آسمان را گشاده، و پسر انسان را به دست راست خدا ایستاده می‌بینم.

### اعمال رسولان ۷: ۵۶

امروز اولین روز شهادای مسیحی می‌باشد. دیروز کلام را در رابطه با «صلح بر روی زمین، و رضایتمندی خدا در میان آدمیان ملاقات کردیم.» امروز در مقابل کلام عیسی در مورد واقعیت توقف می‌کنیم: « نباید فکر کنید که آمده‌ام صلح بر روی زمین برقرار کنم. من نیامده‌ام که صلح بیارم، بلکه شمشیر.» (متی ۱۰: ۳۴).

عیسی با واقعیت صلح خدا آمد، ولی خیلی‌ها ظلمت را بیشتر از روشنایی دوست داشتند. بنابراین خود را برای جنگ تجهیز کردند. استیفان آخرین شهید نبود. ما مدام در مورد این امر یادآوری می‌شویم. طی تمامی قرنهای تاریخ کلیسا، به قدری شهدا وجود نداشتند که در زمان ما وجود دارند. و در مقابل ما روز عظیم بلا وجود دارد. اگر خدا این روزها را کوتاه نمی‌کرد، یک انسان نجات پیدا نمی‌کرد. ولی به خاطر برگزیدگان آنها کوتاه می‌شوند.

وقتی به عذابهایی که مسیحیان باید می‌کشیدند فکر می‌کنی، به سکوت وا داشته می‌شوی. تو نمی‌توانی این را درک کنی که خودت در چه وضعیت خوبی به سر می‌بری ولی همزمان خیلی‌ها سالیان متمادی در زندانها و کمپهای اجباری کاری به سر برده‌اند. بله، بعضی‌ها حتی تحت شکنجه مرده‌اند. آنها چگونه توانستند اینچنین متحمل باشند؟ وقتی چنین سؤال می‌کنیم، روی این حساب می‌کنیم که آنها فقط قوت خود را در دسترس داشتند. ولی چنین نمی‌باشد. حتی یک فرزند خدا در هیچ مقطع زمانی خارج از مرز قوت خدا نیست.

خدا گذاشت که استیفان آسمان را گشاده ببیند.

یک دختر مسیحی که تحت شکنجه قرار گرفته بود، گفت که فقط ضربه اول شلاق را حس کرد. آن زمان یک هیبت درخشان به اتاق وارد شد، و او تا زمانی که آن دختر بیهوش شد در آنجا ماند. ما مضطرب می‌شویم وقتی که به این فکر می‌کنیم که اگر مورد عذابهای خارجی و جفا قرار بگیریم، آیا می‌توانیم و قادر به تحمل آنها خواهیم بود.

پناهت را به عیسی ببر. او فرزند خود را زمانی که در تنگنای عظیم قرار می‌گیرد، به حال خود رها نمی‌کند. برعکس! عیسی همیشه به آنهايي نزدیکتر است که به او نیاز شدید دارند. بگذارید در این دومین روز عید میلاد کسانی را به یاد بیاوریم که در زندانها هستند. بگذارید دستهای خود را در دعا گره زده و برای برادران و خواهران خود که در زندان جدا از عزیزان خود عید میلاد را جشن می‌گیرند، دعا بکنیم. بگذارید دعا بکنیم که آنها آسمان را گشاده ببینند.

او بزرگ خواهد بود و به پسر حضرت اعلی، مسّی شود.

لوقا ۱: ۳۲

فرشته چگونه می‌تواند به مریم بگوید که عیسی بزرگ خواهد بود؟ آیا او همیشه بزرگ نبوده است؟ به مفهوم واقعی، بله او همیشه چنین بوده است! دنیا به واسطه او آفریده شد. او به همه چیز حیات می‌بخشد. همه چیز به او تعلق دارد. همه او را جلال خواهند داد، هر زانویی برای او خم خواهد شد. خدا نامی بالاتر از همه نام‌ها به او داده است. با این وصف آنچه که جبرائیل می‌گوید، حقیقت دارد. عیسی در قلب کسانی که او را به عنوان پسر خدا می‌شناسند بزرگ خواهد بود.

اگر بدون او زندگی می‌کنی، شاید بتوانی در مورد او خیلی چیزهای خوب و درست بگویی. با این وصف عیسی در زندگی تو بزرگ نیست. بنابراین او را محبت نکرده، از او اطاعت نکرده و او را پیروی نمی‌کنی. وضعیت کاملاً متفاوت است، در صورتیکه از سر نو متولد شده باشی. بنابراین او قلب جدیدی به تو داده است. تو یک انسان نو شده‌ای، و وقتی جلال او را در کلام خدا می‌بینی، تو تغییر پیدا می‌کنی.

آن زمان عیسی یک مددکار یا راهنمای همدیف با خیلی از دیگران نیست. خیر، او تنها مددکار و راهنماست. تو می‌توانی هم این و هم آن را از دست بدهی. آن دردناک است و باعث حزن. تو می‌توانی احساس فقر و بی‌امدادی بکنی. با این وصف با عیسی صاحب همه چیز هستی. او بزرگتر از هر چیز دیگر است. بنابراین در حین فقرت، غنی هستی.

تو محبوب هستی، تو همراه داری. تو به واسطه پسر حضرت اعلی نجات یافته‌ای. آیا این عجیب است که عیسی برای تو همه چیز می‌باشد؟

رابطه‌ای بسیار عمیق مابین مذلت عیسی و بزرگی او هست. بله، اگر او در مشابه جسم گناه‌آلود نیامده بود، در قلب انسانها بزرگ نمی‌شد. چونکه او فروتن شد تا به مرگ صلیب تواضع نمود، خدا نامی بالاتر از همه نام‌ها به او داده است.

رشد زندگی مسیحایی، رشد در خود بزرگ شدن نیست. این تو نیستی، بلکه عیسی، که باید بزرگ باشد. تو بیشتر و بیشتر به او وابستگی پیدا می‌کنی. نیاز به طاهر شدن در خون او مدام بزرگتر می‌گردد. همزمان خدا به تو می‌آموزد که عبادت چیست. از عمق قلبت سرود ستایش و سپاس در قبال او برمی‌خیزد که بزرگترین است. او همه چیز دوست. بنابراین در مورد ابدیت شادی می‌کنی. آن زمان همیشه او را جلال خواهی داد.

## و خداوند خدا تخت پدرش داود را به او عطا خواهد فرمود.

لوقا ۱: ۳۲

این جبرائیل فرشته است که این حرفها را به مریم می‌زند. ما می‌توانیم در مورد آنها حیرت‌زده بشویم.

پسر آن حضرت اعلی از ازل خداوند بر روی همه چیز و همه کس بوده است. تمامی جهان و آنچه که در آن وجود دارد، تحت اختیار اوست. چه چیزی مسبب آن است که خواهان یک تخت پادشاهی زمینی باشد؟ چنین است که پادشاهی داود بزرگ بود، ولی برای پسر پادشاه آسمانی نباید چیزی به حساب محسوب می‌شد.

عیسی چنین به این موضوع نگاه نکرد. او می‌خواست که در قلبها بزرگ بشود. آن برایش از جلال آسمان مهمتر بود.

در انجیل‌ها می‌شنویم که خیلی‌ها خواستار این بودند که او را پادشاهی بسازند که آنها را از حاکمیت رومیها آزاد بسازد. او مدام باید با تقاضای آنهایی که می‌خواستند او را پادشاه زمینی بکنند، مخالفت می‌کرد.

او تخت داود را می‌خواست. وعده خدا در این رابطه شامل حال شکر گناهکاران فقیر و تعلق خاطر آنها می‌شد.

صندلی پادشاهی عیسی با آنچه که می‌کنیم برافراشته نمی‌شود. او این کار را خود انجام می‌دهد. هر بار که او به قلب یک انسان گناهکار وارد می‌شود و آن را با خون خود طاهر می‌سازد، پادشاهی خود را بر زمین تأیید می‌کند.

هیچکس نمی‌تواند خود عیسی را به عنوان پادشاه خویش در زندگیش تاجگذاری بنماید. ما در قوت خود نمی‌توانیم به او ایمان داشته یا به سوی او بیاییم. به واسطه روح‌القدس او باید قلبهای ما را مطلع ساخته و ایمان را به ما عطا کند و اعتماد به کار کامل عیسی در جلجتا ایجاد بکند. هر بار که این اتفاق می‌افتد، خدا یک انسان را تولد نو می‌بخشد. آن زمان تخت عیسی برافراشته می‌شود.

کلام مقدس ما را رهنمون در یک سری می‌کند، موقعی که کلام وعظ می‌نماید، این خداست که تخت را به عیسی عطا می‌کند. هر یک گناهکار نجات یافته هدیه خدا به اوست.

آیا این عمیق‌ترین آرزوی قلبیت نیست؟ آیا آرزوی نهایی تو این نیست که خدا تو را به عیسی بدهد؟ آیا اشتیاق نهایی تو فراتر از همه چیز نیست که موجب شکر او برای نجاتی که در او داری باشی؟ بنابراین او را بپذیر! در قلبت جایی برای انجیل باز کن. بگذار که عیسی همه چیز تو باشد.

## زیرا بر حقارت کنیز خود نظر افکند.

لوقا ۱: ۴۸

مریم خودش این نظر را داشت که حقیر است. یک رابطه صمیمانه مابین حقیر بودن و اعتراف تحت فیض وجود دارد. اگر خداوند اجازه پیدا بکند که بگذارَد فیضش بر روی زندگی تو جاری شود، آن زمان احساس حقارت می‌کنی. در همراهی با عیسی شخص خود را کوچک احساس می‌کند. کاملاً غیر قابل تفهیم است که او می‌خواهد با گناهکاری چون من سر و کار داشته باشد. نور او بر روی تاریکی من تابان شده؛ و من می‌بینم که چقدر ناپاهرم.

این به این مفهوم نیست که عیسی مرا حقیر می‌سازد. من نمی‌توانم هم اکنون آنچه که هستم، بشوم. ولی او پرده از حقیقتِ واقعیت من برمی‌دارد.

خیلی‌ها از عیسی دوری می‌کنند. آنها چون یک بیمار سرطانی جرأت نمی‌کنند که پهلوی پزشک از ترس اینکه حقیقت را بدانند، بروند.

ولی انتخاب این راه گریز خطرناک است.

آیا می‌توانی تحمل شنیدن حقیقت را در مورد خود داشته باشی؟

نمی‌توانستی تحمل آن را داشته باشی در صورتیکه فقط یک حقیقت در موردت صدق می‌کرد. دو حقیقت وجود دارد: حقیقت گناه و حقیقت فیض.

نزد عیسی پرده‌برداری از این می‌شود که تو هالک هستی، ولی همزمان او با فیض به تو نگاه می‌کند.

تجربه این امر بسیار عالی است. تصوّرش را بکن که در حضور عیسی با حقارت خود ایستاده‌ای. من انتظار این را می‌داشتم که مرا قبول ننماید. ولی او این کار را انجام نمی‌دهد. او به من در فیض می‌نگرد.

آیا این عجیب است که احساسی از شادی در روحم جاری می‌شود؟ آیا نباید جشن بگیرم وقتی که می‌بینم فیض خدا بر روی زندگی‌م سرشار شده است؟

و می‌دانم که حقارت من فقط تا مدتی خواهد پایید. بزودی آن از من خواهد گذشت. چون یک جامه مندرس بزودی در قبر گذاشته خواهد شد. این فیض خداست که پابرجا خواهد ماند.

قلبت آرامش پیدا می‌کند وقتی که می‌بینی عیسی با فیض به تو نگاه می‌کند. او یکبار این کار را کرد. او آن را امروز نیز می‌کند. او در ابدیت نیز همان است. او به حقارت خادمین خود می‌نگرد. قلب او سرشار

از محبت نسبت به تو است.

## و شاخ نجاتی برای ما برافراشت، در خانه بنده خود داود.

لوقا ۱: ۶۹

این را زکریا در سرود ستایش خود گفت. به عنوان کاهن در معبد خداوند، او مفهوم شاخ نجات را می‌دانست. او دیده بود که انسانها به سوی یکی از چهار شاخی که در مذبح هدایای سوختنی قرار داشتند، هجوم آورده و آن را می‌چسبیدند. خون قربانی را که کاهن اعظم به سر شاخ می‌مالید، به مفهوم نجات بود. بنابراین برای یک تبهکار پناهگاهی بود، جایی که هیچکس حق دست زدن به او را نداشت. شاید تو در قبال خدا خود را چون تبهکاری نمی‌بینی. با این وصف نسبت به شریعت او خطا کرده‌ای. تحت نور قوی خدا اینطور نشان داده شده است که تو حتی یکی از حکم‌های خدا را به کمال نتوانسته‌ای که بجا بیاوری.

گناه مهر خود را بر تمامی آنچه که می‌کنی می‌زند. تمامی اعمال تو تحت تأثیر شخصیت تو قرار گرفته و گویای این هستند که تو چه کسی می‌باشی. هر چند که در چشمان دیگران خوب و صحیح به نظر می‌آیند، خدا خودخواهی و خود خوشایندی را که به اعمالت چسبیده‌اند را می‌بیند. تحت رأی و قضاوت خدا چیزی نیست که قابل پذیرش باشد. بهترینها ناپاک و ناپاک می‌گردند. فقط یک سؤال باقی می‌ماند: چگونه در حضور خدا مورد پذیرش قرار خواهیم گرفت؟ آیا جایی پیدا می‌شود که به آن پناه ببرم، تا اینکه زیر غضب خدا به هلاکت نروم؟

کلام خدا جواب را می‌دهد.

یک پناهگاه ارائه داده می‌شود که در آنجا می‌توانی نجات بیابی، به سبب اینکه شخص دیگری مجازات گناه تو را کشیده است.

خدا شاخ نجاتی برافراشته است. قوت آن بقدری عظیم است، که بدون تردید چه نوع گناه یا گناهان زیادی را که مرتکب آنها شده‌ای، به واسطه آن شاخ وقتی به آن می‌چسبی نجات می‌یابی.

این شاخ نجات عیسی است.

آن قوت حیرت‌آور خون است. خون یک قربانی حیوانی نیست، ولی خون گرانبهای عیسی. در آن نجات وجود دارد. آن به تمام و کمال کسی را که به او ایمان دارد، نجات می‌بخشد. آن کفاره تمامی گناهان را پرداخته است.

خدا شاخ نجاتی برای تو افراشته است. در تمامی ابدیت این شاخ برافراشته شده است. تنها شاخ نجات است که تو را برافراشته نگاه می‌دارد. تو در پناهگاه باشکوه فیض ایستاده‌ای. بنابراین نجات یافته‌ای، در حقیقت از عیسی نجات یافته‌ای.

تقصیرهای تو را مثل ابر غلیظ و گناهانت را مانند ابر محو ساختم. پس نزد من بازگشت نما زیرا تو را فدیه کرده‌ام.

اشعیا ۴۴:۲۲

در آخرین روز سال افکار به طور غیرقابل باوری به عقب برمی‌گردند. سالی که هم‌اکنون گذشت چطور شد؟ چه اثری بر روی تو گذاشت، چه اثراتی تو توانستی بر روی آن بگذاری؟ حساب و کتابی را که در مسند داوری خدا پس خواهی داد با فکر کردن به روزهایی که نمی‌توانی آنها را دوباره زیست، چگونه خواهد بود.

این سؤال ارتباط به رابطات با عیسی دارد. اگر او را به عنوان ناجی شخصی خود پذیرفته‌ای، به هنگامی که خدا قضاوت خواهد کرد تنها نخواهی ایستاد. عیسی به همراه تو خواهد ایستاد. او بهای تمامی گناهان تو را پرداخته است. این به مفهوم این می‌باشد که تو مسئولیت در قبال تمامی شرارتی که در درونت می‌باشد، نخواهی داشت. عیسی مسئولیت را به جای تو خواهد داشت.

تصویرش را بکن که به یکسال که گذشت، بتوان نگرست. جایی که تقصیرهای تو مثل ابر غلیظ و گناهانت مانند ابر محو گردد! تو می‌دانی که ابر غلیظ همه چیز را می‌پوشاند. آن فرقی بر روی چیزی نمی‌گذارد. همانند یک پرده بسیار ضخیم روی چیزهای کوچک و بزرگ را می‌پوشاند.

اشعیا تصویری بسیار زنده ارائه می‌دهد. با این وصف چیزی در این تصویر می‌تواند وجود داشته باشد که تو را مضطرب می‌کند. وقتی غلظت ابر ضعیف می‌شود چه اتفاقی می‌افتد؟ آن زمان آیا خدا همه چیز را نمی‌بیند؟

خیلی از مسیحی‌ها می‌ترسند که چنین بشود. گناه‌های قدیمی اکثر اوقات آنها را می‌آزارد. سال بعد از سال جمع شده و به سال بعدی انتقال داده می‌شوند. فراموشکاری سایه خود را بر آنها نمی‌تواند بیافکند. آیا این مثالی مشابه بر این امر نمی‌باشد که خدا نیز فراموش نمی‌کند؟

اینطور نیست. آن ابر غلیظ و ابری که گناه را می‌پوشاند، خون عیسی مسیح است. آنچه را که خون پوشانده است، تمامی گناهان را محو کرده و طاهر ساخته است. دیگر گناهی باقی نمانده است. تمامی فرزندان خدا می‌توانند به گذشته نگرسته و سال فیض را ببینند. تمامی سال از فیض پوشانده شده است. وقتی خدا حساب و کتاب تو را بررسی خواهد کرد، تو فیض بلا فیض را ملاقات خواهی کرد، در قبال سالی که گذشت و تمامی آنچه که در آن سال وجود داشت.

این قناعت آموزش گناهان به واسطه نجاتی است که در خون عیسی دریافت کرده‌ای. بنابراین سپاسگزار و سرود حمد لازمه اتمام سال قدیمی است. خدا باید جلال یابد. برّه ستوده خواهد شد. و روح القدس برافراشته خواهد شد.



تنها چیزی که نیاز است

این چگونگی پاسخ عیسی مسیح به مارتا است. در حالی که مارتا احساس می‌کرد تنها رها شده است و باید به تنهایی در آشپزخانه کار کند و ماریا (خواهر مارتا) را برای این موضوع مورد نکوهش قرار می‌داد.

چه چیزی مورد نیاز است؟ عیسی مسیح پاسخی شفاف و روشن داده است اما نکته اصلی این است که ماریا بخش بهتری را انتخاب می‌کند. اینکه در جایگاهی که هستیم اولین و بهترین چیزی که در زندگی نیاز داریم، نشستن در کنار پای عیسی مسیح است و او حتی بیشتر از چیزی که می‌خواهیم به ما می‌دهد؛ او خودش را به ما تقدیم می‌کند!

این چیزی است که این کتاب برای مطالعه روزانه بر آن تمرکز کرده است. میل و اشتیاق شما این است که در این راه، خداوند را ملاقات کنید و هرگز در راه گم نشوید.

نویسنده: هانس اریک نیسن در کپنهاک، دانمارک زندگی کرده است. او در سال ۱۹۳۸ متولد شده و در سال ۱۹۶۵ وارد ام. تی. اچ. شده است. او با بندیکته ازدواج کرده و پدر سه دختر بالغ است و مدت کوتاهی به عنوان کشیش در کوپنهاگ خدمت کرده است. در مقطع زمانی بین سالهای ۱۹۷۰ تا ۲۰۰۳ او با سمت سرگروه در کالج کتاب هیلقود مشغول به کار بوده است. این مجموعه و همچنین این کتاب تحت ارگان مباشرین لوتر در دانمارک با علامت اختصاری دی. ال. ام. مدیریت شده است.



Dansk Balkan Mission 2019